سباوون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق فبروري ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

29

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی د مرد خدای یا سوریابتون

(c) ketabton.com: The Digital Library

لکی فایف

۵۵۵

وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستورانت لکی فایف برای چاشت هر همشهری اماده بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت تا ساعت ۱/۲ ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱/۲ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . ۱۰ در سر شهر نو مقابل مسجد جامع نمیر بور . تلفون ۳۰۴۱۰

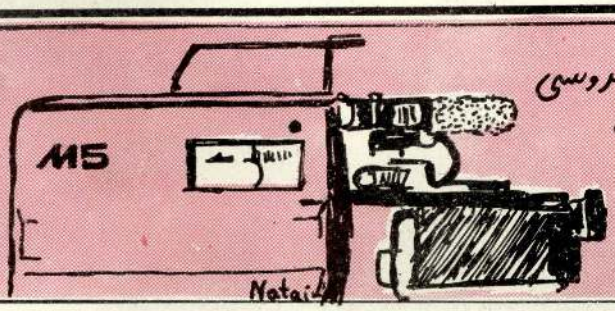

آریان
ویدیو

فلمبرداری محافل خوشی و عروسی
شما را با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعیب الکتریک
جاده نادر پشتون
تیلفون ۲۳۵۴۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

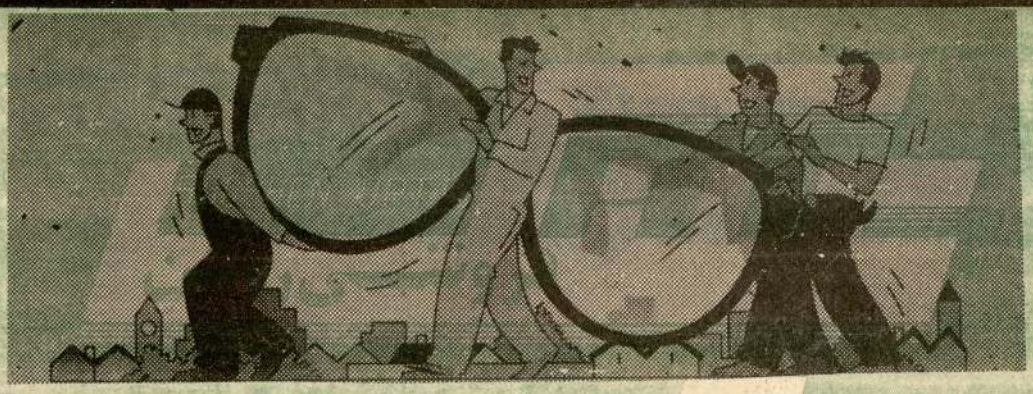

روشن عینک فروشی

کورس هنری مشفق

آدرس : کارته چهار - چهارراهی بین لیسه نسوریا و رابعه بلخی

در بخش خطاطی ، رسامی ، نقاشی ، ادبیات دری تیاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به هر شعبه شاگرد میپذیرد .

شرکت واردادی و صادراتی تدبیر خیل

انواع تایر و پرزه جات هرگونه موتر را به دسترس مشتریان و نیازمندان قرار میدهد - آدرس چوک شهد جلال آباد

قرطاسیه فروشی ذبیح الله

قرطاسیه و مجلات مورد علاقه تان را تهیه و عرضه میدارد

آدرس : مقابل تانک تیل میرویس میدان

اتحاد رویین و دیپولیت

تخت های آرایش تشوش و ملحفه های هندی تازه آماده شده . آدرس : حاریت جمهوریت مقابل غروشگاه

شهیر ویپ یو ستر

تخت های جدید وین وین هندی ، اروپایی و افغانی و ملحفه های جدید را عرضه میدارد

آدرس : حصه دوم خیرخانه قلعه فتحا رها

هرچیز از هرجی ستاره بوتیک

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانواده ها از کمپنی های معروف جهان آدرس : در غونه میدان شهرنو

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه

قرطاسیه مورد نیاز شاگردان مکتب را به قیمت مناسب عرضه میدارد

آدرس : منزل اول غروشگاه بزرگ

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

درین شماره

۱۵ دقیقه برای زنده ماندن

دهکان صلح

مرهمی بر زخم جنگزده گان

۲۲

دو کفه، یک ترازو

در ترازوی شعر امروز

تازه ترین مقاله ناد ر ناد رپوز شاعر به نام زبان فارسی رموز شعرا مروز

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کفه و معنی در توازی آن برابر باشد

۲۶

نوروز بعد از بیست سال در افغانستان

۲۲

فعلاً موخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را از سر آغاز نموده است

نشریه اتحادیه ژورنالیستان جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر:

مدیر مسئول: طاهر طنین
تیلفون: ۶۱۱۵۲
معاون: محمد آصف معروف
تیلفون: ۶۲۷۵۲
سرچپور د: ۶۱۸۷۸
ارتباطی: ۳۹-۵۴-۴۸

با رق شفیعی
محمود حبیبی
عبد اللطیف ان
رهنورد زریاب

ادرس: پلاز ۶ - ۱۱ پارچان ۶ و ۷
مقابل شهرمطبعه دولتی
مکتوبات سم.
حساب بانکی: ۴۰۲۲۲ بر ۸
د افغانستان بانک
عکاسی: حاجی محمد قاسم صاحد

همکاران فعلی
خطاطی: حمید حلیمی، حمید مسعود ورضیه
تایپ: گیتی امیر جهی قانعی
معتصم: سیدوی گل زلمی مهال واحمد شاه نصیری

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

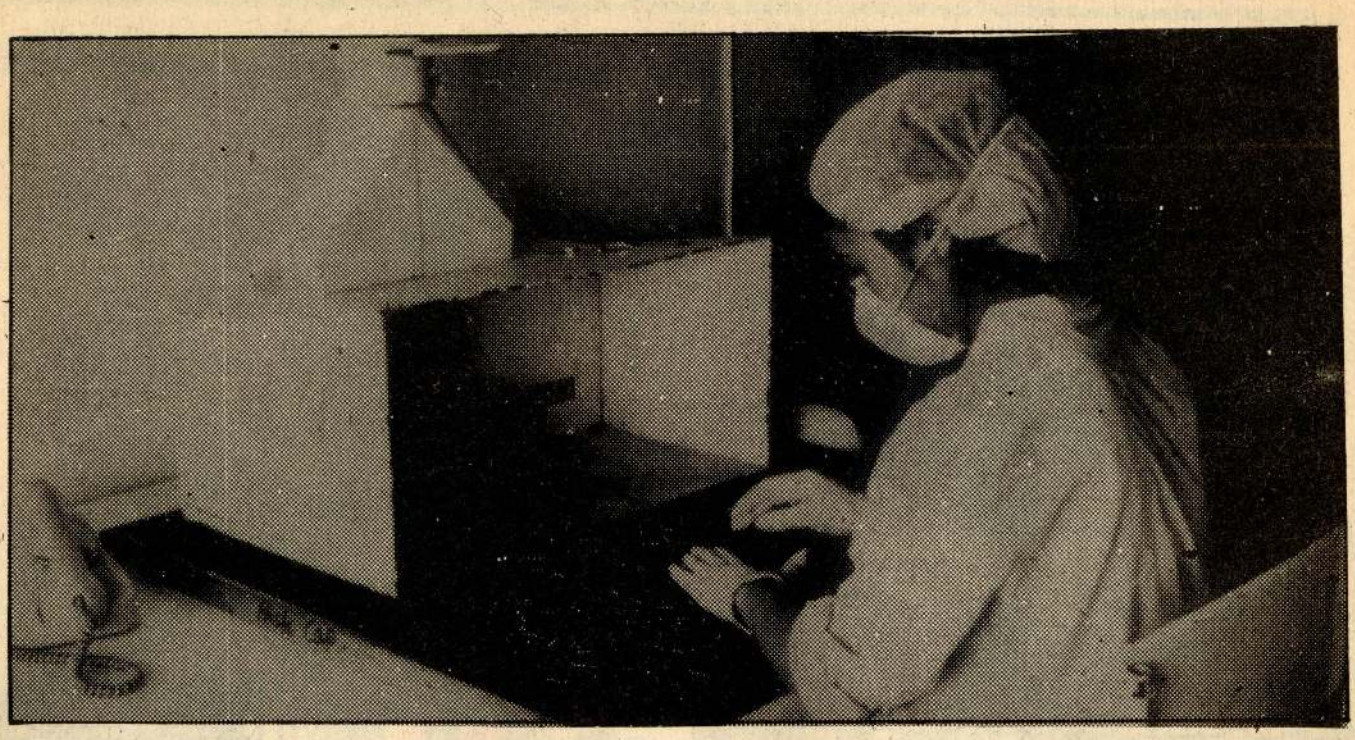

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

یوهانس اچ هلبیک رئیس عامل

محمد رحیم دولت‌زی امرفروشات

دیپلوم انجنیر دیترپش کریس

محمد عارف ظاهری امر تولید

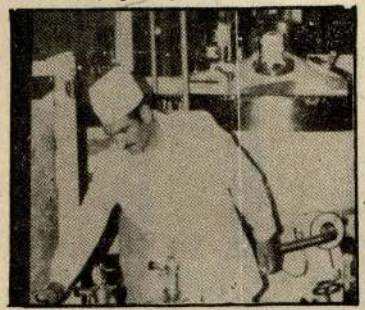

فعالیت هوخست در ۱۸۶۳ در ناحیه هوخست فرانکفورت المان فدرال اغاز گردید کمپنی هوخست در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صحی، صنایع نساجی چرمگری ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد. نماینده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالیت دارد. در تجلیل از هفتاد مین سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام اقای هلبیک رئیس مؤسسه هوخست اعطاء گردید.

در کابل از کمپنی هوخست المان دو شعبه المانی به نام های یوهانس اچ هلبیک رئیس عامل و دیپلوم انجنیر دیترپش کریس منیژر فابریکه کار مینمایند. من با انها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی انها وعلاقمندی انها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته انها ساخت.

انها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند وعلاقه دارند مؤسسه هوخست به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهیم باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

HOECHST

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولیداد ویه هوخست در افغا- نستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را براساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید .

طی سال گذشته بنابر مشکلاتی که در کمبود مواد خام بوجود آمد مؤسسه هو- خست در کابل پرویلم های - زیادی را متقبل گردید . تولید ادویه عملاً تا پنجاه فیصد کاهش یافت و قرار برآن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنابر ضرورت جدی کشور و براساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبیگ رئیس مؤسسه در کابل، کار متوقف نگردید وی در مورد فضای- عمومی کار چنین گفت :

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلتر- ین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور دراماتیک تغییر نمود . ما پرویلم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نموده و کار را ادامه دادند . قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید توریدادویه را بما منظور - نمودند و نرخهای جدید - پذیرفته شد - امتیازواردات بهچ واریک حاشیه مفادی در کنارخود داشت که ما را در کار های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود .

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فیصد رسیده است .

- درباره کار های آینده چه حرف هایی دارید .

- در سال آینده اقلام دوایی موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد . بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد .

- چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر مؤثر تجارتی رقابت صورت گیرد ؟

- در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تورید میگردند ادویه های رقابتی اند . غلبه کردن بر آنها مطرح نیست این مهم است که کدام ادویه مؤثر است و دوکتوران ما کدام ادویه ها را برای بیما- ران توصیه مینمایند . مردم ادویه یی را میخرند که برایشان مؤثر باشد .

ما بعد ازین صحبت یکجایی- محترم دیپلوم انجنیر ویتر یشن کریس منیژر فابریکه هو - خست و محترم محمد رحیم آمر فروشات از فابریکه هو- خست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم . در فابریکه کار تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد .

فارمسیستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند .

مستر کریس گفت : ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم . برای آغاز کار صد فیصد فابریکه ما آماده گی داریم . گاهی - مانند سایر مردم، ما هم از- مشکلات ترانسپورتی نرسیدن مواد خام رنج می بریم . مو- سسات ذیربط وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارمسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند .

میخواهم از همه فارمسیستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار مؤثرشان اظهار رضا - یتمندی کنم .

محترم محمد عارف که در - فابریکه هوخست بحیث معاون منیجر ایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود . در فابریکه فضای بسوار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید .

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترول و اداره میگردد . کار- مندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند وی در مورد چگونگی تولید ادویه گفت :

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لابراتوار امور فارمسی و لابرا- تواز مرکزی در هوخست المان چک گردید به بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مؤسسه ما خیلی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند .

در فابریکه هوخست کابل مجموعاً ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است . ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزومی بریم .

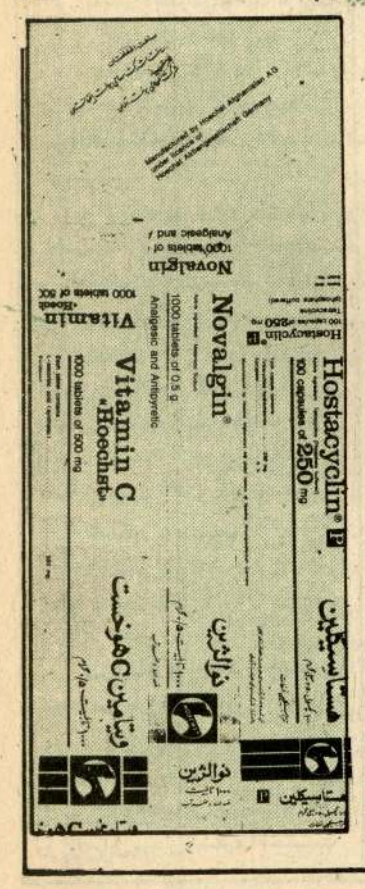

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را از سر آغاز نموده است

(c) ketabton.com: The Digital Library

بحران مهاجرت روشنفکران ... چی می اندیشید؟

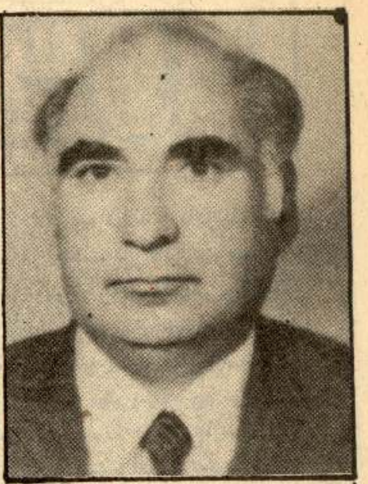

...شورما ، اینک مرحلهٔ دشوار و پیچیده یی را به سوی حل جنگ ، رفع مخاصمت ها ، باز سازی ، باز اندیشی و ایجاد فضای روشن تفاهم میپیماید . ساختمان افغانستان آینده ، بدون شک مستلزم اندیشه های سازنده و برنامهٔ های مشترك همه نیرو هاییست که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی به آبادی بکشانند . نهاد های روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو ، میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزندهٔ شانرا در عمل پیاده کنند . مجلهٔ " سباوون " ، اینك با ادراك شرایط ویژهٔ کنونی ، میخواهد عقاید ، اندیشه ها و پیشنهاد های جامعهٔ روشنفکری کشوررا با هدفمندی ، نشر کند و باز- تاب دهد .

روان کار مجله مجموعهٔ عقاید و اندیشه ها را در زمینه های فرهنگی ، اقتصادی سیاسی ، حقوقی ، اجتماعی و ... در بر خواهد داشت . ما آرزو مندیم که دانشمندان متخصصان و روشنفکران گرامی کشور ، مجله را در بر آوردن این مهم ، صمیمانه همکاری کنند .

آفرینش های ادبی از سیطرهٔ ازخود- بیگانگی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادیمیسین سرمحقق محترم صدیق روهی .

نخست :

استاد محترم ، شما سالهای زیادیست که هم در اکادیمی مصروف کار های ارزشمند علمی و تحقیقی هستید و هم در زمینهٔ پژوهشها و نقد ادبی در انجمن نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هئیت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

استاد محترم ،

در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت کلی ، این است که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و گرد همایی نویسنده گان و شاعران مبدل نشده است شما در زمینه چی نظر میدهید .

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که یک سازمان اجتماعی بمنظور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سازمان ایجاد میگردد . هدف عمده ازتاءسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان ایجاد یک سیستم کنترول اجتماعی بوده و میخواستند از طریق "تجدید- تربیت" اعضای اتحادیه ها را بر ضد گرایش هایی که نا مطلوب پنداشته میشدند ، بسیج نمایند . میکانیزم تدویر کنگرهٔ مؤسس ، طرز انتخابات و تصویب اساسنامهٔ اتحادیه همه نمایانگر این واقعیت بوده که اتحادیه به اساس ارادهٔ آزاد ایجاد گران ادبی تاءسیس نگردیده . شیوهٔ کار اتحادیه چنان بود که ایجاد گران آثار بدیعی باید مطابق پلان و سیاست روز کارکنند . نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم- اتحادیه) یاد میکردند ، واقعاً آرم (اسلحه) بود و آن عبارت بود از خنجر وقلمی که مانند خنجر بود .

در روز هایی که اتحادیه نویسنده گان ج ۱۰ ، از اولین اساسنامهٔ خود پیروی مینمود رساله ها ، مجموعه های اشعار و داستانهای زیادی به چاپ رسید که از نگاه کمیت کار ، بسنده مینمود ، ولی در آفرینش های ادبی این دوره دگماتیزم ، شعار شعار انکار بی پیرایه ، خشونت رجز خوانی و سطحی گرایی به فراوانی دیده میشود .

البته انکار نمیتوان کرد که عدهٔ محدودی از شعراء و نویسنده گان موفق گردیدند که ادبیات هنری را از سطحی گرایی نجات داده و با آفرینش های ادبی خود ، فرهنگ معنوی ما را غنی تر سازند . امابعضی حلقه ها این تیپ روشنفکران را صمیمانه پذیرایی نمیکردند .

با اعلام مشی مصالحهٔ ملی آفرینش ادبی نیز از سیطره از خود بیگانه گی آزاد گشت و ایجاد گران ادبی نسبتاً باز آثار خوبی را تخلیق نمودند . با آن هم آفرینش های ادبی ما تا اندازهٔ زیادی به فرهنگ خواص تبدیل گشته و به سوی نخبه گرایی و فصل نمایی رو آورده و از مردم فاصله گرفته است .

پاسخ پرسش دوم :

اگر از انصاف نگذریم

بقیه در صفحه (۹۳)

روشنفکر افغانی تجاوز به حریم عزت نفس را نمی بخشد

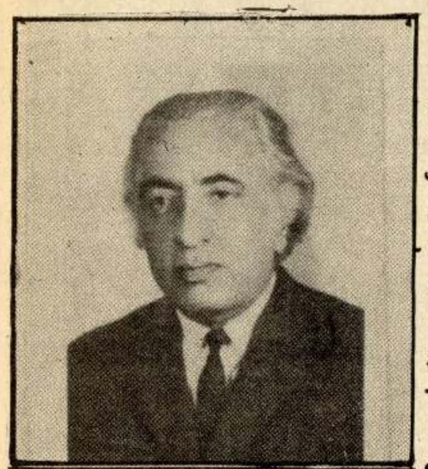

صحبت با استاد محترم کاندید اکادیمیسن سر محقق محمد ابراهیم عطایی —

نخست :

استاد محترم ، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم ، چنین معلوم میشود که سرایط زنده گی و کار واقعاً تنگ آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است .

به نظر شما که سالهای زیادی در اکادمی علوم افغانستان مصروف کار های ارزشمند هستید وضعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و یا خوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند ؟

دوم :

استاد محترم ، گاهی در کنفرانسها وسیمینارها ، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینهٔ شناخت دقیق همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبود های اساسی هستیم به نظر شما روال کار امروز ما اکادیمی علوم و سایر مؤسسات فرهنگی تاچی حد برای رفع این کمبود ، مؤثر است؟ آیا کار به اندازهٔ کافی صورت میگیرد .

پاسخ پرسش نخست :

— از من پرسیده اید که در ارتباط مهاجرت روشنفکران از کشور نظرخود را بنویسم و عوامل این تراژیدی را بر شمارم . چون پاسخ به این گونه پرسشها ، دشواریهایی در بر دارد ، لذا در وحلهٔ اول فکر کردم که با یک نی وصد آسانی معذرتخود راتعدیم کنم ، ولی باز میاندیشم که به حیث یک فرد جامعه رنجدیده خود در شرایط مصالحهٔ ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم . طفره نباید رفت ومصلحت نیست که به منطق بنده بی دخل است در کنج عافیت قرار گیرم ، آن هم ، چی کنج عافیتی که از تیر راکت و سیون ، گرسنه گان تبدیل به محشر کبرا شده است .

خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توصیف های جگر خراش ، — پرسش ، این است که عده یی از دانشمندان ، نویسنده گان و هنر آفرینان و به یک سخن روشنفکران ورزیده ، ماچرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار — شدند .

پیش از این که علت این فاجعه را توضیح کنم ، باید گفت که در قشر روشنفکران مهاجر ما اگر عدهٔ خیلی محدود تطمیع شده گان را ازبین آن ها بیرون کنیم ، متباقی ، اکثریت شخصیت های وطنپرست و مترقی بوده و یقین کامل دارم که چون آنها با وطن مادری ناگسستنی بوده و طوریکه وطن فراموش — خاطرآن ها نگشته وطن نیز امروز آنها را به فراموشی نمی — گیرد .

این که علت وقوع این فاجعه ناشی از چی بوده ؟ باید گفت که : عامل عمده (البته نه قاطع) در امریست که مسئوولان کار از شناخت جامعهٔ روشنفکر — ی کاستی های فراوان داشتند . در طرق برخورد با این قشر جامعهٔ ما ، اشتباهات صورت گرفت . روشنفکران به صورت — عموم بالخصوص روشنفکر افغانی دارای روحیهٔ حساس بوده ، آن ها هر گونه ناملایمات را تحمل میکنند ، ولی تجاوز بر حریم عزت نفس شان را نمیبخشد . او که به مقابل دانش خود و — چشم پوشی از امتیاز و راحت ، صرف طلب شکران از جامعه داشته میباشد ، اگر وجود شریه هیچ گرفته شود ، نه تنها رنجیده میشود ، بل در موقف انتقامجویی قرار میگیرد . باید فهمید که بزرگترین ضربه و لطمه آن گاه بر روحیه اووارد میشود که در نفس خود احساس کند که در جریانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار ترجیح میدهد وبیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه — رنجیده بودند و هستند .

خاطره یی از یك استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود او پیش از نفی بلد یخود روزی به خانهٔ من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت : اهانت شده ام ، در مؤسسه خود به شکل یك بیگانه حتی مجرم و جنایت کار پذیرامیشوم . او گفت : یکی از مسئوولان کار عدهٔ از ما را خواستند و با لهجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند : برادر برو در — کنج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مدعوین شایسته تاریخ ما میباشیم .

استاد موصوف خیلی عصبی بود ، من هر قدر به او توصیهٔ تحمل و صبر کردم ، قبول ننموده و اینك امروز با ناملایمات مهاجرت سرد چار است .

از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج نامیمون آن راامروز دوجانبه پذیرا میباشیم .

بقیه در صفحه (۹۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

داکتر قادرودان

استعداد

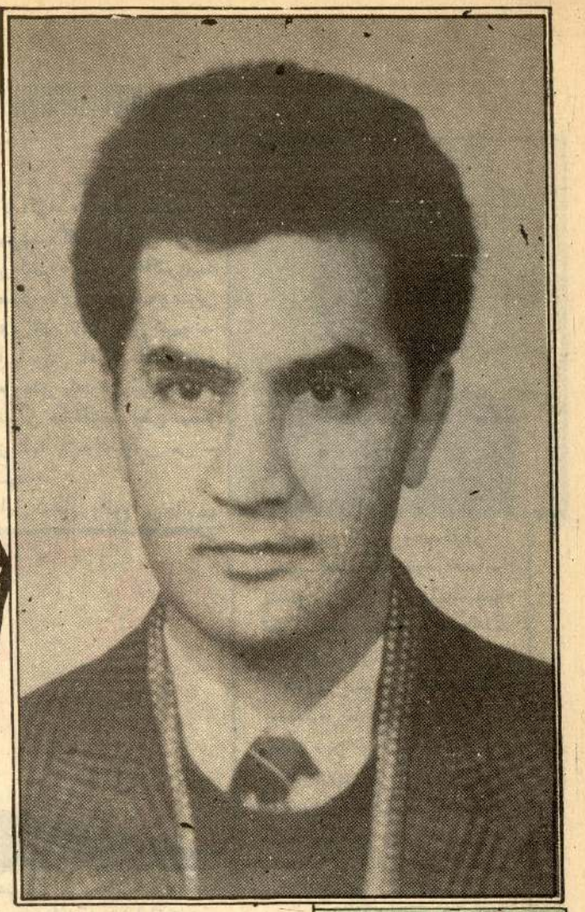

برای کمپیوتر زبان پشتو فوری آموخته است

مصاحبه با همه کس فهمیدنتر از مصاحبه با او بود ، با داکتر کمپیوتر مغز ساخته شده شعور انسانی" که در شرف و آن هم در کشور ما ، هنوز راه نیافته و اگرهم یافته هنوز نا آشناست .

داکتر کاروان ، افغان ۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال در آلمان غرب تحصیل کرده — چند روزی به وطنش آمده است و دو پلوه میرود . ازین جهت باید شتاب کرد و باوی صحبت نمود، و مصاحبه‌ترتیب داد .

در اتاق درسی کمپیوتر با دوتن از شاگردانش که استادان کمپیوتر استند . مقابل دستگاه مصروف کار است ، می دانم که بیوقت آمده ام اما چی باید کرد ، او دو روزپس به سوی مونشن آن جا که استاد بیو فزیک است — پرواز میکند .

صحبت ما بدون تعارف آغاز میشود . صورت با صراوت و معاشرت دوستانه یی که به یک عادت در او مبدل شده ، کمکم میکند که با جرات پرسشهایم را مطرح کنم و از کار و شخصیتش آگاهی بدست آورم .

دیا لوگ ما چنان آغاز میشود که من با صراحت دری میپرسم و او با فصاحت پشتو پاسخ میدهد . و ما هیچ تکلیفی در این دیا لوگ دوستانه خود نداریم چنان معلوم میشود که لسان شنودن را هر دو بلد — استیم و شاید نتوانیم همان الفاظ همدیگر را خود به کار بریم امـا میتوانیم ترجمه اش کنیم .

همدیگررا میشنویم و به بیان های متقابل احترام میگذاریم اما آن چه برای من دشوار بود نا آشنایی با کمپیوتر و اطلاعات مربوط به آن است در پاسخ یک پرسشم میگوید :

بیست و یکسال پیش وقتی که از لیسه رحمن بابا به درجه اول نمره عمومی فراغت حاصل کردم ، برایم بورس آلمان غرب را دادند ، در آن جا چهار سال فلسفه خواندم ، که آنقدر برایم خوشایند نبود و ترجیح دادم آموزش فزیک را از سر گیرم شامل فاکولته فزیک شدم ، ده سال فزیک خواندم و — آموزش کمپیوتر را تا سطح احراز دکتورا ادامه دادم ، بعد از گرفتن دا کتری در علم

با کمپیوتر درکار

خواست تان به دست بیاورد و این جا یازده رنگ برای انتخاب وجود دارد که میتواند چاپ — شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا لا یتنایی مطابق خواست من است .

* و اگر خواسته باشید عکس و رسمی نیز در صفحه پدید می آید ؟

- کاملاً ممکن است و بدون — پرابلم .

* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم که در آینده ، ها مجله ، سباوون را با کمپیوتر چاپ میکنیم .

- بلی با کیفیت خوبتر .

* در این صفحه کوچک که کدام عرصه هاست ؟

برای بار اول من حروف الفبای دری ، پشتو و عربی را به حافظه کمپیوتر سپردم ، و حالا ممکن است که با استفاده از این حروف همه یادداشت هـا را ثبت کرده و در صورت ضرورت به شیوه کمپیوتری و عاجـل چاپ کرد و برای همیش تمام یادداشتها را ثبت " دسک " که مانند کست است نمود .

* در حروف شما ، انتخـاب اشکال و رنگ و تیراژ بکمپیوتر تعلق دارد یا به شما ؟

- همه چیز به من تعلق دارد شما میتوانید هر شکلی را برای یک حرف مثلاً حرف " ک " — انتخاب کنید ، من به کمپیوتر فرمایش میدهم و بسیار زود شما میتوانید آن حرف را مطابق — نامش را " دسک " گفتید چی طور فیتی برای حفظ کلمات و تصاویر وجود دارد ؟

این جا در یک صفحه " دسک " که کوچکتر از پست سانتی متـر مربع است یکنیم میلیون کلمه — گنجایش دارد ، و با پر شدن یک " دسک " دیگر را به کار میبریم .

* آیا برنامه ها و پروگرام های شما را در خارج از کشور عملی نکرده اند ؟

- آنها بیاری به این نداشتند کـه لسان دری و پشتو را بـه حافظه کمپیوتر بسپارند و از جانب دیگر آن ها یک " دسک " کارشد برنامه داده شده را در نهم هزار دالر میفروشند در — حالیکه بعد از این ممکن است بدون مصرف خود ما این پروگرام ها را بدهیم و من همین اکنون این تحفه را با دستگاه کمپیوتر و نیتوریبه وطنم اهدا میکنـم . هرگاه برنامه هایی از خارجیها بگیریم نمیتوانیم که آن را تشبیت کنیم و یا غلطی ها را اصلاح کنیم ، در حالیکه در برنامه های من این مساله مقدور است .

* شما برای آینده چی برنامـه های کمپیوتری را در نظر دارید عملی کنیـد ؟

- یک مساله جالب این است که این کمپیوتر با کمپیوتر های دیگر در تماس خواهید شد ، و تمام قضایای عاجل اداری کشور را میتواند مرفوع سازد ، مثلاً به عوض تیلفون ، تلکس و فاکس میشود از کمپیوتر استفاده کرد . کمپیوتر یک کلمه ، نام و یاد — داشت کوچک را از میان یک و نیم میلیون کلمه در چند ثانیه بـه دست میدهد در حالیکه برای پیدا کردن همان کلمه یا نـام در نبودن کمپیوتر ماه ها کار — خواهد بود . چشم کمپیوتـر تیز تر از نگاه انسان است .

پدیده جالب دیگر کمپیوتـر ما هوشیاری مصنوعیت است کـه مشوره بدهد یا رهنمایی درست کند و یا غلطی ما را اصلاح کند این را هوشیاری مصنوعی بگویم بهتر است .

* داکتر صاحب ودان !

من از این توضیحات شما در — یافتم که ما میتوانیم در آینده ، زنده گی و مناسبات اداری — کمپیوتری داشته باشیم ؟

- بلی شما مطمئن باشیـد زمان چنان فراخواهد رسید که همه امور زنده گی را کمپیوتر انجام دهد .

* و اگر شما پناهنده دایمی به خارجه شوید یعنی امریکا شاید دیر تر تحقق یابد ، آیا شما در آینده یک فراری خواهیـد بود ؟ یا پناهنده ؟

- من افغان استم و تبعه افغانستان استم این که من ازغرب آموختم در خدمت شرق و در خدمت وطنم خواهم بود ، من در آینده بعد از ختم آخرین سمیسترهای تحصیلم پهلـوی شما خواهم بود و بر این اصل هیچ شرطـی برای باز گشتـم مطرح نمیکنم .

* اگر بدانید که زمینه کارهای تان محدود میشود ؟

- باز هم خواهم آمد ، من از هیچ کس زمینه را برای کار ها هیچ گدایی نمیکنم حتی مصارف پولـی را خود م برای کار هایم خواهیم پرداخت .

* شما که خوشبختانه دو فرهنگ و یکسال بودن تان در ذهنیت مهمن پرستانه ، گذشتـه را از دست نباخته اید ، زنده گی سیاسی وطنتان را چی طور تحلیل میکنیـد ؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در خارج از مرز های وطن استیم نمیتوانیم از زنده گی مردم خـود بیگانه باشیم نا گزیر استیم بـه سیاست بیندیشیم و تحلیل خود را با خود داشته باشیم .

بیایید از پدیده جنگـی جاری بحث بکنیم ، مردم ما اکنون آرزوی پایان جنگ را در خـود میپروراند تحلیل من از اوضاع چنین است که این جنگ تـا شش ماه دیگر طول خواهد کشید و آن هم به زوال کنونیش زیرا عامل جنگ نه مساله موجود یـت فوج بیگانه در خاک بود مرفوع شده است .

* پس این شش ماه دیگر چـرا باید طول بکشد ؟

- زیرا آخرین انواع برخورد های احتمالی جنگ مسلحانه در همین میعاد امکان عملی شدن را دارد . و در همین شش ماه طرح مصالحه ملی هویـت عمیق تر میتواند به خود گیرد .

* جنگی که تا حال ادامه داشته کاملاً برحق بوده و بعـد از این ناحق ، اما باید برای جنگ کننده دیگری تدبیر جلوگیری گرفت — جنگ نشنلیزم .

* شاید این جنگ بعد از پایان یافتن جنگ نظامی جدی ظهور نکند .

- به نظرم جنگ حالت طبیعـی نیست ، در عدم جلوگیری سیاست پدید می آید ؟

* و من عکس گفته شما فکر میکنم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

غزل در ایران

جوانیست که میتوان اورا در جمعی
از گفت شما رهنمودهای استاد
فرلخوان کشور قرار داد و آینده
هایی موسیقی کلاسیک و
راجشم بزداه او دید.

شرح غزل که قرابت نزدیکی بها
استاد بزرگوار موسیقی شرق -
داشته است، ازکودکی ها
آنچیز آن بزرگترین بوده و ازجمله
کار استعداد خدادادی او در
راه موسیقی سبب گردیده است،
با استاد را، قرار داد. شرح
غزل ازکودکی در لکنهو فراگیرد موسیقی
اصول شرقی بوده است. اومیگو-
ید:

((در نخستین درسهاا استاد
برایم سرگرمی هایی راتوصیه میکرد
که باید زودترین فرصت به تمرین
و اجرای درست آن وصل میکردم
وهربارکه استاد بزرگوار سرگرمی را
برایم یاد داشت ویلیت میگذاشت
من باتحمل ورعایت تمام در اد،
واجرای درست آن میکوشیدم و-
همینکه پس از مدتی دوباره
در مورد آن از من امتحان اخذ
میشود، من درحضورش آن را-
اجرا مینمودم. وباینگ میتوانست
من فرصت آن رابه گونه درست
اجرا می کردم استاد مرا آموزش

((موسیقی برای ادامهٔ حیات
بشر ضروریست. موسیقی قسوهٔ
تخیل، هوش، حس مشاهده،
استنباط و بالاخره عواطف روحی
بشر را بیفزاید. شما تخیل
مرا در اختیار من بگذارید
من قادرم که به تجدید موسیقی
تخیل و کدورت عارضی را از روان او
زدوده، مردی هوشمند و
سلحشور به شما تحویل دهم.))
این، ابرازنظر یکی ازعلاقه

هاي بزرگ یزدان بود، بهرامون
نمایه موسیقی.
آری، موسیقی خوب این کیفیت
را دارا است که می شود ازآن در-
آرامش روان آدمی وتعدیب روانی
اش بهره جست.
سخن ما درمورد هنرمندی

استعداد ذیق است که بکارنامه
چرافته از مکتب بتهاله در افغا-
نستان محترم الطاف حسین در
مورد شرکت چلمین ابرازنظرکرده است:
((در کشورما هرجند هنرمندا-
نی در بین شیوه ((غزل خوانی))
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهایی عرضه نموده اند و
فقط وفقط شریف غزل رابا به ستود
زیرا او دارای استعداد بس عالی
در این شیوه ودر کلاسیک داشته
ودر سرهای استاد بزرگ ((استاد
سرآهنگ)) را به صورت درست
آموخته است.))
گاهگاهی از وزارت اطلاعات
وکلتور یا از برده تلویزیون پارچه
هایی میشنویم وهی بهایم که باهمه
بی هنری خود چیزتازه، این
میشنویم که چه گونه وازکجا این

بقیه در صفحه (۹۲)

می گفت وازهمین رویه من توصیه
مینمود که: ((توصاحب استعداد اد
بزرگی درمورد موسیقی کلاسیک -
اش دنبال به این راه راد امه
دهی.))

یکی از توصیه های پیخرد اسه
وهمیشه می استاد بزرگوار
موسیقی این بود که: ((لبایست
آوازخوان ونوازنده دربرابر
تشویق علاقه مندان آوازش دچگر
خود را وهنرش رافراموش نکند)) یا
برعکس، درصورت عدم تشویق از
سوی علاقه مندان نه بایست
به بوجود لرزه شود بلکه بکوشند
تا با ایمان وباور کامل به هنر، از
خود استقامت دنبال به اری هرچی
افزون نشان دهد تا به جایی که
می خواهد برسد....

* برای پارلخست، کدام
پارچه را، چیو وقت ودرکجا
اجرا نمود به

- اولین بار دیکی ازمحا فل
که استاد (مرحوم سرآهنگ) و -
تعداد دیگ از خرابا تیان حضور
داشتند، من راگ ((گن کری))
راخواندم که مورد تاید استاد و
استقبال حاضرین قرارگرفت، و در
آن وقت من هفت ساله بودم.))

شریف غزل بچرامون نقش شعرو
موسیقی در برابرهم اینگونه نظر
داره:

((به نظرمن شعرخوب مانند
انگشتر زراست وموسیقی نگین آن
با آنکه انگشتر زنده بتنهایی خود
دارای ارزش است، مگر نگین به
قیمت زینت آن بیشتری افزاید.))

آنچه درمورد شریف غزل
امید وارکننده است، همین -

(c) ketabton.com: The Digital Library

د نړۍ مشهور ترورونه

ـ د امریکا د متحده ایالاتو جمهور رئیس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کی د تیاتر په سالون کی د ننه د تیاتر د یو هنرمند لخوا ترور شو.

ـ جان کنیدي د امریکا د متحده ایالاتو جمهور رئیس وژل شوی د ۱۹۶۳ کال د نومبر په میاشت کی د دالاس په ښار کی ووژل شو.

ـ جیمز کارفیلد: د امریکا د متحده ایالاتو جمهور رئیس وژل شوی د ۱۹۰۱ کال د نومبر په میاشت کی ووژل شو.

ـ دویم الکساندر: د دویم الکساندر د روسیی امپراتور وژل شوی په ۱۸۸۱ کال کی ترور شو.

ـ تروتسکی: تروتسکی د شوروي روسیی د دفاع وزیر وژل شوی د ۱۹۴۰ کال کی د مکسیکو په هیواد کی ووژل شو.

ـ گاندي: مهاتما گاندي د هند د خلکو ستر مشر په ۱۹۴۸ ـ کال کی د دهلی په ښار کی د (ناتوران وینا یاک ګاوس) لخوا ترور شو.

ـ میرمن اندیرا گاندي: د هند د هیواد مشهوره صدراعظمه په ۱۹۸۴ کال کی د دهلی په ښار کی په خپل کور کی ترور شوه.

ـ ارشید وک فرانسس فرد ینانډ: د اطریش ولیعهد او میرمن یی کونتس سوفی د سرېستان په بوسنی نومی ښار کی ترور شول.

ـ د لغوسی: د اطریش صدراعظم وژل شوی په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نازیانو لخوا ووژل شو.

د شاه ولی عهد ترور

سورصلیب او تورصلیب

سورصلیب چی په عیسوي اسلامی هیواد ونوا وله هغی جملی نه زموږ په هیواد کی ورته سره میاشت ویل کیږي، د یوه سویسی له خواجي هانري د ونانت نومیده منځ ته راغی. سورصلیب په واقعیت کی هغه نړیواله خیریه مؤسسه ده چی په توله نړۍ کی له بی وزلو او مصیبت زیلو انسانانو سره بی له کوم عقیدتی، ژبنی او ملطقوي تبعیضه مرسته کوي.

هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایر ته ولاړ او هلته د بڼګړۍ په کار بوخت شو او څرنګه چی تل به بی سبین کالی اغوستل، د سبین پوشه سړي په حیث یی شهرت پیدا کړ.

کله چی د ((مه ګنونیو)) په سیمه کی د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخته اویه وینلړ لی جګړه ونښته، هانري د ونانت هم یکی هیواد ونو خپل خیریه سازمانونه جوړ کړل چی د نړیوال ـ بین المللی سازمان نه پوازي د جګړي لـه مصیبت زیلو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چی د طبیعی نا وړه پیښو په نتیجه کی بی وزلی شوي وي او ضروري لیدلی وي د دغی مؤسسی له انسانی مرستو څخه ګټه اخستلای شی.

زموږ په هیواد کی د هغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چی له نړیوال سره صلیب سره نژدي ـ اړیکی لري.

د ایران په اسلامی جمهوریت کی دغه مؤسسه د ((شیر خورشید سرخ ایران)) په نامه یاد یږي.

په عربی هیواد ونو کی د سره صلیب مؤسسی د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.

تورصلیب:

تورصلیب د هغی مؤسسی نوم دي چی له مسیحی کشیشانو څخه جوړه شوي او د مریوسوطی چاري په غاړه لري. دغه مؤسسه په اروپایی هیواد ونو کی فعالیت کوي.

شین یا آبی صلیب:

دغه مؤسسه د امریکا په متحده ایالاتو کی د هغه هیواد د پخوانی جمهور رئیس روزولت د ـ میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند تر پایه پوري یی د دغی تولنی افتخاري ریاست په غاړه درلود.

د دغی تولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او هغوي د پاملرنی مسأله ده.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشهور عاشقان

د انسان د ژوند دانه په بیلابیلو بڼو یوکی مینی اوعشق خپل تلهاتی والي ساتلی دي اوپر کله داسی هم پیښ شوي چی د وخت د مسلطو د ودنو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینی په ګناه ژوند پي اورته اجول شوي، سنګسار شوي او په لمنو نورو ظالمانه اوضد بشري وسایلوله منځه ورل شوي. خولدي ټولو سره سر ه میله تلهاتی ده او هغه مینان چي خپل ټول ژوند یی مینی ته وقف کړي په یو شمیر اد بي داستانونو، کیسو او شعرونوکی تلهاتی شوي دي او د هغوي د مینی کیسی له یوه نسل نه بل ته په برله پسی ډول لیږد ول شوي دي.

دادي دلته د ګرانولوستونکو د معلوماتولپاره د نړي د بیلابیلو سیمو د هغو مینانونومونه یاد ووچی د هریوه په باره کی کیسی، روما- نونه اونورآثارلیکل شویدي:

- لیلی اومجنون: د یخوانیو عربو یوه عاشقانه کیسه ده چی د نړي د خلکو په مختلفو ژبو اړول شوي او نړیوال شهرت یی پیدا کړي دي. لیلی اومجنون هغه سرسپارلی مینان وو چی د ژوند تر دروستۍ سلګۍ پوري یوبل ته وفا- دارپاتی شول او د خپلی سوزنده مینی افسانه یی راتلونکونسلونوته پریښود له.

- بیژن اومنیژه: دوه هغه مینان دي چی د هغوي د میلنی کیسه فردوسی په خپل شترشاهکار شاهنامه کی راوړي ده.

- او تللو اود زدمونا: هغه سرسپارلی مینان وُچی د هغوي د مینی د ردونکی اوتراژیک کیسه د شکسپیر د ستراوله هیجانه ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلوي. د زدموناد اتللو معشوقه وه، خواتللو پرد زدمونا بدګمانه کیږي اوبه پاي کی هغه خوک چی په توله نړي کی ورته تربل هرچاګرانه وه په خپلو لاسونو وژنی.

- مادام سمپسون او ایډوارد: ایډوارد د انګلستان پاچا شاه وُ. خرنګه چی له مادام سمپسون سره یی ډیره مینه درلوده، اونه یی شوکولای یی له هغی نه ژوند وکړي. نوخپل عشق ته درسید لوپه خاطر د انګلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیرشو او معشوقی ته یی پنا ه ویسو ره.

- سلیمان اوملکه سبا: دا- هغه عاشقانه کیسه ده چی په تورات کی هم راغلی ده. ملکه سبا کله چی د سلیمان په بناب لمنی خبري واوریدي نود هغه پرجلال او پرتم مینه شوه. خپل ملک یی پریښود اوسلیمان ته یی لمان تسلیم کړ.

- ماري وسترا واورود لف: اورود لف د اطریش ولیعهد وُ. د هغه اود ماري وسترترمنځ عا- شقانه اړیکی د دي سبب شول چی هغوي یوله بل سره دواد ه تصمیم ونیسی، خوخرنګه چی د اطر- یش د سلطنت دربار لدغه وصلت سره جوړ بنت نه درلود نوهغوي پاتی په (۸٤) مخ کی

باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱٦۸۵ کال په آلمان کی وزیږید. باخ په داسی یوه کورنی کی د نیا ته راغی چی ټول غړي نه یوازي د اجی په موسیقی پوهیدل بلکه له موسیقی سره یی ژوند کاوه. د هغوي له کور څخه به تل د مو- سیقی زړه ښوونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدي کبله وُ چی باخ هم موسیقی ته مخه وکړه خوبه پاي کی د موسیقی د فن مټر فنکاراواستاد شو.

د باخ پلار د ربار موسیقی فنډونکی وُ. هغه د موسیقی لومړنی زده کړي له خپل پلار څخه وکړي او ورو ورو یی د موسیقی فن په علمی توګه زده کړ. باخ د هغی عقیدي پر بنسټ چی په مذهب اوکلیسا یی درلوده، خپل ژوند کلیسا ته د خدمت په مقصد وقف کړ اوبدي ډول یی موزیک شمیر تلهاتی مذهبی ترانی او جوړي کړي اوخپلو خلکواونړیوالو ته یی وړاندي کړل.

د هیلن وکشوګهی

تراوسه پوري د اتومی - مالیکولی سپړنی په وجه د اجسامو د پرتاخرګند اویټ رازونه پیژندل شوي اوکشف شوي دي.

فیزیکپوهان اوس دي نتیجی ته رسیدلی دي چی کوڼي شی د ساینسی علومود پراختیالاره یوا- زي او یوازي د اتومی انرژي او- تخنیک په مرسته خلاصه او دنګه انرژي په مرسته ګټوري هڅونی وکړي.

دوي اوس دي نتیجی ته رسیدلی دي چی له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زوړي سلاګانو د جوړولوپرځای د بشر د سوکالی او برمختګ په لاره کښی ګټه واخلي. خو زموږ د نړي خلک له هغه څخه په زړه پوري ګټی تر لاسه کړي.

په ۱۹۱٦ کال کی اینرسټ رذر- فورډ په یوې لویی فونډي کښی د خپلی ډیټا په یوه برخه کی یې داسی وویل: زموږ د نړي خلک لاتراوسه پوري د پرمسایلولپاره یوهید لوڅخه پرته ژوند کوي.

هغه چی تراوسه پوري انسان په دي ندي پرپالی شوي چی حتی د خپلی داستوګنی کړي اوتاتویی د پیر اسرارو پیژنی اوله هغو څخه په ګټورو لاروکښی ګټه واخلي

د دي تراوسه لایه د پري ناخبر دي کښی ژوند کوي حتی ویلی شوچی یواتوم یی هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یی په بشپړ اوسم ډول ګټه نه د ماخیستی ریزرفورډ زیاتوي چی زه په دي پوره ډاډه یم چی خویشرپت خپل ګاونډیان یعنی (هغه ګی، اتمو- سفیر) او نورنړدي چاپیریال په سم ډول ونه پیژني ترهغو به سترو پرابلیتوبونوته ونه رسیږي.

دادي دروسته له د ووکالوڅخه په ۱۹۱۹ کال کښی کله چی د اتوم څخه ګټه اخیستنه پیل شهپو ه ریزرفورډ د خپلو شاګردانوسره یوکیمیاوي عنصر د اتیمو نمبر راکړي ورکړي د قانون پراساس د لومړي ځل د پاره یوعنصر بدل عنصر سره یوځای کړ او یونوي مر- کب یی ترینه جوړ کړ. چی بیا د دي علمی خبرې نولمنی ته راپرت پایل پراختیاورکړه.

دروسته له دې څخه بیا د پرونورو پوهانو هم پورتنی نظریه ته پاتی په (۸۵) مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library

خانهٔ دوست کجاست؟

به بهانهٔ یازدهمین سالگرد تاسیس جمهوری اسلامی ایران

بسیار قرنهاست، بسیارسالهاست که دوسرزمین برادر وهمسایه کنارهم اند، مردمان هم‌کیش وهم نژاد، باتاریخ وفرهنگ مشترک، باشاه نامه وقصه های مشترک ازهم اندوباهم اند. هم افسانه هاوهم قصه ها براز نام هاوشعرهای یک بگویند. مسافری به اینجاآمده ومسافری به آنجا رفته، درد مشترک وشادی مشترک؛ اینست وجه اشتراک مردمان دوسرزمین.

●

ده هی است که این سرزمین باهم بیگانه مانده اند وازهم جدا، اگرحرف حساب به میان آید، جی ازکجا آغاز میگردد:

درهرد وکشور مردمانش برای تغییر سرنوشت سیاسی‌شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و آنجا به نحوی. امانیت واراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم وزدودن استعمار اقتصادی‌وفرهنگی دشواری های زیادی به میان آمد. افغانستان درهمین ده هه جنگ دشوار وتباه کننده را از سر گذشتاند ایران نیزجنگ ده ساله جانسوزودردناک را تجربه کرد. هنوز درافغانستان دست فرمونی جنگ بازهم گریبان تازه وسپید کشور رامحکم میگیرد واما هرگز درکیش وآیین همسایه های ما این نبوده که درچنین مصیبت آنان خاموش باشند یابا طرف جنگ افزوز.

●

بیایید به تاریخ ده هه گذشته مراجعه کنیم: ده هه گذشته ده هه حوادث ورویداد های بسیار بوده، اماتنهادرهمین ده هه درهمین دوسرزمین ملیونهاانسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمایه راکت هاوهاوان هاوبم هاجان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کافی نیست تا دوبرادرمسلمان دردرک همدیگر هنوزدیرکنند.

●

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصراست. به مطبوعات مراجعه میکنیم: دردهه گذشته که از نظرهر دوجانب گویاظاهراً عواملی برای جدایی وتفریق ملت های ما پدید آمده است چه درمعنایی وجود دارد: دوملت مسلمان بیهوده همدیگررابیگانه انگاشته اند به خصوص درنیمه دوم این دهه. درین زمان ازجانب افغانستان هیچ سخنی اشاره یی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. واز سوی هم هیچ انگیزه یی وجودنداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، برغم آنکه موضع رسمی ایران درمطبوعات تاهنوز لحن صمیمانه ندارد. کسی نزد یکتر به اخیر دهه می ایم. عواملی که موجب افتراق میگردید، نیز به طور کامل مرفوع گردیده است. شوروی از افغانستان خارج شد وملت افغان بهاراده وبازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهایی نداشته که دو برادر همسایه آنراضایع کنند ودست همدیگر رانه فشارند.

به خصوص که حاکمیت درجمهوری افغانستان

...ست کجاست؟

ائتلاف وسیع همه نیروهای سیاسی ومذهبی (اهل تسنن وتشیع) رافراخوانده است.

ما باهم اکنون چه وجه مشترک وافتراق خواهی داشت:

ملت های ماسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی درافغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زایرین حج وکربلای معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه مابلندگوهای همدیگررا به مقابل هم قرارمیدهیم از هردوجانب صدای اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قران بزرگ ومقدس، حدیث پیامبروپارانش، وحتی کلام شیرین فارسی ودری.

ودرحدود دیگر: مبارزه برضد ستمگران وفرعون های زمانه ما، صلح برای هرانسان، همانگونه دین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: برابری برادری وعدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

وکی میتواند فرهنگ وزبان مشترک ما را انکارکند وکی توانسته این ها رازهم جدا بیگانگاند.

●

درسهای یک دهه برای ما:

دوروماندن ملت های ما ناممکن است. لااقل فرهنگ مشترک وزبان مشترک ماچنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذهب ونه هیچ پدیده دیگر نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برغم آنکه هنوزجانب جمهوری اسلامی ایران درمواضع رسمی خود درمورد ایجاد مناسبات با افغانستان تصامیم روشن ارایه نکرده است اماخیلی ها ممکن است که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد وآمدورفت های فرهنگیان از سرگرفته شود. باید دروازه های ایران به روی فرهنگی افغانی ومتقابلاً درافغانستان بازگردد. فرهنگ ماکه مجموعه یی ازبهترین سجایا وعالیترین هستی ماست یکجا با ارشادات اسلامی باهم دیگر به مباحثه وتفاهم بنشینند.

●

جای جمهوری اسلامی ایران درقبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ وتلخ جاری در افغانستان ازلحاظ اخوت وهمسایگی اسلامی درجانب فراوان صلح وتامین امنیت برای فرد فرد افغان ها میباشد. توقع هرافغان ازمردم وحکمیت درجمهوری اسلامی ایران اینست تا آنها سهم شان رادرین وجیبه مقدس اداسازند. بلی این تفسیر سیاسی منتشره درمجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

«پیدایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروههای مبارز افغان است وعملکرد وتوان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بوجی ادعاهای آنها را مبنی برپوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین برملا می سازد.

... باید درراه تشکیل دولتی فراگیرکه همه گروهها راشامل شود تلاش گردد وتفرقه وتشتت جای خود رابه وحدت وهم جهتی بدهد.»

(c) ketabton.com: The Digital Library

محشر: مصاحبه از فریبا سرلوری

درین اواخر موضوع صدا های زیادی از طریق وسایل ارتباط همگانی چون رادیو ـ تلویزیون ونشریه های مختلف کشور ما در مورد (محشر) به گوش میرسید وخواننده میخواست که تا هنوز از جانب محشر پاسخ حسابی قناعت بخش خصوصیت فیا در مورد آن نشنیده که در باره اش نوشته اند. باین هاي صحبتی بنشیند که اینک حاصل این صحبت را خوانید:

نخستین برسشم راجنین مطرح کردم:

* چند پیش از مطبوعات پیرامون رقابت به مسابقه دهی میان شما دسته تار نواز دیگری به نام (احسان) سروصدا هي بلند گردید میخواستم بدانم سرانجام این رقابت به کجا کشید، آیا شما تسلیم شدید یا او به شما؟ داد، واقعیت مسأله چگونه است؟

در حالیکه با کلید ها ي که در دست داشت، بازي میکرد، شمرده، شمرده چنین گفت:

ـ اساساً نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها یک بهتان بود، نه حقیقت و من

غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به خود حق و اجازه آنرا بدهم که...

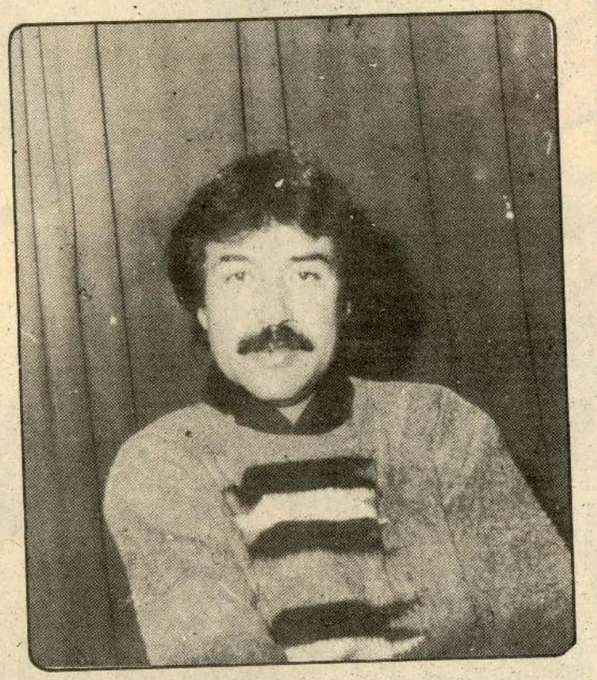

هرگز نگفته ام که در سه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصاً به شکل کلی به هنر سه تار نوازي عشق دارم وایمان دارم که کسان دیگري نیزوجود دارند که عاشق نواختن وهنرشان باشند ازاین رو متیقن استم که درمیابد واندازه عشق تفاوت هاي وجود دارد که نمیشود ساده اش انگاشت وآن احساس ظریف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مینمایم که در هندوستان هم تاحال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شیوه کارخود راپیش گرفته ومینوازند وگذشته ازآن فکر میکنم مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ یک کشور یاجهان ممکن است که من تاهنوز به این حد درهنر سه تارنوازي نرسیده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

* پس چرا در جریده یی نوشته اند که محشرمیگوید تاده سال دیگر جاي خود رابه کسي نمیدهم؟

درحالیکه دریشانیش چنین افتاده بود، باجدیت گفت:

ـ خواهش میکنم وجود من، ـ وسیله آن نیست تابراي استفاده مطلب اخبار ومجله یی که مینویسنده مضمون آن مجبورباشد نظر به قرارداد قبلی خویش بدون ـ آگاهی وباحرفی از ذهن من کاغذ راسیاه وبرنماید....

اینان باید بدانند که غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به خود حق واجازه آن رابدهم تااززبان من به خط درشت بنویسند که: ((محشربه خاطر پنجاه هزار افغانی مسابقه میدهد...)) یا ((تاده سال دیگر جایم رابه کسی نمیدهم...))

* درهنگام لزوم دیدن (مسابقه دهی) آیاشما بالاي خود حساب مینماید ویابالاي هنرتان اتکا دارید؟

آه پرسوزي کشیده وابروانش را بالا برده وپاسخ میدهد:

ـ زنده گی، آکنده از دردها وخوشیهاست، اما به هرحال، زنده گی، زیباست، خوب و ـ دوست داشتنیست.

من نیز خوشی هاوغم هاي زنده گیم رابه تارهاي سه تار همرشته وپیوندمی بینم. درگ وخونم نیاز وپیوند نامریی وناگسستنی با سه تار احساس میکنم، مانند رفیق ودوست لزید یکم به او رازهایم راگفته وازآن دلجویی میبابم. بناهگاه من، اوج آرزوهایم وسرانجام، زنده گیم (سه تار) است.

* بهرپاي رسیدن به هدف نایقید؟

دستش را زیر الاشه گرفته و به زمین خیره شده، گویی زمان را از نظر میگذراند، پس ازدرنگی چنین میگوید:

ـ پیداست که رسیدن به اوج آرزوها، هدف نهایی وراه

بقیه در صفحه (۸۵)

مسابقهٔ ستار

(c) ketabton.com - The Digital Library

مرهم زخم جنگزدگان

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکدهٔ صلح تداوی گردیده اند

اطفالی که امکان تداوی شان در کشور خود نباشد جهت تداوی به آلمان غرب اعزام میگردند

تنها اطفالی که در شجاعه جنگ معیوب گردیده اند شامل کمک دهکدهٔ صلح میگردند

مستر رونالد ریگن خورد پدر رئیس انجمن دهکدهٔ صلح آلمان فدرال

انجمن خیریهٔ (دهکدهٔ صلح) نظر به اساسنامهٔ خویش — همیشه با کشورهای درگیر در جنگ، کودکان معلول ومعیوب را کمک میرساند، که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنابر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میاشت صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول ازطریق این انجمن تحت تداوی قرار گرفته اند.

ما در رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکدهٔ صلح آلمان — ابه افغانستان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۷ انجمن دهکدهٔ صلح آلمان آن عده اطفال افغانی راکه در پشاور بودند جهت — تداوی به آلمان آورد. و در — دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با — اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند، بنا به خوا—

ست و موافقه سکرتر جنرال ورئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چگونه گذاشته شده و تاچی وقت ادامه میابد؟

انجمن دهکدهٔ صلح آلمان فدرال یک سا زمان شخصی — خیریه غیر حکومتی و غیر سیا— سیوست. به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده ما حاضر شدیم بنا ان اطفالی که

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پس شبهای بنماییم. تا هرچه بیشتر به مرام صلح خوا، هانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگا، گردیم.

دهکده صلح چی گونه کمک

در جنگ معیوب و معلول شده و تداوی آنان در داخل افغانستان امکان ندارد، کمک نمایم و آن ها را غرض تداوی با خود به آلمان ببریم.

چی کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چی کمکی با آنان صورت میگیرد؟

— شرایط پذیرش در دهکده، صلح بدین گونه است:

۱— این که معالجه در مهمن و در محیط کلتوری مربوط و یا بنابر اوضاع ویژهٔ زمانی، تا ممکن باشد.

۲— این که تداوی چنین اطفالی در جمهوری آلمان فدرال درخور موفقیت پیشبینی شود.

۳— این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.

۴— این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تداوی پس دوباره نزد خانواده خود مراجعت نماید. و همچنان موافقت پدر و مادر طفل، شرط ضروری میباشد.

* آیا اطفال مربوط نیروهای مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تداوی با خود برده اید؟

— ماهیچوقت از یک طفل نسیم که او را کی زده است ولو که وابسته به هرکس باشد، ما، از نظر پرنسیب خود، او را تداوی میکنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

* آیا در کمک به اطفال، منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟

— نه هرگز، اطفالی که به آنان کمک شده است، وابسته به هر قشر جامعه بوده اند

* آیا برای کسانیکه مورد تداوی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادامه مییابد؟

— امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند وجود دارد، زیرا پروتوکولی راکه ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضاء کرده ایم، قرار است تا یک مرکز تداوی را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم. البته ما (دهکده صلح کابل) را — خواهیم ساخت که اطفال، پیش از رفتن به آلمان و باز گشت به افغانستان، پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نمو اند. لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید گردد. همچنان مصارف رفت و آمد و — اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشد.

* چی معیار هایی برای معرفی کمک شونده گان به هکدهٔ صلح وجود دارد؟

— طفل باید بالا تر از سن ۱۴— نباشد، عمدتاً در جنگ صدمه دیده باشد، واقعاً در شفاخانه های داخل افغانستان قابل تداوی نبا شد. تا کنون ۱۱۹— نفر در شش گروپ به آلمان فدرال برده شده اند و گروپ هفتم

بقیه در صفحه (۹۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا هواپیما مسترد خواهد بود؟

آیا آریانا بهتر شده؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشتن در مورد هوانوردی ، — در خور درنگ بیشتر است.اداره سیاوون یادداشتهای جذاگانه خبرنگارانش (فریبا سرلوری ، صباح رهش راد راین مختصر به هم گره داده ، تصویر اندکی از اداره هوانوردی آریانا را تقدیم میکند .

* رهش بازدیدش را از ریاست آریانا و شعبه های آن چنین یادداشت نموده است :

— آن جا فضای سابق را ندارد زمانی در شعبه های آریانا که مناسبات نزدیک با مشتریان و مسافرین داخلی و خارجی — دارد ، تصویری از بی نظمی در دفاتر و بی نظافتی را نمیدیدی ، اما اکنون پدیدهٔ ضعف در سلیقهٔ این محیط کاملاً — محسوس است .

با محترم عبدالله صمدی رئیس اداره آریانا نوبت صحبت — میگیرم ، با داخل شدنم در دفتر کارش با برخورد احترام آمیز رو به رو شدم ، ایشان یکی از — کارمندان شان را برای ارایه معلومات به من معرفی میکند و یک هفته بعد مطالبی را در باب تاریخچه و شیوه کار آریانا به دست می آورم :

— در جنوری ۱۹۵۵ میلادی (۱۳۳٤) هجری خورشیدی — شرکت کوچک د آریانا هوانوردی ایجاد گردید ، ودرست دو سال بعد موافقتنامه هایی را برای گسترش و انکشاف خط هوایی افغانستان با دول خارجی عقد کردند که اولین کشور های عقد کننده را شوروی و امریکا تشکیل میداد .

خدمات این شرکت هوایی تا سالهای پیش از جنگ خوبتر از حالا بود و اما جنگ بارها خطوط رنوی میدان هوایی کابل را و طیاره ها را صدمه زد ، یک طیارهٔ این شرکت در مسیر کابل قندهار ، با ۵۳ تن سرنشنش بعد از اصابت راکت نابود شد .

حالا (۹) طیاره در پرواز های داخلی و خارجی ان — مصروف خدمت استند ، مزار- شریف ، هرات ، فیض آباد بادغیس ، فراه ، لشکرگاه ، — نیمروز ، شبرغان ، چغچران پروازهای داخلیش و کابل مسکو ، کابل تاشکند ، کابل دهلی ، کابل پراگ ، کابل امرتسر ، کابل دوبی ، خطوط پروازهای خارجیش استند .

طی دوریح اول سال ٦٨ یکصد و دو هزار و ششصد و پنجاه و دو مسافر از این پروازها مستفید شده اند .

* فریبا از تکت فروشی آریانا وگمرک میدان هوایی گزارش میدهد :

— آن جا در تکت فروشی آریانا

محیط کوچک است و کار مانند مراجعین زیاد ، در آن جا هیچ کارمند بی یو نیفورم نیست همانطور که هیچ کارمند بی کار نیست . صدای زنگ تیلفونها آمد و رفت مراجعین ، ته و بالا شدن کارمندان ، باز و بسته شدن درها و گاهگاهی حضور یابی واسطه ها نزد کارمندان. چنین است فضای شیشه پیچ تکت فروشی آریانا .

و من آن جا جهت تهیه گزارش برای مجله رفته بودم ، نگاه هایم همه را به سرعت ورانداز میکرد و در همین اثنا چشمم را بیرو بار و مراجعه بیشتر مراجعین در یک نقطه جلب کرد آن جا خانمی مصروف ابلاغ — نمودن روز های سفر مسافرین بود ، من هم مانند سایرین به طرفش رفتم اما با این تفاوت که دیگران روز های سفرشان را از او می پرسیدند و من خود را برایش معرفی نموده واز او خواهان آن شدم تا در مورد کارهایش با من صحبت کند .

با فارغ شدن از کارهایش آماده صحبت شد .

او در نخست خود را (شریفه شیرزی) آمر ریزوشن تکت فروشی معرفی نمود ، و به گفته خودش با وجود همه مصروفیتها و دشواریها از کارهایش سخت راضیست و با آن عادت نموده است ولی در ضمن یاد کرد که پیش از وظیفهٔ فعلی ، مهماندار طیاره بوده و مدت چند سال (از سال ۱۳۵۵) که در این جا اشغال وظیفه نموده است زیرا در آن سال ازدواج نموده و بنابر مصروفیتهای خانه واده گی — نتوانست به وظیفه قبلیش 'مهماندار طیاره" ادامه بدهد و اکنون که آمر ریزرویشن تکت فروشی آریانا ست ، از دل و صادقانه به کارهایش میرسد .

و من با استفاده از موقع — نخستین پرسشم را چنین با او مطرح نمودم :

* ممکنست نظرتان را در مورد کار های تان برای ما ابراز نمایید.

— کارهایم زیاد است اما نه خسته کننده ، با آن خیلی خو گرفته ام ، اگر لحظه یی کار نداشته باشم خسته میشوم ، علاقه مندم تا تمام کارهایم منظم باشد و با مراجعین رویه خوب نمایم ، در این جا من وظیفهٔ را که دارم عبارت از ابلاغ روز های سفر میباشد و همچنان ریزرف نمودن تکت. کار در این جا ایجاب مینماید تا لسان بین المللی (انگلیسی) را یاد داشت چراکه مسافرین خارجی هم با ما باید به تماس شوند .

همکاران ما هرکدام به وظایف مشخصهٔ شان به درستی میرسند و کارشان را به وجه — احسن . انجام میدهند که این همه برای ما مایهٔ سرور است .

* شما گفتید که قبلاً استیور- دس بودید ، ممکنست در مورد یک مهماندار خوب و ویژه گیهای آن چیزی بگویید ؟

— مهماندار خوب باید در قدم اول با مسافران برخورد و رویهٔ صمیمانه یی را پیش گیرد و همچنا- نیکه افغان ها به مهمان نوازی شهرت خاص دارند ، باید بیشتر از دیگر کشور ها مهمانداران هوایی ما مهمان دوست و مهمان نواز باشند و خاطرهٔ خوشی — برای آنان ایجاد نمایند وهمچنا- ن با لسان بین المللی آشنایی کامل داشته باشند و مسافران را همچو اعضای خانواده شان پذیرایی نمایند . این است خصوصیت یک مهماندار خوب .

* زمانیکه مهماندار طیاره بودید به کجا ها سفر نموده اید ؟

— سفر هایم به لندن ، فرانکفورت ، پاریس ، روم ، استردام بیروت ، تهران ، تاشکند پراگ ، دهلی ، امرتسر ، چکوسلواکیا و بغداد بود . هر سفر برایم خاطره انگیز بوده است .

* از جمله ، کدام کشور را زیبا

بقیه در صفحه (۷۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

لنډ داستان :

لیکونکی : بشیر دوډیال

په هغه پرون زموږ د پسرلنۍ سمستر دوستۍ آزمویني پای ته رسید لمسی وې . زه خپله کوټه کې پواسې ناست وم . زموږ نتایج نه وواعلان شوي خو مابه تول تولګي کې د لوړې نمرې ته لرله اوسه دې ته ډاډه هم وم .

زه په کوټه کې پواسې ناست وم، د باندې خخه می د مور اوخور غږ راته، هغوي خبرې کولې او — زه پر خوشاله وو . پلار مې دوسته تردې چې هغوي ته د ګلې د — تللو خبر ورکړې نو ویې ویل هم دا سې وویل :

— بچو ! تن له ګلې خخه کریم خان راغلی و . هلته زموږ په ترږونوالا ګامې کې د یوچاکره واده دې زه خو د ډیره مودې — ګلې ته نه یم تللی ، که دغه واده ته هم لاړ نه شم نوخدای مه کړه مړي ژوندي اوګلې به بیخي راخخه پاتې شي ، تول ګلې به واپس چې هغه پلانۍ بنارکې پلورنځی لري ، ژوند یې ښه جوړ دې ګلې اوکوراوترږونه یې هیر کړي . دا نو بیا ښه خبره نه ده . ستاخو هم آزمویني پای ته رسیدلې نو بده نه ده چې یوځای لاړ شو . لږ خه به دې فکرهم په بله شې اوده به وکړې .

ما ورسره ومنله اویه زړه کې ډیر خوشاله شوم .

کریم خان اوسید احمد کاکا د ډیرزما د مور او پلار خه لرې خپلوان وو . د پلار یې ترږونه وو ، خو مور یې ماماګان کیدل . په ګلې کې دغه — سپلۍ واده د سید احمد کاکا د — مشر زوی و . هغوی به کال کې یو وار د وه وار زموږ کوټه راتلل . پلار مې هم کله کله ورته . خوزمه پواسې یوځل کله چې دا وو — اتو کالو یم هلته ګلې ته تللی وم . له هغه راهیسې مې دا د وهم ځل و چې تلم .

په آسمان کې به لمر پوره نیزه جګ راغلی و چې موټر د ګلې پر موټرکې وخوځید و . شیبه په شیبه موز د ګلې ګونې نه وتلوا د ګلې به خوا به کوچه سړک ورسم شولو . د اوخت لمر نه راجګ شوی وا وګرېږي به زیاتید وو ، که د موټر ښیښوله یخ شمال به موټر نه راګلیدې نو موز به ګرېږي نه پرېږده ده ګاله کشره وه . موز د وار ه د لوړوټولانۍ د ډوالي پرڅار ه د باندې ان کوز شانته وزمه چلیده . دغه شان منظره اویوزمه زیاد هماغه وې کتوب خخه ډیره خوښیده . دغې منظرې ، ونواوشنو ورشوګانو زما نظر جلب کړې و . هلته ډیر وړاندې یوه ورشوکې ښځې لوخو هلکانو ټخاروې خرول ، د چا به لاس کې یوه انګه واوږد چا به هم د ډیر وټولیندې غاړه کې وه چې سارایې مرغیره به یې ویشتلې . ماته د ټن خخه پورته د ولسې کاله مخکې همدا سې یوه ورځ رایه یاد شوه . هغه وخت به زه د اتو کالو او د — ښاري ټیوونامې د د وهم ټولګي زده کوونکی وم . له ماخخه کشره خور مې شپږ کلنه وه چې به همدا سې یوه اوړې کې چې دغسې لو وخت و او زموږ د ښوتامیز لس ورځنۍ رخصتۍ وې پلار او مور سره مې پرېږدې په همدغه لار کلې ته به میلمستیا تلو . هغه وخت — موز په کلې کې د خپلوخپلوانو په خلورو — پنځو کورونکې دوه دوه ډرې ډرې شپې وکړې . د دغسې مود همدغه کریم خان کورکې وکړې زموږ یې ښه قدر وکړ . اوس یې شله باقچه اوهغې کې روانه وباله کې مې زما د سې په یاد ده لکه همدا نن !

یوسهارچې زه له خوبه پاڅیدم نود کریم خان د لور سره باقچې ته لاړم . د هغې نوم ښاپیرۍ و . هغه به له ماخخه د وه کاله کشره وه . موز د وار ه د لوړوټولانۍ د ډوالي پرڅار ه د باقچې ان کوز

هروخت د کلي د نامه په یاد یدو سره هرومرو کریم خان اود هغه لور ښاپیرۍ راپاد یده . د ټن خخه پنځه کاله پخوا کله چې زه د خوارلسو — پنځلسو کالو وم پسو ه وړځ کریم خان د خپلې لورسره زموږ کوټه راملمانه شول . د — هغوي په میلمه کید وترټولو زه ډیر خوشاله شوم .

موږ به مې له ډیره نازه ښاپیرۍ ته (وړیره) ویلې . زه د هغې به راتګ ډیرخوښ وم . هغه وخت به ښاپیرۍ د د پارلسو کالوه . د هغې وړاسې په مازیګر هغې ماته وویل چې د کورخخه د باندې سړک ته یې بوزم، ځکه چې هغه نابلده کلیوالی نجلۍ وه پواسې نه وتله موز د وار ه پوځاې ووتلو هغې ته مې هټۍ اود سر کونږګنه ګونه ورنیوده . هغه ډیره خوشاله معلومیده . د هغې زړه نه کیده چې ژرکلي ته لاړه شي . خو د اسې ښکاریده چې پلار یې کلي ته د تلو پیسې درلودې، ورسته تر ډیرو شهر هغوي خدای پامانۍ وکړه . په هغې وړځ ښاپیرۍ زما هغه سې د مضمون د پرکار اونقالي خالې قوطۍ واخیسته ماته یې وویل چې دا می په کار دي . ما هم ورته وکړ . د هغوي د تلو په وخت کې می چې مور هغه ورخخه ولید نو په ټوکو یې ورته وویل :

— تالانګري ! د ازماد زوي خخه دې ولې هرخه اخیستی ؟

د اوخت نوزه د تالان په ماتما پوخه پوهیدم . بې اختیاره اویه ټونده لهجه کې می موږته وویل :

— نه مورجانی دا ماورکړ د هغې په کار دي زه یل هم لږم . مور می مازي وخندل .

زه تر ډیره ځایه پورې هغوي سره لاړم د موټر په هډه کې کریم ما ما اونښاپیرۍ د کلي موټرکې کېناستل . ما ورسره خدای پامانۍ وکړه د هغوي په ټګ زه ډیر خپه وم اونښاپیرۍ هم خپه ښکاریده .

کلیوالي موټرټوکان وخور اوزه یې د سوچونولو لرې پهر کړم چې زما پام کیده نود اوخت ما لګه د سود اسې یه شان پسې اختیاره ځان سره خندل . ژر ژومې ځان رایه خود کړ . د کلي کوروزنه لږ ډیر اندې ښکاره شول . ما د سمال پوزې ته کلک نیولی و . د سړک خخه ډیرې خاوري پورته پاڅې یه (۸٤) مخ کې

می ښیښې خخه پواسې خو شلیدلې تارونه پاڅې وو ماورته د خپلې بې ګناهۍ د ثبوت لپاره ووېل :

ځه دا راخخه ښاپیرۍ وشکاو .

موږې راته ووېل : ښاپیرۍ د رخخه تالاکړ . زه پرته له دې چې د تالان پسه ماناد ویره پسوه شم، سمدستي می ورته ووېل :

— هو هغې راخخه تالاکړ .

زموږ مینه د ویاکټ کټ وخلله ل ما خپل تېرته لاس یوړې ښیښه نه وه زړه می تویکی وهلې د ښاپیرۍ مور په هغې مټ وکړ :

اې تالانګري ! (ولې . . . ؟

د اوخت زه په جرټونوکې د ویره لاهوشوې وم چې موټر اود ګلې لار پیخې راخخه هیره وه ځان سره لکه د سود اسې په شان موسکې وم . موږې د مخکې سپېڅ خخه پوده وه خله غږ راباندې وکړ زما هېڅ پام نه و اوچې د ریم ځل یې غږ وکړ د ستې می (هه ؟) کړه . هغې ماته یوکوچنۍ د سمال راګړ اوراته وې ویل :

— واخله زوی ! په دغه دې خولې هم وچې کړه او یوزې ته د ډې ونیسه چې د کچه سړک خخه ډیرې خاوري پورته کېږي . ما د سمال واخیست د موټر خخه د باندې وکښل . ریښتیا هم ډیرې خاوري وې . پلار مې په آبل سپېڅ کې یو چا سره په خبرو وخت ومامې د سړخولې باکې کړې اویاه منظروا د ډغنو د بتیو په سیمل بوخت شوم چې بزګرانولوکاوه . ماته یه

د ټیک په شان ورته ښکاره شوه . ما ته هم همدا سې ښکاره شوه . زه ښاپیرۍ ته مخامخ ودریدم هغه ټیک می د هغې د پېڅې په سر ورته د کوچنۍ ټیکرۍ سره کلک کړ . هغې په خیر خیر راته وکتل او را خخه وې پوښتل :

— ښه ښکاري ؟

اوماورته ووېل :

کټ مټ لکه د فتو ښه فوتو د ي

ښکاري . د وار ووخندل . هغې د ټیک په خوشالۍ ماته لاسې راکړ او د کلا به خوا منډه کړه . کلاته په لنډو سره د هغې چوټرۍ خواته لاړو چې هلته زموږ مینه وې خپلوکې قهیس سره کولې . موز د وار ه فیرګ د هغوي مخې ته د ورغلو . کله چې زما واسکټ ته د هغوي پام شو چې ښیښه پسې شکیدلې او ښاپیرۍ تري نه ټیک جوړ کړې نو کټ کټ په خند اشوې . ښه یې وخندل . ما اوښاپیرۍ وویل ته وکتل . اریان شوې چې خه چټل دي . موږې زه ځان ته نسوړ دې وو خوښتم اوواسکټ یې راته وښود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوکفهٔ

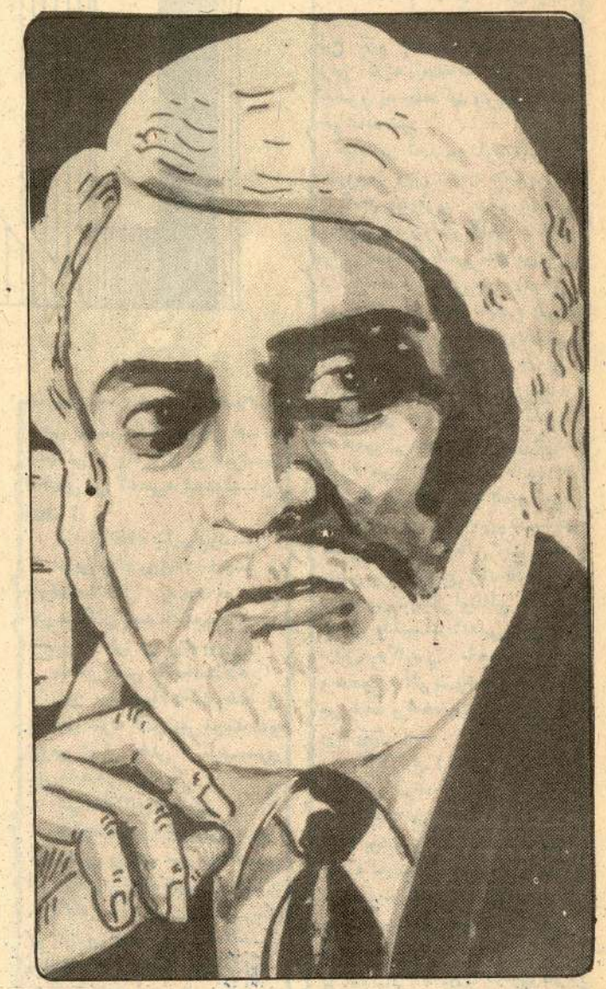

تازه ترین مقاله نادر نادرپور شاعر به نام زبان فارسی در مورد شعر امروز

درآغاز این نکته رابگویم که اگر همهٔ معیارهای نقد شعر ازدوران قدیم تاامروز- تغییر کرده باشد ، بی گمان یکی ازاین معیارها همچنان معتبرمانده است واین معیار، عبارت است ازبرابری لفظ ومعنی درشعر خوب. به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعرخوب این است که دوکفهٔ ((لفظ)) و ((معنی)) درترازوی آن، برابر باشد . وطبیعی است که بنا براین تعریف وقتی که بهترین معانی دربهترین الفاظ ریخته شود ، شعرعالی رابدید می آورد که البته، آفرید نش همیشه میسر نیست.

دردوران هزارودوصد سالهٔ شعرفارسی دری، یعنی بعد از تاریخی که زبان وکشورما دستخوش تحولاتی عظیم براثر هجوم اعراب شد ، دوره های مختلفی وجود دارد که دربعضی ازآنها، این دوکفه، برابر هم می ایستاده ودربرخی دیگر، نابرابر.

باهمهٔ دوره هاکه هیچ ، حتی به دوره های نزدیک نیز، دراین گفتار، کاری نمیتوانیم داشت . فقط ، از دورهٔ صد ساله ایکه قبل ازانقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و من میکوشم که باختصاروبانگاهی گذرا، این دوره را به قصد تحلیل وتبیین شعرامروز، بیان کنم :

دوره ای که هواداران(تجددا) نامیدندویکی از شاعران بزرگ - متأخر ایران (مرحوم بهار) نام ((بازگشت)) رابحق بر آن گذاشته درآغاز، بعنوان عکس العمل یاواکنش درمقابل مکتب موسوم به هندی پدید آمد و - مهمترین ویژه گی مکتب موسوم به هندی این بود که درترازوی - شعرش، کفهٔ ((معنی)) بیشتر ((لفظ)) می چربید .

اما این سخن، به آن معنی نیست که درمکتب مذکور، همیشه معانی بلندووالا را درقالب الفاظ سست وسخیف می بینیم ، بلکه حاوی این مقصود است که در اغلب اشعار سبک هندی، معنی برلفظ غلبه دارد واین که آن معنی درچه سطحی ازاعتلاء وعظمت قراربگیرد ، مورد بحث ما نیست.

کسانی که بنیادگذاران مکتب ((بازگشت)) بودند ، همین غلبهٔ معنی برلفظ راعیب شیوهٔ هندی شمردند ودرضمن خرده گیری بسیار از ((نکته پایها)) و - ((مضمون تراشیها)) ی شاعرانی مانند ((صائب)) و ((کلیم)) و دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دورهٔ انحطاط طرز شعرفارسی محکوم کردندوکوشیدند تاشیوه ای پدید آورند که لفظ ومعنی درآن تعادل- داشته باشد وبرای رسیدن به این مقصود ، بسوی دومکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند . اما ازآن جاکه هیچ دوره ای تکرارنمی شود و - مواد ومصالح شعری پاتجربه های شاعرانهٔ هردوران، با آن دیگری متفاوت است، بنیادگذاران مکتب ((بازگشت)) نیزبه تجربه های قرون چهارم وپنجم وياهفتم وهشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنهارابه عاریت گرفتند .

این امر، یعنی: فقدان تجربه های زندهٔ شاعرانه در دوران ((بازگشت)) ، ازیک سو ، واهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ درمقابل معنی ، ازسوی دیگر، سبب شد که اگر اینان، درآغاز گنایش مکتب ، به توفیقی نسبی درحفظ تعادل دوکفه دست یابند ، بزودی وسر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند وخواسته یاناخواسته، چنان کفهٔ ((لفظ)) راسنگین کنند که کفهٔ ((معنی)) از سبکباری در هوا معلق بماند .

اگربخواهم که نمونهٔ کوچکی از این انحراف را دراین جاارائه کنم، بایدمثال ((فتحعلی خان صبا)) - ملك الشعرای دربار فتحعلی شاه قاجار- رابیاورم که کوشید تا دوبارهٔ شاهنامه ای بهافریند وانصافاً بایدگفت که از لحاظ زیبایی لفظ واستواری کلام نکته ای رادراین کارفروگذاشت اما ازآنچه غافل ماند ، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامهٔ فردوسی رابدید آورد وقهرمانان اساطیری آوا تجسم بخشید ، و حال آن که ((شاهنشاهنامهٔ صبا)) دروصف عظمت وخدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای ((رستم)) قهرمانی به نام ((عباس میرزا)) داشت که با آن همه دلیری، حریف ((رستم)) نمی شد وسنجیدن این دو، حتی خنده آور بود .

درنتیجه رستمی که فردوسی آفریده بود - گرچه واقعیت نداشت - حقیقتی بزرگ ویا آرزویی همگانی را تجسم می بخشید وبه خواننده یاشنونده شاهنامه، القاء می کرد کهفی المثل قادربه برکندن وغلتاندن کوهی به تنهایی تواند بود . واما، نسبت دادن چنین معجزات به کسی مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری ازایرانیان دیالااقل، آنان که به جنگ رفته واو رادرحین دلیریها دیده بودند - پذیرفتنی نمی نمود وبناچار، ((شهنشاهنامهٔ فتحعلی خان صبا)) به تقلید ی از ((شاهنامهٔ فردوسی)) بدل شد که کفهٔ لفظش به مراتب برکفهٔ معنی می چربید .

نمونهٔ کوتاه وگویای دیگری که دربارهٔ گرایش روزافزون شاعران دورهٔ ((بازگشت)) به سوی لفاظی عرضه میتوان کرد ، مقایسهٔ مطلع یکی ازقصائد ((فرخی سیستانی)) است با سرآغاز یکی ازچکامه های ((قاآنی شیرازی)) که شاید بزرگترین معرف غلبهٔ لفظ برمعنی درتعلم اد وارشعر فارسی باشد .

اولی ، چنین می گوید :

برآمد نهلگون ابری زدوری نهلگون دریا
چوروی عاشقان گردان، چو طبع بیدلان شیدا
وی چنین :
به گردون ، بامدادان ، تیره ابری برشد ازدریا
جواهرخیزوگوهر ریزوگوهر بیزوگوهرزا
چنین دوره ای بناگزیر می بایست که واکنشی برانگیزد و

بقیه در صفحه (۸۰)

لفظ و معنی در ترازوی شعر امروز

یکی ازاساسی ترین علایم شعرخوب این است که دو کفهٔ "لفظ" و "معنی" درترازوی آن برابرباشد

(c) ketabton.com: The Digital Library

چشمانش گریان

نوشته : کامله حبیب

وقتی ماشه را می فشارند

وقتی به دیوارهای فروریخته وعمارت نیمه سوخته مینگری ، — حتماً سرمتلاشی شده ، سینه شگافته وشکم دریده ، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد . حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه ، مادر — مادرهایی بامغزهای متلاشی شده ، ودست وپای قطع شده ، در مردمک چشمانت مینشیند . ودر — بیکران اندیشه ات ، جویباری ازخون ارغوانی را پرتو زرین — خورشید بازتاب میدهد .

وقتی به تنهٔ نیمه سوختهٔ مکتبی مینگری ، سنگینی وتلخی وحشتی را که فرزند من وتوبا آن ، پنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته وتفتیده ، مکتب را رنگ زده است ، ذهنت را می آزارد .

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند ، دنیاد ورسرت میچرخد ، اتاق دورسرت میچرخد ، آسمان ، زمین درختان وهرآن چه ماحولت را ، احاطه کرده ، همراه باتومیچر — خند . آخر باکشیدن هرماشه ، آرزوهایی درنیمه راه میمیرند و رشتهٔ زندگی از هم میگسلد .

آیا رشته آرزوی قلب کوچك زرلشته درنیمه راه از هم نگسلید ؟

شب عید بود ، شهریان کند — هار ، برای استقبال از روزهای عید قربان ، اماده گی میگرفتند زرلشته ، از پدر خینه خواسته بود ، ولی پدر ، فراموش کرده بود . دختر گریسته بود ، آن شب ، نان نخورده ، خوابیده بود هرچند پدر برایش قول داده بود ، ولی دختر از پدر قهربود . فردا آغاز صبح عید ، پدر روی دختر را بوسیده بود . پدر بازار رفت تاخینه بیاورد دختر لباس پنجابی راکه مادر برایش دوخته بود نپوشید . اوسوگند خورده بود که نخست ، دست هایش را سرخ میکند ، سپس لباس نومیپوشد . دختر بیرون از دروازه حویلی به انتظار پدر نشست ولحظه ها را با انگشتانش میشمرد اودستهای سپید ش را لای پیراهن پنهان کرده بود تا همبازی ها طعنه اش نند هند ، ولی ناگاه انگشتانی به سوی ماشه رفت . انفجاری حویلی رالرزاند . چهره های راکت تن دخترك راسوختاند مغزهای سرش به هرسو نیت وپاشان شد . جسد غرقه به خون او رادرصحن حویلی به روی جاریایی گذاشتند . مادرلبا — سهای نورابروی دخترك انداخت . پدر از بازار آمد پاکت خیده را دردست داشت ، لحظه یی چند به دستهاوپاهای دخترك دید ، حالا دست هاوپا های دخترك سرخ بودند ....

***

فرهاد راازفاریاب آورده اند چشمانم هرلحظه بروی چهره رنگپریده پسرك میدود . چشمانش معصومانه بروی داکتردو میزند . میکوشد بانگاهش ترحم ومحبت داکتر رابرانگیزد وبعد لحظات طولانی نگاه دردمند وافسرده اش درنگاه داکتر گره میخورد . یك دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده — هایش بیرون میشوند واوهربار باوارخطایی ، دستش را بر روی شکم محکترمیفشارد .

بعد همراه بامادر درگوشه یی مینشیند . پرنده چشمان خسته — اش ازکلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانند هر بار دیگر درذهن کوچکش زنده میشود .

هنوز کوچك بود کوچکتر ازامروز لهال وجود کوچکش زیباوپر لطف بود . گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه وشاداب بودند . فرق در بازی های کودکانه اش بود . از ریگ خانه میساخت وبه ان چه که ساخته بود ، بانگاه های تحسینگرانه مینگریست . که ناگاه انگشتانی ماشه رافشردند . نا — قوس وحشت به صدا درآمد ومرگ باگام های شتاب آلود وستان آلوده به خون از راه رسید . نخست انفجاری خانه رالرزاند بعد کودك سراپا سوخت ولحظه بعد فرهاد درخون خود ش غوطه

بقیه در صفحه (۸۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنوري ويښتي

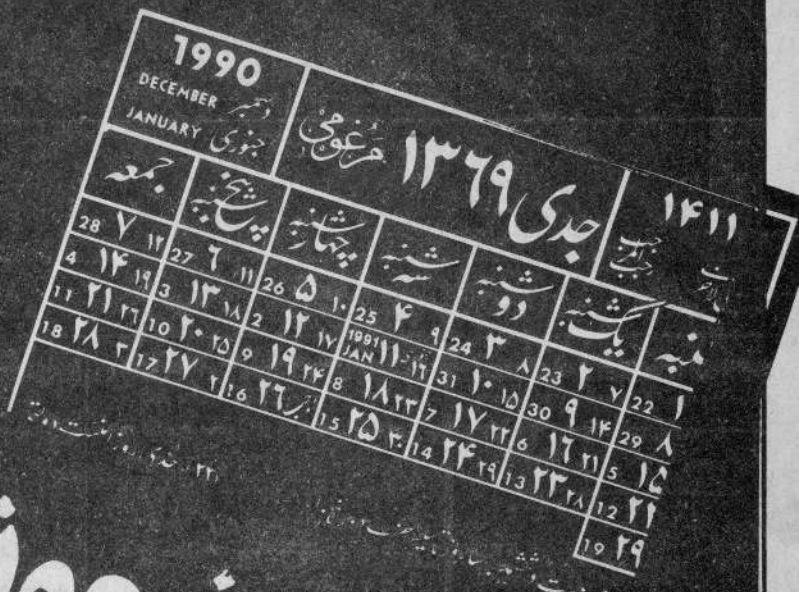

دمياشتو نومونه له کومه راغلي دي؟

بده نه ده چې بوه شو!
د مياشتونومونه له کومه راغلي دي؟
د کال د اوسنيوا ويخوانيو مياشتو
ترمنځ کوم توپير تر ستر گوکيږ ي؟ کوس
وگرځي نښې اوکړي د دود ونه بدو ي
جنتري له نيټه ليکونو سره يوځاي
دي ؟

موږ تول بردغه واقعيت باند ي
خبر يوچې يوکال ۱۲ مياشتې د ي .
مگر يخواد اسې نه وه د مثال پەتوگه:
به لرغونې روم کې يوکال لەمياشتو
زاچې پەهغوکې د جنوري او فبر وري
مياشتې نه راتلې ، له همدې املە
نوي کال د مارچ به مياشت کې پيل
کيده . به ٤٦ ق.م. جوليوس د —
خپلې نيټه شميرنې له مخې د کال
پيل د جنوري مياشتې نه راوليږ —
د اوهجي هغه جنتري بياد (جو
ليوس يا جوليانو) به نامه ياد ه شو .
جوليوس د لرغونې روم د ډولر امپرا —
طورانو لقب د ي ، گه خه هم د ه
دغه جنتري براړه گړه خوارباچ
گړي گوري) په ۱۵۸۲ ميلاد ي
کال به هغه کې يوخه سمونې
رامنځ ته گړي چې تراوسه لا د —
اروپايانو اونورو نړ يوالوپه منځ کې
هغه ((د گريګوري جنتري))

به نامه ياد يږ ي . د هغه وخت د مياـ
شتې د نومونې بنسټ له (چانوس)
رب النوع خخه اخستل شوي د ي .
چانوس د اپتاليا له يخوانيو اربابـ
الانواعو خخه ؤچې اروپا پيانو هغه .
د د روازو اونورو پيلونو ساتونکی باله .
د هغه لپاره به يې د وي نښې کښلې
چې د هغو شاوي به باب به يې فکر کاوه .
د راتلونکی به باب به يې د وخت او
همه هغه ي توگه يې د ي نښې
رنا يې ځوړ ونکی باله . باتي د ي نيمه
وي چې د جوليوس په جنتري کې يو
کال ۳۶۵ ورځې او ٦ ساعته ټاکل
شوي د ي . جې نن هم تولې تار —
يخې ټاکنې د جوليان د نيټه ليبل
ير نښته ترسره کيږ ي . بې تعايه به
نه وي جې خرگنده ، شې جې
د ګلنډ را) هغې به لرغونې روم کې
ورکوله . به عربي ژبه کې هغه ٥
((غره)) به نامه سره ياد وي . به
د غه وخ باند ي د اد ود ؤچې خلکو
به خپل بورونه اود ينونه بري کول ،
بايد د اهم به ګونه کړ وچې خلکو
د شمېرنې د کتاب او يا جدول مسانا
هم ورکوي .
به لرغونې روسيه کې نوي کال
د مارچ به مياشت کې بيل کيده .

بوري هم روانه وه خوچې د ۱۶۹۹
کال د د سمبر به شلمه نيټه متل
بتر نرمان صادر کړي به د ي توگه چې
نوي کال بايد د جنوري مياشتې ته
وليږ د ول شي .
به ۱۸۷۲ کال کې ، جنوري ته
به جاپان کې د کال لومړ ي مياشت
ولیږ د ول شوه . به همد ي توگه
به چين اود جنوبي آسيا به نورو
هيواد وکې د قمري اوشمسي مياشتو
خبره رامنځ ته شوه ، چې د هغو
له مخې نوي کال د جنوري به ۲۱ او
د فبروري به ۲۱ نيټه بيل گړ ي . بر
سيره بردغو جنتريو چې د کال له
فصلونو سره ارپکې لري يونسمير
جنتري نوري هم شته ، فال ګونکو
آسماني ستوري د مياشتو پەنلې د ي
باهم بر ۱۲ مياشتو پەنلې جې
هغوي به د ي عقيده د ي چې
د انسان تقد يرتر هغه خو د وولسو
نا ګلونبو لاند ي رامنځ ته شوي
د ي . د جنوري د مياشتې نومونه به
د ((حد ي يامرغوني)) ګونه
شوي د ي . شته ځيني کسان
جې به هغو ګلونوا و د بروڅې د ي باور
د ليله برته د نيکمرغۍ نښې لرلې
لري . به راوروسته لسيزو کې اروپايې
اود مناطقو آسيا يونسمير هيواد ونه
د جنوري مياشت د ستروفستيوالونو
به ترڅ ګې به تعاګر ومراسمو سره
نمانځي اود ((جنوري له لومړ ي

که خه هم وروسته سپتمبر
نمه ولیږ د ول شو . د کال
پهل به خپل وار د
لمر ي د پهد اپنټ خخه
رابه د ي خپلوا شميرل
کيږ ي . د ((خوارلس
ايام)) د ګلاب پهنه قول
د فه به پهل د مارچ
به ۲۱ نيټه ((۵۵۰۹))
کالله قدر ميلاد د
هغه شوي د ي .
جې د وروستۍ
جنتري لمر ي تر
۱۷۰۰ کال نيټې))
خخه د والپسو
اوخوږ وه تر څ
کې هرګلی کوي
مختلفې دالې له
نمانوسرماخلې
اود هرمياشتو
په نوي ليد و
سره پوه د ا —
لي هغه
وي اند ي
کوي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلسله یوگا

که در هر شماره ادامه می یابد

سهای یوگا

مترجم : انجنیر حلیم

اثر : مورمن دی باراماپو
نویسنده امریکایی

فصل اول

عنعنهٔ یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگیرد . اندیشه — هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تاء ثیر نبوده است . این فلسفه به ما می آموزد تا بمخاطر ادراک محیط ما به پنج حس با صره ، شامه ، لامسه ذایقه و سامعه وابسته گی داریم ، ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایق آییم از طریق کنترول آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی ، افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی بر سند .

کلمهٔ (یوگا) از ریشه سانسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال یا همی مشتق شده است یوگا با شخص در مجموع سر و کار دارد . اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمهٔ واحد تعریف کنید این کلمه ، توازن است (یوگا به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی ، دماغی و روحی فرد به میان آمده است . همینکه جسم ، دماغ و روح به حالت توازن بر سند ، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده یی پیدا میکند .

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید ، انجام میدهد . که همین امر دلیلیست برای این که چرا یوگا در عرصهٔ رشد خودی برای زنان و مردان دارای هر سن و سال ، معالیترین مقام را داشته و از اهمیت ویژه یی برخوردار است . در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب درهای بسته نهفته است . شاید در آرزوی بدن سالم ، دماغ قوی ، اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید . درهای بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این درها را باز کنید .

یوگا از عناصر مشخص سایکولوژی استفاده میکند و بااغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد . یوگا مانند سایکولوژی هیومانیزم علم تجربه یست که بر مشاهدات وانعکاسات ناشی از تجربه — (خویشتن نگری) استوار است . هیومانیزم ، موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند . برای یک هیومانیست ارگانیزم به عنوان مجموعه تجاربی که در داخل یک کل اتفاق میافتد مورد بحث قرار میگیرد . با در نظر داشت همین نظر نیک ، مذکوره ((درونی)) و ((واقعیت خودی)) به مثابهٔ تکمیل نهایی تا تسهیل های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید . طبق نظر سایکولوجست هیومانیست دکتر ابراهام ماسلو ، واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از بیش آنچه که استید و شدن هر آنچه که قدرت آن را دارید . "

پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد . یوگا به ما می آموزد زمانیکه اجازه دادیم اهداف خود را انتخاب کنیم ، استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم .

یوگا تاریخ طولانی دارد . پیشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانتراها یا سرود های مندرج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد . گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ، ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدامت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) — پیش از میلاد میرسد . شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا بیش از — سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشنده گان وادی — اندوس رایج بود و عنعنهٔ یوگا به شکل شفاهی از پدر بفرزند و از استاد به شاگرد انتقال میافت .

قدم عمدهٔ انتقال از عنعنهٔ شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سرزمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد برداشته شد . آریا — ییها زبان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعد ها بمشکل زبان رسمی کتب مذهبی هندو — ها در آمد . آثار مذهبی هندو ها که بنام یوپانیشادها یاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این که پیشقدمان یوگا ، درین آثار دیده میشوند سانسکریت به — منزله ، معیار پذیرفته شده یی برای ترمینولوژی یوگا در آمد .

عناصر مختلف عنعنهٔ یوگا در تمام آثار مذهبی هندو ها آشکار است ، ولی با آن هم یوگا خودش را به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است . بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان — مجموعهٔ تنظیم شدهٔ قواعد و تمرینات شکل گرفت . در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یوپانیشاد شماری از سیستم های فلسفی — ظهور کرد . هر سیستم ، راهی را برای رهایی روحی در — بر داشت . از جمله یوگا به خاطر دستیابی عملی آن به رهایی روانی ، عمومیت زیادی پیدا کرد ، زیرا به وسیلهٔ یوگا آزادی روحی از طریق — اجرای یک سلسله تمرینات — جسمی و دماغی به دست می آمد .

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سیستماتیزه ساختن یوگا را به دوش داشت ، فیلسوف هندی پتابخالی بود . در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود . در رسالهٔ کلاسیک یوگا سوتراس پتابخالی مجموعهٔ بزرگی از دستورات و پروسه های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد . ولی پتابخالی ایجاد گر فکوره تازه و انقلابی نبود ، بل محض دوکترین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد . در اصل ، کار پتابخالی منحیث شکل توضیحی یوگا برای مدت صریحن اوونسل های آینده به شمار میرفت . دیر زمانی پس از مرگ پتابخالی ، محققین دیگر نیز یوگا سوتراس را اساسی برای تحلیل و ارزیابی خویش قرار دادند .

یوگا سوتراس در رامکسب توازن جسمی ، دماغی و روحی را همنای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود . یوگا سوتراس شامل سلسله منظم ۱۹۴ — کلام موجز یا سوتراهاست . هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد .

این رساله با توضیحی در بارهٔ یوگا آغاز میابد .

طبق نظر پتابخالی ، یوگا عبارتست از " ۰۰۰۰۰ دسپلین که منتج به عالیترین رشد حالت ماء فوق شعور میگردد . "

پتابخالی با ادامه این توضیحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد .

او میگوید که هدف یوگا عبارتست از " ۰۰۰ جلوگیری از دگرگونی دماغ " که اشاره میکند به تاء ثیر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی . وقتیکه حواس جسمی تحت کنترول در آورده شد (نیرودا) ، حالت درک خودی واقع میشود و با تکمیل شدن نیرودا ، مردم میتوانند خود را از درد و اندوه برهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالیا) دست یابند .

سپس در بخش های بعدی یوگا سوتراس ، پتابخالی در بارهٔ دورهٔ تعلیماتی یوگا شرح مبسوطی را نوشته است . هشت " شاخهٔ بزرگ " یا مراحل یوگا عبارتند از :

۱) عهد داری .
۲) ریاضت .
۳) حالت های تمرینی .

بقیه در صفحه (۹۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

دقیقه برای زندگی

۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش پرداز داما...

باندیت ها تیلفون کشید ند تا پدر

گزارشگر : رهش

باندیت ها

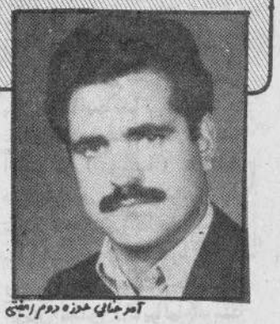

آمر جنایی حوزه دوم امنیتی

فالباً در نبرد قانونیان ومتخطیان در نبرد پولیس ومجرم ، وقتی قصه ماجراهای مجرم ختم میشود ، تاجرا گزینش های خارند ویوقتنش میگیرد واین درست بعد از دستگیر شدن مجرم است . حالا دیگر پلان جنایت دیگری عملی نشده اما خارندویوقضابه گذشته نمیازدا رند ، به گذشته سفرمیکنند وهرگز نمیبایی که در این نبرد (نبرد جرم وقانون) کدامیک پیشی میگیرند یا پایانگریست . اگر این نبرد رایایانی باشد ....

این بار ازهم ازشعبه بررسی حوادث جنایی حوزه دوم امنیتی امد عام در این شعبه ها همیشه ماجراست همیشه قصه های جاق ولاغرحوادث دردوسیه ها راه میکشند ، ظاهر این شعبه ها آرام است و اما در زیرین آرامی موجهای خشن جنگ باباند پتها ، راسیز ند

محراج محمد افسرخارندوی ، آمرجنایی حوزه دوم است ، آخم های درهم کشیده ، آش ازغلوی حوادث درزنده گیش قصه میکند ، خارندویزبرلبهر کاویست که در کشف قضایا کمترد ست وپاچه میشود ، آورا درحالات مختلف دیده ام و این بار از گرفتاری باند کوچک سارقین انسان قصه میکند :

— آن هاد رواقع مردمان هوشیاری استند ، باند کوچک دوازده نفری شان محتاطانه تراز دیگر مجرمین عمل میکردند . آن ها محمد عمر ۱۲ ساله رااختطاف کردند واز خانواده اش چهارونیم لک افغانی گرفتند واورارهاکردند ، جان آقا جوان ۱۸ ساله رابعدازاختطاف در بدل دوازده ولیم لک افغانی به فامیلش سپردند ، در بدل اختطاف مزید ۱۲ ساله پانزده لک افغانی گرفتند و رهایش کردند بعد ازسرقت دیپلوی وزارت تعلیم وتربیه ملیونها افغانی را صاحب شدند ، به سفارش یک زن شوهرش راکشتند ، رحیم داد پسرک ده ساله را اختطاف کردند وهنوز قیمت دوباره آزاد کردنش را نگرفته بودند که عبدالغنان مرد سی ونج سالهٔ رار بودند .

تفسیر قصه هرجنایت باید شایسته داستانهای جدا گانه است ، واما قهرمان این داستان را ازآخرین فعالیت بالسپند عبدالغنان ربوده شده رانتخاب میکنم .

چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان راکه درکارته سه خانه دارد وتاجر درجادهٔ نادرشتون است به اتهام جعلی بودن اسنادش ، گروپ جلب واحضار حین وارسی به موترجیپ سوار نموده باخود انتقال دادند .

گروپ جلب واحضار خاموشند ، اوضاع کاملاً غیر قابل تشویش است ، منان میداند که بعداز تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده دوباره رهامیشود ، امانه ، گروپ جلب واحضار آد معای جدی تری استند ، کی تعروکی هم دست و پاچه درقسمتی ازمسیرحرکت چشمهای منان ودستودهنش را میبندند ، موترجیپ همچنان به سرعت روان است ....

***

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تیلفون قاری عبدالرحمن پدر عبدالغنان زنگ میزند ، لحظه به لحظه قاری عبدالرحمن رنگ میبازد ، باگذاشتن گوشی چشمهایش حیران وهراسان آب پر میشود .

چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تیلفون باز قاری عبدالرحمن را از دنیای سراپا ترس بیرون کشیده ، فریاد های بن صدایش را باشان میسازد ، گوشی را ببرد اشته باترس ، عجله وتملق ((بلی)) میگوید . این بار بازهم صحبت جدی دوجانبه درتیلفون ترسش را بیشتر میسازد ، رنگش تغییر میکند ، لبهایش ازهم فیرارادی میمرند ، انگشتهایش میلرزند .....

پدرمنان حرفهای تیلفون قبلی راشنیده بود .

***

بعدازظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال اجنتوری شعبهٔ جنایی حوزهٔ ۲ اطلاع میدهند که دیروز عبدالغنان پسر قاری عبدالرحمن توسط گروپ نامعلومی ربوده شده است .

***

عصرهمان روز :

اطلاع درشعبهٔ جنایی حوزهٔ دوم میرساند که پدرمنان از طریق تیلفون توسط افراد نامعلوم تهدید شده وبرای رهایی پسرش محکوم به پرداخت هشت ملیون افغانی وخاموشی شده است ، وقاری عبدالرحمن به این قول کخارندوی رادرجریان نمیگذارد ، صادق است .

***

دوساعت بعد :

آمرجنایی ازکنترول تخنیکی اطراف قضیه اطمینان حاصل نموده با پدرمنان ارتباط میگیرد به پدرمنان که تاحال موضوع را پنهان نگهداشته بود میفهماند که خارندوی باگاه شده و توجه قابل فهم عملیاتش را با او در جریان گذاشته تفاهمش راحاصل میکند .

***

بعدازتاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبهٔ جنایی درخط میانهٔ ارتباط تیلفونی میان ربایندهگان وپدرمنان موقعیت میگیرد تمام دساتیر تکنیکی شعبهٔ جنایی را پدرمنان عملی میکند . درمورد تقاضا برای کم ساختن قیمت رهایی پسرش به شش ملیون افغانی حد نهایی فروش آزادی منان را تثبیت میکنند . باند پتها با آن که ازاین چنه زدن پدر منان کمی آرامش خاطر ازعدم خشت خارندوی رادرخود احساس میکنند ، اما باآن هم نمیخواهند بدون امتحان کاری کنند .

تماسهای تیلفونی آنها غالباً از سکه اند ازویامراجع رسمی صورت میگرفته باند پتها افراد رابط بین باند وپدرمنان راقاری اسدالله که دوست پدرمنان است وسیف الدین انتخاب میکنند . قاری اسدالله ازروی هنوفی میخواهد مصدراین تحکیم ارتباط خصوصی شود و ارتباط باند پتی ندارد وسیف الدین یکی از افراد شامل پلان باند است . او عملاً درنفع و نقض باند سهیم است واین موضوع را ازپدرمنان پنهان نموده است .

***

صبح ٤ قوس ۱۳۶۸ :

تیلفون قاری عبدالرحمن زنگ میزند ، برایش هدایت میدهند که مقدار به فیصله رسیده ، پول رادرمنطقهٔ دوردست شعر (کشکک بغمان) درمنزل قاری اسدالله انتقال بدهد .

ده دقیقه بعد :

تیلفون دوباره زنگ میزند افراد ناشناس به پدرمنان میگویند به فلان بیول کتافات یک حلقه کست است بشنو !

پولیس هنوز اقدام به گرفتاری را عجله کم نتیجه حساب میکند ، وکسیراکه کست را در وعده گاه میگذارد تحت مراقبت میگیرد . قاری عبدالرحمن صدای رنجور پسر گمگشتهٔ خود را در کست میشنود . او پدر رابه تضرع خطاب نموده ، میگوید اگر پول ندهید ، مرامیکشند ، و قلب درهم شکستهٔ پدر گم کرده فرزند را تکان وهم آوری میدهد . پول تعیین شده به منزل قاری اسدالله منتقل میشود وچشمهای تعقیب پولیس خونسردانه انتظار آغاز برنامهٔ گرفتاری رامیکشند ، و باند کهنه کاروباتجربه ازتسلیمگیری پول دور این جا صرف نظر میکنند . موضوع را به آینده واگذار میشوند . برای پنج روز دیگر باند پتها امتحانهایی ازصداقت قاری عبدالرحمن میگیرند . به همین ترتیب که وعده گاه ها رازیرنظر گرفته میبینند کدام یکی خارندوی مخفی به مشام میرسد یاخیر مثلا :

***

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل انتقال بده ساعت ۲ بعدازظهر ماخود می آییم وتبادله میکنیم .))

این هدایت تیلفونی بود که به پدرمنان دادند تا اطراف ساحه را یکبار دیگر بازرسی کنند که آیا .....

ونیامدند .

بقیه در صفحه (۸۲)

خواننده عزیز !

پانشراین داستان که بیانگر واقعیت کلی فعالیت شعبه های مبارزه باجرایم جنایت است ، ما نخواست ایم تکنیک های پولیسی را افشاکنیم ، زیرااین شعب از هردوتاکتیک فقط یک باراستفاده میکنند ، ودر قضایای هنگامی بعدی به صورت کل تکنیک های جدید را به کارمیبرند .

جنایتکارانیکه این داستان را میخوانند میتوانند ازتکنیک قبلا به کاربسته شده آگاه شوند واما این رامید انند که درقضایای بعدی تکنیک هامیتوانند موفق شوند . گزارش کنونی ازحوزه دوم امنیتی خارندوی شعرکابل تهیه شده است . اداره مجله موفقیت های شان را از وظایف هیچ

(c) ketabton.com: The Digital Library

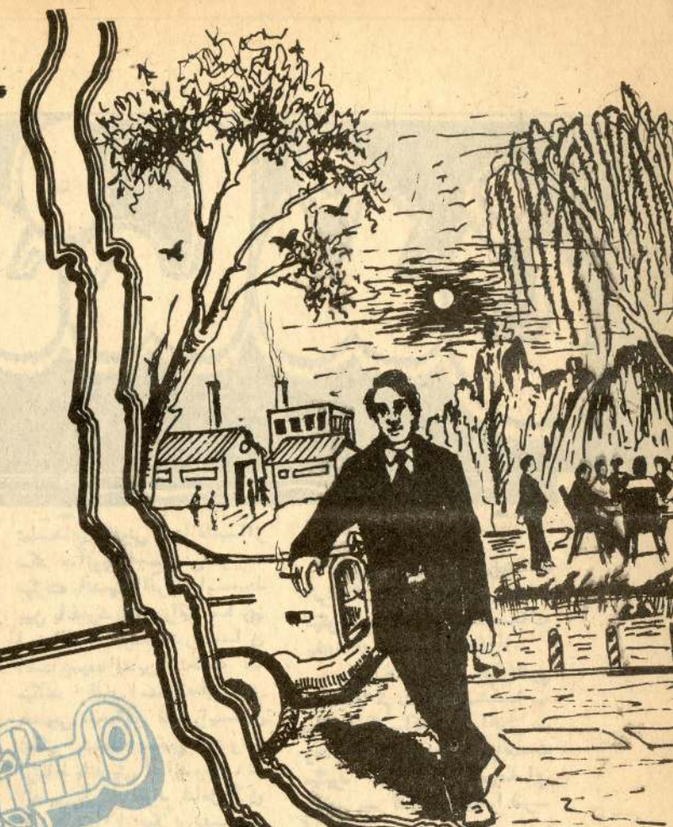

آقای رئیس

نوشته داود سماوش

داستان کوتاه

آقای سید حسن خان ، رئیس آن کارخانهٔ عظیم ، شکوه و وقار بزرگی در آن زمان داشت کارخانه یی که او رئیس بود ، با یک تولهٔ روزانه دو هزار کارگر را بالای کارش هدایت میکرد و دو هزار کارگر خسته از عرق ریزی را در همان ساعت با یک صدا به خانه های شان میفرستاد .

او را در کارخانه ، آقای رئیس میگفتند ، آقای رئیس که مرد بلند بالا ، زیبا اندام شیک پوش و خوش سلیقه بود هر صبح با موتر بنز ش از چوار خیابان های اسفلت و آب پاشی شدهٔ شهر کی که در جوار کارخانه واقع بود ، به سوی دفتر کارش میرفت . صدای ماشین موتر رئیس مانند آوازبال خفاشان ، مزاحم زمزمه خاخته ها میشد که در کنار های سرک بزرگ شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند .

اپوپه ها و فاخته ها را هر صبح صدای خفیف موتر سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتریوند ش با رنگ ساعت او و رنگ دریشی و نکتایش با رنگ موتر بنز یو یفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پیشه هزار پیشهٔ سینمایی را تمثیل میکرد .

آقای رئیس در حالیکه پایپ در دهن و کلاه شهوبی محطر دریا ترانهٔ بقای آدمیت را در گوش ها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و جین بعد از پختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند . رئیس و یارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی آهنگ قوالی میخواندند :

ما را به جهان خوشتر از من یکدم نهست
کز نیک و بد اندیشه و از کس و غم نهست

این صدا با صدای امواج دریا و با نعرهٔ باد ها میپیچید و در فریاد های ماهیان خالدار یکه به خاطر خوشی آقای رئیس و مهمانانش در کرایی روغن کباب میشدند ، محو میگردید .

آقای رئیس در آن هنگام زنده گی شاعرانه یی داشت ، او در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریا شنا میکرد و هنگامیکه در پهنهٔ افلاک فقط چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با آنان سر به بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونهٔ شفق بر چمن ها و دمن ها میتابید ، آقای رئیس با پنیر خام حاشاوه و قیماق مزه دار روز را آغاز میکرد .

کارخانه ، مهمان خانه هایی داشت که در هر یک حشم و خدم حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود .

آن شب هوا آرام بود ، نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید ، درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود ، با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورده و بر کاروایی خاک و خاکیان نظاره میکرد . قامت توانای بید مجنون آن شب به مردی شبیه بود که در انتهای غرور و مردانه گی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فسادی که در سایه برگ ها پیش در حال انجام بود ، گریه میکرد . شر شر آب در آن شب یگانه همصدا و راز دار بید مجنون بود که در زیر نور شیری رنگ ماه اشک میریخت .

مهمانان با خانم ها یکا یک تشریفمی آوردند و مهمانداران با لباس های پاک و چهره های بشاش ، آن ها را خوش آمدید میگفتند .

در میان مهمانان ، کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های دره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد . کرنیل که به گفتهٔ خود ش تا آن زمان چهار رئیس را کهنه کرده بود ، در شارلتانی ، کلاهبرداری و گپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود . آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلوع و مدبر بر حال قرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چند پیمانه در هر ساعت چند پیمانه با ربه ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطی نصوارش به خاطر تسکین اعصاب روزانه آورد ند . او که اسناد مصرف را در حساب میداد درخورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کماندم پخته و با تجربهٔ بود ، با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تمسخر بالا میگفت تا کسی به اسرار ش پی نبرد .

در آن شب پر خاطره امواج دریا غوغاکنان افسانهٔ انسان هایی را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرتش نشده بودند ، نور کاذب ماه ساق ها و پستان های نیمه برهنه خانم ها را به طلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند . آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد . گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پرقدرتیست که مار های زیبا را به خط منتر کشیده و هریک در خطی سر خط و خال در صدر مجلس میدرخشید ، به زودی میز آماده شد ، چه میزی ، ران ها ی گوسفند کباب شده ، کباب های شامی و تکه ، و بوتل های شامپاین و ویسکی که مانند نوحه سان میز را مزین ساخته بودند .

آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش ها در یک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه یی گیس داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پا ایستاده با شد . آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد ، سر پوش بوتل ها را طوری که دلش میخواست بالا کرد . در همین لحظه از تلویزیون برنامهٔ اخبار نشر میشد و کسی از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ، ولی آقای رئیس بدون درنگ عواکنش جدی نشان داده گفت :

" چرا نمیگذارید از دنیا خبر شویم " .

سکوت سخت سنگین و توان فرسا حکمفرما گشت ، همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند . یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطاق تلویزیون بود ، آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا خلای صدایش را پر میکرد . همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شد میهمود . سر پوش ها به آهستگی بالا می آمدند ضربان قلب ها تندتر شده میرفت ، که کسانی از میان حاضرین تسلیم به او گذاشته اند . و باز به نظر می آمد که نه اصلاً خود رئیس به ماهیت زرگی تبدیل شد ، که با چشمان افسونگری پرنده گان معصوم و بی گناه را افسون کرده و طوری به سوی آن ها زبانک میزند که هر دم یکی از آن ها را به کامش فرو ببرد .

به هر صورت آقای رئیس به گونهٔ یک شاه مار زیبا و خوش

بقیه در صفحه (۸۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

شاعر سیاست و شعر بامحبت بارش

گفت و شنود با محمد بارش

مصاحبه از: حمید مهرورز

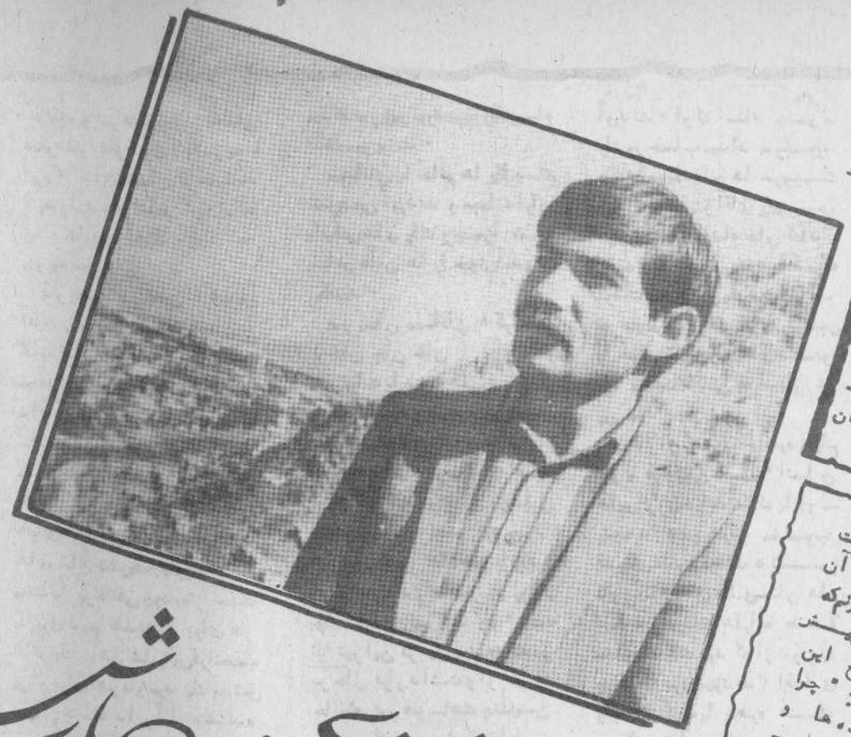

هامی او ه زیبا و دوست داشتنی اند . زندگی و شعر او ه یکیست یعنی بارش در زنده گی روزمره همانگونه است که در شعرش منعکس میشود . با اوگفت و شنودی داشته ایم تا دوستداران شعرش را — بیشتر بشناسد ، و به خواستها و پرسش دیگران نیز هست

* پرسش نخست ه پرسش که گهگاه این جا و آن جا شنیده میشود ، حد س میزنم که دوستداران شعر شما ه پیش از همه ، میخواهند پاسخ این پرسش را بخوانند که : چرا در این اواخر ، سروده ها و آفریده های شما را ، در مطبوعات نمی یابیم ؟ .

— به دو دلیل در مطبوعات و یا دیگر رسانه های گروهی ، سروده ها و آفریده هایم را نخواستم و نخواسته اند ، نشر کم و نشر کنند . نخست این که در چند سال آخر فقط چند نام بوده که یا در هر شماره و یا پس از یک و یا حتی روز نامه یی ، هفته نامه یی

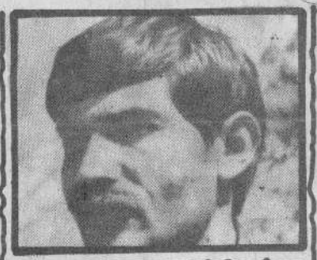

کردید به مردم (به مفهوم واقعی آن) داشته ام " زمزمه های کاغوش " تا ، پید " سرباز " و — " افسر " انسان است ، سرباز و افسر افتاده در سنگر که قامت های اکثر شان را تبر جنگ — بهبوده به زمین انداخت ، شاید چشم به راهان دیدارش رسید یا خیره در ترانه های کاغوش ، چهره ها تا ، پید و یاد میشوند ، زیرا در دو سو چهره ها را میشود ، باز شناخت

در پهلو ماندن و از یک زاویه دیدن " زمزمه های کاغوش " و " یک روز بی دروغ " را درست نمیبینم ، زیرا در شکل (فورم) هر دو کاملا ، متفاوت هستند ، " یک روز بی دروغ " گزیده یی از شعرها و سروده هایم میباشد که باید چند سال پیش از سال چاپش ، چاپ میشد ، با تاسف که حدود یکسال و چند ماه از این دفتر به آن دفتر و از این عینک بهآن عینک رفت و خوبترین شعرها یم از آن بیرون شد ، این دفتر فقط چند شعر دارد و از جمله همان " یک روز بی دروغ " دیگر — سروده های آن امروز چندان مورد پسند من نیستند ، و اما به گفت شما " شعر های بعدی " در شعر های بعدی من بسیار موفق هستم و با کمال حرمت به نام رودکی بزرگ ، برخنگ شعر نشسته ام و مردم سروده هایم را زمزمه میکنند ، این که چاپ میشوند یا نه ، کار غیب است ، اما برای کسیکه سروده شده ، آنرا برلب دارد و میخواند ، و موقعیتم را نیز همین های شان چاپ میشده که من نیز متاسفانه از همان شمار — بوده ام ، دیگر نمی خواهم جای دیگران و به عنوان خاص نور سفران خوب را در صفحه های مطبوعات و یا پرده ، تلویزیون و موجهای رادیو بگیرم . این کار خودم بوده ، اما در مساله که نخواستن دیگران نیز جایی برایش داشته است . شماری از دست اندرکاران ، کسانی هستند که به شناختها ، پیوند ها و رابطه های شخصی و — خانواده گی " مسوول " شده اند و من خوشبختانه یا همین " مسئولین " چندان میانه ، خوبی نداشته ام ، ندارم و — نخواهم داشت .

* سیر تکاملی شعرتان را ، از ' زمزمه های کاغوش ' ، گرفته تا " یک روز بی دروغ " و شعر های بعدی چی گونه بررسی میکنید ؟ اصولا ، چی مو فعیتی را ، در شعر امروز افغانستان برای خود قایل هستید ؟

— " زمزمه های کاغوش " دفتر — یست که در خود صد ترانه — دارد ، همه برای سربازان و افسران ، این ترانه ها در جریان سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ سروده شده بود ، با پنداشت باور و برداشتی از یک ایده ، و یا اندیشه ، خاص که خود تغرپیا ، بدانها عقیده داشتم و در برخی موارد تا هنوز و همیشه دارم ، برای " رفیقان دیروز " که شماری از آن ها " یارا ن امروز " من هستند ، روشن و آشکار است . در سالهایکه من با یک عقیده ، واگر روشنتر بگویم همراه با یک ایده ، لوژی حرکت میکردم ، به گفت نویسنده یی در همه بلی ها ، یک نه خود را داشته ام و در همه " نه " ها یک " بلی " خود را و " زمزمه های کاغوش " محصول همان ایام است ، اگر بخوانید ، درخواهید یافت که " پیام " خود را در همین عنوان و نام که شما یاد

خواننده ها ، در شعر امروز میهمن تعیین میکنند ، نه خودم .

* بعضی ها ادعا میکنند که آقای " بارش " در " زمزمه های کاغوش " یک نوع میارد ودر " یک روزی دروغ " نوعی دیگر ، و در شعرهای بعدی چاپ ناشده — کاملا ، به گونه دیگر . آیا این مساله نشا — ندهنده ، سیر دریافت ها و برداشتهای تازه ، هنری شماست ، یا چی طور؟

— در پرسش پیشین نیز این مساله تقریبا ، روشن شده این قدر افزود میکنم : سنگه تردید بر همه چیز و بر همه نامها و نیز آشنایی با آثاری که یک عمر — نخواندن آن را برمن و برما هشدار داده بودند مرا از — " زمزمه های کاغوش " به " یک روزی بی دروغ " و از آن به امروز که نامی ندارد و اگر داشته باشد " از کدامین تا کجا " خواهد بوده ، کشانده است .

* به صورت کل نظرتان در مورد شعر امروز افغانستان چیست ؟

— پاسخ این پرسش تان بسیار دشوار است . شما در مورد شعر امروز افغانستان مپرسید و من از حوزه ، کابل و چند شعر از ملخ و بدخشان ، دیگر چیزی را — نخوانده ام ، چی گونه میشود با خواندن همین محدود ، در مورد نا محدود سخن گفت ؟ این مانند آن است که شماری از آموزگاران مضمون دری و با دریغ کسانی از استادان دانشگاه نیز عقیده دارند که نخستین شاعر زبان دری ، این یا آن شخص بوده ، در حالیکه " نخستین شاعر " هیچگاه پیدا نخواهد شد . شاید از حوزه یی نام شاعری در تاریخ ادبیات مانده و همزمان و یا پیشتر از آن در حوزه دیگر شاعری سر بر آورده ، اما گمنام مانده است .

* از شاعران جوان به آینده ، کدام ها امیدوار ترید ؟

— کسانیکه به عنوان شاعر جوان در میان مردم راه پیدا کرده اند خانه شان آباد ، چونکه حتما ، چیزی داشته اند که مردم آن را پذیرفته اند . اما در چنین وضعیتی که ما داریم و دیدار ما دارد ، شاید شماری از این راهیان خوب ، آینده را نیا — بند ، من خودم به نامهای " آینده " و " فردا " چندان اعتقادی ندارم .

* آقای " بارش " ممکن است بهر سی از شعر کدام شعرا هیچ نوع لذتی احساس نمیکنید ؟

— از شعر نامردان ، از شعر کسانیکه پاس ناموس نگاه نمیدارند ، از شعر کسانیکه نمک میخورند و نمکدان را می شکنند .

* میخواهم به مساله دیگری اشاره کنم : سهراب سپهری فقید ، در منظومه " بلندش " صدای پای آب " میگوید :

" من قطاری دیدم که سیاست میبرد و چی خالی معرفت "

شما چی برداشتی از این مساله دارید ؟

— اگر چه بی سیاستی ، خود یک نوع سیاست است ، اما از سیاست به همان مفهوم امروزی که حتما ، مراد شما نیز همان است ، از احسان طبری نقل قول میکنم . " عمر رازی به هدر رفت و دیگر امیدی از این باغ خزان زده در دست نیست . سیاست باغ خزان زده است و قول شاعر همیشه در خاطر — شاعران امروز ایران و افغانستان " سهراب سپهری " درست است و صحیح ، سیاست ، شعر را

بقیه در صفحه (۶۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است

ترجمه: رهتاب

اور شلیم به مثابه یکی از کهنترین شهر های جهان دانسته شده و همیشه بار بار در تقاطع امیال و آرزو های مذهبی و شاجرات سیاسی قرار گرفته است.

امروز علی الرغم اعلامیه های متعدد ملل متحد، دولت اسرائیل اور شلیم را به حیث پایتخت خویش در آورده است. فلسطینی های ساکن قسمت شرقی این شهر ان جا را پایتخت دولت مستقل فلسطین که چندی پیش اعلام گردیده پنداشته.

علامت وسمبول اورشلیم که عبارت از شهر ایستاده جلو دیوار شهر است، از مدتها بدینسو توسط کاپیکاتوریستی شهر تهیه شده، طوریکه شهر را دارد - غرض حفاظت از گاز اشک آور - دنده پولیس را در دست گرفته است. نخست فدائیان فلسطین، قسمت شرقی اورشلیم را تهیه فرا گرفته، ابرهای از گاز اشک آور جامع مسجد صلاح الدین وکومپلکس معبد تنگاه را پوشانیده از دروازه هیرو - دس، جوته های قطعه منتظره پولیس با دقت دستی وسیر - هایشان درحرکتند. علامت جدید شهر ابتکار نو پنهست که درهنگام اعلام ناحیه غربی شهر اور شلیم به صفت پایتخت دولت نو بنیاد اسرائیل به وجود آمده است، فقط چهل سال عمر دارد و بسر این چهل سال در مقایسه با تاریخ چهار هزار ساله، مستند این شهر چی خواهد بود! در نوشته های باستانی - از یافته ها ابلاغ سوریه - روی کتیبه ای - باخط میخی در مراحل اولیه (شهر قدس) نوشته شده واحتمالاً این شهر در آن مقطع زمانی از مدتها پیش وجود داشته است.

شهر از نگاه ستراتیژیکی، دارای موقعیت مناسبی در جوار شاهراه کاروان ها بوده و باد اشتن چشمه های آب روان و کوهی که به خوبی از آن دفاع شده میتوانست، از اهمیت ویژه یی برخوردار بوده است.

۱۹۰۰-۲۰۰۰ سال پیش از میلاد، بیت المقدس را کا - تا پیتر ها (Bronze Age) اشغال نموده بودند. اورشلیم تبدیل به یکی از شهر شاهی های متعدد مشرق زمین شده که حتی پس از ورود اقوام عبرانی در فلسطین (که آن ها آنرا به نام اشغال سرزمین مینامند) نیز در دوره برنج وازه اور شلیم یا بر جامانده. تا این که احتمالاً در سال ۱۰۱۸ پیش از میلاد توسط حضرت داود (ع) فتح گردید.

اور شلیم در آن زمان در دامنه شرقی کوه اوفل Ophelberg موقعیت داشت، یعنی بیرون از دیوارهای شهر کهنهٔ امروز - بدین پس پیش از قصبه یی به بزرگی یک دهکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم را در جهت شمال، توسعه بخشید و قربانگاه کهن کانانیتها که صخرهٔ مقدس بود، نیز در محدوده شهر قرار گرفت. به احتمال قوی، پس از آن این جایگاه مقدس ترین ناحیهٔ معبد را دنگاهی به شمار میرفت که آن را حضرت سلیمان پسر و جانشین حضرت داود (ع) در جمله کار - گران تعمیراتی فنیقی های لبنان اعمار نموده است.

این معبد آن را میتوان مشاهده کرد و امروز در داخل عبادتگاه صخره یی که توسط خلیفهٔ اسلام (عبدالملک) در سال ۶۹۱ میلادی اعمار شده است، قرار دارد.

دومین عبادتگاهی که در سال ۵۱۰ قبل از میلاد اعمار گردیده

بقیه در صفحه (۸۳)

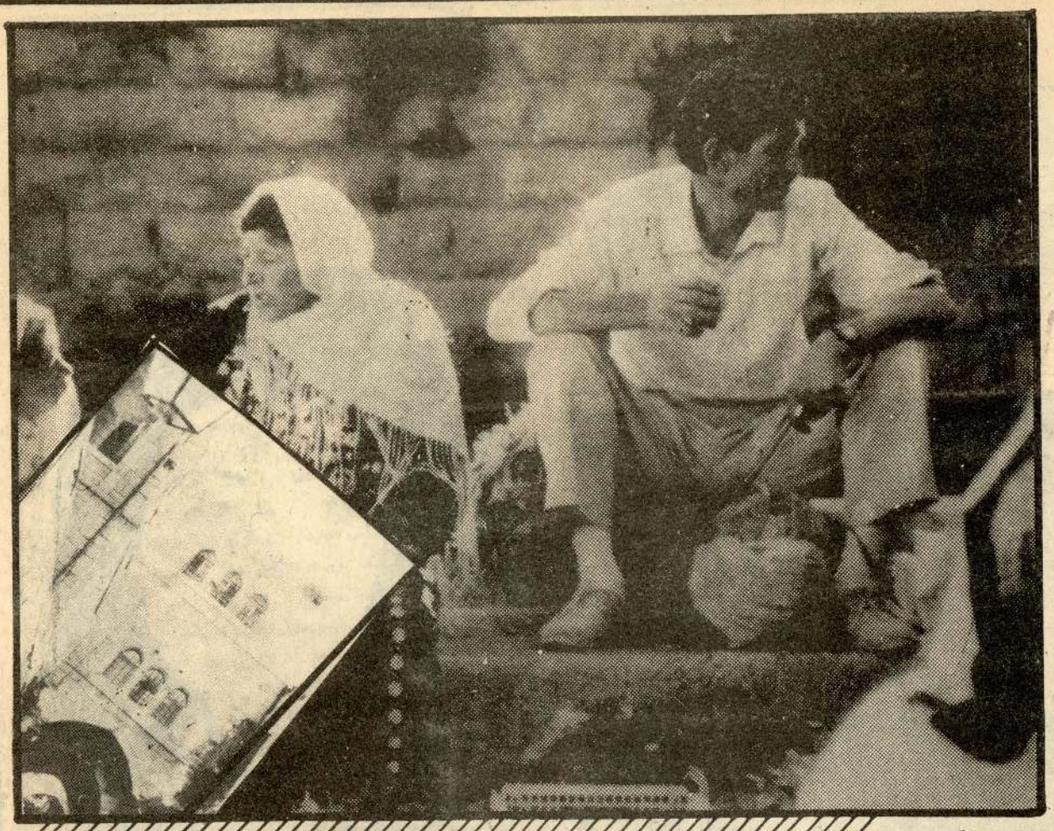

زیبایی نخستینش از گنبد های طلایی و کاشیهای رنگه دیوار هایش جلوه گر است. اگر این شهر برای سه دین بزرگ جهان قدسیت نمیداشت، در جریان قرون اخیر حتماً آثاری از وی باقی نمیماند، دین های یهود یت، مسیحیت و اسلام در این ناحیه، اماکن پر خاطره و مقدس خویش را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت محمد بهامبر اسلام (ص) از این صخره های مقدس به معراج رفته ونام عربی ((القدس)) شهر از همین جا نشأت نموده است.

عبادتگاه حضرت سلیمان سمبول نشانه ونقطهٔ مرکزی نخستین دولت یهودی که تحت ضربات بابلی ها از هم فروپاشید، بوده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تصویری سریال دوم

سالهای بهستم عمر او ست بشاش است «جلوه های ناز — فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است «خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون — بسازد و چی گونه آن را باحرکات مردمکهای چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد «علاقمندیها پیش مهرزه» خاصی ندارند «اما در اولین پرسش در مییابم که او در مورد خود زیاد میداند — یشد و این نوعی از " درخود رفته گی " دخترانه اش است مثلاً» بدون اندك درنگی به پرسشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با همایونش :

— رنگ آبی و سفید را دوست دارم

— به پخت و پز لایق استم و قابلی پلوخوشمزه میپزم «

— از حیوانات پشك را پس از — اسپ میپسندم «

— کسی را جز، خانواده ام — دوست ندارم و میخواهم به همکارانم احترام داشتهباشم «

— سروده های کلاسیك شعری را دوست دارم «

— اغلب لباسهایم رنگه آبی و سفید دارند وآنها را بیشتر میپسندم «

ازفیلمهرسم :

از کارهای هنریت چی گونه تصویری میخواهی بدهی ؟

— من طفل بودم که راهی تمثیل شدم و در کیفر و عروس کم کم انقلابی در زنده گیم احساس کردم « بلی و پاکذا یهپه سینما واقعاً» انقلابی بود که درد —

دلپذیرش را تا حال درخود احساس میکنم « واگر افزون براین «تصویری از کارهای هنریم بدهم « باید یاد آور شوم که نقشهایم در فلمهای "عروس کیفر « فرجام « نوای قشلاق دهکده» من « مسافر « زمین باز گشت ناگهانی « زخم جدایی و نقطه» نهر نگی " به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستآورد — قابل تمجیدی ندارم «

* چرا ؟ مگر سریال شیرین گل و شیر آقا را فراموش کردید ؟

— خیر «مگر راستش از این نقشم اصلاً» ذره یی هم راضی نبودم و ازاولی نمیخواستم « چرا ؟

— زیرا این سریال «باشتاب تهیه و ثبت شد «تا» ثمری را که باید برجامعه میکرد « نکرد «مسایل اساسی سریال را پیامش مبنی بر رهنمایی های مناسب صحی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه» مناسب برجسته نشده است «

* میگویم : نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند — نمایشها و یکقدار دیالوگهای آن «شگرد های رهنمونی خا — نواده ها را درخود نهفته — داشت که بهشود به پیام اساسی سریال تو جههش کرد « دوم این که دلم میشود از شما بپرسم که یا تا» ثمر پذیر بودن سریال و یا عکس آن شما سرو — کار دارید یا با نقش که برای تان سپرده شده است ؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیامش ارتباط دارد « تشبثی در کار دیگران مانند فلمنامه نویس و کارگردان نمیکنید وآیا این مناسب است ؟

میگوید :

من « نخست میخواهم تاکید کنم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت وحمایه» صحی تشکیل میداد دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان بااین کهمیخواهمپانقشی که به من سپرده شده «معرفت حاصل کنم «برایم ممیزات درونی اثر وفلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاءمل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحویل بیننده» داده شده « من نه تنها به کار دیگران تشبث نمیکنم «بل موضعگیریم را در قبال اثر خلق شده جمعی ما آن طوری که میبینم، روشن میسازم و آینده کارها را برای خودم در این روشنی « فال نیك و تجربه» مناسب میگیرم و یك بار دیگر خدمت شما یاد آور میشوم که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار داریم نمیپسندم و راضی نیستم «

* پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موقتانه بازی کنید ؟

— شما ژورنالیستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام — مهمانخانه « مهمان بودید ؟

* مهم این است که ما مهمان و میزبان رافراموش نمیکنیم « اما این که پاسخ نشد ؟

— هدفم این است که شما همین حالا باید بدانید که به اداره» هنر و ادبیات نزدیکی از کار — مندان این اداره حضور دارید و این جانب "هما مستمندی" — ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه — موریتم معاش میگیرم و باید وظایف رسمی سپرده شده» — اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح « به انجام رسانم «

چه اداره ام بارها برای من اجازه» اشتراك را در برنامه های فلمهری و شوتنگ ها — داده اند و من هم به پاس — همان همکاریها « به اجرای تقاضا های رسمی شان بپردازم و در سریال " شهرین گل و

بقیه در صفحه (۹۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

فاشیست ها به خاطر طلا، دندانهای پرس طلایی شکستاندند

اسیران را بیرحمانه می شکنجه میکردند

جادوی طلا

ترجمه: اسد محسن زاده

طلا این فلز گران بها و جادویی که از قرن ها بدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و پرداخت، زراندوزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیث مواد خام در ساختمان زیورات، اجزا کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی مینماید طلا مانند گذشته پول است و یا ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورها برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیادی بدینسو دیگر سکه های طلا قانوناً وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمهٔ بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند درحالیکه باوجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف ۵۰ سال گذشته قیمت آن تاده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش دوگانه یی را ایفا نموده است. این مساله نتیجه خواص عالی کیمیاوی ـ فزیکی و کمیابی آن می باشد. نه تنها درخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی نیز در طلا نهفته است. طلا زنگ پذیر نبوده، سیاه نمی شود. طلا در برابر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده، دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرغوبیت آن، ارزش طلا مطلوبیت آنرا صد چندان نموده است زیرا در یک پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است طلا دارای مقاومت همگون بوده، وکیفیت آن ثابت میباشد وبالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده، وتقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیلهٔ عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوتاً تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک وحتی قابل نفوذ برای روشی تبدیل شده، و از آن میتوان رشته های باریکی به باریکی موتولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت وبرق بوده، واز نقطه نظر کثافت ودرجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه وتمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده، وچنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که درجستجوی آب سرد است)) بدنبال آن می باشند. با این علاقمندی شدید چنانکه گوساله های طلایی را منحیث حسم مقدس میپرستند. علاوتاً برای برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده، و بدینگونه از افتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

درطول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپراتوری ها گردید. مصریان قدیم به صد تصورات عجیبی نیز دست ((دستان طلایی)، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی گردنبند طلایی تاجیره ایجاد شده است!

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قایل استند. ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش درآورده، وانان را برای کارهای شاقه وطاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند، تا باشد ثروت ها، افسانه یی فراعنه مصر بیشتر گردد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقهٔ مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر بدست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چند بین هفته روی نور و روشنایی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز افسانه یی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. وهمین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اتلانتیک به امریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲ الی ۳ ملیون ساکنین بومی هایتی رابی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. وکورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تنوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵ر۰) تن طلا انگیزه یی بدست پیزاورو بود تا برباد شاه امینکا اتاهوالپا حمله نموده، وامپراتوری وی را واژگون سازد. بدینگونه طی قرون متمادی جنایات وکشتار

(c) ketabton.com: The Digital Library

...ه خاطر ۲۲ تن طلا ۳ میلیون هایتی کشته شدند

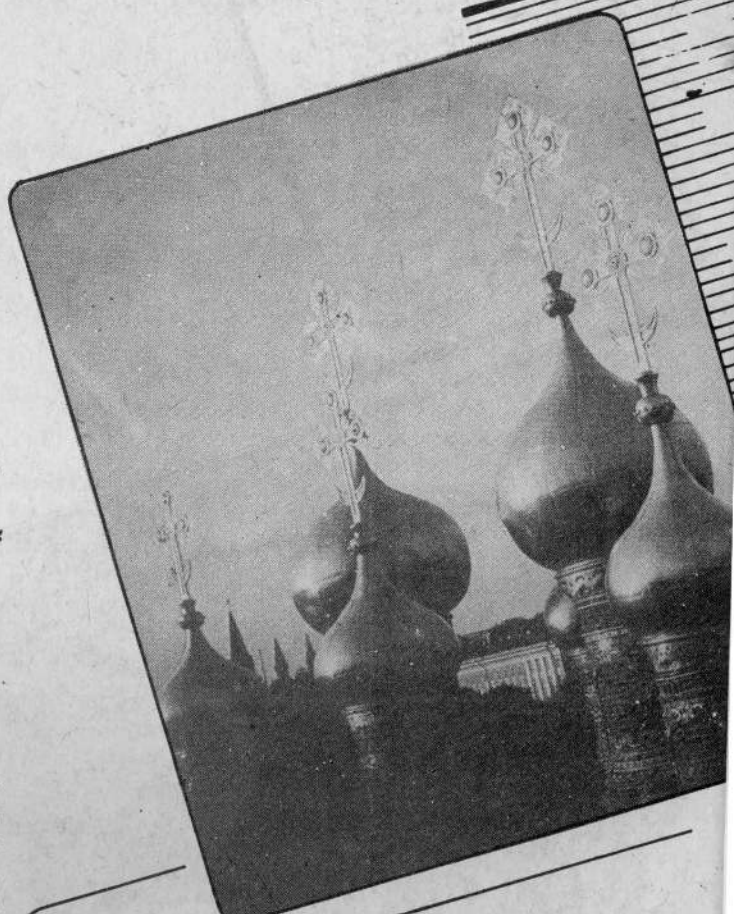

هاي بی شماري براي تحصيل اين فلز انجام گرفته. اشخاص طماع وسود جوعمري را در راه كيميا گري وتبديل فلزات به طلاصرف نموده اند.

كشتار صدها هزار سرخپوست فقط بخاطر طلا

يافت وبهره برداري ازذخاير جديد طلا در عصر حاضر در كاليفورنيا آلاسكا، استراليا وزيلاند جديد به معنى آغاز محكوميت به مرگ وانجام جنايات بى حصر در برابر ساكنين بومى اين مناطق بود. سرخپوستان، اسكيموها، ابوريكس ها وماوايى هاكه سد راه طلا جويان بودند به شكل فجيع آن نابود مى گرديدند. — علاوتاً تعداد زيادي ازافراد يكه در پى يافتن طلا بوده وميخواستند بخت شانرا بيازمايند، نيز به كام مرگ فرو رفتند، چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفري كه در آغاز سده حاضر ميخواستند به سرزمين افسانه يى مكوند يكه بروند و باجمع آوري طلا ثروتمند گردند — فقط ۴۰ هزارنفر آنها زنده بدا — نجا رسيدند. واآنانيكه ثروتمند دوباره برگشتند فقط چند تن محدود بودند.

ودرجريان جنگ دوم جهانى نازي ها درسراسراروپا درجستجوي طلا بودند. ذخاير موجود طلاي المان فقط صرف تسليحات امپرياليستى آنها گرديد. فشا — شيست ها كاملاً عادت نموده بودند كه بخاطر بوي طلا، دندان قربانيان شانرا شكستانده وآنرا به جيب هاي شخصى شان بيندا — زند.

استثمار وحشيانه وجنايت نژادي، امروز نيز بااستخراج و — تحصيل طلا توام ميباشد. رژيم نژاد پرست جمهوري افريقاي — جنوبى در استخراج طلا از — سياست ضد انسانى اپارتايد استفاده ميجويد. تمام كارمشكل وسنگين جسمانى استخراج طلا بدون هيچگونه مصئونيت كار توسط كارگران بيحواد وتهيدست افريقايى ازپيش برده ميشود — فقط درجريان سه دهه گذشته، بيش از ۱۹ هزار كارگرد رمعادن طلاي افريقاي جنوبى زنده گى شانرا ازدست دادند. علاوتاً بسياري ازانان كه در طول هفته هاي متمادي نميتوانند فاميل هاي شانرا ببينند ناگزير اند در اردوگاه هاي تبعيض نژادي به الكهول پناه بياورند كه اين امرنيزباعث مرگ وميرتعدادي ازكارگران ميگردد.

كشورافريقاي جنوبى كه بزرگترين فروشنده طلاي جهان ميباشد ودرتوليد طلا درسطح جهان مقام بلندي رااحرازمينمايد بااستفاده ازاين شيوه توليد ضدانسانى وذخاير عظيم طلا در سال ۱۹۸۰ باتوليد ۵۳ درصد كل محصولات طلاي جهان — (۱۲۷۰ تن) مقام اول رادرتوليد طلاي جهان احراز نموده، مركزاستخراج طلاي آن كشور درويت واترس رانده موقعيت دارد كه ازسال ۱۸۸۶ تا حال غنى ترين معدن طلاي — جهان شمرده ميشود. ويت — واترس راند (۷۰) كيلومتربه طرف غرب شهر يوهانسبورگ قرار دارد. تونل غلى از نگاه طلا تا عمق (۴۰۰۰) متر درزيرزمين موقعيت داشته، گرمى معدن، رطوبت كشنده وصداي كوكننده ماشين هاي برمه كارگران معدن را درروضع بد صحى قرارداده و غالباً آنان راازپا درمى آورد.

دراميراتوري دوزخى ((انگلو — امريكن كارپريشن اف ساوت افريكا)) كه بر استخراج وفروش طلا مسلط ميباشد، خانواده — اوپنها يمرد ريموند بابرادران — بريتانيايى وامريكايى شان نقش اساسى را بازى نموده وباجنايت وخونريزي ازحساب افريقاييان سياه به ثروت هاي افسانه يى دست يافته اند. چون ديگر تجارت طلا ازدست زرشويان و ماجراجويان بيرون رفته است، ديگر اين گروپ هاي بزرگ مالى اند كه برتجارت طلا حاكميت ميانند. شركت هاي ((ان ۱۰ ام روتشيلر اند راند سنس لمتد)) لندن و ((انگلهارد ميزال اند كيميكل كورپ)) امريكا از جمله بزرگترين موسسات انحصاري در زمينه خريد وفروش طلا اشند.

درهند، طلاراوسيله دفع آفات ميدانند:

طلا درهمه جا دراراضى مختلف، احجارمختلفه وحتى آب بحر ميتواند موجود باشد. بر مبناي ارزيابى هاي علمى درهرتن ازپوسته زمين به گونه متوسط ۴ ملي گرام طلا موجود است. — طبعاً استخراج طلا ميتواند درجاي اقتصادي باشد كه درآن جا اين فلز باتمركزمعين وجود داشته باشد. تعداد چنين محلات، كم بوده وبه مراتب كمتر ازآن مقدار مراكزيست كه ازناحيه داشتن طلا، غنى ميباشند. — گاهى هم اتفاق ميافتند كه شخصى قطعه طلايى رابه وزن چند سن كيلوگرام ميبابد كه بافروش آن به زودي به شهرت وثروت زياد ميرسند. اما يافتن چنين قطعات آسان نبوده، بسيار كم قطعاتي به چنين بزرگى يافت ميشوند كه داراي وزن زياد ميباشند. درويت واترس راند ازهرهزار كيلوگرام سنگ، بين ۵ — ۲۵ گرام طلابه دست مى آيد. وبراي استخراج

بقيه در صفحه (۷۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازدواج‌های خانوادگی اجتناب کنید

*عوامل عقب افتادگی ونکاتی که قبل از ازدواج باید روشن شود.

عوامل فامیلی مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده بدران وماد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند، کودکان عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد، صلاح است که ازجنین ازدواج خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد، اگر فردی بخواهد همسرخود را از نظر بهبودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید درصد ازدواج‌ها همسری برایند که جسماً وروحاً سالم باشند ودر فامیل وی وجود عیب ارثی وماد رزادی کمتر نداشته باشد، اما متاسفانه کمتر کسی یافت می شود که جنبه های ارثی رابرتمنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث راجا نشین علاقه کند.

* مشکل ازدواج‌های فامیلی: متاسفانه درچنین برخی از ما ازدواج‌های فامیلی وجود دارد که ازنظر بهبودی نسل پسندیده نیست وحتی گاهی سبب نقص

*کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است وبرای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارد.

در حال حاضر بین یک تا ده در صد جمعیت هرکشوری، کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند، و هرچه سطح تغذیه وبهداشت در کشوری بالاتر باشد، ازتعداد درصد کودکان عقب افتاده کاسته می شود.

دولتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران درصدد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها برایند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. براساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که ازنظر روانی رشد کافی نکرده وقادر به سازش با محیط زیست وشرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوشبا) تعیین می کنند ویه طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته می شود البته برای تعیین سن عقلی، انگشت از برمشهای ویژه ای که از کودک می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت درتحصیل سازش‌های اجتماعی وغیره رانیز درنظر می گیرند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خلقتی جنین می شود بین ما ازدواج پسرکاکا، پسرماما و پسر عمه با دختر ماما، دختر کاکا و دختر عمه ها رایج است وحتی به غلط گفته می شود که عقد بین پسر کاکا و دختر کاکا در آسمانها بسته شده است. برای اینکه به اشکالات این گونه ازدواجها پی ببرید، باید بدانید که برخی از بیماریهای بد رومادر از طریق ژنها به فرزندان منتقل می شود، این ژنها را ژنهای معیوب می گویند.

ژنها در داخل کروموسوم هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزوئید و اوول) بد رومادر رند مثلاً برخی بیماریهای خونی از قبیل هموفیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به نقایص جسمی مانند کری و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار می سازد که بد رومادر می توانند تا حدودی از آنها جلوگیری کنند.

* نکاتی که پس از ازدواج باید در نظر گرفت:

پس از ازدواج اگر کسی بخواهد فرزندان سالمی به وجود آورد و گرفتار کودکان عقب افتاده و ناقص الخلقه نشود نکاتی چند را باید در نظر بگیرد، گرچه ناسازگاری خونی زن و شوهر و مساله گروه خون اهمیت سابق را ندارد و یا کشف برخی از مواد میتوان انرا مهار کرد. ولی باید از وجود این

معمولاً کودکانی که در نتیجهٔ ازدواجهای فامیلی به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند

هاي رواني مانند جنون ممکن است به فرزندان منتقل شوند. حالا اگر مثلاً پسرماما و دختر عمه فامیلی که یکی از نقایص فوق را دارند، با یکدیگر ازدواج کنند. نقیصه ارثی که هم در پدر و هم در مادر به طور نهفته پنهان است، به طور غالب در فرزندان به این ناهنجاري ها دچار می شوند (طبق قانون مندل) بنابراین، هرچه ازدواجهای فامیلی کمتر باشد به صلاح نزدیک تر است و از تولد کودکان ناقص و عقب افتاده جلوگیري امی شود.

* عوامل ارثی:

گاهی اوقات بعضی ژنها که عوامل ارثی را منتقل می کنند دارای عیوبی استند که به طور نهفته و مغلوب در سلولهای نسلی پدر و مادر موجودند و یا در موقع انعقاد نطفه: کروموسوم های سلول تخم، به طور ناقص با ناهنجار تقسیم

ناسازگاري مطلع بود، زن و شوهر باید بدانند از نظر خون چه وضعی دارند و اگر Rh خون زن منفی و از آن شوهر مثبت است. حاملگی را حتماً باید زیر نظر طبیب متخصص بگذرانند، تا دچار اطفال مرده یا عقب افتاده ای که از این راه به علت (رسوب املاح صفراوي یا مشابه آن در سلولهای مغزي) امکان پیدایش دارد، جلوگیري کنند.

* هنگام بارداري:

توجه مادران در هنگام بارداري از نظر مصرف داروها و ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه تالیدومید در سال ۱۹۶۱ بیش از پیش افزایش یافت این دارو اثر آرامبخش و مختصري خواب آور داشت پس از کشف داروي فوق الذکر در آلمان و سایر کشورهای اروپایی ملاحظه شد که تعداد نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد دستها) افزایش فوق العاده یافته است، پس از بررسی فراوان متوجه شدند که اغلب مادران در زمان حمل از تالیدومید استفاده کرده اند و مسلم گردید که علت افزایش

نوزادان ناقص الخلقه مصرف تالیدومید بوده است و به این علت پخش و مصرف این دارو ممنوع گردید. پس از فاجعه تالیدومید حس کنجکاوي مجامع علمی برای شناخت عوامل نقص خلقتی جنین برانگیخته شد و امروزه بیشتر این عوامل شناخته شده اند.

در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳ در هزار نقص خلقتی دیده می شود در اثر عواملی که ذکر می کنیم این نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بادر نظر گرفتن اینکه درمان نوزادان ناقص الخلقه امر بسیار مشکلی است و اغلب برای جنین بیمارانی نمی توان کاري مثبت انجام داد و نیز به علت اشکالات فراوان خانوادگی و اجتماعی که جنین اطفالی ایجاد می کنند بررسی این عوامل دارای اهمیت زیادي است، مادران در هنگام بارداري، بخصوص در سه ماهه اول که اعضا جنین کامل نشده است از خوردن هرگونه ادویه بدون اجازه طبیب باید خودداري نمایند. از رادیوگرافی و کسبرداري از لگن که سبب تابش اشعه به جنین می شود، باید خودداري شود. تابش اشعه سبب میکروسفالی و عقب افتادگی در کودک می شود. تغذیه آنها باید کافی باشد تا جوابگوي نیازهای شدید دوران بارداري باشد، چون ۲ بر ۳ رشد مغز در دوران زندگی جنینی است، اگر مادر از تغذیه کافی به خصوص پروتئین ها در هنگام بارداري محروم باشد، از رشد مغز جلوگیري شده و کودک به عقب مانده ذهنی دچار می گردد. بهتر است که با نظر طبیب متخصص زنان رژیم غذایی دوران بارداري تعیین و به کار گرفته شود.

ابتلا به بیماري به خصوص

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخجه در هنگام بارداري زن میتواند سبب نقص خلقتی جنین و تولد کودکان عقب افتاده شود، بیماري سرخجه با اینکه خود به خود بیماري خوش خاقبتی است، ولی براي جنین در شکم مادر به خصوص در سه ماه اول بارداري میتواند ضایعات شدیدي ایجاد نماید. گفته می شود که تمام مادر هنگام بارداري حتی با کودک سرخجه اي، بدون اینکه علایم واضحی از سرخجه ظاهر شود، میتواند براي جنین خطرناک باشد.

کودکانی که مادرانشان در سه ماه اول بارداري به سرخجه ابتلاء یافته و یا با کودک سرخجه اي تماس داشته اند، ممکن است کور یا کر یا مبتلا به بیماري مادرزادي قلب شوند و یا میکروسفال (یا مغز کوچک) به دنیا آیند که حتی فکر درمان آن رعب آور است.

مادران میتوانند قبل از حاملگی براي مصون بودن از این بیماري واکسن سرخجه بزنند، یا با کودکان سرخجه اي قطع ارتباط کنند.

* در هنگام زایمان:

هر زن حامله باید دوران حاملگی را زیر نظر یک طبیب متخصص ودلسوز که از هر نظر مورد اعتماد است، بگذراند، طبیب در موقع زایمان تصمیم لازم را براي اینکه به مغز جنین صدمه اي نرسد و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد اتخاذ خواهد کرد اگر در حین زایمان خداي ناکرده صدمه اي به مغز جنین برسد یا دچار کمبود اکسیژن شود، ممکن است بعدها به کودکی عقب افتاده تبدیل گردد.

* پس از تولد:

کودک باید زیر نظر یک طبیب متخصص اطفال ودلسوز قرار گیرد تا به کشف بیماریهای مادرزادي او از قبیل فنیل کتولوزي، گالاکتوسمی پی برده و به موقع جلوگیري کند، واکسن هاي طفل را باید به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار بیماریهای دوره کودکی شود، چه سرخک، آبله وغیره میتواند در صورت عدم معالجه صحیح عوارض شدید دورم مغزي (انسفالیت) در کودک ایجاد کند و او را به کودکی عقب افتاده و کودن تبدیل نماید. همچنین ورم برده ها ي

بقیه در صفحه (۸۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
رگبار نوبهاری خواب دریچه را
از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی
دست مرا که ساقهٔ سبز نوازشست
با برگ های مرده هماغوش میکنی
گمراه ترز روح شرابی و دیده را
در شعله مینشانی و خاموش میکنی
ای ماهی طلایی مرداب خون من
خوش باد مستیت که مرا نوش میکنی
تو دره بنفش غروبی که روز را
بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
در سایه ها فروغ تو بنشست و رنگ باخت
او را به سایه از چه سیه پوش میکنی

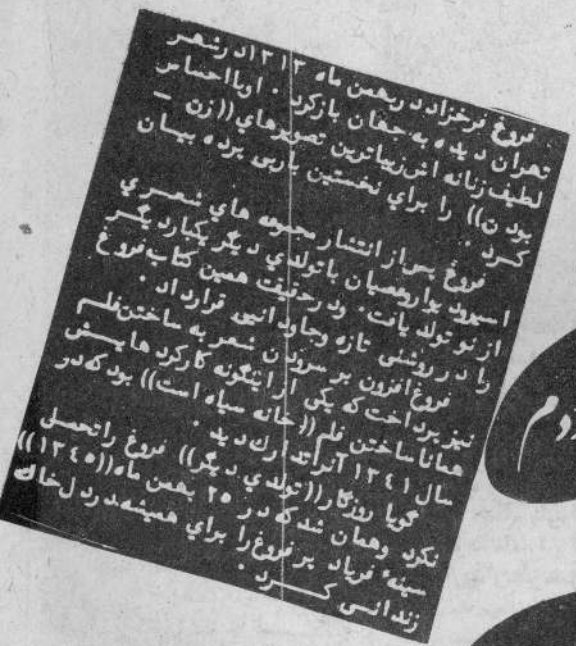

فروغ فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۲ در تهران دیده به جهان بازکرد. او با احساس لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای ((زن بودن)) را برای نخستین بار در برده بیان کرد.
فروغ پس از انتشار مجموعه های شعری اسیر و دیوارها همچنان با تولدی دیگر بکار و تجربه های تازه و جاودانی شعر به ساختن فیلم نیز پرداخت که یکی از آنها ((خانه سیاه است)) بود که در سال ۱۳۴۱ آنرا ساخت و ارائه داد.
گویا روزگار ((تولدی دیگر)) فروغ را تحمل نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه ((۱۳۴۵)) سینهٔ فریاد بر فروغ را برای همیشه در دل خاک زندانی کرد.

من تند و بی پروا
دور از نگاه مادرم خط های باطل را
از مشق های کهنهٔ خود پاک میکردم
در باغچه می گشتم افسرده
در پای گلدان های خشک یاس
گنجشک های مرده ام را خاک میکردم

تمام روز در آیینه گریه میکردم
بهار پنجره ام را
به وهم سبز درختان سپرده بود
تنم به پیلهٔ تنهایی ام نمیگنجد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

علی گل پسوند

وتلی زړه

زړ گیه پریوزه په پلونو د ریبار ویـده شه
هغه رانغلو په یاد ونود خپل یارویده شه

اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلی
چې یې وزمی د سباء په هاغه لارویده شه

غوتی غوتی وینه دي خور تسل په مینه کوه
د رانه د رانه اسویلی باسه ګله ښارویده شه

چې شوګیرو نه دي له شرمه سنرګی پتی نه کړي
د پښتنی پیغلی د څنو په کوم تار ویـده شه

په دي یاغی یاغی وطن کی څه ګریوان خیروي
راځه زماسیله کی پریوزه کرار ویـده شه

اړهوی تنده

یوه ورکه لتومه
یوه مینه پسی ګرځم

نه به خوند کی پی مړ یږ م
نه می رنګ څه تسلا کړي
نه خبره ده خبره
نه څه دا وکړه یاد اکړي

یوه ورکه لتومه
یوه مینه پسی ګرځم

نه د ګل په پاڼه پرځه
نه پیاله ډکه له میو
نه د تورو زهرو ګوتې د ي
نه خوازه د سپینو بیو

یوه ورکه لتومه
یوه مینه پسی ګرځم

د بوډي د تال رنګونه
زما ذهن کی غږیږي
ګله یو غنیږه کسی نیسم
بل می زړه کی راوریږي

یوه ورکه لتومه
یوه مینه پسی ګرځم

(c) ketabton.com: The Digital Library

چند شعر از ضیاء دستور

تماشا

بیداد کرده باد
با سرکشی وتندي ، باخاك بازي اش.
خورشید خسته تن
درمانده پاي بی رمق خویش می کشد
درخانه غروب.

درکوچه هاکسالتی سنگین
تب را ،
درجان لاغر دیوارواره ها
تکرار میکند .

*

مردي درون کلبه تاریك
باآن نگاه غمگرفته نومید
برسقف پست دود اندود ،
پیدا پیش ستاره اقبال خویش را
تصویر میکند .

زنی ،
تکیده ، سوخته ، خاکستر
که درعمیق قلب کوچکش
بغضی تلخ بنهانست
به پستانهاي خشك پامرده آلود ش می اندیشد .
وکودکی ساکت ،
میان خواب وبیداري
به سوي اوجهاي آسمان تیره سربی
پَرِ پرواز مگشاید

*

تقویم مرنوشت
درهرورق که غمین نشانه یی
براوسانده است ،
تصویر روزگی روزخویش را
در رسوي شهر
به تماشا میاورد .
درکوچه هاکسالتی سنگین ،
تب را ،
درجان لاغر دیوار واره ها
تکرار میکند .

پاییز، باغ واندوه

تشویش سایه وار
آرام وبرشکوه
درمرز هاي نیمه روشن وخاموش لحظه ها
دربستر سراب نگاه ها وخنده ها
تکرار میشود .
دراعتدال زود گذر روز وشب ، که باد
آرامش نیافتنی زاهدانه را
درجایگاه روحانی ، بازمیابد ،
با آسمان ستره یی از نیل
باآفتاب زرافشان —
پاییز ،
فصل دل انگیز رقص رنگ
فصل بلوغ باغ
آغـــاز میشود .

بافها ،
بافهاي کوچك پربار
اندوه آن بکارتی که به باد میرود ، به دل
تنها ،
به زیبایی خویش مینگرند
تنها ،
زرنگینی خویش مینگرانند .
وهیچکس ، اما
گل غم راکه درچهره باغ
به امید شگفته است
نمی چیند .

*

درکوچه هاي خلوت
اینك ، شتابناك ،
اسباب رفت وآمد ،
اسباب قطع ،
هنگامه فلز ، وترازو
وقباحت داد وستد
جاي میگیرد .
درکلبه هاي کوچك تاریك
خامش وصبور
برکشتزارزخمی باهاوستها
تلخی زهرگیاه میمالند
وبه گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

*

عروس باغ — تنها
زیبایی غریب دارد
وهیچکس
گل غم راازآن چهره بشگفته ناز
برنمی چیند .
ودراین دلتنگی
باغ مارابه تماشاي خود ش میخواند .

بعضی دیوارها

هایکو

دیوار ،
دیوار یادگار ،
دیوار نامدار ،
دیوارخشم وخون ،
یاقوت زخم ناسور —
زینتگر پیشانی شهر .
دیوار فتح ،
زنجیر تیره بند شکست تلخ .
دیوار ،
این نشانه بیداد وداد ،
هنگامه وسکوت ،
اینك ، سر شکسته به سنگش میان دست
یارای گفتن وفریاد باخته است .
آنگه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
برانکسارواد ي خشك سراب وپامی ، پروازمیکند ،
دیوار ،
بی هیچ وقفه یی
آهسته میتکد .
دردست باد بداند یش
کرکینه وشقاوت ونفرین درصداست ،
دیوست بر رواق ومنظر وبرج وکمینگاه
تصویریادگاري جنگاوران داد
بیرنگ میشود .
درژرف خواب گل وخشت ،
درسنگها به هاوستون ها
کرلرزش وشکست پریشان است ،
درد وتبه وتوتو م
بیداد میکند .

سر میکشم فروبه معبر تاریك
برنمیاید هیچ .
می چشم خاك تیره سرد
ودراو هرچه کرامید نشانی بوده است ،
تلخی واشنده پامرده بر دارد .
گام ، برمیگیرم ازدیوار .
گام ،
برمیگیرم ازدیوار ، وبه سوي تو میایم
به زمینی که دران
ورد جادوي سازواره مبهم
حکرواست

وبر بساط خاکستر ،
دیوست که زنده گان ومردگان
پابه پاي هم ، میرقصند .
وگریه هاوخنده ها ، پامرده امید
بهم درشده اند .
وانتظار عبث ، گلی است که همه برقلب خویش زده اند .

*

سایه هارنگ تیره میگیرند
سایه ها لیك بخود میگریند
من ،
به سوي تومی آیم .
رفته دیوار .
خفته دیوار .
به جز درد عمیقی که به قلب بی امید فرینه گسترده است ،
به چیزي دیگري اما ، ندارد گوش
به چیزي دیگري اما ، ندارد چشم
به چیزي دیگري اما ، ندارد سر .

(c) ketabton.com: The Digital Library

چهره‌ها

شفق می‌تابد

قرار است به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شفق می تابد به وسیله‌ٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سناریو کارگردانی فلم را محترم موسی راد ملش‌وایفای نقش برکرگی را انوریه وصال عهده دار است.

ازانوریه وصال درمورد نقشش پرسیدم که چنین پاسخ گفت:

((این نخستین باریست که روی پرده ظاهرمیشوم، ولی فکر می کنم به کمک و رهنمایی محترم راد ملش کمتربه مشکل روبه رو شوم.

درین فلم نقش‌یک دختر قالین باف ازبیک را دارم که امیدوارم به خوبی ازعهده‌ٔ آن بدرآیم.

چه گونه‌به هنرتمثیل روآورد ید؟

((من از کودکی علاقمند سینما وهنرتمثیل بودم که بالاخره ازراه انجمن سینماگران جوان وتشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم.))

صبور در سقوط

مصاحبه تهمینه

عبدالصبورخلجی هنرپیشه جوان ومستعدیست که ده سال قبل به جهان سینما پاگذاشت. اولین فلمش رابعده‌ٔ بلخی بود که درسال ۱۳۵۳ به همکاری موسسه‌ٔ لذیر فلم تهیه گردیده بود واو درین فلم نقش‌یک درباری را به عهده داشت.

وی درمورد فعالیت های هنری اش میگوید:

بنابرعشق وعلاقه یی که به جهان سینما داشتم این هنررا برگزیدم ودرطی ده سال درفلم های زیادی نقش‌های گوناگون را بازی کردم.

س- بیشتر کدام نقش‌ها را دوست دارید؟

ج - یک هنرپیشه بایست هرنقشی را که برایش سپرده می شود درقالب آن نقش‌درآید برای من این مهم نیست که نقش‌مثبت باشد ویامنفی. امامهم این است که من خود را درآن کرکتر و قالب بیابم.

س- برای بهترشدن هنر سینما درکشور چی گفتنی دارید؟

ج - درزمینه بهترشدن سینما درکشور پیشنهادی خاص دارم و آن اینکه اگر کورسهای متداوم از جانب ریاست انفانفلم برای هنرمندان سینما دایرگردد تاآین رشته رابه شکل فنی وعملکی آموخته ودرجریان شوتنگ پرابلم‌های برای دایرکتران وسایربازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه درچندین فلم در اثنای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنابر عدم تجربه مشخص یک دیگررا لت وکوب نموده وحتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخص‌خودم نیز بااین صحنه ها روبروگردیده ام.

س- درین اواخرچی کار های روی دست دارید؟

ج - کارفلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که دران نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه وهاب دیروزوامروز

مصاحبه - حسینا

انیسه وهاب مثل روزیکه شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را درستدیوهای رادیو آغازکرده وتا امروز باموفقیت آن رادنبال مینماید. جهت آگاهی بیشتر خوانندگان مجله وی را به دفتر مجله دعوت نمودیم تابه پرسش‌های ما پاسخ های ارایه نماید. وخواهش ما را پذیرفت. وسوالات راباوی چنین طرح نمودیم.

س- آیا برنامه‌ٔ اطفال آغاز کارتان درراد یوبود؟

ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

س- فعالیت هایتان درتلویزیون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال- من به شعبه نمایشنامه های دری راد یو درام هاودستان های دنباله دارنقش‌های اطفال را بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به

نقش‌ها

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهوری درباره عشق سخن می گوید

مهوری دیکست درباره عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟

— من نمی فهمم اما همینطور میگویند .

* آیا به عشق در اولین نگاه باور داری ؟

— نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره ان بعید معلوم میشود .

* چطور می فهمی که عاشق شده ای ؟

— من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم ...

و میخواهم که با وی باشم .

* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد ؟

— احساس وی .

* بهترین اغاز گر عشق ات چیست ؟

— من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم .

* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟

— افسون کردن من .

* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری ؟

— با پاهای برهنه ه دست به دست قدم زدن در ساحل در غروب .

* باکی میخواهی ه ببینی ؟

— دیدار در رضدیت با تمایل من است .

* چطور یک دیدار را برهم میزنی .

— من صادق هستم ومیگویم من ذهنم را در این مورد تغییر داده ام .

* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه حک خواهد کرد ؟

— در اینجا مهوری دیکست ارامیده ... من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت .

* نامه عاشقانه را چطور آغاز میکنی ؟

— عزیز ترین کس من ..

* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی ؟

— حالت ناممکن .

* آیا عشق ساکت است ؟

— بلی ه فقط تو باید آنرا احساس کنی .

* چرا عشق بهشت احمقانه است ؟

— زیرا جفت دلداده نمیتواند چیزی را در پیش او بپوشند .

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتم .

س— تحت نظر کدام استاد کار تان را آغاز کرده و آن ها تا چی حدود شما را رهنمایی کردند ؟

ج — نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادق مرحوم ومحترم عظیم جسور آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری بامن دریغ نمی ورزیدند .

س— تاکنون در چی تعداد پارچه های تمثیلی نقش داشته اید ؟

ج — رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات رادیو و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

س— در کدام نقش ها خود را بهتر می یابید ؟

ج — هر نقشی که برایم بسپارند وخود را در آن قالب بیابم و رضایت دایرکتر را حاصل نمایم .

س— در بین اواخر فعالیتهای هنری تان کمتر به نظر میرسد چرا ؟

ج — دلیل اینکه در بین اواخر کمتر در نمایشات سهم گرفتم این بود که جهت یک سفر هنری وفراگیری کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم و با فراگیری نمایشنامه های گدی با اخذ دیپلوم موفقانه به کشور بازگشتم . همچنان یک مدتی هم مصروف تهیه نمایشنامه هادر افغانستان نداری بودم که این ها همه سکتگی هایی را در فعالیت هنری ام وارد می نمود .

س— در پهلوی کارهای هنری تان چی مصروفیت های دیگر دارید ؟

ج — در انجمن موسیقی وتیاتر کاخ مرکزی بیشاهنگان نیز همکار استم .

س— کار در سینما را بیشتر می پسندید یا در تیاتر ؟

ج — کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کیفر) نقش داشته ام بنآ کار تیاتر را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تیاتر مشکل تر از سینما است . زیرا هرآنچه را که متمثل تیاتر می آموزد باید به طور مستقیم در اختیار بینندگان قرار دهد بنآ من تیاتر را می پسندم اما در ساحه سینما نیز اگر از من خواهش گردد تردیدی ندارم .

س— کار کدام یک از ممثلین را بیشتر دوست دارید ؟

ج — کارانهایی را که واقعآ هنر خود را در خدمت مردم قرار میدهند وموفقانه از نقش خویش بدر میایند می پسندم که بصورت مشخص نمی توانم از آنها نام ببرم .

س— می شود از سفرهای تان به خارج کشور سخنهایی بشنویم ؟

ج — سه بار به اتحاد شوروی سفر نموده ام که یک سفر آن هنری بوده و با گروپ هنرمندان در فستیوال اشتراک ورزیده بودم . یک سفر جهت فراگیری دوره در نمایشنامه های گدی و سفر دیگر تفریحی بود .

انیسه جان وهاب (متشکریم از صحبت تان . به امید موفقیت های بیشتر برایتان .

چهره ها و نقش ها

ردپا

رد پا فلم تازه یی سینمایی است که به وسیله کارگردان موفق سینمای کشور فقیر نبی کارگردانی می گردد . سناریوی فلم از مظیم جسور است وفلم به گونه سیاه و سفید روی نوار سی وپنج ملی متر ساخته میشود . موضوع فلم جنایی و اجتماعی بوده وکار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد . این فلم تا اوایل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ممتاز

ممتاز در فلم عالی خود را چنین انتخاب کرد :
میراصنم • آدمی اور انسان • دوراسته • کهلونا • تیری میری سپنا • اپرادا • روتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه آسمایی

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

پروین هنوز هم برایم همان دختر کی بود که بالای پرده دیده بودم . کسی که من در مورد ش فکر میکردم ، ولی کسی به حرفهایم باور خواهد کرد . همین که شنید م پروین بابی ، به خانه خود آمده نخستین واکنش من این بود که به آن باور نکنم . پس از پریشانی که در مورد برایم دست داد ه حواسم را جمع کرده ، سوار عراده یی شدم تا او را حتماً باید ملاقات کنم . در حالی که احساساتی بود م بالای دریور اصرار میکردم که هرچه زود تر مرا به " کالو مال استهت — جهو " برساند ، جایی که پروین پس از پنج سال دوری از وطن زنده گی میکند . وقتی که زنگ را فشار میدادم ، انگشتا — نم میلرزید ، ولی پاسخی را نشنیدم ، بی طاقت شدم و با ز زنگ را فشار دادم .

زن چاقی با موی مجعد پتلون جین و پیراهن افتاده دروازه را به رویم گشود . لبهای کلفت او هنگامی که تبسم نمکین بر لب داشت ، از هم دور شده بود و با آداب تمام برایم گفت : " باکی کار دارید ؟ "

همین صدای پروین بابی بود ، آرامش خود را حفظ کردم ، مرا به دا خل خانه ، خود رهنما یی کرد . در جریان حرفهایی که با هم تبادله کردیم ، دانستم که با

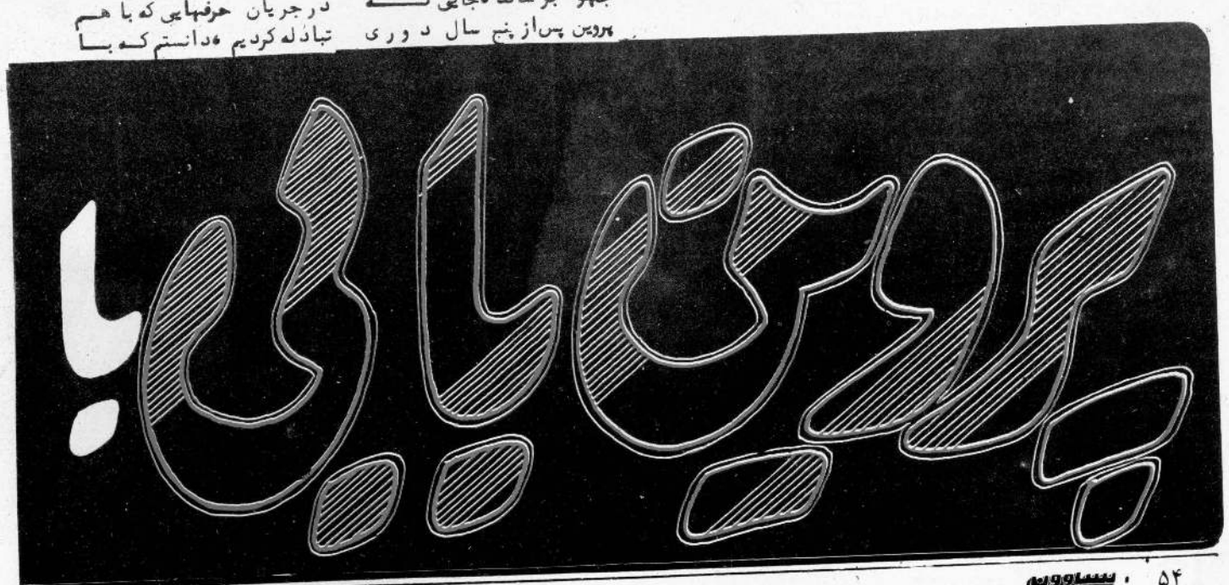

پروین بابی: من دوباره در سینما کار نمی‌کنم بلکه . . .

زگشت

جاوید برادر زاده ، خود یکجه زنده گی میکند . پروین پا هایش رایکی بالای دیگر انداخته — نشست . خود ش قصه ، خود را آغاز کرد .

در حالی که برگهایی از زنده گی گذشته خود را میشمرد به این مساله اشاره کرد که از خاصر فلم " ارت " کشور را ترک نگفته است او اضافه کرد که " مهیش بات " انسان خوبیست . اگرچه فلم یاد شد ه را ندیده ام ، ولی باور دارم که بالای او از طرف یکی از — همکارانم که قدرتمند است فشار وارد کردیده تا فلم " ارت " را بسازد .

در حقیقت مصاحبه در نوار — های شش کست ثبت گردید و در نیمه های شب پروین پیوسته از رابطه اش با این مرد قدرتمند هم در زنده گی شخصی و هم در زنده گی رسمی حرف میزد ، رویداد هایی که با تاسف برای همیشه او را داغدار ساخت .

با دشواریهای زیاد مصاحبه را به اصل موضوع " یعنی اینکه در این مدت چرا از نظر ها غایب بود ؟ " سوق دادم .

پروین پاسخ داد :

" در بمبئی خود را نا امن حس کردم ، از این رو در سال ۱۹۸۴ به نیویارک فرار کردم . "

پروین افزود که :

در میدان هوایی به من اتهام انتقال مواد مخدره را زدند . او بار دیگر از رویداد های وحشتناک یاد کرد . گویی کابوس ترسناک آن باز در ذهنش نقش بسته است و با جدیت از خود دفاع میکرد .

" بدترین چیزی بود که در زنده گی یک انسان میتوانست اتفاق بیفتد . با وجود اذیت و آزار ، آرزو یم این بود که به زنده گی عادی خود ادامه دهم . "

او افزود که از سال ۱۹۸۴ از نظر مالی یک دوستی که در " نیو ستون " با او — زنده گی میکردم ، تمویلم کرده است و من به مثابه یک هنر — پیشه هندی زنده گی دور از سر وصدا را پیش برده ام ، اما باید هرشش ماه بعد سفری — میکردم ، زیرا که سفارت ایالات متحده امریکا برایم ویزه یی داده بود که میباید در هر ششماه یک بار تجدید میشد . بنابر آن در هر ششماه یک بار از مکسیکو به کارابین نقل مکان میکردم و . . .

در سال ۱۹۸۶ او به " هو — ستون " رفت ، جایی که پیانو — ولسان فرانسه یی را آموخت در همین جا بود که وزنش هفتاد پوند افزایش یافت و حالتی را به خود گرفت که ما اکنون او را میبینیم . پروین به اروپا نیز سفری کرد و در میان کشور های اروپایی به سویزرلند و لندن نیز سری زد .

امروز او دوباره به هند و — ستان برگشته است ، زیرا ویزه او دیگر به پایان رسیده و هم از زنده گی کردن با پول قرض خسته شده است .

پروین اکنون پلان کرده که با پولی که در زمان هنر پیشه گیش جمع کرده بود ، زنده گی کند ، همچنان او ادعا میکند که دیگر اصلا به فلم هراس ندارد و — امکانات آمدن خود را به دنیا ی سینما کاملا رد کرد . او میگوید که در این جا ماموریتی را که شش سال پیش احساس میکرد م نا تمام مانده به سر خواهم رساند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

چگونه کودکان بهتر بنویسند

بقلم نسترن

نوشتن یك هنراست . یاد دادن شیوه بهترنوشتن به کودکان هنربزرگتراز آنست . والدین ومعلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند خود باشیوه های اساسی کمك به کودکان آشنایی داشته باشند . وقتیکه کودك به نوشتن آغازمیکند ، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود وهرگاه کودك بهتر بنویسد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد .

نوشتن مانند خواندن نیازی به حمایت وکمك متداوم والدین ، معلمان و بزرگسالان دارد . کودك نیازمنداست تانوشتن را ازآنها بیاموزد ، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است .

عموماً کودکانیکه خواندن رابه سهولت میاموزند ، نوشتن را مشکلتر می یابند وازهمین لحاظ — این دسته کودکان هنرنوشتن را زودتر فراموش میکنند . برخی از — کودکان به آموزش همزمان خواندن ونوشتن نیاز دارند . در مکاتب ابتدایی ، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند ومیخواند هماهنگی وجود نداشته باشد وازاین لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کاراضافی وسعی متداوم نمایند . درمراحل بعدی صنوف — ابتدایی کودکان آماده خواهند — بود تانوشتن رابهترمشق وتمرین نمایند . درین مرحله ، والدین —

(c) ketabton.com: The Digital Library

به کودکان باید فرصت داد تا درباره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست درمورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی مبذول دارند واین کار تدریس معلم را درمکتب مؤثر تر و آسانتر خواهد ساخت. کودکان امروزی علاقمندند تااستعداد شان را در نوشتن درسنین پایین تبارز دهند. بنابر بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند نامه بنویسند، نام شانرا روی کارت ها درج نمایند، یادداشتها و تبصره های رابدست والدین ودوستان شان بسپارند، ازاین علاقمندی کودکان میتوان در راه رشد استعداد نوشتن کودکان کارگرفت، والدین میتوانند درزمینه نقش مهمی داشته باشند.

نوشتن راتباید به تنهایی آموخت. خواندن موضوعیکه باید نوشته شود کاملا ضروریست، تلفظ درست را باید درین مرحله به کودکان آموخت زیراآنها مایلند آنچه رامیخوانند، بنویسند، کودک نوشتن رابااانگیزه مثبت به آسانی فرامیگیرد. هنگامیکه والدین میگویندکه نوشتن کودک خوب نیست یانمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد وحتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیز نخواهد پرداخت.

بزرگترین خوشی که درین مرحله برای یک کودک دست میدهد، قدردانی ازبهتر نوشتن اوست.

بعضی اوقات والدین میتوانند ازکودک شان بخواهند تاروزانه نام چیزهایی راکه باخود به مکتب میبرد یا به آن برمیخورد بنویسد. این کاربه طفل کمک خواهدکرد تاپلان روزانه خود را نیز تنظیم نماید. روش دیگر کمک به کودک درنوشتن اینست تا ازاوخواسته شودکه قصه یاآهنگ یاکارکتر های فلمی راکه تماشا کرده است، بنویسد. درین مورد میتوان ازفلمهای تربیوی که تاثیر دوا مداری بالای روحیه کودک بجامیگذارند واستعداد منمود طرزبرداشتهای کودک از محیط وتشریح انهامستلزم توجه خاص است. زیرابرخی ازکودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه راکه برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند، به چنین کودکان باید فرصت داد تاآنچه را که درباره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه باطفل شان کمک کنند. بنابران، یک یادوبار در هفته باید ازچنین کودکی خواسته شود تادرباره مطالبی که می اندیشد، چیزی بنویسد. خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد. بعضی از والدین وقت کافی ندارند یافکر نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد.

نوشتن به یک شیوه خلاق وابتکاری نوشتن خلاق ازاحساسات منشا

والدین باید درمورد شیوهٔ نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

میگیرد. نوشتن خلاق باید بعنوان ادامه خوانش وطرزبیان شفاهی تدریس شود. موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت زیاداست. کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد ووالدین آنرا اصلاح نمایند و ازاوبخواهند آنهادوباره بنویسد بدین ترتیب بادوباره نوشتن ذخیره لغات وشیوه نوشتن او بهبودمی یابد. همچنان بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و ازکودک بخواهند آنرابخواند وبعد دوباره بنویسد. به کودک ۱۰ الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تابمراتب خوبتر بنویسد.

همینکه مشاهده میکنیم کودکی قصه یی رابیان میکند، شکل تشریح ولغاتی که ازان درجهان بیان قصه استفاده میکند. خیلی خوب است وشنونده راتحت تاثیر قرارمیدهد، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه راکه بیان کرده بنویسد، اشتباهات زیادی رامرتکب خواهد شد، علت آن این است که کودک نوشتن رابه آهستگی فرامیگیرد.

پس برووالدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند وبه خاطر رشد کودک شان اورا یاری رسانند. خواندن مطلب به آواز بلند وقصه گویی میتواند کودک را دربهترنوشتن کمک کند. یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنکه کودک شان قصه میگوید، آنراروی کاغذ بنویسند، بعد آنرابه آواز بلند برای کودک بخوانند و اشتباهات او را اصلاح نمایند.

((سعی کنید احساس وتحلیل تانرا روی کاغذ بیاورید)) چرا نمیتوانید بهترفکرکنید وکمی واضح تر بنویسید؟!

یا ((درباره موضوعی نخست خوب فکر کنید وبعد بنویسید))

درصنوف متوسط مکاتب، نوشتن خلاق رامیتوان بیشتر تحریک کرد، فرضا وقتی معلم بگوید، ((چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید؟))

والدین کودکانی که در صنوف بالاتر درس میخوانند، می توانند ازآنها بپرسند تاقصه هایی رابنویسند یاطلب یاشعری رابه آنها بدهند تادرباره آن چیزی بنویسند. حتی میتوانند ازکودکان بخواهند تابه نوشتن نمایشنامه بپردازند. تمام اینها درنوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهدکرد

ادوارد تانرمیگوید: ((نوشتن کارسختی نیست ـ حفرجر یا جویچه به مراتب مشکلتراست)) ـ گرچه نوشتن ممکنست کارسختی نباشد ولی یقینا کارآسانی هم نیست وبه سعی متداوم والدین، آموزگاران وبزرگسالان وابسته است تادراموزش راه وروش نوشتن وبهترنوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اوتوپیا

ترجمه احمد شعسا

توماس مور به این داستان خیالی خلق‌الساعه در ۱۵۱۸ به رشته تحریر درآورده.

اوتوپیا، جزیره بیست خیالی که در آن جا هرکاری به خاطر نفع عموم صورت میگیرد. این داستان، به آن صورت کمال ایده آلی نه تنها برای انگلستان آن روز، بل حتی برای دنیای کنونی، افسانه بی پیش نیست. مور با طرح داستان به صورت گفتگو با یک ملاح رابطه حقیقت بدان میزند و میخوانند، کانش خبر میدهد که این ملاح بر حسب تصادف به جزیره یی میرسد، پنج سال در آن زندگی میکند، سپس به انگلستان بر میگردد تا خبر خوش وجود یک کشور کامل را به گوش هموطنانش برساند.

برای این که داستان را کاملاً واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی از رسم معمول در این شعر خیالی را رد و برخی را تائید میکند. سراسر این داستان چنان باعقیده و صمیمیت به نگارش درآمده که جمعی از خوانندگان آن را واقعی میپندارند. شاید هم بیشتر بدین جهت که آرزو دارند چنین کشوری حقیقت داشته باشد. زیرا اوتوپیا ازجهات بسیاری، تعبیری از خواب هایشان بود. در این شعر خیالی برحسب اظهار (مور)، توانگران تقبیحان را نمیفهمند، نفرت وانزجار وجود ندارد، ظلم وستم دیده نمیشود، از فخر وغرور بی حد که (ام الفساد شر) نامیده، اثری نیست.

آن چه (مور) در سر میپرورانده، در واقع همان مسلک اشتراکی اوان مسیحیت است. یعنی داشتن روحیه و اعتقاد دینی در بقره ورشدن از نعمت های الهی به طور متساوی. (مور) کاتولیک متعصبی بود وهمین تعصب، باعث شهادت او شد.

در این تصویر بهشتی، که بر روی زمین نقش بسته، برطبق آن چه در اوتوپیا آمده، چهل وچهار شهر وجود دارد که همگی باطرح های همانند، به منظور تأمین آسایش کافی برای عموم بنا شده است. وسعت خیابان ها یکسان است وساختمان خانه ها نظیر یکدیگر، از همه خانه‌ها یک در به خیابان باز میشود و در دیگرش به باغ. هرکس به قدر کفایت توانگر است که نیازمندی های خود را مرتفع سازد. وبدین لحاظ توهم سرقت به حداقل کاهش یافته است. خانه ها به کسی تعلق ندارد، بل ازطرف دولت به اجاره واگذار شده است. مستاجرین در هر ده سال منازل را عوض میکنند تا از بروز احساس مالکیت انحصاری در اشخاص جلوگیری شود.

در اوتوپیا از استثمار ظلم و جور، شکار، قمار و فریب و نیرنگ اثری یافت نمیشود. واحتیاجی هم به وکیل دعاوی وحبس ونسخه نیست.

در اوتوپیا دین رایج ((مور)) بازبانی مبهم سخن میگوید. انتظار این است که کشیشان ((بسیار منزه ومقدس باشند، بدین جهت تعدادشان بسیار اندک خواهد بود)). (مور) در تمام عمرخود در این امر اصرار میورزید که تعداد کشیشان در انگلستان تا آن جاکه ممکن است ((کمترشود وازبهترین اشخاص)) باشد.

تصوری که (مور) در اوتوپیا ازحد اعلای پارسایی و پرهیزگاری شان میدهد، چیزی غیر از تجلی آرزوی قلبی او برای تصفیه پرستشگاه های کشورش نبوده. مور، روحانیون حقیقی، آن شبانانی راکه از فربه کردن خویش به وسیله گوسفندان بر هیز داشتند، صمیمانه ستایش میکرد واز سوی دیگر با بعضی از رهبران دینی، که مقام والا در کلیسا کسب کرده بودند، سر جنگ و ستیز داشت واز آنها متنفر بود. زیرا معتقد بود که این گروه وظایف دینی را با جاطلبی های انسانی درهم آمیخته اند. (مور) نمیتوانست بین خدا و طلاهیچگونه رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگذارید روحانیان ماجیب هایشان سبکتر وقلب هایی صاف تر داشته باشند.))

در اوتوپیای مور همه مردم چه زن چه مرد - به طور مساویانه روزانه شش ساعت کار می کنند و - اوقات فراغت را به مطالعه روزش میگذرانند. شش ساعت کار روزانه کافیست، فقط به شرطی که همه کار کنند وکسی بیکار نباشد واوقات افراد برای تهیه لوازم لوکس و تفننی ثروتمندان به هدر نرود. اگر ما محتاج مردم بیش ازحد لازم تهیه شود کسی شغل خود را از دست نخواهد داد، بل به جای آن ساعات کارشان تقلیل میابد، تاوقتی که عرضه و تقاضا تعادل پیدا کند.

هیئتی که زمام امور کشور را در اختیار دارد، برگزیده مردمانند ونقط بدین سبب سرسر کار آمده اند که افراد خردمند ودرستکار واقتصاد هوشمند وفداکار و صلح جو بوده اند.

اهالی اوتوپیا ازاین لحاظ که به جمع مال، حرص ورو لعی ندارند، به جنگ وجدال رغبتی چندان نشان نمیدهند. در - مناسبات خود باکشورهای بیگانه نیزهمین روش را دارند. مردم اوتوپیا هرگز اقدام به جنگ با ملت دیگر نمیکنند - ولی هرگاه ملت دیگری به جنگ با آن ها دست بزند، به جای اعزام جوانان که سخت به زنده گی علاقه مندند، داوطلبان مزدور

اوتوپیا

ترجمه احمد شعسا

توماس مور به این داستان خیالی خلق‌الساعه در ۱۵۱۸ به رشته تحریر درآورده.

اوتوپیا، جزیره بیست خیالی که در آن جا هرکاری به خاطر نفع عموم صورت میگیرد. این داستان، به آن صورت کمال ایده آلی نه تنها برای انگلستان آن روز، بل حتی برای دنیای کنونی، افسانه بی پیش نیست. مور با طرح داستان به صورت گفتگو با یک ملاح رابطه حقیقت بدان میزند و میخوانند، کانش خبر میدهد که این ملاح بر حسب تصادف به جزیره یی میرسد، پنج سال در آن زندگی میکند، سپس به انگلستان بر میگردد تا خبر خوش وجود یک کشور کامل را به گوش هموطنانش برساند.

برای این که داستان را کاملاً واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی از رسم معمول در این شعر خیالی را رد و برخی را تائید میکند. سراسر این داستان چنان باعقیده و صمیمیت به نگارش درآمده که جمعی از خوانندگان آن را واقعی میپندارند. شاید هم بیشتر بدین جهت که آرزو دارند چنین کشوری حقیقت داشته باشد. زیرا اوتوپیا ازجهات بسیاری، تعبیری از خواب هایشان بود. در این شعر خیالی برحسب اظهار (مور)، توانگران تقبیحان را نمیفهمند، نفرت وانزجار وجود ندارد، ظلم وستم دیده نمیشود، از فخر وغرور بی حد که (ام الفساد شر) نامیده، اثری نیست.

آن چه (مور) در سر میپرورانده، در واقع همان مسلک اشتراکی اوان مسیحیت است. یعنی داشتن روحیه و اعتقاد دینی در بقره ورشدن از نعمت های الهی به طور متساوی. (مور) کاتولیک متعصبی بود وهمین تعصب، باعث شهادت او شد.

در این تصویر بهشتی، که بر روی زمین نقش بسته، برطبق آن چه در اوتوپیا آمده، چهل وچهار شهر وجود دارد که همگی باطرح های همانند، به منظور تأمین آسایش کافی برای عموم بنا شده است. وسعت خیابان ها یکسان است وساختمان خانه ها نظیر یکدیگر، از همه خانه‌ها یک در به خیابان باز میشود و در دیگرش به باغ. هرکس به قدر کفایت توانگر است که نیازمندی های خود را مرتفع سازد. وبدین لحاظ توهم سرقت به حداقل کاهش یافته است. خانه ها به کسی تعلق ندارد، بل ازطرف دولت به اجاره واگذار شده است. مستاجرین در هر ده سال منازل را عوض میکنند تا از بروز احساس مالکیت انحصاری در اشخاص جلوگیری شود.

در اوتوپیا از استثمار ظلم و جور، شکار، قمار و فریب و نیرنگ اثری یافت نمیشود. واحتیاجی هم به وکیل دعاوی وحبس ونسخه نیست.

در اوتوپیا دین رایج ((مور)) بازبانی مبهم سخن میگوید. انتظار این است که کشیشان ((بسیار منزه ومقدس باشند، بدین جهت تعدادشان بسیار اندک خواهد بود)). (مور) در تمام عمرخود در این امر اصرار میورزید که تعداد کشیشان در انگلستان تا آن جاکه ممکن است ((کمترشود وازبهترین اشخاص)) باشد.

تصوری که (مور) در اوتوپیا ازحد اعلای پارسایی و پرهیزگاری شان میدهد، چیزی غیر از تجلی آرزوی قلبی او برای تصفیه پرستشگاه های کشورش نبوده. مور، روحانیون حقیقی، آن شبانانی راکه از فربه کردن خویش به وسیله گوسفندان بر هیز داشتند، صمیمانه ستایش میکرد واز سوی دیگر با بعضی از رهبران دینی، که مقام والا در کلیسا کسب کرده بودند، سر جنگ و ستیز داشت واز آنها متنفر بود. زیرا معتقد بود که این گروه وظایف دینی را با جاطلبی های انسانی درهم آمیخته اند. (مور) نمیتوانست بین خدا و طلاهیچگونه رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگذارید روحانیان ماجیب هایشان سبکتر وقلب هایی صاف تر داشته باشند.))

در اوتوپیای مور همه مردم چه زن چه مرد - به طور مساویانه روزانه شش ساعت کار می کنند و - اوقات فراغت را به مطالعه روزش میگذرانند. شش ساعت کار روزانه کافیست، فقط به شرطی که همه کار کنند وکسی بیکار نباشد واوقات افراد برای تهیه لوازم لوکس و تفننی ثروتمندان به هدر نرود. اگر ما محتاج مردم بیش ازحد لازم تهیه شود کسی شغل خود را از دست نخواهد داد، بل به جای آن ساعات کارشان تقلیل میابد، تاوقتی که عرضه و تقاضا تعادل پیدا کند.

هیئتی که زمام امور کشور را در اختیار دارد، برگزیده مردمانند ونقط بدین سبب سرسر کار آمده اند که افراد خردمند ودرستکار واقتصاد هوشمند وفداکار و صلح جو بوده اند.

اهالی اوتوپیا ازاین لحاظ که به جمع مال، حرص ورو لعی ندارند، به جنگ وجدال رغبتی چندان نشان نمیدهند. در - مناسبات خود باکشورهای بیگانه نیزهمین روش را دارند. مردم اوتوپیا هرگز اقدام به جنگ با ملت دیگر نمیکنند - ولی هرگاه ملت دیگری به جنگ با آن ها دست بزند، به جای اعزام جوانان که سخت به زنده گی علاقه مندند، داوطلبان مزدور

در اوتوپیای "مور" آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موجود است حتی...

را اجیر میکنند و جنگ آنچنان سخت علیه بیرحم ملت متجاوز نمیدهد، بل علیه جنگجویان آن است.

در اوتوپیا، تمام کامل جنگجویان آزادی عبادت مذهبی و افکار سیاسی برای همه موجود است. هرکس مختار است هر چیزی را که باور است. و هرصورتی که بخواهد، عبادت کند: حتی بت پرستان نیز مانند دین هستند که آموزه از زبان و تاریخ از بیم دیوها آن ها زنده گی کنند؛ ((بگذارید در این دنیا آنها را تحمل کنیم وبجازاتشان را به قضاوت خداوند در آن دنیا واگذاریم))

تا این همه بتعداد زیادی از مردم اوتوپیا مسیحی هستند و از وقتی که تعمید داده اند هیچ

مسیح (ع) نهی بامانکیت خصوصی ومال وثروت ابراز مخالفت کرده است، بدین مذهب گرویده اند.

اوتوپیای توماس مور، نمونه یست از آن چه که امسیوزآموا ((سوسیالیسم مسیحی)) مینامند یعنی یک دموکراسی اجتماعی که بر زنده گی مسیح بنا شده باشد. چنان که ((برنارد شاو)) نمیاد آور شده، این نوع حکومت تاهنوز بر سرکار نیامده است: ((ما سوسیالیسم بدون مسیحیت و مسیحیت بدون سوسیالیسم داریم. ولی در هیچ نقطه یی این دو با هم جمع نشده است.))

مدت کوتاهی پیش ازانتشار کتاب اوتوپیا، ماکیاول کتاب ((شهریار)) را منتشر کرده بود مردم (مور) را تحسین وتمجید کردند ولی پادشاه ماکیاول را ((و(شهریار) را به ((اوتوپیا)) ترجیح داد. زیرا برای حکومت جابرانه او آن کتاب سودمند تر بود و زمانی نگذشت که انگلستان را سیلاب قتل وجنایت وبیدادگری وحرص و - وآز فرا گرفت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هنگام چاشت بود که از نجیره‌هاي کابين طياره به پايين مساجد بغداد دربرابر ديدگان ما هويدا گرديد . به زودي درياي فتم که درپيدان هوايي عراق انتظارشاه کشور شانراداشتند که از سفري برميگشت . ظاهر شدن طياره بيگانه ، برفضاي ميدان هوايي عراق بد گماني توليد نمود .

– شما کي را ستقبل ميخواهيد ؟

اين پرسشي بود که بايد از ما ميشد که شد وشاه مصلحت نديد ، خودش را بشناساند به تا چار خسارمند شدن موتور طياره رابه غلط عنوان کرده ، به پايين مخابره نموديم وتقاضا کرد پم که درپيک ساحه‌ٔ هموار اجازه‌ٔ فرود آمدن طياره را بدهند . آن گاه جيپي ملواز – مامورين امنيتي درحاليکه قيافه هايشان نهايت مهيج به چشم ميخورد ، با تندي وشتاب از پيک ها عبور کرده وآن جا نزديک شد ، هيچکدام ازآن ها ما را نشناخته

محمد رضا ورقي را از کتابچه‌ٔ يادداشتش جدا کرد ، چند کلمه روي آن نوشت ، آن را به پکس از کارمندان سپرده ، گفت :

– شما نهايت مهربانـي خواهيد کرد هرگاه اين يادداشت رابه شاه برسانيد . کارمندان بايد گماني وپس از لحظه‌يي سرگوشي نمودن ، ماراد يک انتظارخانه برد ند .

به زودي از موضوع ، شاه فيصل آگهي يافت . وي باهوش تيز و فراستي که داشت ، از اين ورود غير مترقبه وبدون آگاهي قبلي دريافت که شاه شهبانوي ايران پناه ميخواهند . آن وقت مسؤول ميدان هوايي وارد اتاقي که درآن انتظار ميکشيد پم ، گرديد . خلاف پيشتر برخورد زياد احترام کارانه يي نسبت به ما روا داشت . دريافتيم که او اکنون دقيقاً ما را شناخته است . شاه فيصل به محض آگاهي يافتن از موضوع فوراً خليل فرخارجه اش را به ميدان طياره فرستاد و ما راد يک مهمانخانه شاهي انتقال دادند . خوب به ياد م است روز يکشنبه بود وهواي بغداد چنان گرماي فرو ساينده نداشت که مايه مشکل نفس ميکشيد يم . ترمومتر بالاتر ازچهل درجه سانتي گريد را درسايه نشان ميداد . خوشبختانه ويلا يي که براي اقامت ما اختصاص داده شده بود ، آب وهواي مطبوعي داشت ، اما پس ازآن همه هيجانات ، وضع صحي من نهايت مختل ميشد . ساعت پنج عصر ، فيصل ما رابراي صرف چاي دعوت کرد . منکه لباس تعويض ساده ساختشده ازکتان نازک ، بر تن داشتم ، پرسيد م :

– من با اين وضع مهيج وهمچو لباس ها ، بدون کلاه ود ستکش اجازه دارم باشاه ملاقات کنم ؟

درپاسخ گفتند :

– چراحتمي . عاليجناب خوب ميداند که شما ازيک سفر ، يک نهشن شسو نه بلکه ازيک سفر ، باد لعره واضطراب آمده ايد .

شاه فيصل آن زمان نهايت جوان بود ، ۲۲ سال داشت . باصميميت وخوش قلبي خاصي بعد سلام کرد واز ماخواست تا هر زماني که ميل داشته باشيم ، در بغداد اقامت گزينيم . او در مهمان نوازي فرا ترازهر ادعايي ، صميميت فراواني نسبت بما روا داشت . ما درآن جا فقط وفقط ازشدت گرماي زياد رنج ميبرد يم .

در فاصله‌ٔ زماني نه تنها ياد با استفاده ، ازيک طياره شخصي انگليسي ، روز ۱۸ اگست به سوي رم پرواز نموديم . آن روز ترک گفتن شاه ومن ازتهران ، پک حادثه‌ٔ داغ جهاني شمرده ميشد ، هنگام فرود آمدن در ميدان هوايي ((کياپينو)) به وسيله‌ٔ يک نماينده ارشد حکومت ايتاليا وصدها فوتوگراف مطبوعاتي پذيرايي شديم . در برابر خود ، نظام نوري سفير ايران در ايتاليا را نيز يافتيم که دسال پيش ، مراسم عروسي من وشاه راتنظيم نموده بود . ازآن جايکه اوتحت مهرباني ولطف صدق قرار گرفته بود ، قراربود که آن روز ها براي شنا و آببازي به سوي ((هوستيا)) آهنگ سفر کند ، در رم کليد واگوني راکه درساه ابريل شخصاً خريداري کرده بودم ، به نوري سفر ارض – نگهداري موتر سپردم اما او از – قبول آن امتناع ورزيد .

ماد رهوتل ((اکسکليزور)) اقامتگريد يم . شام سه شنبه از راديو شنيد يم که فاطمي وزير خارجه ايران درمقابل جمعيت انبوهي روي جاده هاي تهران بهانه‌ٔ تکاند هنده ويرشور عليما ايراد وپيشنهاد کرد که همه بعلوي ها بايد به دارآويخته شوند وبه محدوديت هارا بپذيريم تنها چونکه من پول چندا ني نداريم ، شايد همينقدر پول باشد کفارض با آن خريداري نماييم))

پرسيد م :

– پکجا ميخواهي برويم ؟ اين فارم را درکجا بايد خريداري کني ؟

– به سوي امريکا خواهم شتافت . مادرم وشمس بيشتر درآن جا رفته اند . من اميد وار استم که برادرم نيز ميتواند تهران را ترک بگويد . وبه دنبالم بيايد .

– شما بدين عقيده استيد که تمام خانواده شهنشاه ، همه پکجا خود را کنار بکشند ؟

– چرا ، بايد جان خود را نجات داد وهمه فهميدانه حوادث وقضايا را زير نظر داشته

شهبانو ثريا:
اکنون ده قصه ها

جاي رژيم شاهي ، رژيم جمهوري اعلام گردد وکمونيست ها در رژيم قبول گردند .

در پايان اين سخنراني صدها مغازه در تهران به غارت رفت ، پر مکاتب و وزارتخانه ها هجوم آوردند وعکسهاي ديواري شاه رابه آتش کشيدند . حتي بناهاي يادکاري بدر شاه رابه زمين پرتاب کرده ، از منتهاي بي احترامي در برابرآن هاکار گرفتند . باشنيدن اين خبر ، من شخصاً همه اميال وآمد هايم رابر باد شده يافتم وزنده گي ومحاسن آن را به کلي فراموش کردم . شاه پس از مشوره به من گفت :

((ما بايست يک سلسله واقعيت اين بود که آن چه در باره ((ثروت افسانه يي)) ميگفتند ، نهايت مبالغه آميز بود . ثروت اوهمان بود که بدوش پس از اخذ قدرت در ايران به دست آورده بود . باوصف آن رنج و مفاد تمام ملکيت ها براي يک زنده گي شاهانه بسنده نبود . خواهران وبرادران شاه معاش نهز ميگرفتند . در ايران فقط شاه از دولت حقوق ميگرفت که سالانه به سه ملهون مارک بالغ ميشد . شغشاه مخارج و مصارف دربار وپول سالانه خانواده اش را ازآن مهيا داخت . از اين رو او ازپول دريافت نموده ، فقط مقدارکمي را ميتوانست پس انداز کند .

بسياري ها فکر ميکردند که

سخن ميگويم
اي خصوصي

ترجمه ميرحسام الدين برومند

ماقدرت رهبري همه چيز را دا يم ، اما خير اين ادعا صادق نبود ، به طور مثال ، ما در موقعيتي نبود يم که اشياي صنعتي وقيمتي را بخريم . شاه اشتهاي پک طياره شخصي خوب را در سر داشت اما توان پرداخت هزينه‌ٔ آن رابه هيچوجه نداشت . موقعيت و سرنوشت ما آن زمان ، سهاهتر از هرزمان ديگري بود .

در روز هاي اخير ، دهقانا ني که از تقسيم حق السهم خود قانع نبودند ، اربابان را تعديد ميکردند که رهبري جديد ، ملکيت هاي همه شانراضبط وآن رابه کيفر اعمال شان ميرسانند .

شاه ميگفت : ((من پيش ازهمه درفکر ماد ر و خواهرانم استم . مهترسم که آنان بچاره شوند ؟))

همچنان برادران شاه راحوادث جاري ايران تعديد ميکرد تا آنا ن واد ارشوند با وابسته گـان ومتعلقين شان ، ايران راتـرک بگويند . واضح بود که آنـا ن فقط ميکوشيدند تنها جان شانرا نجات بد هند . از پنرو همه چيز تابع پک مساله بود وآن اين کـه شاه درخارج چقدر پول داشت . حريفانش ادعا ميکردند که او پنجاه تاهشتاد ملهون دالر به حساب سري درسويس ، پس انداز کرد ه است . متاسفانه که اين محـض پک ادعاي غلط بود . من آن وقت نزد يکترين ومونس ترين نفـر نسبت به هرکس ديگري ، نزد شاه بودم . هرگاه وي صاحب حساب پاد شده ميبود ، مسلماً مـن اولين کسي ميبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد ميشد باوجود همه اين ها ، شاه ميکوشيد ، اسرارش راسري نگهدا رد . به رشاه ابداً نکوشيده بود پولي به خارج انتقال بد هد ، به علت آن که درقدم اول بسيارو طنپرست بو د . قدم دوم هيچ اجبار و کارند اشت .

وقتي حوادث د رايران بحراني شد ، شاه به فکر عقب نشيني وپيدهٔ روز هاي د شوار افتاد ، به گونهٔ مثال روزي به من گفت :

((درمنزل به هرطرفي کـه بنگري ، لوازم زايد وجود دارد کـه اکنون آن ها را د يگر ضرورت ند ايم . بسياري ازين اشيـا پول خالص است ، چي ميگويـي که آنـرا بفروشيم وپول نقـد بسازيم ؟))

گفتم :

چيزهاي يادگاري وزياد معـم براي منزل ، نيستند ، ميشود ...

بايد همه آن چيزهايـي را که ميتوانيم آب کنيم ...

من د قيقاً نميد انستم کهشاه ازاين مدرک چي مقدار پـول ميتوانست به د ست بياورد ، بد ون ترديد مسلماً که پول چشمگير ي نبود . ووقتي د ر ريم ازوي پرسيد م که آيا با پولهاي خود ميتوانيم زنده گي کنيم ، اوپک پنسل را گرفته حساب کرد و پس ازلحظهٔ گفت :

ما به تنهايي شايد ، امافاميلم بهتر از بهست نفر ميشود . از همينجاست که ميخواهم پک فارم خريد اري کنم جز اين راهي وجود ند ارد . برادرانم بايد زنده گي خانواده و اطفال شان راتا مين بد ارند .

روز بعد هنگاميکه د رهوتـل ((ايکسکليزور)) نان چاشت را صرف ميکرد يم ، پک راپورتر جوا ن اشپتو تپرس نزد پک ميز آمـد وکاغذي را روي آن گذاشت کـه روي آن اين سطور نوشته شـد ه بود .

((صدق سقوط کرد . ارتش شاهي ، تهران را د ر کنتـرول دارد ... جنرال سعيدي – نخست وزيـر))

آن خبر مستقيماً تلگرامـي مواصلت کرده بود . ژورنالهيسـت د ردهليز و د اخل و خارج هوتل د رحال قدم زدن بود وپيوسته خبرهاي جديد راکه ازطريـق منابع خبر رساني ميگرفت ، بـه ما ميد اد . د رچنين لحظه پـر من مثل هميشه ، وضع کامـلاً عادي د اشتم ، امارنگ شاه پريده بود شاه پس از چند ثانيـه ، به ژورنالهيست پاد شده که کنارش ايستاده بود ، گفت :

((هرگاه من اين خبـر را تصد يق کنم ، واقعاً ايران د وباره پک د ولت شرعي ميد اشته باشد . د رچنين حالتي من وشهبانـو باشتاب ، راهي تهران خواهيم شـد .

وقتي هرد و از لفت پـرون د روازه‌ٔ اتاق خود ميشد يم شاه از د ستم گرفت و آهسته گفت :

– چي طور ، حد س ميزد ي پوپا که ما به وطن وبه موقف خود بـر ميگرد يم ... چي طور آيـا ميتوانستيم اين را پيشگوئـي کنيم ؟

من به طور قطع ميد انستم که د رين ميان د رتهران چـي حوادثي د رحال آبستن بـود . پس از خبر سقوط مصد ق ، مـا اخبار متناقض به د ست آورد يم بعد اً د راثر تماس تيلفونـي متد اوم د ريافتيم که :

جنرال سعيدي بابسياري از افسران د ربار وپکجا باد وستان ((شهرام)) ، پس ازانتقال حکومت از د ست مصد ق به د ست او ، زمينه برگشت ما را فراهـم آورد .

روز د و شنبه افراد منابـع خبر رساني ، د ر تکسي هـا ، مغازه ها ، د فاتر و رستورانت هاي تهران و د ر تمام شهـر د رمورد خيانت ها وسقـوط مصد ق آگاهي ميد اد ند . د رين ميان گارد شاهي مسلح ود ستگاه پوليس تصفيه شده بود . امـا د ر روز سه شنبه سفير امريکـا به مصد ق خبر د اد وگفت :

((هرگاه شما بد ون هيـچ واکنشي همچنين ساکت بي حـرکت بايستيد ، حکومت امريکا سـه هزار امريکا يي را از تهـران فرامي خواند ...))

اين اخطار بر مصد ق تاه نهـ بد نمود . ازاين رو مصد ق آنـاً بر پوليس امر کرد که باهمه وسايل عليه ارا ذيل روي سرک پيـش آمد کند . گرچي مردم به خاطـر برگشت شاه مظاهره کرد نـد ، اما با ضربه‌ٔ شلاق و متفرق گر – ديد ند .

براي ايراني هاي متد يـن ، فيگور شاه حکم ((سايه‌ٔ خد ا)) راد اشت .

د رصبح روز چهار شنبه وضع د ر ايران چنان مينمود که گويـي نيم تهران روي پا ايستاد ه است . مردم حوالي عصر به اعتراض سريع کوشيد ند . نصف تهـران تصاوير محمد رضا ومرا سـل ميکرد ند . حوالي ظهر روز بعد جنرال سعيدي بايک تانک از مقابل د ستگاه پوليس ازتهـران عبور و بار وحيه‌ٔ آرام ازآن پايين آمد . د رچنين لحظه سرنوشت ساز ، ايران د رکفه ترازو قـرار د اشت . يکي ازافسران اسلحـه اش رابلند د رهوا انداخته ، گفت : ((زنده باد سعيد ! خد انگهد اوشاه !)) سپـس مردم باهياهو به سوي سعيد ي شتافتند و پوليس نهز پس سعيد ي را گرفته ، د رحمايت جنرال رياحي رئيس اد اره پوليس شتافتند .

د راين ميان فقط د اکتـر مصد قي نميخواست جنگ قطـع

بقيه د رصفحه (۲۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

په خیرخانې دلمر د رخدې سوریالیزم

زموږ د هیواد ګران افغانستان د هري سیمې خلک که په ژوند باندې وکیندل شي، د بخوانۍ تمدن — د پرې وتلې اوازې ښتاکي نښې لري. او د الدي کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره د پر مذ هیونه اوږدول د ډول تمدونه زیږیدلي او د زمان د پیښو په بهیرکې له منځه تللي او پایې نښې ترخاورولاندې خوندې پاتې شوي دي.

یولد غو بخوانیو مذ هبونو څخه چې په بخوانۍ افغانستان کې یې د پر پښوان د رلود ل د لمر د لمانځنې یا لمر پرستې دین دي. که څه هم د لمر لمانځنې دا ئینې نښې نښانې زموږ د هیواد په بیلابیلو برخو اوږه ځانګړي ډول د هیواد په شمالي برخو کې تیره بیا بلخ کې راخرګندې شوي دي خو یوه ډیره په زړه پورې نمونه یې د کابل د خیرخانې د کوټل په یوه برخه کې د لمر لمانځنې یو معبد دي چې د پرکلونه پخوا (موسیو کرل) فرانسوي پوه اولرغون پیژند ونکې لخوا کشف شو.

د علمي پلټنو په نتیجه کې جوته شوه چې دغه معبد د یوه بخوانۍ معبد له کښوا نسو څخه جوړ شوي دي. البته د ډیرو علمي — پلټنو سره سره د لومړنۍ معبد د ډول معلوم نه شو.

د خیرخانې د کوټل معبد د یوې منظمې نقشې پر اساس له دري — کوټو څخه جوړ شوي وو چې هري کوټې یې ځانله ورد رلود، او دا د دې لپاره چې عبادت کوونکي وکولای شي عبادت ځای ته په آزادانه ډول ننګ او رانګ وکړي. د دغو کوټو په هره یوه کې د سلیټ تیږي څخه جوړ شوي دري دري خوکې موجودي وي چې په هره خوکې کې یو سوري د مجسمې یا هیکل د کښودلو لپاره جوړ شوی وو. پدې ډول په دغه معبد کې (۹) مجسمې په د ریو کوټو کې په تیږو ښو خوکیو ځای پرځای شوي وي.

د پلټنو په نتیجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پرو سختو زیانونو وسیله د یرغلو د شوي وو، پدې ډول چې مجسمې تولې له خبلو ځایونو یې ځایه شوي، یا ماتې شوي اوله منځه وړل شوي دي.

د معبد له کوټو څخه د خاورو له لیږي کولو وروسته د یوې مجسمې ماتې اوتوتې شوې پښې لاس ته راغلې. بدغه پلټنو کې یوازې یوه جوړه اوږه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوې اود ځانګړي ښکلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع یا ((سوریا)) ده چې اوس اوس یې کابل موزیم کې ساتل کیږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوریا یوا ځنې مجسمه ده یو مرمري هیکل دي چې د یوې ځانګړي ګاډي لپاره ناسته اود وار وخواووته یې ده وکو چلې هیکلونه هم لید ل کیږي.

د اوستا یې زماني د اسطورو له مخې میترا یا لمر یوه ځانګړي ګاډي د رلوده چې د سپینو آسونو لخوا کښول کیده.

سوریا، یا د لمر رب النوع چې د خیرخانې د کوټل له معبد څخه لاس ته راغلی، هم دګاډي لپاره ناسته اود وه آسونو یې وسیله کښول کیږي.

هغه د وه کوچنۍ هیکلونه چې د مخه مو یاد کړل یې واقعیت ګډ د وه ستوري دي چې یوې د سحار ستوري اوبل یې د مابنام ستوري دي چې د اهم اسطوره یې مفهوم لیږي.

د څښې یونان په پخوانیو — اسطوروکې دغه د وه ستوري د وه فیرګونې وړونه وچې یوې (کستور) اوبل یې ((پولوکس)) نومیدل. یوه وړځ ((کستور)) ورک شواو ((پولوکس)) یوازې پاتې شواود خپل وړوند ورکید ونه غم ځپلن شو. خو چې له ((زوس)) څخه یې غوښتنه وکړه خو ورسره مرسته وکړي او وردیې بیرته لده سره یوځای کړي.

په پای کې ((زوس)) امروکې چې دغه د وه وړونه ستوري د وه وړځې په منځ کې یې په پرله پسې د ول یوه وړځ برخه کې اوبله وړځ په آسمان یوځای ښکاره شي. د دغې اسطورې له مخې د مابنام او سهار ستورې په اصل کې دغه د وه وړونه ستوري دي.

د باقیه از صفحه (۳۷)

شاعر یک روز...

از باروردن باز میدارد. — سیاست به جای آسمان ناپهنا روز نه گلی را به تو نشان میدهد همان روزنه گلی که چند سالی ما ومن نیزد ریاره آن می اندیشیدم من تجربه کردم ودرنتیجه هما نگونه که در شعر "چراغ و چلچراغ" گفته ام — "چراغکی" را "چلچراغ" می پنداشتم!

* عده یی میگویند: درد هسال اخیر شعار گرایی و سیاست بازی های بیش از حد در عرصه فرهنگ جلوه های گوناگون فرهنگ شهر های مارا مسخ کرده است. شما در این زمینه چی گونه میاندیشید؟

— عده یی نمیگویند هرنام و سیمای آشنا به فرهنگ میداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخیر چی چیز هایی به جای فرهنگ عرضه شده است؟ وقتی میگویم دهسال تنها به این سو رابطه نمیگیرد، آن سویی ها نیز در عرصه فرهنگ علف وگیاه تحویل داده اند، فقط یکان سنگ از سر زمین فرهنگ در هر دو سو، رآه داشته که بسیار اندك و ناچیز بوده، تاکید میکنم، بسیار اندك! اما این مساله نمیتواند فرهنگ را مسخ کند، زیرا فرهنگ راهش را پیموده و میپیماید وکس نمی تواند این کاروان راکه با رود کبی و فردوسی و ناصرخسرو و خافظ و مولوی و بیدل و دیگران راه افتاده، هرگز نمیتوانند از سفر باز دارند.

* نظر شما در مورد شعر های غربت چیست؟ آیا از وضعیت شعر دری در غربت و مهاجرت، اطلاعی دارید؟

— من از شعر های غربت چیز زیادی نخوانده ام، فقط یك دفتر از "سلمان هراتی" و یك دفتر از "سعادت ملوك". تابش" هروی را. لذا نمی شود با این دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ایران چاپ شده اند، برای شعر غربت آیینه یی شد!

* باز برگردیم به شعر های خودتان: آیا گاهی در طی سالهایی که شعر میسرا ید به "خود سانسوری" متوسل شده اید؟ یعنی خود تان برای این که شعرتان مثلا قابل چاپ و یا مورد پذیرش فلان جریان سیاسی و یا فلان رفیق شخصی تان باشد، به سانسور آن پرداخته اید؟

— پیشتر نیز اشاره کردم، در همه بلی ها، نه و در همه نه ها، بلی! خود را داشته ام. با وجودیکه چند سال پیا پیك اندیشه یی که درباره آن به نوعی تجدید نظر متوسل شده ام زنده گی کرده ام. همیشه خودم، خودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فرید رستگار با یارانش روی آنها آهنگی ساخته، تغییراتی جزئی آورده ام، به اصلاح شما "خود سانسوری" برایم جای نداشته و ندارد.

* در هاله چی احساسات و حالاتی، شعر میسرودید و میسرایید؟ فکر میکنم توصیف این حالات از زبان خود شما جالب باشد.

— وقتی تنها باشم، وقتی تنها یی را لمس کنم، وقتی به همان گفته معروف: دردی، رنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بکشد وقتی آدمان بسیار و اما انسان اندك را میبابم، شعر میسرایم حتی در کاه سرایش یگان شعر گریسته ام.

* میخواهم بیشتر بدانم که به صورت کل، در مورد آفریده های قبلی چاپ شده تان، اکنون چی گونه میاندیشید؟ اگر فاکتور صحبت کنید بهتر خواهد بود.

— همان گونه که در مصاحبه یا مجله جوانان امروز گفته بود م شماری از شعر هایم به کودکانی میمانند که از من هستند، مگر مادرشان دور از من. این کودکان از من و با من هستند، اما هرگاه به چهره آنها مینگرم گاه نامهربی و کریه بودن مادرشان در خاطرم می اید و — باز همان "باغ خزان زده" را می یابم و درنج و درد وا.

* میخواهید پای بحث پیرامون مساله دیگری بنشونید؟ مساله یی که سالها پیش در ایران مطمح نظر بود و در چند سال اخیر در کشور ما. هرچند — عده یی این مساله را حل شده میپندارند. معهذا میخواهم این موضوع را طرح کنم:

تنی چند "شعر سپید" را نمیپذیرند. آنان موجودیت — عناصر ریتم، تخیل، فضای ریتمیکی و اهنگ کناری را، — برای دفاع از شعر های سپید شاملو "بسیار عاجزانه" قلمدا د میکنند. شما در این مورد — چیزی؟ برای گفتن دارید؟

— با تکیه برنوشته ها و صحبت های صاحب نظران بسیار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" "شعر امروز" "شعر سپید" و "شعرمنثور" را به زودی بپذیریم، وقتی "شاملو" از چیزی دفاع کند، من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما یك مساله است که شعر "بی وزن" را نمیپذیرم، تا هیچگاه، اگر چه که پر از تخیل و تصویر باشد، با افزون این که وقتی شاملو در ایران و یا مثلا باختری در دیار ما، شعر بی وزن بسراید، حتما وزن برای بیان سخنش تنگی کرده، آنان از باروری پری شعر بی وزن میسرایند اما جوانان از خامی و بی بری!

* و آخرین پرسش ها باز هم درباره خود تان: میانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی گونه است؟ چی کارها یی روی دست دارید؟ باز هم چیزی را به چاپ سپرده اید؟

— همان گونه که در پرسش یکم شما آمده بود، نه تنها شعر هایم و سروده هایم، کهنو شته های من نیز در عرصه زورنالیزم چاپ نمیشود. از آغاز ماه عقرب سال روان مسئوولیت مجله یی برایم داده شده.

آرزو دارم با تغییر نام و تغییر خط نشراتی آن، مجله نشریه یی باشد برای کودکان و نو جوانان که بیشتر پهلو های فرهنگی خواهد داشت، نه — خبری و به دور از ریشه های فرهنگی و تاریخی و اجتماعی نشریه برای کودك و برای نو جوانان تاسن پانزده را در بر خواهد گرفت و اما چیزی را که شما در پرسش از آن آرزو دارید به چاپ نداده ام. والسلام، یار زنده و صحبت باقی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوبی و بدی در رنگ سیاه

رنگ ها را با سمبول های آن بشناسیم

نوشته : محمد تقی سیاوش

غالب رنگ ها علاوه برخصوصیت رنگی خود که متضمن مساله زیبایی وزشتی نیزمیباشد دارای معنا ومفهوم سمبولیك خاصی نیز استند ، یعنی نمود ارمفهوم یامفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یك طرف وتجارب نوع بشر در مسیر تاریخ طولانی خود ازطرف دیگر مربوطند .

پاره ای ازاین مفاهیم خیلی ساده وبدیهی استند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به مناسبت ارتباط مستقیم بارنگ آسمان و انعکاس آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارانمود ار ((سبزی)) یعنی گیاهان . در یك مرحله اندك پیچیده ترمیتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمود ار پاکی وشاید ((بی رنگی)) ودر نتیجه نمود اربی طرفی است .

اما بعضی مفاهیم سمبولیك این قدرها ساده ومستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر زمینه ، معنای رنگ ها داریم که چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی استند ... مثلاً در روایت های مذهبی ادم های خوب راهمیشه به صورت سبزپوش ودیوسیرتان وشیطان صفتان رابه رنگ قرمز تند نمایش میدهند)) همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمامه سبز وشال کمر سبزبه کار میبرند ، ویا اینکه درکشورچین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است وبالاخره درقسمت های وسیعی ازجهان می بینیم که در موقع عزا لباس سیاه میپوشند واز خود میپرسیم چرا ؟

***

ازرنگ سبز شروع میکنیم . مذاهب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیك بوده اند وبه هرحال به ناچارمحل مفاهیم مورد نظر خود را ازطبیعت میگرفته اند . خدایانی ازقبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان وتموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیزد راصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات ومراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

درفرهنگ اسلامی سمبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است وبه این صورت بالاخص در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزپوش وزنده جاوید است . عطاردر منطق الطیر از قول طوطی میگوید :

((خضر مرغانم ازآنم سبزپوش
تا توانم کرد آب خضر نوش))

ومقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است .

بدین طریق نتیجه میگیریم که

دریور ۱۱ ساله

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشندهٔ شکردره کابل فعلاً مسکونه سرك باغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغانستان در موتر خود دراینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسیار صمیمانه و مهربانانه با راکبین خود شروع به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرسی و جاه و منصب راکب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که چند سال دارد میگوید — یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوشش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتر میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی درایوری می کرده است .

دو سال دریور شخصی امان الله غازی در موتری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترك میگفت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قمرالبنات از کابل تا قندهار انتقال داده است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بسر

(c) ketabton.com: The Digital Library

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز با ((آدم های خوب)) ونیز در ملبوس وعلم های مذهبی تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی وحیات بخشی گیاهان است.

***

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد. در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را با گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند واین ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات او در جهان دیگر صورت میگرفته است. بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است.

واما در عین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط با خون نمودار خشم وغضب و جنگ وخون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان دادن ((دیوسیرتان وشیطان صفتان)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است.

رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود واز آن جایی که عکس العمل ذهنی کودکان مسبوق به سوابق نبوده وصرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار جالب ومعنی دار است. در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمناً به شکوه مراسم نیز می افزاید. کمتر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در پرچم های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست، به طوری که میتوان آن را به عنوان نمودار یا از آماده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه ودر نتیجه از کشور او وزیبایی های آن معنی کرد.

***

تقدس رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک خاصل خیز لوئس ( ) که قسمت های وسیعی از غرب وشمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند. لوئس خاک زرد رنگ وپوکی است که در دوران های یخ بندان به واسطه بادجابه جا شده است.

***

اما رنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد.

بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج واحترام زیاد بوده وازطرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوبی نیز میباشد.

مفاهیم نوع اخیر را اول مرفی میکنیم: در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه)) ، ((سیاه کاری)) ، ((روزگار سیاه)) و((به خاک سیاه نشستن)) (ویا نشاندن) را داریم ونظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت. در زبان فارسی این ((کلیشه)) را هم داریم که میگویند: ((بسا لاغی سیاهی رنگی نیست)). امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره وبه عنوان نوعی تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعاً به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست.

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی وخطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده ومیباشند، دانست ولی از نظر فرهنگی ویا لااقل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است. انسان ها در مورد هر دیده واصل وشخصی دو احساس ضد ونقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نوعی قطعیت می نماید. گفته اند ((نیکو بد، خوبی وزشتی ضم و شادی بهمند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای - با لفعل آن تابع شرایط زمان و مکان است. اما به هرحال این یک مساله بسیار شایان توجهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده علی الرغم خطرات تاریکی وزشتی های دور زدگی ها وغیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب عمیق تر ودامنه دارتر وبه احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است.

***

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصی این رنگ را به ملبوس روحانیان در میان مسلمانان ومسیحیان به خاطر آورد. در تصاویری از بابل باستان نیز می بینیم که کاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارد، وچون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه ویا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس روحانیان قدامتش لااقل معادل قدامت فرهنگ بابلی داشته باشد.

به طوری که میدانیم امروز در سرتاسر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود. وظاهراً رنگ شته نیز این رنگ در محافل شاهان ودرباریان مقام

بقیه در صفحه (۹۰)

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

تخت نشاندند ولی شش روز سلطنت کرد. شاه امان الله که در کندهار رسید مردم بیرق خرقه مبارک را بالای منبر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند واز وی استقبال نمودند و بعداً مردم بطرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد.

بلاخره امان الله از راه چمن عازم اروپا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم.

خلیفه محمد خان در حالیکه گیر های موتر را با نیروی دستی تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چار زن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد دو پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) سال عمرش (۸۱) سال آنرا در پیوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پیور جنرال های متعدد بوده بعد از در پیوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قندهار و عبدالاحد خان نایب سالار در پیور قوماندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه مشر قندهار او را به در پیوری خود به کندهار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر امنیه امان الله خان اولین جشر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است. توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذائی مقوی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دراز وی شب زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت بیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تاثیر سوء نداشته است.

او میگوید که خانه شخصی ندارد و در خانه های کرایی زندگی میکند. معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بوده و مدتی بر علاوه در پیوری به پیشه های خیاطی، پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه‌روز طی میکند و گزاره زندگی خود را مینماید.

ما سعی میکنیم که عکس هایی از این در پیور ۱۱۱ ساله را بدست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوراک د ژوند پاره او ژوند د خوراک پاره

په دی هکله چی څوک څه خوښوی او څنګه وخوری د لیکنو او څېړنو لوی پراخ شتمنی دا باید همداسی هیواد دا اقتصادی مسأله او پرابلم بلکه د ټولنیز او قضیه خوړو ډیزی ترټولو د مخه په دی مسأله پوهیدل له دی امله ضرورت دی چی خوړل له ژوند او روغتیا سره مستقیم اړیکی لری ځکه چی ورځ خواړه او غذا د ملګرو ملتو مرکزی او اساسی پرابلم او ستونزه ده د جنوب ختیځی آسیا، افریقا او لاتینی امریکا وړو ستو پاتی هیوادونه چی دنیا د اوسید ونکو شپیته فیصده وګډی په کی شپی او ورځی تېروی د لوږی سره لاس او ګریوان دی او یا هم په پوره اندازی خواړه نه ورسیږی ځکه په پرمختللو صنعتی هیوادونکی د دی په عکس د وګډو لوبه برخه له زیاتو ځبو او ګټو روخوړو نه سرپېچی وی او بی شمیره ناروغی یی د دوی په برخه کیږی دی . په شوروی اتحاد کی نن ورځ ۲۵٪ د امریکا په متحده ایالاتو کی ۳۰٪ په لویدیځ آلمان کی ۴۰٪ وګډی د چاغښت په منګولو کی پرېوتی دی .

چاغښت څه وخت پیل کیږی؟

چاغښت هغه وخت پیل کیږی کله چی د بدن وزن د اصلی نورم څخه ۱۰٪ اوله دی زیات پورته لاړ شی . چاغښت څلور مرحلی لری : لومړی ځکله چی وزن له اصلی نورمه څخه ۱۵ — ۳۰ فیصده ته رسیږی ځکه دوهم: کله چی د (۳۰) څخه (۷۰) فیصده ته لوړ یږی ځکه چی د ۷۰ فیصده څخه (۱۰۰) فیصده ته نږدی شی ځکه او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چی د وزن اصلی نورم په (۱۰۰) — هم ورډاوړی .

یعنی یو سړی په خپله خوښه د دوه یمی مرحلی سره پنجه نرمولی شی؟

هو ! داسی هم شوی دی . کله داسی ناروغان چی د بدن چاغښته د حرکت او ګرځېدو — لویدلی وی ورو سته له طبی کتنو او معالجی یی روغتیا مو — ندلی او په خپلو پښو مورخصت کړی دی . داسی هیڅوک په خپل چاغښت تر بدن ځکه خبر نشی ؟

روغتیا ځکه خوښه دی باید هیڅوک خوشحاله نشی ځکه چاغښت د نوروګډو او خطرناکو ناروغیو په څیر یوه ناروغی ده . څه شی د چاغښت سبب ګرځی ؟

د ټولو دمخه تنها په دغو برخه کی موږ شړه ده ټولو ته د لوږی احساس آشنادی ، د لوږی احساس یو سیګنال دی چی ارګانیزم ته د نوبتی — خوړو د رسید وګربال کړنګوی ځکه او له دی پرته د ژوندی ارګانیزم — فعالیت نا شونی دی ، دغه سیګنال چی اشتهایی نومیږی فزیکی ځکیمیاوی ماهیت یی په دی پوهول دی : وینل کیږی چی د سرد ماغزو د لوبو نیمو کروپه پوټکی کی د خوړو مرکز ځای په ځای دی ، چی دغه مرکزونه مختلفو انګیزو په وجه تحریکیږی : په وینه کی د ګلوکوز راټیټیدو او —

(c) ketabton.com: The Digital Library

لوړه اواشتهاد انسان داوږده تکامل زېږنده ده

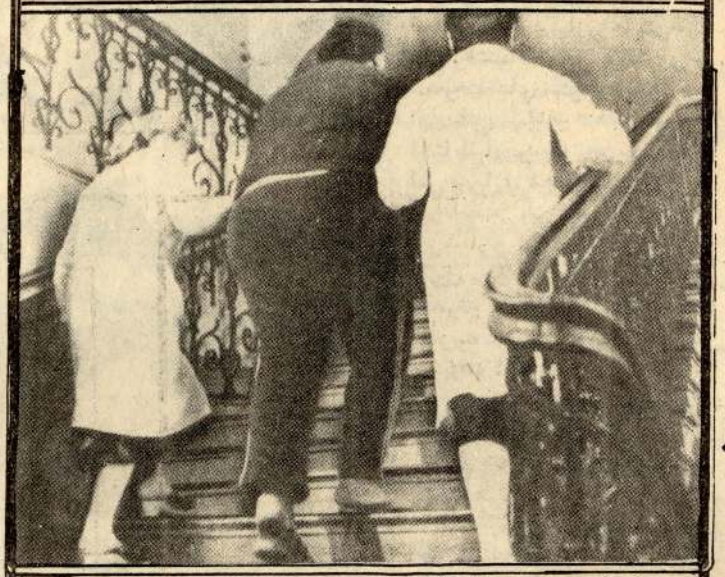

تمرکز ه دګډې ی تشیده او فعال کیده او نوری یې، بهلګې دی.
هر څو مره چې دغه غذایی مرکز زیات تحریک شی ه په هماغه اندازه د انسان اشتها هم لوړیږی.

لوړه او ښه اشتهاد انسان داوږده تکامل زېږنده ده ه فن ورځ په پرمختللو هیوادو کی د چې او لوړې اشتها پرابلم خپل پخوانی بهو لوړیکی تفکر له لاسه ورکړی دی ه او پردی بر سېره هغه دانسان د روښتیاد ښېنه ګرځیدلی ده ه داځکه هغه په ځنو کسانو کی د بیا بیاخوړنی احساس راولاړوی ه او په دی توګه په وجود باندی د هغه د اړتیا نه زیات خواړه تاوانوی.

هغه څوک چې غواړی دخپل چاغښت مخه ونیسی ه لومړی پلا باید خپله اشتهاتر یو بری اندازی مېړه او راټیټه کړی ه هر ورځ باید په آئینه کی د ځان ننداره وکړی تله باید ولری او په پر له پسی توګه باید ځان وتلی ه او په دی توګه باید خپل چاغښت تر څارنې لاندی ونیسی.

خو په هر صورت کی باید اشتهاتل زموږ له پامه ونه غورزولے شی ه ځکه هغه نه یوازی ارګانیزم ته د تاکلو ویرا و ضروری خوړو څېړ-داری ورکوی ه بلکی نوری ښېګڼی هم لری ه موږ ته لوته دغسی یو حالت آشنادی ه کله چې له یو بری مودی وروسته په خپلو ورځنیو خوړو کی د نومی غذا د نشتوالی احساس کوو او په نابېړه توګه د هغه خوړو ته تحریک او هڅول کېږو ه او هغه باید په هر شان چې وی تر لاسه کړو داله دی امله ده ه چې په نو موړی غذاکی داسی پټ عناصر چې د نورو خوړو اجزاوی تری بی برخی دی ه شته دی او زموږ وجود د هغی کموالی احساسوی ه د محسوسېدو نکو او ارګانیزم ته د نو موړی غذا سیګنال موږ د "انتخابی اشتها" په برکت او مرسته تر لاسه کوو.

داسی هم پېښیږی ه د وهکه یو ډول او یوه اندازه خواړه خوری خو یه د واړو د خوړو اغیزه یو شان نه وی ه او یو د دوی ځنی په چاغښت او پیړسوب اخته کیږی.

آیا چاغښت میراثی ډېنه هم لرلی شی؟

هو! د څېړنو کسانو زیاته برخه زموږ د څېړنو له مخی په خوړوکی لازمه هوښیارتیا له ځانه نه ښېی ه د دوی له ډلی ګڼ شمېر ځانونه نه کنترو لوی ه بلکه ډله یی هم په کوچنیوالی کی د اندازی او حده زیاته غذا - جذبوی. دلو یانو د غږ یسن پوست د حجر و اندازه ه کله چې دوی په مېړه کیږی ه خواړه - وخوری ه لوېږی ه د لو یانو له پاره د وړو په نسبت د غه کار دومره زیانمن نه دی ه خو که د کو چنیانو د د غو حجرو اندازه له تاکلی اندازی لوړی شی د هغی سره مبارزه ډېر ګران کار دی.

مېربانی وکړی او ووایاست انسان ولی خوړو ته اړ دی؟

د خوړو لو مړنی دنده په انرژی باندی د ارګانیزم سمبا-لول دی او د اړه ډېره مهمه دنده هم ده ه ځکه حتی د خوب په وخت کی هم زړه ه سږی او رګونه فعالیت کوی ه په هره اندازه چې د انسان د کار او فعالیت سطحه لوړه ځی ه په هماغه اندازه ډول یی خوړو ته هم اړتیا پورته ځی.

د ژوندانه د فعالیت په پروسه کی د حجری او د دوی د داخلی عناصر په پر له پسی توګه زېږنی اولصنځه ځی ه او ارګانیزم له دی سره اړدی چې خپله ځان بشپړ او ترمیم کړی ه چې د دغه توانه برخمن هم دی. خو د دی کار له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده چې د اد خوړو د وسیله دنده ده.

له خوړو سره یو ځای موږ ګڼ-شمېر خواړه هم تر لاسه کوو خواړه نه تهل او نه هم تمپراتی موادد ی - بلکه هغه بهو لوړیکی موادد ی - چې حیاتی عملیه کنترول او تنظیموی ه د کیمیاوی پروسو زیاته برخه چې په ارګانیزم کی رامنځته کیږی ه پخپله دارګانیزم له خوا ترکیب او جوړیږی هغو ځنی جوړ-ښتی اجزاوی چې له هغو پرته خمیر مایه نشی کولی هغه فعالیت ترسره کړی ه او همدا ځمیر ځنی هورمونونه هم یوا ز ی د خوړو په پروسو کی د ویټامینو نو ځنی جوړیږی ه چې د اد خوړو - د سیه دنده ده.

ځنګه کولی شو ه تر ټولو لو مناسبه انرژیکی زېرمه په خپل بدن کی درک او وېژنو؟

مناسب او ګټور خوراک د ری - پر نسیپونه لری: اعتدال ه - تنوع او رژیم.

انسان تر کومه وخته پوری کولی شی د لوړی احساس ونه کړی؟

ځکه ځنی وخت سړی ټوله ورځ هیڅ نه خوری او د ورځنی په پای کی هم لوږه پری نه ګالیږی.

رښتیاده ه ځنی کسان کولی شی د ځنو ټېر یدو نو په مرسته د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره د خپلی اشتها احساس وروزنی خو د دی مودی معنویات دغه ګا ډ ناشونی دی ه او دا هرڅه ګډ پری تاکلی پولی ټاېع دی.

لږ غوښی افسانه ده: وایی - روښانه دوه وختیزی تغذی د تهاهی کندی ته ورټغل وهل ه ورروسته له هغی چې یوه وختیزی خوړنی ته پوری وتل ه ډېر پیاوړی ه - زړور متصور او غښتلی ګڼل کله چې حاکم شول ه خپل خواړه یی بهرته د وه تاپه ګډ-ډ پ دی ډول په ورځ کی د څو تاپه د و خوړلو مشوره ورکوی.

نه یوا زنه هم د وه ځنی ډوډۍ چې پاتی په (۸٤) مخ ټی

(c) ketabton.com: The Digital Library

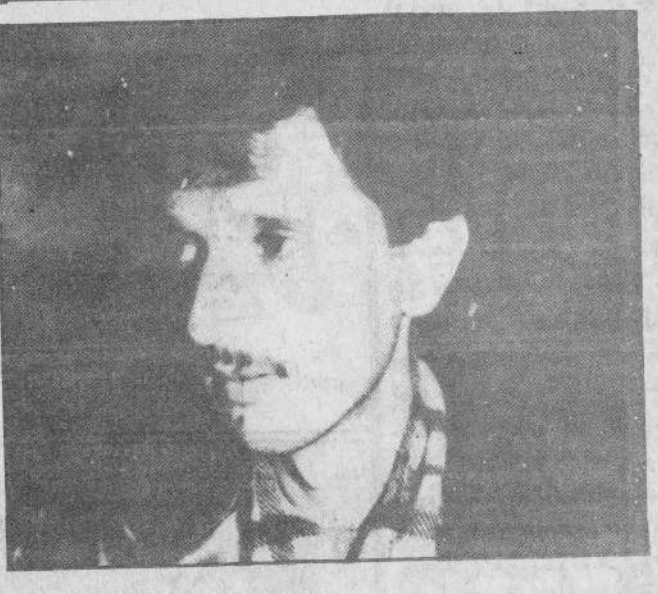

شطرنج باز مستعد

((بازي شطرنج برتنوع وهمه جانبه است، بيش ازهرچيزي - زيبايي واقعي ايده ها وشكوه اين بازيست كه انسان را بسوي شطرنج ميكشاند. درعين حال انطباق شطرنج باقوانين منطق اين بازي رابه علم نزديك ميسازد... خلاقيت شطرنج به ويژه از دوره رنسانس آشكارا نشان ميدهد كه شطرنج رانمي توان از اجزاي تشكيل دهنده تمدن جداساخت. اين بازي درحدود يكهزار وپنجصد سال پيش درايالات كشمير و پنجاب هند به وجود آمده كه آن زمان، آن را به نام (چاتو - رانگا) ياد ميكردند. باگذشت زمان بازي شطرنج دستخوش - تغييرات زيادي درمحتوا گرديده وسرانجام درسال (۱۸۸٦) اولين مسابقه شطرنج جهت كسب لقب قهرمان جهان درشهر (نيوا - ورلين) ميان (زاكورتوت) - ازچكوسلواكيا (ويلهلم شتينس) از امريكا برگذار گرديد كه درنتيجه (شتينس) اولين قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعدازاين سيزده نفر ديگري نيز دراين بازي به كسب سمت قهرماني نايل آمدند....))

مطالب بالابخشي از صحبت شطرنج باز جوان وبااستعداد كشور محترم (همايون محتاط) بود كه طي آن درمورد تاريخچه اين بازي، روشني انداخت.

او شطرنج بازمستعد ويرتوانيست كه ازسال ۱۳٦۷ به اين بازي رو آورده وافزون برآن كه از لحاظ پراتيك دربازي هايش خوش درخشيده، صاحب دانش و - انديخته هاي ميتود يك نيزد ميباشد. همايون محتاط باوجود يكه نظر به سابقه اش دربازي شطرنج درجمع تازه كارهاست، ولي بادرخششي كه در شطرنج از خود نشان داده، افزون برآن كه عضويت تيم ملي شطرنج را احراز داشته، به عضويت كميسيون شطرنج نيز پذيرفته شده است.

وي به پاسخ يكي ازپرسشهاي ما كه ((نقش كمپيوتر دربازي هاي امروزي شطرنج چيست؟!)) چنين گفت:

- كمپيوتر درتاريخ اين بازي صفحه تازه يي راگشود وبارد يگر برعظمت وپهناي گسترده اين بازي مهر تاييد گذاشت. مغز انسان همواره دركوشش بوده - است تا مكرا جسورانه برنهفته ترين اسرار اين بازي با - ستاني دست يابد. درين جريان شيوه تجزيه وتحليل تقريبي جاي

رکورد های جدید

باتورنمنت جهاني دوش روي يخ كه چندي پيش درشهر اوتاواي كاناداصورت گرفت ركورد هاي جديد بين المللي برقرارگرديد.

((ك. كارل ستاد)) دونده معروف ناروي، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ٦ دقيقه و ۹ر٤۳ ثانيه پيمود.

((ك. كانيا)) دونده مسابقات روي يخ آلمان دموكراتيك ركورد جديد راد رفاصله ۱۰۰۰ متر قايم نمود وقت اودراين دوش، ۱ دقيقه و ۱۱ر۱۸ ثانيه بود.

مسابقات جهاني هاكي

اخيرا مسابقات جهاني هاكي دربولينه برگزار شد كه درآن به تعداد هفت تيم ملي از كشور هاي نيدرلند، هسپانيا، كيها اتحاد شوروي، بولينه، كوريهاي جنوبي اشتراك نموده بودند. جايزه افتخاري اين مسابقه به تيم هالندا هدا گرديد. مقام دوم را تيم هسپانيا و مقام سوم را كشور ميزبان به دست آوردند.

مسابقات رقص روي يخ

بيستمين سالگرد مسابقات جهاني رقص روي يخ درشهرمسكو برگزارگرديد كه درآن قويترين ورزشكاران از شانزده كشور، منجمله كانادا، اتريش، آلمان دموكراتيك، هنگري، فرانسه آلمان فدرال اشتراك نمودند. كارين كادبوي جوره رقاص يخباز امريكايي درمسابقات مختلط پيشقدم بود و آنناكونده شووا - (ازاتحاد شوروي) مقام اول راد ر حركات آزاد رقص روي يخ به د - ست آورد. آن هاصحنه هاي - بسيار دلچسپ را به وجود آوردند. روشن است كه اين همه پيروزي درانظر توجه مربيان آنان حاصل گرديده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گولیت فوتبالیست پرآوازه

دوستداران ورزش فوتبال - حتماً بانام ((رو ودگولیت)) فو - تبالیست معروف بر آوازه وکاپیتان تیم ملی فوتبال هالند قهرمان جام ملت هاي اروپایی سال ۱۹۸۸ منعقده آلمان فدرال آشنایی دارند . درخور یادآوري است که این فوتبالیست اکنون عضویت باشگاه میلان آ . ث . ایتالیا را دارد که چندي پیش درستدیم بزرگ شهر بارسلون هسپانیه درفاینل جام قهرمانی باشگاه هاي اروپا بانتیجه جالب ٤ مقابل صفرکلب معروف استوا - نجارست رومانیارا شکست داد و جام قهرمانی باشگاه هاي اروپایی سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که گولیت درین مسابقه باوجود جراحتی که بعض تر در اثر تمرینات درناحیه پا برداشته بود باپه ثمر رساندن دوگول درین مسابقه سهم خویش را ادا کرد .

مجله سپورتی فرانس فوتبال درین اواخر مصاحبه یی رابا گولیت درارتباط به این مسابقه به نشر رسانیده که اینک فشرده آن را خدمت شما تقدیم مینمایم .

- آیا واقعاً شما جراحت برداشته بودید ؟

- بلی !

- پس چی طور توانستید درمسابقه فاینل حضوریابید ؟

- راستش ، من ناراحتی شدیدي از ناحیه جراحت پایم احساس مینمودم وتحت فشار فوق العاده قرار داشتم ، ولی چون به صورت قطع به این مسابقه دلچسپی وعلاقه مندي داشتم خود راآماده اشتراک نمودم وگفته میتوانم که من درین مسابقه باقوت قلب بازي نموده ام .

- آیافکرنمیکنید که حضور شما درمسابقه درحد یك معجزه بود ؟

- چرانه ، امکان دارد زیرامن خلاف تصور همه‌گان استثناء خود را براي بازي درین مسابقه آماده نمودم وحتی فکرمینمودم شاید درتصمیم خود پیروز نگردم ، ولی ...

- درجریان مسابقه فاینل درکدام لحظه بازي احساس نمودید که شما درمسابقه پیروز خواهید شد ؟

- تقریباً بعد از پنج دقیقه بازي بود که من مشاهده نمودم که توصیه هاي مربی ماکاملاً در - میدان مسابقه از جانب همبازي هایم پیاده میگردند . وحریف تقریباً در اثر حملات وفشار بازي ما تحت اسارت قرار دارد ، لذا طبیعیست که به پیروزي تیم مان باور پیدا کردم .

- زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه صفر بود وتوپی راکه شما ضربه زده بودید ، بابرخورد به تیرك دروازه گول استوانجارست دوباره به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی شما نگردید ؟

- آنقدر رهانه زیرامن میدانستم که این فرصت استثنایی بود ، ولی باآن هم باور داشتم که باارایه چنین بازي خوب ، ماقادر به دریافت ودستیابی به فرصت هاي بهتر دیگري نیز خواهیم بود .

- آیاگفتنی ویژه یی درباب دوگولی راکه به ثمر رسانید پیدا دارید ؟

- به ثمررسانیدن گول نخست آن قدر کارد شواري نبوده ، ولی براي من شادي زاید الوصفی درقبال داشت زیرابعض ازمسابقه به همه وعده به ثمر رسانیدن یك گولی را داده بودم ونیزچون میخواستم مایوسی هاي ناکامی هاي پیشین را پاك نمایم به این سبب لحظه گول از جمله لحظه هاي فراموش ناشدنیم باقی

بقیه درصفحه (۸۹)

قهرمان ممتاز جهان

سرگی بوبکه - ورزشکار مستعد اتحاد شوروي وقهرمان چند مرتبه یی جهان والمپیا یك بار دیگر به ارتفاع ۶ متر و ۹۰ سانتیمتر آن هم درچمنازیوم سرپسته در - برابرتماشاچیان همجو رکوردي را نخستین بار درتاریخ این نوع سپورت قایم نمود .

ورزشکاران امریکایی درایدن گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۶ متر و ۶۰ سانتیمتر و ۱۰۰ پرش نمودند و همچنین دو رقیب فرانسه یی ارتفاعات ۶۰ر۵ و ۷۰ر۵ سانتیمتر به دست آوردند .

یکی از ژورنالیستان شوروي - دوگانه یی رابراي سرگی بوبکه شادباش گفته واین درحالیست که برادر موصوف درمسابقات جهانی جوانان به ارتفاع ۷۰ متر و ۷۰ سانتو متر بانیزه پرش نمود . به این ترتیب قهرمان جهانی جوانان معرفی گردید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

جمله‌ی ملاقات

معلم – یك موتر از كابل به طرف جلال آباد به سرعت صد كیلومتر فی ساعت وموتر دیگر از جلال آباد به طرف كابل به سرعت یكصد و – بیست كیلومتر فی ساعت حركت میكنند آنها در كجا با هم ملاقات خواهند كرد .

شاگرد : د. شفاخانه

فرستنده : عبد الجبار عزیز
از ولایه ننگرهار

من رفتم

قاضی : خانم ، شما مدعی استید كه این آقا شما را به زدن – سیده است ، با اینكه او قد بلند است وشما خیلی كوتاه قد استید چگونه این آقا شما را بوسید؟

زن : من رفتم بالای چوكی ایستادم !

ارسالی سمید خموش

حساب كردن

هنرپیشه‌ی جوانی با یكی از ستارگان سینمای هالیود ازدواج كرده بود . شب عروسی به همسر زیبایش گفت : پیش از من چند مرد را دوست داشتی ؟

خانم جوابی نداد . یكساعت گذشت . مرد كه سكوت زن را دید از حرفی كه زده بود پشیمان شد ودرصدد دل جویی بر آمده به ملایمت پرسید :

از سوال من ناراحت شدی كه چیزی نمی گویی ؟ ستاره‌ی هالیود جواب داد . نه جانم ، هنوز مشغول حساب كردن آنها استم .

ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

پدر و دختر

مثل همه پدر و دختر های دنیا این پدر و دختر نیز در دستانه در بساره‌ی مسایل ازدواج و جنسی صحبت میكردند . دختر گفت :

– میدانی پدرجان ... من خوب فكر كرده ام مردی كه زلیخا می شوم باید بلد باشد آواز بخواند ، موزیك بزند ، قصه های خوشمزه تعریف كند ، به سیاست علاقمند باشد ، والبته هروقت هم كه دلم نخواهد ، به حرف هایش گوش بدهم ساكت بماند .

پدر فكری كرد و گفت :

– با این اوصاف چیزی كه تو دنبالش میگردی شوهر نیست ، یك تلویزیون است .

سوالات و جوابات

* كدام هنرمند است كه غلطی عموم هنرمندان داخلی وخارجی رامیگیرد ؟

– محترم ف ... كاریزی .

* اولین كیسه برد ركجا به دنیا آمد ؟

– در بین سرویس های ملی بس .

* مریض كی است ؟

– كسیكه بعد از نسخه داكتر تداوی شود .

* تشویش چی است ؟

– ایستاده شدن بی جاد رمقابل نانوایی ها .

* حقیقت در كجاست ؟

– در مراعات كردن نرخنامه‌ی شاروالی .

* مواد پرجوش وخروشی اضافه تر در كجا پیدا میشود ؟

– بالای تكری ها ، غرفه های سیارد ستی وبیاده روها .

* بیروبار چیست ؟

– مخفف مسابقه بزكشی در تانك های تیل ، غرفه های سیلو وسرویس های ملی بس .

نوشته‌ی خلیل الله فقیری

شعری برای ملی بس

به لب رسیده زدست تو جان ،
ای ملی بس
دارم زجور تو فریاد و فغان ،
ای ملی بس
تو مگرد شمن پیروجوانی كه چنین
یكجا انداخته ای پیروجوان ،
ای ملی بس
گاه بینمت ساعت تمام
ایستاده ای
گاه بی پروا میگذری در زمستان ،
ای ملی بس
توكه خالی از پیش ما میگذری
بزن برك بگیرد ها پیر وجوان ،
ای ملی بس
كرایه‌ی ملی بوس به سی وتكسی
به هزار رسیده
مامور دولت راتواستی درمان ،
ای ملی بس

سرمایه

صحبت از سرمایه و كار بود . كار بود .

مرد اولی پرسید : دوست عزیزم ... ممكن است برای من معنی سرمایه وكار را تعریف كنی ؟

دوستش جواب داد : بلی ... شما پنجصد هزار افغانی به من بدهید برای من سرمایه ویس گرفتن آن برای توكار است .

ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیدم نگار خود را میگشت
گرد خانه
میکرد اکت بونم با ناز
طفلکانه
ارسالی محمد تمیم تنا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دختر پنج شش ساله مثل خیلی از همسن و سالهایش ، علاقمند تلویزیون بود و بیشتر اوقات زنده گیش را جلو صفحه تلویزیون میگذراند. روزی مادرش نسبت سرماخورده گی به بستر افتاده بود . پدر هوسی توسط تیلفون از اداره احوال مادر هوسی را گرفت .

– مادرت چطوراست؟

– هوسی جان نگاهی به مادر انداخت وگفت :

– تصویرش خوبست ولی صدایش از کار افتاده !

بلقیس هوتکی

سه مرحله

علما از دواج را در سه مرحله تشریح کرده اند :

۱– زن حرف میزند ومرد گوش میکند

۲– مرد حرف میزند وزن گوش میکند

۳– هردو حرف میزنند وقاضی گوش میکند .

سعید خموش

اولی – جرابه تشییع جنازه .
خنثیت ترقی ؟
دومی – بسیار خانمی که کمتر
گرفتاری های زیاد ، بدل خرج
هم به من نمیدهد !
ارسالی ساجده رسا

صفحات بوجی خنده و مرباي مرچ تحت نظر ظاهر ایوبی

خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

چندي پیش برای دیدن یکی از دوستانم که یکی ازمسوولین باغ وحش است به آنجا رفتم . بعد از اخذ تکت داخل صحن باغ وحش شدم بدون این که به تماشای حیوانات مشغول شوم یکراست به سوی دفتر دوستم روان شدم ووارد دفترش شدم . ازدیدنم بسیارخوش شد وبعد از احوالپرسی نشستیم وچای مینوشیدیم که دروازه دفتر تک تک شد ، دیدم که دختری باموهای کوتاه،قد متوسط که پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد دفتر شد سلام داد وعریضه را بالای میزگذاشت . دوستم آن عریضه را خواند ، دفعتاً عصبانی شد ، عریضه را پاره پاره کرد و به آن دختر گفت لطفاً خارج شو، آن دخترکه کمی وارخطا هم شده بود باعجله از دفتربرآمد .

درهمین لحظه دوستم بما عصبانیت گفت : احمق ها خیال کن اینجه فروشگاه حیوانات است نه باغ وحش،باتعجب پرسیدم چرا اینقدر غالمغال میکنی چرا ؟ گفت : او بیادر دراین دو سه روز بیخی دیوانه شده ام بریروز هم سه دختر برای خریدن چوچه شادي عریضه داده بودند وبدیروز هم دوپسر جوان برای خریدن مار عریضه کرده بودند

در حالیکه اینکار هیچ امکان ندارد . خوب لحظه بعد از دوستم خداحافظی گرفته روانه خانه شدم باخود فکر میکردم عجیب آدمهای پیدا میشود ، ما بیچاره ها از خرچ لباس وشکم خود واولاد های خود برآمده نمی توانیم اما آنها میخواهند چوچه شادي نگهداري کنند . دوروز بعد برای کاررسمی به پوهنتون رفته بودم ناگهان همان دختر را دیدم حس کنجکاوي ام مرا وادارساخت تابروم وعلت این اقدام آن دختر را بپرسم بعد ازسلام گفتم آیا شما همان دختري استید که برای خریدن چوچه شادي به باغ وحش مراجعه کرده بودید بابسیار افتخار گفت بلی خودم استم ، بازپرسیدم به چه خاطر میخواستید آن چوچه شنادي را خریداري کنید . بابسیار قهر گفت به توچی . من که میخواستم حتماًبه این رازیی ببرم بازگفتم شاید بتوانم کمکی برایتان بکنم وقتی این سخن راشنید توگویی لاشتك های دهلش کش شده باشد ، خنده اي مغرورانه اي کرده گفت :

حالا برایت میگویم ((بخاطریکه مایکل جکسن به شادي ومارعلاقه دارد وآن را درخانه خود نگهداري میکند))

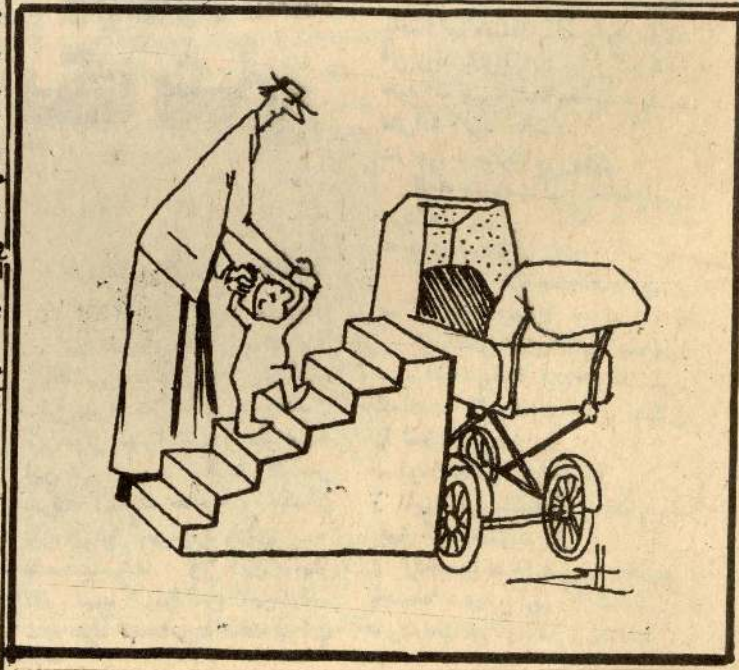

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامه‌ها

ضرب المثل های دنیا لدار

وحید غروال

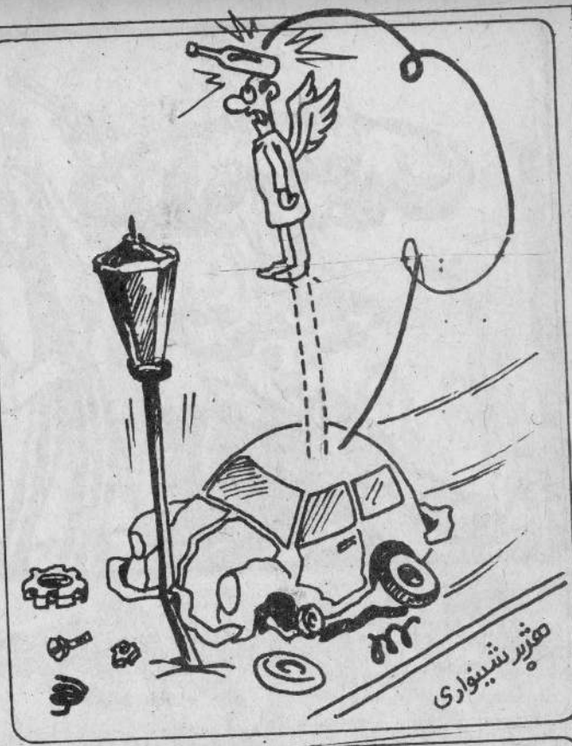

- خانه دار ه یك خانه بی خانه ره صد خانه .
- کراچی را صد برك سرویس ملی بس رایك برك .
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویران است .
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه فروش آن پنهان است .
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود .
- مامورین گمرك هیچ وقت لیچ نمیشود .
- باماه نشیلی ماه شوي با دیگ نشیلی سیاه شوي .
- اگرد رسرویس بالاشوي ازدست کیسه بر تباه شوي .

نوشتهٔ خلیل الله نقیري

مربای مرچ

گفتگو با پوسه

پسرجوان : عزیزم من با این بوسه همه چیز را به تو گفتم .

دختر : عزیزم ، یك کمی بلند تر بگو ، درست نفهمیدم .

هما یون آرزومند

خیاط: حالا شما این یك «پاچه» را ببرین وبپوشین بعد از نوروز دیگرش را وعده می کنم.

درباره یک شی

ایلیسیوویاگو - کوبا

ترجمهٔ ح . خراسانی

یك نابینای مادرزاد تصادفاً بریك شی دست یافت که به یگانه دارایی‌اش از مال دنیا مبدل شد . او هرگز نمیتوانست بفهمد که این شی چیست . نابینا با هر حرکت انگشت خطوط و اشکال تازه یی را لمس میکرد و از آن متعجب میشد . ولی این برایش کافی نبود ، زیرا سود این داشته صرفاً احساس تأسف برای مال گمشده بود و بس . با فهمیدن این که هیچگاه نخواهد توانست واقعاً صاحب داشتهٔ خود باشد آن را به یك رفیق دوران کودکی خود که کربود وتصادفاً به دیدن لش آمده بود بخشید .

— چی دخترهای زیبایی !

که از دریافت این تحفهٔ عالی در شگفت بود .

— قدم دخترها .

نابینا هم متعجب شده بود .

— این دخترها !

کر با گفتن این حرف ، تحفه را در دست دوست نابینای خود گذاشت . نابینا از نو ابعام اشکال را لمس کرد .

— اوه ، بلمی ، دخترها .

نابینا زیرلب فرفر کرد وتحفه را به رفیق کرخود سپرد .

کرتحفه را به خانه برد ، تحفه مجسمهٔ سه دختر بود ، که دست در دست هم ایستاده بودند .

مجسمه برفم کوچکی ، خطوط — واضح وزیبایی حیرت انگیزی — داشت . این اثر عالی از عاج فیل تراشیده شده بود و از وجود نیمه شفاف آن نور کمرنگی به چشم میخورد . کرکه مانند عقاب تیز بین بود بلا فاصله دکمه یی را برتخت مجسمه یافت . با فشار دادن دکمه مجسمه به رقص آمد .

وامازمان زیادی نگذشت که کربی برد هرگز نخواهد توانست این زیبایی را به گونهٔ کامل دریابد وکاملاً صاحب داشتهٔ خود باشد . کرمجسمه سه رقاصه را به یك دوست خود که به دیدنش آمده بود ، تحفه داد .

— چی موسیقی دلنواز وزیبا!

مردي که تحفه را دریافت کرده بود ، این حرف را با اشاره به مجسمهٔ سه رقاصه گفت .

— چی ؟

کرپرسش را باتعجب مطرح ساخت :

— موسیقی رقص

صاحب تازهٔ مجسمه ها توضیح داد :

— بلی !

کرباتأثر حرف خود را دنبال کرد :

— فهمیدم ، اما بیشتر نمیدانستم که چنین چیزي هم وجود داشته است .

وکر ، سه رقاصه را به رفیق خود تحفه داد .

صاحب جدید مجسمه آن را به خانه برد .

موسیقی آهنگ وزش باد در نیستان را به خاطر می آورد ، که خود پدید می آمد و ناپدید میشد . مرد مانند جادو شده ها هماهنگی شکل ، موسیقی ورقص را تماشا میکرد . داماد بری نگذشت که او دانست هیچگاه نخواهد توانست کاملاً صاحب داشتهٔ خود باشد وان را به یك دانشمند که تصادفاً نزد ش مهمان آمده بود ، تحفه داد .

— این عالیترین ، ترکیب سه هنر است !

دانشمند با هیجان حرف — میزد :

— آیا میدانید ، که این را هنرمند بزرگی آفریده و به یك شاهد خت زیبا و پر قدرت تحفه داده بود .

دانشمند ترکیب عالی هنرها را به خانهٔ خود برد . او در اتاق کار خود بار ، بار ، مجسمه ها را کوك میکرد ورقص و اواز انها را تماشا مینمود و رابطه میان اندامها و حرکات وموسیقی را مطالعه میکرد .

داماد بری نگذشت و دانشمند چشم از دنیا پوشید وباخود این احساس تلخ را که هرگز نخواهد توانست به راز و رمز نهفته در این اثر بزرگ هنری پی ببرد و به ترتیب کاملاً صاحب داشته خود شود به آن دنیا برد .

خویشان کم نهم او این اثر عالی هنري را به یك انتیك فروش که دست کمی ازان ها نداشت فروختند . انتیك فروش این گرانبها را در کار سایر بازیچه در عقب ویترین دکان خود قرار داد . پسربچهٔ کوچکی شبی آنرا از عقب شیشهٔ ویترین دید و دیوانه وار تا ثرکه هرگز نخواهد توانست به آن دست یابد بدان چشم دوخت .

کمی بعد از رفتن پسرك در دکان حریقی رخداد که همه چیز وازجمله مجسمهٔ سه دخترك رقاصه را نابود ساخت .

همان شب طفلك مجسمه سه رقاصه را در خواب دید . آنها کاملاً وکاملاً مال او بودند ...

شکنجه یک زن است

وحید غروال

کرونولوژی) مربوط به حوادث که از سبب هجران تو بالایم به وجود می آید ، وقتاً فوقتاً تراد رجریان گذاشته آرامت نخواهم ماند .

با احترام

(عاشق واسطه دارت)

محبوبم :

باور کن که دوریت چنان خواب را از چشمانم ربوده است که حتی با دیدن برنامه های تلویزیون نیز خواب برچشمانم غالب نمیشود .

عزیزم !

هیچگاهی تشویش را بمخود راه مدهی ومپندار که فردا من به خاطر انتخاب بت زیبای — چون تو ، تحت تاثیر حرف های (نقادانه) و (تقریظانه) گونهٔ فامیل ، مردم ، دوستان و اقارب خود رفته و از تو کناره میگیرم زیرا من چنان گوشهای خود را از شنیدن — انتقاد و چشمان خود را از خواندن مطالب انتقادی و انتباهی بسته ام که حتی شار — والی و مؤسسه یی را که در این زمینه ملقب به دریافت لقب سخت افتخار آمیز (وزارت کم انرژی و بی برقی) نایل آمده است هم نمیتواند با من همسری کند .

نفسم !

راستی یك چیز را فراموش کردم و آن این است که گپ بین خودما باشد ، من آن قدر دوست و آشنا در مطبوعات کشور دارم که هر مطلب و هر نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم باشد ، با عناوین درشت به چاپ رسیده و حق الزحمهٔ درجه اول را نصیب میشود . لذا یقین داشته باش که در آینده نه چندان دور افزون بر شهرت ، صاحب خانهٔ شخصی و موتر نیز میشوم . در پایان ، یك بار دیگر خواهش میکنم عشقم را قبول کن ، وگرنه از (خبرهای تاریخوار) و یا به بهانی چیز فهم های اجنبی پسند از (خبرهای

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوی او تازه سپورتی خبر

د ختیځو اوخاموکوروتوموز کان جې ژوندي پاتې کیدل د هغه ن رواحق بولي، د تکواند و اوکاراتې په کلبونوکې شامل شوي دي.

دغه موز کان چې په ختیځوکورو نو کې د فلې دانې د کښود اودغذ — ایې مواد و له نشتوالي سره لاس اوګریوان دي. د کاراتې اوجید و د حرکاتو په تمرین سره خوار ي چې د کالکریتي کورونوغذ ایې مواد وته هغه ورسوي. په کالکریتي کورونو کې موز کان نه شي کولاي چې د کورونو د یوالونه سوري کړي. نو مجبور دي چې د جید واوتکواند و د تې نواوخیزونواو بولر نوروحر — کاتو په وسیله د کالکریتي کورونو د کرکیو او د مکروپانو د برنډ ولې لارې هغانونه خپل هدف ته ورسوي.

په دې باید تلك جوړ وونکو د اتحاد یې وپندوي زموږ شلې او له هرڅا سره لاس اوګریوان خپرپال د یوې پوښتنې په ترڅ کې وویل:

— په دې راوروسته وختونوکې اکثریت تلکونه د مکروپانواود ښار د کالکریتي کورونواوسید ونکو اخستې دي.

خود اچې کیموموز کانود کاراتې اوتکواند وپه کلبونو کې ورزشې د وره پاې ته رسولې ده، تراوسه پورې یوهم په دغوتلکونو کې نه دي — نیولې شوي.

د خوبونو تعبیر

الغیث عندالله

له هغې ورځې چې په رسمي د فترونوکې د آشپزخانود روازې — وتړل شوې اود فرمې ماکول کارکو — ونکوته وې او نغدورکول کیږي، نو آشپزباشي صهیب د بنجاره هتې ترڅ پلې لاره کې د غالبینې اود خوبونود تعبیر خاد رغوږ ولې دي.

* **

الوتل:

که چیرته الوتل معمولي یا مخ پورته وي، نوپې له شکه به په هغه میاشت کې د بنارنرخونه د همکې له مدار څخه وځي. او که افقي یا د همکې په سرهوار الوتل وي، نود مغازوچرګا ن به له مغازوڅخه توربازارته والوزي.

اوبه:

وروسته له خوا ونیو انتظا ر څخه چې په تیلوتانك کې مو ایستلې دي تیل ترلاسه کوي خودغه تیل به له نیمایې څخه زیاتې اوبه وي.

ویره:

د کال په پای کې دغه ډول خوبونه د دولتي موسسوکارکونکې ډیږوینې. همکه چې د راتلونکې کال د تشکیل اوتعیناتو خبر ه توده وي. د خوب لید ونکې دي — هغه وکړي خو د خپل رئیس یا له هغه څخه د لوړ آمر ((خوږه ګوته)) پیدا کړي اوکله نو په خوب کې لید لی ویره به یې رښتیاشي او په تعبیاتوکې به له کاتبې څخه سرکاتبي ته لوړ نه شي.

ډوډۍ:

د اخوب په دې وختونوکې تعبیر نه لري. همکه چې هرڅوك هم په ویښه او هم په خوب کې د ډوډۍ په فکر او ذکر کې دي. د دې ډول خوبونو د لید لو په وخت کې دي خوب لید ونکې سهار وختي د نانوايي د دکان ترڅ وباله کې روانو یا ډنډ اوبوته خپل خوب وواياي.

خټې:

په خوب کې د ختو لید ل ښه شګون نه لري. یاداچې ضرور به په کومه بارانۍ ورځ کې د باغ علیمردان په کوخوکې سفر وکړي اویا به په خپله کوخه کې لمسه فالمغالي ګاونډي سره په جنجال کې پاتې شي.

چې د ادي اوس د دغه خاد ر له خلدي څخه د لمیلو خوبونود تعبیر لنډ یزد ((مشت نمونه خروار)) په توګه وړاندې کوو:

طوفان:

که چیرته په خوب کې خوك طوفان اویا اوروینې، نوتعبیر یې دادي چې ضرور به خوابنې وزګړه سیلمنې راشي.

ځونه:

که چیرته ماموریا کارګر ځونه په خوب روینې، نوبیا دي په ویښه باندې ترهغې پورې چې

پخوانۍ او وسنۍ

پخوانیو به ویل چې: ((د ملك ترڅ اود خره اوکچر ترڅ ته ورته)) . همکه چې ملك سعد — ستی کم بیګار د ریاندي حوالې کوي او خر اوکچر د شاله خوا لغته اچوي.

خو اوسنی وایي چې: ((د سینما او ویډیو د سالون ترڅ ا و د دولتي مغازو ترڅ ته ورته)) همکه چې کله سینما یا ویډیو لې سالون څخه ځوانان اونیمجې ځوانان راوځي، نوتول حواس یې په فلم کې د کاراتې او بوکس په صحنوکې وي. او د دې ویره شته چې سړي د فلمي بدماشانو غوندې د بنکې په خیر والوزي. او د دولتي مغازو ترڅ ته یې د ل په دې نه دي بنه چې د مغا زو — مالونه تور بازارته وځي او سړي یې په لید لو باندې جګړخو ن کیږي.

توپیږه څه

— د جیب وهونکی (کیسه بر) او بدې خو ترملځ توپیږه دي کې دي چې جیب وهونکی په ګڼه ګونه، اویدې خو یې خلوت او ګونه ځای کې د خلکو جیبونه وهي.

— د ځینو د اکثرانواوهزراځیل ترملځ توپیږه دي کې دي چې د اکثر په پیسو د سړي ساه اخلي، او هزراځیل ورته یادغه کارترسره کوي.

— واده او فاتحې ته د لمیلو تلونکو ښځو ترملځ توپیږه دي کې دي

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپک لودرونه

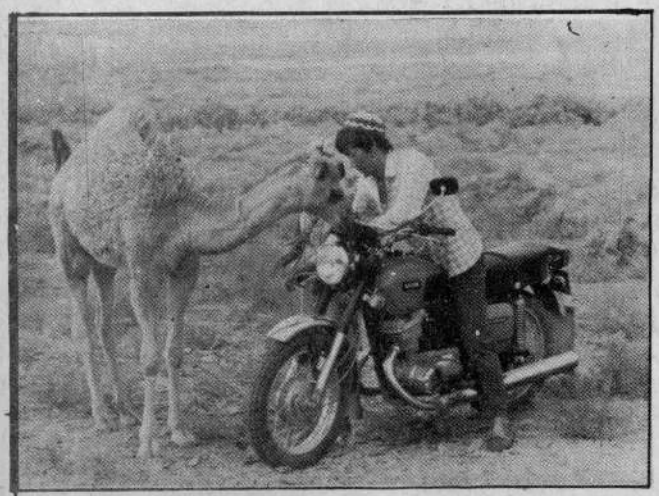

وایی چې کوم وخت یو له چا خخه وپوښتل چې :

ـ لس مله تیګه درنه ده، اوکه لس مله مالوچ . هغه بې له معطلې په جواب کې ورته ویلې وچې :

ـ لس مله تیګه .

خو اوس هماغه درنه تیګه له مالوچو هم سپکه شوې ده . او که چا ته یکې شک بنکاري، نو د فروشګاه ترڅ پلورونکو هغه یا وې اوچارکې دې وګوري چې له تیګو چې شوې دې .

د کی دی ؟

چې واده ته تلونکی ښځه لوڅ سرمخې، اوفاتحې ته تلونکې ښځه سپین تیکري په سرکوي . نورنړه سینګارکې دواړه په تول برابري وي .

ـ د دولتي اوشخصي موټرو ولو ترمنځ توپیر په دې کې دې چې د دولتي موټرلمپریلیټ مفلي، اوشخصي د (قې) نښه لري . له دې پرته په شخصي استفاده کې د واړه په پرتله لاره منډي وهي .

راغلې لیک

له هغې ورځې چې په بنارونو کې له هډوکوخخه دفور وایستلو، په اوږه وکې د سپیلی میده تیګه ګډه ولو، له دې وروسته د شامپو جوړولو، په رسمي دفتر ولوکې د رشوت او تحفې اخستلو، د واغو ویلو او د لوړو لسګونوچې لاکیو او زرګنو متخصصینو راوتوکید ل، نو موږ شیطانانو ته نوبه بنارکې د اوسیدلو خه رایاتې نه شول اوله دې وروسته موږ راهیسې مودانسانانوله نظره لیرې په دغه خوشې اوخلوت بیابان کې سکونت فوره کړي دي . خو دلته هم موږ د انسانانوله لاسه په امن کې نه یو . نارواوناوړه کارونه په خپله تر سره کوي اونور زموږ بد دي . موږ دا سې ډیر شواهد لروچې کله له فله خخه پوښتنه شوې چې ولې دي فلا وکړه؟ نو هغه وایي چې :

شیطان وغولوله، یاکوم محتکر چې اوږه اوغښم په کند وانوکې ننه ایستلی دي . نوبیا یې ملامتي زموږ په غاړه راچولی ده . همدا شان نور په سلګونوارقام او شواهد هم شته چې مسوولیت اوګناه یې زموږ په بټه او آدرس رالیږي . خو موږ سره همدې شپې ددې ډول کارونو مسوولیت په غاړه نه اخلو .

موږ خوار وچې یوازې شیطانان واوسو اوخوک مود انسانانو په خپل لاس ترسره شویو ګناهونو تسورن نه کړي .

په ډیر هجز

له تاسوخخه تښتیدلی شیطان

یادونه : موږ د شیطان رالیږلی لیک کې چې ورته خبورکړ . له هغو کسانوخخه چې کار په خپله کوي اوملامتي د شیطان خوار کوي پرغاړه اچوي هیله کووچې دفه رجیم شوي اولعنت شوي شیطان چې اوس په حقه سره د انسان چالاکي، زرنګي اوکار روایي ته د تسلیم سرټیټوي نوربایدبد نام نه شي او د انسانانو ګناهونو د دوي په غاړه وروانه چول شي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه در صفحه (٦١)

قصه‌های ...

شود . او در ویلایش به سنگر بندي پرداخت . وقتی مصدق به وسیله‌ٔ زره پوش‌ها محاصره شده، یکی از نفرخدمت‌هاي همسایه‌اش به او پناه داد . اول صبح روز بعد مصدق در یك اتاق سالون طعام افسران داخل شد و به پاهاي سعیدي افتاد ، در آن وقت تحول شدیدي در حال تشکل بود . وي در خفا براي ضعیف جلوه دادن نقش شاه در ایران تلاش‌هایی بااستفاده از وجود ملا بهبهانی مینمود تابراي ملت هر چی قهرتر شاه را ناپسند وقابل وجاهت جلوه بدهد . شاه در انظار مردم کشورش مردي بیش از حد عوام پسند بود که این را خودش هم میدانست .

محمد رضا در روم به انتظار نشست تا به طور رسمی برگردد. روز چهار شنبه هنگام صرف طعام شام در ((پنکیو)) مثلیکه چیز تازه یی به فکرش خطور نموده باشد ، گفت :

((مسلماً بهتر است ، شهبا همزمان با من پرواز نه کنی ، میخواهم تو چند روز دیگر را در روم بمانی . هزاخواهان ودوستان زیادي نزد ملت دارم . من همانسانیکه روزگار دشوار خود را با آن ها تقسیم کرده ام ، چرا در لحظات خوشی وظفر نیز با آنان و در کنارشان نمانم . تو در پنجا مطمین و آرام خواهی بود . اکنون دیگر در تهران ، ما دست بلند داریم . باوصف این من میتوانم زود تر شرایط را تغییر بدهم . انتظار تو تاآندم خواهد بود که وضع سیاسی در ایران ، ثبات لازم خود را کسب بدارد .

خواهشهاي او زیاد به امر شبیه بود . من در اشتباه بودم ونفهمیدم که چرا یکدم حواسم فقط وفقط به قلب هاي سنگین معطوف شد .

روز پنجشنبه تلگرام سعیدي به شرح زیر مواصلت کرد :

((مردم وارتش ایران براي برگشت عالیجناب شان ساعت شماري میکنند ودر صدد آنند که عشق و محبت بلا قید وشرط ووفاي دیرینه ٔ شانرا بتوانند بار دیگر نسبت به شاه ، به اثبات برسانند .))

قبل از آن که شاه عزیمت کند ، خواهرش (عشرت) راکه در سویس اقامت داشت به برگشت در روم دعوت کرد . همچنان نوري والا از پستش در سفارت ایتالیا معزول کرد . حوالی نیمه شب محمد رضا با طیاره یی به سوي بغداد پرواز کرد و به تاریخ ٢٣ اگست درست یکهفته پس از پرواز ما ، او دوباره به پایتخت پاگذاشت ، بسیاري پیشگویی هاي من تحقق یافته بود .

از بخت نیك من تنها نماندم ، عشرت و مادرم ، نزدم آمدند وچند روز بعد آن من باسگم آهنگ عزیمت به تهران رانمودم . مارشال ((گارو گوسلا)) و زنش به سوي روم پرواز کرده بودند تابا مادر برگشت هم رکاب باشند .

روز ٧ سپتمبر زمینه ٔ بازگشت من به تهران چیده شده بود . شاه و وزیر دربار مرا در میدان طیاره استقبال کردند . ازدست بوسی ها ودو تاکردن کمرها وخم شدن هاي بیشتر درباریان و مردم دریافتم که موقف وحیثیت باثبات تر و مستحکمتري نسبت به دوران قبل از بحران داریم .

روز محاکمه مصدق ١٨ نومبر بود . ما بروسه محاکمه راازطریق رادیو دنبال مینمودیم . جلسات هفته ها طول کشید تاآن که وي به اساس فیصله نهایی محکمه به روز ٢١ دسمبر محکوم به مرگ گردید . ازآن جا ییکه من اساساً مخالف جزاي مرگ براي مصدق بودم ، از اینرو از محمد رضا پرسیدم :

بقیه در صفحه (٨٦)

بقیه از صفحه (٢٣)

آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟

ـ کشور خودم زیبا ترین کشور هاست .

* در پرواز های تان دنیاي ابرها و کوه ها را چی گونه یافته اید ؟

ـ دنیاي ابرها و کوه ها زیبا هستند، اما نمیتوان آن را با زیبایی هاي زمین مقایسه کرد .

* در جریان پرواز ، گاهی به حادثات فضایی هم برخورده اید ؟

ـ بلی ، در پروازي که جانب فرانکفورت بود ، سیستم تخنیکی طیاره که اکسیجن عادي فضا راجمع و داخل طیاره مینماید خراب شده و جریان هواي بیرون با طیاره قطع گردید . همه دست و پاچه شده بودند ، اما در آن حالت ما باید مقاومت را ازدست نمیدادیم و تسلیم آن گونه حادثات نمیشدیم . من هم آن چنانکه وظیفه ام ایجاب مینمود ـ مسافرین را مصروف ساخته و نمیگذاشتم از حادثه آگاه شوند . گاهی بایکی صحبت مینمودم و گاهی هم بادیگري ، براي بعضی ها چاي و شربت تعارف میکردم . احساس مینمودم که اعضاي خانواده ام به خطري رو به رو اند نگاه هاي معصومانه اطفال و مادران هر لحظه مرا با جراءت تر میساخت تا نه تنها روحیه ٔ خود را ، بل روحیه ٔ دیگران را نیز آرامش بخشم .

طیاره آهسته آهسته در اثر مهارت پیلوت به خط رنوی ـ میدان پایین شد . آن خاطره و یا حادثه هیچگاهی فراموشم نمیشود چرا که توانسته بودم وظیفه ام را جدی تر از پیش انجام دهم .

* شریفه جان قسمیکه آگاهی دارم ، برای اعضای خانواده کارکنان آریانا تکت‌های رایگان داده میشود ، ممکنست در زمینه معلومات بدهید ؟

بلی ، کسانیکه از زمان خدمت شان در مسلك مهمانداری دو سال بگذرد ، میتوانند ، پدر ، مادر ، همسر و فرزندان شان را توسط تکت رایگان به خارج از کشور بفرستند و هر قدر که از مدت خدمت شان زیاد تر بگذرد میتوانند بانظر داشت لایحه اعضای فامیل شان را به خارج از کشور بفرستند .

با ختم سخنان شریفه شیرزی و ابراز شکراو از او راه ترمینل میدان هوایی را ، محلی را که ها مورد حمله راکت قرار است ، پیش گرفتم . پس

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۴۳)

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم ازکم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را پروسس نمود. در بسیاری مواد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس ویا ویسموت به دست می آید ولی اما درویت واترس راند در افریقای جنوبی پس از پروسس طلا یورانیم اوسمیم وپرید یم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق میافتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی واقلیمی، طلا ازمنابع اولی خود جدا شده وباجریان آب یکجا می شود.

برمبنای آمارهای نشرشده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس ازافریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. ذخایر طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعیت دارد. کشورهای کانادا برازیل، جمهوری توده یی چین ایالات متحده امریکا، فلیپین پاپا نیوگنیا، استرالیا، کولمبیا جمهوری دومینیکاو زیمباوه با لترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفامی نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر ازآن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومت آن زیاد تر وقیمت آن ارزان تر گردد طلا را با خالص ساخته وبا آن غالباً نقره ویامس رامخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره ویا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط ویا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلاییست که از ۷۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۳۳۳ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک، طبابت دندان وسایر عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم ومقاومت بلند نیازاست مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر ازطلامیباشد.

بخش اعظمی طلایی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردش نشده وبه شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هریک ازین خشت ها استاندرد شده ۴۰۲ اونس یا ۱۲٫۵ کیلوگرام میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل ومورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار دارد. باوجود تحقیقات ارگانهای امنیتی آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفامینمایند.

چنین گویند که "طلا تقریباً ابدیست" برمبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که براساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۴ را بیلیون دالر میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در گردش نبوده وبه قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی وشش هزارتن آن دارایی های دولت ها وبانکها بوده و قسمت دیگر آن، داراییهای شخصی راتشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکرد رامریکا میباشد که در کنستوکی موقعیت دارد.

تجمع چنین مقادیر عظیم طلا، انسان رابه یاد آن میاندازد که بیش ازسال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰ سال طلا پشتوانه ارزهاراتشکیل داده وبانک نوت ها تجسم مقدار معینی از طلا بوده ودر صورتیکه دارنده گان طلا میخواستند، میتوانستند طلای خود رابا آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در یدل ۳۲۲٫۷ گرام طلا

در صفحه (۸۶)

از آن که دم در ورودی میدان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه مان را برای مسئولین، آن جا نشان داده واجازه دخول برایم داده شد واز آن جا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترمینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیر ترمینل توجهم را صف آرایی مسافرین آدمهای خسته از انتظار به خود جلب نمود گویی حجم تمام پرابلم های مسافرت در این انتظار نهفته باشد راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرین همیشه باید محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در این زمینه چنین است که راکتها اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امورمه رویم باز میبابیم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظار های طولانی وجود داشته.

— تقتیم پشت در گمرک عده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با پسر جوانی که خود را (احمد ولی محصل سال سوم طب در تا — شکند) معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

— من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام. اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود. وقتی من به طیاره های خارجیان داخل میشوم، واقعاً خود را از هر حیث مهمان میابم و بخت بختانه در آریانا طفیلی. نه در داخل طیاره، نه در ترمینل و نه هم زمانیکه طیاره در میدان های دیگر ترانزیت مؤقتی — مینماید، به مهمانان — که — بهتر است بگویم مسافران، کس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند، قبول نمایید حتی مسافرین خارجی نمیخواهند ذریعه عاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولی، راه گمرک را پیش گرفتم آن جا امور تلاشی و بازرسی بکسها حالت نورمال راداشت.

اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهرو بار میشود، یکی وقتی طرف گمرک میروند ودیگر وقتیکه بعد از کنترول بکسها نزد یک طیاره برده میشوند مالکین باید حضورپیدا کرده و دوباره بکسهای شان را از میدان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطق این وضع رایکی از مسئولین جلوگیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توجیه کرد.

امین ویدیو گست

گست های مجالب هندی، غربی و هنرمندان داخلی را تهیه و عرضه میدارد

فلمبرداری محافل عروسی و شب نشینی خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیرخانه مقابل بستانک مرکزی

خانم‌های جوان بخوانند

عوارض غیر طبیعی زمان بارداری

نویسنده: دکتر امین زمان

در دوران بارداری، بعضی نشانه‌هایی بروز میکند که ممکن است نماینده برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحی را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود.

عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بدنیست بدانید که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبردهنده از وقوع جنین عارضه‌ای اطلاع میدهد که از این نشانه‌های خبردهنده متعاقباً یاد خواهد شد. لازم است خانم باردار این نشانه‌ها و آثار خبردهنده را بشناسد زیرا تبارز این نشانه‌ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی با داکتر مربوطه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بوده و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان، جلوگیری شده میتواند. مهمترین علایم خبردهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از:

خونریزی از مجرای تناسلی، دلبدی و استفراغات شدید و پیدرپی، سردردی شدید آنی و پایدار، پندیدگی روی و دست‌ها و یا پندیدگی پاها و پلک‌های چشم، خیرگی چشم، و یا دیدن نقاط و لکه‌هایی در مقابل چشم، کم شدن فاحش مقدار ادرار، احساس درد و یا سوزش هنگام ادرار کردن، تب و لرزه، درد ناگهانی و یا دوامدار شکم، خروج ناگهانی مقدار زیاد آب از مجرای تناسلی قبل از تولد نوزاد. هرگاه یک و یا چند نشانه‌ای که یاد شد، دیده شود باید بدون درنگ با داکتر مربوطه تماس گرفته شود.

سقط جنین:

یکی از عوارض غیر طبیعی و نسبتاً شایع زمان بارداری عبارت از سقط جنین است. سقط جنین عبارت از تولد نوزاد قبل از آن که رشد وی به حدی رسیده باشد که بتواند پس از تولد به زندگی خود ادامه دهد، میباشد و این تقریباً تولد نوزاد پیش از ماه ششم میباشد. تولد نوزاد را پس از ماه ششم و پیش از پایان ماه نهم، ولادت قبل المیعاد یا (Premature) می‌گویند.

دو سوم تمام سقط جنین‌ها تقریباً در سه ماه نخست بارداری صورت میگیرد و این قبیل سقط جنین فراوان مشاهده میشود.

نخستین نشانه‌های سقط جنین خونریزی از مجرای تناسلی و درد قسمت تحتانی شکم است. خونریزی ممکن است به صورت لکه‌ها باشد و یا خون فراوان همراه با لخته‌های خون از مهبل خارج شود.

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد.

دیدن لکه‌های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدید از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورتیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری سقط میشود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه نسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاکی نگهداشته شده و به داکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد.

در هر مرحله از دوران بارداری همینکه مشاهده گردید خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و به استراحت بپردازید و از بستر برنخیزید مگر این که بعد از معاینه و هدایت داکتر، اطمینان از رفع خطر به فعالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. در این صورت حتی غذای خود را در حال استراحت صرف نمایید و جهت رفع حاجت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یا داکتر مربوطه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به داکتر باید معلومات دقیق در مورد هنگام آغاز خونریزی و مقدار خون داده شود. داکتر ممکن است از خروج لخته‌های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات دردها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق ارایه گردد.

پیدا کردن علت سقط جنین، غالباً دشوار است. معمولاً مردم علت آن را افتادن، ضربه‌های وارده به شکم، کار سنگین، تأثر و تألم شدید روحی و از این قبیل میدانند اما علل ذکر شده به ندرت ممکن است سبب سقط شود. جنین سالم که به طور طبیعی در جدار رحم جاگزین شده باشد به این آسانی‌ها از جای خود جدا نمیشود. بعضاً چنین تصادف رخ داده است که خانمی در جریان بارداری دچار حوادث شدید مانند شکستگی‌های استخوان حوصله و یا ضربه‌های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در عده کمی از زن‌ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آتی میتوان دریافت کرد: رشد نکردن جنین به طور طبیعی، امراض طولانی مزمن و سخت مادر در هنگام حمل. سرانجام معیوب بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات افرازات هورمونی در بدن مادر.

در بسیاری از موارد سقط جنین‌های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به این وسیله عضویت خود شخص جریان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تداوی و اهتمام طبی جلو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افرازی هورمون‌های مادر با مراقبت‌های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه‌ی قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و بی‌نظمی در افرازات هورمون‌هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکل و مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً مفصل است. هر زنی که بیش از دو بار جنین سقط کرده است، نمیتواند حمل خود را به پایان برساند. قبل از آن که دوباره حامله شود، باید حتماً تحت یک معاینه دقیق و کامل طبی قرار گیرد، تا معلوم شود که علت سقط جنین، اختلال در افرازات و وظایف هورمون‌ها یا کدام مسأله دیگر است.

سقطی که به طور عادی و طبیعی پیش می‌آید، عموماً بدون خطر میگذرد و مادر به زودی صحت از دست رفته خود را باز میابد. تنها خطری که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فرا گیرد. هرگاه زود به طبیب مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوق پیش نخواهد آمد. علت خونریزی شدید و دوامدار و طولانی ممکن است باقیماندن پارچه از جنین در جدار رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که در این صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحی بار سایل مخصوص پارچه باقیمانده خارج شده و خونریزی قطع میشود.

گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک داکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحی باید صورت گیرد. این گونه سقط‌ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر رسانده و یا بعد از لایل دیگر صحی این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم در این مورد توسط داکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرا میگردد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب ناپاک و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد کیمیایی خودسرانه صورت میگیرد و یا به وسیله

بقیه در صفحه (۸۵)

کامیلو خوسه سلا

برنده جایزه ادبیات نوبل ۱۹۸۹

گفتگویی با کامیلو خوسه سلا

جایزه ادبیات نوبل امسال روز پنجشنبه ۱۹ اکتوبر ۱۹۸۹ (برابر با ۲۷ عقرب ۱۳۶۸) از سوی فرهنگستان سویدن به رمان‌نویس و شاعر اسپانیایی کامیلو خوسه سلا اعطا شد. داوران این نویسنده را ((به خاطر غنا و قدرت بیان نثرنویسی اش که با احساس ترحمی مهار شده، بینشی برانگیزنده از فقر و فاقه انسانی را ارایه می کند))، از میان ۱۵۰ کاندیدای شایسته دریافت این جایزه برگزیده اند. بنابرارزیابی اعضای فرهنگستان سویدن، این جایزه پاداشی است به ((بارزترین شخصیت نوزایی ادبی اسپانیای پس از جنگ)).

کامیلو خوسه سلا، پس از انتشار این خبر، طی سخنانی که از رادیوی ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیا تقدیم میدارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکای لاتینی نیز میتوانستند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژه دوستم اکتاویو پاز...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه ((غافلگیر)) شده است و با لبخند توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی، هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیده بودم...)). گفتنی است که سلا در بیست و پنج سالگی درست زمانی که نخستین رمان خود «خانواده پاسکوال دوارته» را در دست نگارش داشت، اعلام کرده بود: ((با کمال میل بهای جایزه نوبل را برای داشتن جایزه نوبل می پردازم. این یکی از دو خواست طبیعی هر نویسنده‌ای است. خواست دیگرم عبارت است از ترجمه شدن آثارم به لاتینی)).

دومین آرزوی این نویسنده ۷۳ ساله با ترجمه شدن نخستین رمانش به زبان لاتینی سالها پیش برآورده شد. و اینک پس از گذشت ۴۸ سال، او به اولین آرزوی خود نیز نایل آمده است، بی آنکه بهای این جایزه ۴۵۵ هزار دلاری را پرداخته باشد!

در ۱۹۴۲، با انتشار نخستین رمان خود: خانواده پاسکوال دوارته. که انقلابی در ادبیات پس از جنگ اسپانیا پدید آورد. به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را با بیگانه آلبر کامو همطراز دانسته اند. پس از دن کیشوت یکی از پرخواننده ترین رمانهای اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است.

سلا نویسنده‌ای است شیفته زبان و برای تنقیح زبان خویش وسواسی واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۷۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد)، قصه، سفرنامه، مقاله و شعر می شود. علاوه براین او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داده که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلو خوسه سلا از ۱۹۵۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه ملی ادبیات اسپانیا و در ۱۹۸۷ جایزه مهم ادبیات استوریاس همسنگ اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل را دریافت کرد.

سلا در ۱۹۷۷ در اولین پارلمان اسپانیا پس از درگذشت ژنرال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور، منصوب شد. وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

روزی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه هادی تلویزیونی و نشست هفتگی خود در اکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاضمن ابراز تمایل به بازگشت هرچه زودتر به تلاش ادبی روزانه با شادمانی اظهار داشت: ((چرا بایستی عادتهایم را تغییر بدهم.))

ـ شما آدم منظمی استید، سال های سال، روز و شب می نویسید در وسط روز، در بعد از ظهر استراحت می کنید. آیا در تمام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید.

* تقریبا در تمامشان، تقریبا در تمامشان، آثارم چه خوب باشند، چه متوسط یا بد، شامل میلیونها کلمه می شوند که کوشیده

بقیه در صفحه ۸۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۲۷)

آن واکنش، بار دیگر، معنی را بر لفظ بچربانده. واین بار، در زیر ضربه تکان دهنده انقلاب ـ مشروطیت، معنی برلفظ به سختی غلبه یافت. زیرا چرا معه، چنان متحول شد که هزاران مطلب تازه در آن جوشید واین مطالب تازه، به سوی شعر ـ که قویترین وسیله بیان ایرانیان بوده است وخواهد بود ـ هجوم آورد اما قالبهای سنتی شعر، تاب تحمل چنین جوششی را نداشتند وزبان شاعرانه آن روزگارهم، از لفاظیها و تصنعات دوره (بازگشت) ـ گرانبار بود وبناچار، کهنه ها دوگانه، دستخوش نوسانی طولانی شد. در دو قرن پیش، یعنی در قرون گذشته اگر تحولی در شعر به وقوع می پیوست، «دوگانه» (لفظ) و (معنی) بعدا زچند تکان، برابر می شد وسرانجام، یکسان می ایستاد. اما، این بار، شتابناکی انقلاب وجوشش مفاهیم تازه سیاسی و اجتماعی از یک سو، وکهنگی زبان وقالبهای شعری دوران (بازگشت) از سوی دیگر، نمی گذاشتند که در میان دوکفه ترازو بآسانی، تعادل برقرار شود. به همین سبب، فاصله ای که در میان دوکفه افتاد. فاصله ای از گونه دیگر وبسیار بیشتر از دوران های پیش بود: این بار، به رغم همه کوششها واد عاهای شاعران دوره مشروطیت، لفظ در ترازوی شعر با (سنگ) همپا شد وقیمت معنی بالا گرفت. اما از آن جاکه هیچ معنایی بدون لفظ شایسته، خلعت بیان نتواند یافت، بسیاری از سخنوران این عهد، به اعراب دوران جاهلیت می مانستند که دختران زیبای معانی را در شعر خود به گور می کردند.

نخست، شاعران معاصر انقلاب کوشیدند که معانی ومضامین نو خود را در قالبهای کهن بریزند ودر ضمن تازه کردن زبان، آن قالبها را نیز آماده پذیرفتن مفاهیم جدید کنند. اما این کوشش، دیری نپایید وبه جایی نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز داشت، تهی شده بود.

آنچه گفتنی است، این است که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متمادی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آمدند. زیرا وسیله به خاطر سپردن یا ((از برکردن)) ابیات می شدند و از آن جاکه شعر فارسی، تنها حاوی عواطف واندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت ومی بایست که آن را سینه به سینه و نسل به نسل رواج دهد. به این دو ضابطه، برای بقا خویش نیازمند بود. اما از هنگامی که اشاعه نسبی صنعت چاپ، وایجاد مدارسی مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را ـ که ناقلش شعر بود ـ بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود وبناچار، وزن (کمتر) وقافیه (بیشتر) بسوی صنعتگریها وتفننهای شاعرانه رانده شدند، واین تحول، میراثی بود که از نسل شاعران معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

باری، ما دیگر با این دوره هم کاری نداریم وبه زمان پدید آمدن شعر امروز نزدیک می شویم:

حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیازیه گسترش زبان ونو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی پدید آمد، که مفاهیم تازه در شعر، رویه رشد نهاده است.

اگر امروز، ((نیما)) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است وگواه درک درست او. همین شکستن قانون تساوی مصرعها ودگرگون ساختن موضع قافیه هاست.

اما، این ((سکه)) رویه دیگری هم دارد وآن، این است که اگر ((نیما)) می گفت: ((قالبهای کهن، بار مفاهیم تازه را نمیتوانند کشید)). از مکنات ومشکلات ـ شعر در زمان خود سخن میگفت وحال آن که تجربه های شاعرانه نه یمی از ((نیما)). خلاف آن گفته را نیز اثبات کرده است.

برای ایضاح این مطلب باید گفت که سخن ((نیما)) ـ (وحتی منظومه ((افسانه)) او که سرفصل شعر امروز نزد یک می شویم:

دوکفهٔ لفظ و...

شعر امروز شمارده است) در اغلب اوقات، از دو هیچ، بیش نیست؛ سستی لفظ وپیچیدگی معنی. علت سستی لفظ در شعر ((نیما)) ، گذشته از مشکلاتی که وی در فراگرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (ومجال بخشش در این جانیست)، پرهیز عمدی او از شناختن اد بیات کهن در روزگار جوانی ونیز، آشنایی اندک ودور از دوران سالخوردگی بوده است. اما، (قصد)) یا پیچیدگی در سخن ((نیما)) ، بیش از آن که مولود ذوقی وید شود اری مفاهیمش باشد، در اغلب از شاعری، زاده نارساییهای کلام ودر مراحل میانسالی، نتیجه سانسور وجانبه ای است که از سوی حکومت وقت وشخصی شاعر بر آن سروده ها اعمال شده است.

((نیما)) کوشید که با توانایی های خود بر مشکلات خصوصی وعمومی شعرش فائق آید وانصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها وکاربرد ناموزون متعارف قافیه) دری تازه بر شعر امروز گشود.

به گمان من، داوری درست درباره این که آیا ((نیما)) ـ آثاری فراخور پیشنهادهای فرضیه اخیر پیشنهادهای فرضیه مانند شان را پدید آورده یا نه، فعلا میسر نیست وبه زمانی دراز تر نیازمند است. اما اگر هم خود ((نیما)) راد ر انطباق ((تئوری)) وا((عمل)) ، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از شاعران نسل بعد، باعث ایجاد تعادلی نسبی در میان لفظ ومعنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز بنگریم، خواهیم دید که نوآوری شاعرانی مانند ((حمید سبزواری)) (در قصیده) و((سیمین بهبهانی)) (در غزل)، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل پاره ای از مفاهیم تازه اثبات کرده وبی آن که رقم بطلان بر نظریات ((نیما)) کشد، تا ملی را در اندیشه های اوجائز شمرده است.

ضمنا، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعلت جوشش معانی وپاتنوع وتازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد وهر تجربه زنده، باید که در دستگاه تخیل شاعر، هضم وجذب شود ودیگر شعرش، به خون ونیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به ((میان برزدن)) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به اونمی کند وفی الواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیشپای شعر، می پردازد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد وطعم تلخ وشیرین زندگی را عمیقا بیازماید.

فعلا، شعر امروز، در مرحله دوم قرار دارد: دیوارهای سنت از میان برخاسته وجاده های بدعت هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه وبلند کردن مصرعها وتغییر قافیه ها را فراهم کرده وبه واژه ها ومفاهیم جدید، رخصت ورود به ساحت شعر داده است.

اما حدود وتغور شعر امروز، از آن جاکه تیر ((ارش وار)) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته ودر این قلمرو، آثاری پدید آمده است که دیگر تابع توانین پیشنهادی ((نیما)) نیست. وبه همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) وبرای ارزیابی سخن او، معیارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار متعهد ـ ست شده وتمام انگاره های کهن را از ذهن نهاده وهیچ انگاره تازه ای به جنگ نیاورده ومعیارهایی را نیز که ((صرافان گوهرشناسی)) پرآنی از نقاد آن بیگانه وام ـ کرده اند، به چشم تمسخر نگر ـ سته است.

داوری در شعر کلاسیک فارسی بر معیارهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهده استعمال ((وزنها)) و((قافیه)) به خوبی برمی آمد ومیتوانست که مضامین ومفاهیم خود را با مهارتی کافی در قالب اوزان وقوافی بریزد، شاعر توانایی شناخته می شد واگر از لحاظ کمیت نیز دیوانی نظر گیر داشت، سخنور بزرگی بشمار می رفت. وبه همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند ((حافظ)) ـ (اگر نامش را نبینیم) از شاعری مثل ((مجمر اصفهانی)) دشواراست زیرا که تذکره نویسان درباره هرد و، عبارات یکسان بکار برده، وهرد و را دارای ((طبع وقاد)) و((سخن نغز)) دانسته و آستادی اینان را در تعهد وزن وقافیه، تقریبا به یک اندازه ویا یک لحن، ستوده اند. از ـ فحوای کلام همین تذکره نویسان چنین برمی آید که ((وزن)) و ـ ((قافیه))، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و ـ مهارت شاعر در استعمال آنها نیز معیار داوری ناقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، در بخش بزرگی از شعر امروز ـ به حکم پیشنهادهای ((نیما)) ـ دستخوش تغییر شده ودر بخش دیگری از همین شعر ـ که (آزاد) نامیده میشود ـ یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار یا معیارهایی برای نقد سخن به کار توانیم برد؟

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دوکفه ((لفظ)) و((معنی)) در ترازوی شعر امروز کاهش یابد واین حد معقولی از یک پرگرفاصله گیرند. زیرا در غیر این صورت عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر ـ ویا بهتر بگویم: پنجاه سالهٔ اخیر ـ به سبب تکرار وتراکم حوادث، آبستن معانی بسیار بوده ودر قلمرو مفاهیم تازه، یکی از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است وبرهمین اساس، کفه ((معنی)) در ترازوی شعر امروز، برکفه ((لفظ)) ـ سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ تجارب تازه ومتنوع شاعرانه، در آغاز راه است وباید که در این زمینه، کار آزموده شود واین سخن بدان معنی نیست که باید در انتظار تجارب دوراز دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران ویرانگری انقلابی نجات باید داد وبه راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. وضمنا تعهدی باید اندیشید که توانا بیها ـ بصیرتهای شاعر برتر از ملاحظات ومقتضیات سیاسی عصر او قرار گیرد وبالنتیجه، فن نقد، معیارها ـ ها ویژه خود را برای سنجش شعر امروز بازیابد وسرانجام، این تحول، باعث آید که ((نا ـ قدان ناشی اخیر)) ، جامه سخن سنجان راستین بپوشانند ومانند دانش آموزان واخوره دهه های پیش که به سبب ناکامیابی در رشته های ریاضی وطبیعی، ادبیات را برمی گزیدند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر ونثر پیشه خود نکنند و ـ معیارهای غیر ادبی را بر آثار ادبی انطباق ندهند تا شاید از درون ادبیات امروز، انگارهایی برای سنجش وارزیابی سخن فارسی پدید آید ودر داوری ناقدان آینده، از داوری کنونی من بسی دقیقتر باشد.

مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۵)

به این میاندیشند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چی ماجرا هایی صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند نیش زهر آلود کژدمی بر بازوان وپستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزده چنین معلوم میشد که لحظه بعد فریاد ـ انفجار به هوا بلند میکرد ناگهان توجه حاضرین را برنامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در آن به نطق خواند که به عوض سید حسن خان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفاق کردند وسرپوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند وبوتل های کف کرده همچون شتری مست وما منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماستر افتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته ودر کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف آمده گفت:

واه واه به بسیار عالی واقعا حقیقت پیروز میشود..." وضیا ولطیف مامورین کارخانه هم در این شور وهلهله با او هم صدا شدند ودر برکناری رئیس سرود وشادمانی کردند.

ولی کرنیل خان جان جان جان وفقیر شاه خان گرگ از بس بسی روحیه شدند هقدرت ایستادن را از دست داده هبالای چوکی ماندند پل کروانک میلرزید ودنیا در سر فقیر شاه خان گرگ چرخ میخورد.

رئیس به نکتایی وسروضع خود دست کشید ودر حالیکه از ـ عصبانیت بسیار میلرزید هگفت: "مهمانان! بسایید امشب تاصبح بنوشیم به افتخار این که من به صفت رئیس عمومی این کار خانه مقرر شده ام ورئیس تازه شما هم یکی از زیر دستان من میبا ـ شد..."

پاتې له (۸۵) مخ کې

دهیلوبشپرول

انکشاف ورکړ اوهغه بې شهرې کړې.

دغو بوهانوچې د پروساده او ـ آسانو تجربو څخه خپل علمي کار رونه پیل کړي وو. اوس د پرولور و بیچلو اوهالې بوټو ته رسید لې او د پرې نوي بریاوې بې ترلاسه کړې دي.

د مثال په توګه د اتومي انرژي پیدا ـ ښت د نیوترونې او زروي ور انګو کشف اود اسې نورستراختراعات بې سرته رسولې. چې البته تراوسه پورې لاهم په پوره ډول د قناعت ور نه بلل کېږي.

پوهان لاهم په دې لته کې دي چې د خپلو علمي فعالیتو دو ساحه پراخه کړي ترڅو خپل ګاونډیان په ډېره توګه ـ ویږوسي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بعد ازنیمه‌شب دهم قوس ۶۸:

زنگ تیلفون منزل نا آرام قاري عبدالرحمن همه‌ٔ دنیاي بیخوابی والدین منان را برهم کوفت هنوز ساعت ٤ صبح است، قاري عبدالرحمن باصدایی که بازگوینده‌ٔ بیخوابیش درلفافه‌ٔ بیان پرازتملق بود، تیلفون را جواب گفت، بعد از لحظه‌ٔ کوتاهتر ازهمیشه گوشی را گذاشت حالا باید شتاب کرد. او باید پانزده دقیقه بعد به وعده‌ٔ گاه مقابل فابریکه‌ٔ صابون سازي درپلچرخی همراه بابول حضور فراهم می‌آورد وآزادي پسر را میخرید.

پانزده دقیقه براي جنایت وقت زیاد پست وبراي مقاومت وقت ناچیز. پانزده دقیقه ارزش حیات منان ۳۵ ساله راداشت. این پانزده دقیقه به همه شاملین قضیه ارزش خود راداشت براي منان اسیر، براي باند یتها، براي پدرومادرمنان وبراي خارندوي، حجم همه ارزوها در این پانزده دقیقه جمع شده بود ند آرزوي اسیر آرزوي باند، آرزوي والدین اسیر وآرزوي خارندوي. دقیقه هاي نبرد درپیش است. حسب هدایت باند، پدرمنان باید تنها ذریعه‌ٔ تکسی به محل خاموش وخلوت همراه بابول بیاید. شفریکه باید پدرمنان درنظر میداشت این بود که براي کسیکه خود رانزد پکش میرساند بگوید ((نامه راآوردم)) و بعد جانب مقابل باتشکرپوچی پول را باخود ببرد.

شبکه‌ٔ خارند وي حوزه‌ٔ دوم به تمام معنا آماده‌ٔ اجراي عملیات استند امارقتن آنها ساعت چهارو پانزده دقیقه صبح درمحل وعده‌ٔ گاه باند به هیچ وجه براي پانند بی سوال نخواهد بود. چه در این وقت در آن ساحه هیچکسی جز اعضاي باند نمیبود ومردم در این وقت همه درخانه هایشان میباشند. وازطرفی هم کوچکترین شتاب ویافروگذاشت وقت باعث ازبین رفتن منان خواهد شد. بس چي باید کرد؟

معراج محمد آمرجنایی بعد از فکر اندکی تصمیم میگیرد. کارمندان خارندوي درچنین مواقع نمیتوانند ارزش ثانیه هاراناديده بگیرند، باید تصمیم قاطع وکلی درو قت اند ك گرفت.

***

چهارده دقیقه بعد ازساعت ٤ صبح همین روز:

موترتکسی که باید پدرمنان را انتقال بدهد به دروازي اسیر خارندوي مخفی اماده‌ٔ حرکت است، تکسی خلوت جاده ها را آرام میپیماید، درفاصله‌ٔ دورتر از تکسی، موتر تویوتاي باربري تریال دار راه سنگرهار رابیهش گرفته وحاملین آن را دریور با چند تن از چاردیواران تشکیل میدهند.

جاده هاي مرکزي شهر همچنان باشتاب طی میشوند. آخرین بلاکهاي پلچ وشش منزله کنار چپ جاده، سرك رابه دامن تپه هایی واگذار میشود و آن سوکارخانه هاونانبریکه ها دل جاده‌ٔ هموارو سرد راه شرقی را به چشمهایی حاملین نشان میدهند....

پدرمنان نمیتوانست به عملیات اطمینان داشته باشد. بسته هاي پول سربسرهم نهاده آرام فنود بودند ودرفضاي متروك بوجی انتظار معامله یی رامیکشیدند سرك همچنان خالی وخلوت و ترس آورمینمود، به جزموتر تکسی وموتر چاردیوانیکه درفاصله بسیار دور تکسی راه میپیمود و معلوم بود که روانه‌ٔ مسافرت استند، دیگرهابري درجاده معلوم نمیشد. شاید هم کسانی انتظار بعروزي وغلبه رامیکشیدند وهیچکس به فکر شکست نبود یا شاید برعکس.

تکسی به وعده‌ٔ گاه نزد یك میشد آن جا کسی معلوم نمیشد، شاید جنایتکاران بازهم امتحان میکردند ویاشاید...

موتر تکسی مقابل فابریکه‌ٔ صابون سازي برك گرفت پدرمنان همراه بابوجی ازآن پیاده شد، مرد ناشناسی خود رابه اونزد یك کرد پدرمنان گفت ((نامه راآورده ام)) مرد ناشناس باشتاب، بیرامون خود رانگاه کرد، اوسرك راخالی یافت. صرف موترلینی تویوتاکه در آن چند چاردیوانی پوتی عازم سفر بودند وهیچ باعث تشویش مرد نشدند. اوبا اطمینان وترس بوجی راگرفت. این همزمان بود با همان موقعیکه موترتویوتا دررچند قدمی شان موقعیت گرفته بود - آنطرفتر، کمی دور مرد دیگري که

بقیه ازصفحه (۳۲)

۱۵ دقیقه برای...

به کیوند‌ٔ بوجی اشاره‌ٔ اطمینان و امنیت کرده بود مراقب اوضاع بود. درفاصله هاي باشان ازهم مردان مسلح باند برسلطه‌ٔ کنترول وضع چند لحظه یی حکومت میراندند. مرد باکی شتاب واندکی ترس پول راتسلیم شد ومیخواست به پدرمنان از آزاد ساختن منان درهمین روز اطمینان بدهد که صداي فریاد ناآشنایی هردویا پیش را برزمین سرد چسپانده در لحظه‌ٔ کوتاه به شمارثانیه هاي کم عمر میل هاي سلاح ها از زیر چاردیوانی ها باند یتها رانشانه گرفتند. بلی مردان بااستقامت خارندوي هاي وقت شناس که ازیکا راه غلبه بر باند یتها (که نفوذ در محل معامله‌ٔ باند ازبرچاردیوانی بود) استفاده کرده بودند. در همین ثانیه هاي یا ارزش به منتظر اند ودرفطار منتظرین آخرین دقایقی راکه باید پاسخ منفی ویامثبت بشنوند، بابی صبري سپري میکنند.

***

حلیم پسرك ۱۰ ساله همراه با برادر مصروف بازي بود بیرون ازخانه عقب هم میدویدند که باز هم انگشتانی سوي ماشه رفت. ماشه باخشونت، فشرده شد، انفجاري رخ داد مردم خیرخانه وحشت زده وهراسان به هرسو دویدند. معلوم نیست چی تعداد انسانهادرخون خود غلتیدند وحلیم نیزباخون خودش سرخ شد استخوان پاي چپ اورا، چره راکت شکستاند. اکنون بابايي مجروح وکوتاه شده، چهره اش چنان مینماید که گویی همه رنج ودرد دنیا رادرچهره ونگاه اوریخته اند....

بقیه از صفحه (۷۸)

گفتگویی با کامیلو

ام ماهرانه به کارشان بگیرم. این امر مرارنج داده است. خیلی زیاد. هیچ کس نخواهد توانست بگوید که من تنبل بوده ام. دو بیاري اسپانیایی وجود دارد که من تحقیر شان می کنم: العام بد یعه نویسی. اینها براي ادم هاي ((احساساتی دست به دهن)) خوب است که مریم مذرا یا استالین را - بسته به اینکه چه کسی مزد می پردازد - مدح می کنند. امامن روي متنهایم زیاد کارمی کنم ویازحمت.

- ایاد بیات فرانسه برشما تاه نیز داشته است.

* راستش، کمترازاد بیات انگلیسی وبسیارکمترازاد بیات اسپانیایی، وحتی شاید ادبیات روسی که ازان اثار رمان نویسان بزرگی چون داستایوسکی رابه ترجمه‌ٔ کانسینوس اسنس، وقتی هنوز پسر بچه بودم، خواندم. اما در فرانسه همیشه بایستی استاندال وفلوبر راد رمد نظر داشت، ودرمیان نویسندگان جدید، البرکامورا، شخصیت شگفت انگیزي که دوست من بود. امروزه، ادبیات فرانسه خیلی بی رمق وبی حس وحال است. من ازانچه که الن رب - گري یه کلود سیمون ومارگریت دوراس - خلق می کنند خیلی خوشم می اید. من ذاتا ادم خیرخواهی استم...

جویبار...

بقیه از صفحه (۲۸)

ورشد. خانه تك ریگی باخون فرهاد سرخ بود وفرهاد رامرگ به بازي گرفته بود واز آن روز، - شکنجه‌ٔ روانی مادر آغازشد و جسم نحیف فرهاد باکارد وسوزن آشناگردید پیکرزیبایش آن قدر نحیف بود که به مشکل میشد رگی درآن پیداکرد. چره هاي راکت شکم اورانشانه رده هایش را - قطع کرده بود. او راازفا ریاب به کابل آورده بودند درشفاخانه صحت طفل، ۸ بارعملیات شد. ۸ بارشکمش رایاره کردند. واین همه اکنون ازپیش چشمان زیبا و معصوم اومیگذرند. اکنون مادر اورابه سره میاشت آورده، تاآخرنام اوراد رلست اطفالی که باید از - طرف انجمن (دهگ‌ٔ صلح) - آلمان فدرال تداوي شوند، بنویسد... مادروکودك هردو - اسیرشان رادرکارخود میبایند.

.....

روزهاي بعد:

به استثناي یك باند یت، دیگران که دوازده نفر را تشکیل میدادند، دستگیر شدند، قسمتی ازپیل معامله هاي جنایتکارانه‌ٔ شان حصول شده و - قسمت اعظم دیگرهنوزه دست نیامده است.

تاهمدانیکه ازاین کانگستوها اطلاعات کرده خارندوي راد رجریان آن نگذاشته بود، شاید نادم باشند وشاید هم بعد ازاین بسه دیگران چنین مشوره بدهند:

«درسرزمین وهرجاکه تاز توده دارد قانونی که خواهی نخواهی بوده هاي مظلوم زنده گی امتیاز وقیودي دارد وتطبیق میگردد - پس هرگاه پولیس (خارندوي) را که درهمه جهان به نابودي باندهاي اساسی قانون یاد میشوند یاري رسانیم، شاید قدمی بیشتر سراز جنایان باشیم ویاري رسانده ما به خارندوي استندهاي کمك ما خواهد بود. هرگاه خارندوي را در روشنی حادثه قرارمیدهیم کمك میخواهیم، همین است کمك ما، وجه بهتر که باید به خاطر این همکاري مردم نیوزاند خارندوي آماده قربانی باشند تا سرانجام ریشه جنایت از بین برود شود.

.....

صبح همین روز:

درد فتر خارندوي حوزه‌ٔ دوم شورونبیدن است امروز بیش از آمدن صبح، ایرات این اداره کار را آغازکرده اند، بیشتر از آمدن صبح موفقیت هاي ابتدایی را به دست آورده اند، اما این انجام کارهانیست. بیشتراد آور شدم که باپایان یافتن خرابکاري مجرمان، کارخارندوي وقضا تازه آغازمیشود، باند یتهاي دستگیرشده تنهانیستند، مجال را نباید ازدست داد باید پیش ازفرار سایرین همه راد ستگیر کرد وپیش ازآن باید تثبیت شود که اسیران دیگري درچنگ این ها استند یاخیر؟ وفشار سالم در جریان تحقیق، بامشکل آمیزود، باند یتهارابه اعترافاتی واداشت که:

ساعت یازده‌ٔ دهم قوس:

رحیم داد پسرك دوازده ساله یی که چهل روز راد رخانه متروك درده یحیی زندانی بود وبیاد از درد پش براي رهایش نوازده لك افغانی مطالبه کرده بود بابا از شدن در وید ن فرشته هاي نجاتش دوباره خود را آزاد میبیند فامیلش که شاید تازه پول را تدارك دیده بود، دوباره فرارکرده بود، خود رانزد باسبان منان رساند، اورا ازوضعیت آگاه میسازد. آن ها به تصور این که خارندوي، این جا رانیز تحت کنترول دارد، بادست و پاچه گی فرارمیکنند واسیردرآن جا میماند...

.....

پنج ویانزده دقیقه:

درساحه‌ٔ گوشه یی ازشهر دردهٔ قابل گروپ عملیاتی حوزه‌ٔ ۲ سپرسند وخود راد رپارتعمیریکه باقفل بزرگی مسدود شده میبابند، معراج محمد کمی ناراحت میشود، او فکر میکند منان را... پا شاید هم این جانباشد. قفل را درحضوریکی ازبزرگان اهالی آن جا میشکنند. آن جا دریکی از اتاقها انسانی را با زنجیر از سقف آویزان میبینند. افسر پولیس صدامیزند: منان تواستی؟ ومرد همچنان خاموش است، باید دن افسرخارندوي ازشادي باهمه‌ٔ جان به لب رسیده اش - فریاد میزند دکاندارن واهالی کسبه همیشه باآمرین جنایی ساحه‌ٔ شان آشناستند. منان زیاد رنجور شده، خونش درنوك انگشتانش جمع شده اند، رنگش کبود وحالش بربادا ست، اورازنده به دست میاورند.

ساعت پلچ وبیست دقیقه‌ٔ همین روز:

باند یتها باشتاب خود رابه انوباند یت یکی ازکارمندان خارندوي رابا تفنگچه اش نشانه گرفت ووقتیکه درست به سینه اش زد مکی خارندوي بود. انور همراه با سیوه گل ویك تن دیگرجنایت کاران دستگیرشده، گان باد شواري، اماز ود معترف به دادن نشانی اسارتگاه منان شدند.

.....

ساعت پلچ صبح همین روز:

باند یتها باشتاب خود رابه هاي سنگی بزرگ دیوار غربی عبادتگاه ازآن زمان باقی مانده است، جایی که یهودیان تاحال به عبادت میپردازند. درجوار غربی دیواري که درو قت حضرت سلیمان اعمار گردیده، تاکنون سالم بوده ودورا دورشهر کهنه کشیده شده، از اواسط قرن گذشته بدینسو، نواحی شهري مدرنی ایجادگردیده است. مرحله اخیر حکمروایی ترك ها بر فلسطین که درسال ۱۹۱۷ - پایان یافت، زمانی بودکه جریان قوي انتقال یهودیان از اروپا به فلسطین آغاز شد. این جریان نخست عمدتا انگیزه مذهبی داشت، ولی بعداً جزیی از جنبش سیاسی صهیونیستی شمرده شد. درسال

شهر مقدس

پس از آزادي یهودیان ازاسارت بابلی هابعد ازپنجصد سال توسط هرودس بزرگ توسعه وگسترش باشکوهی یافت. آن - شهر اورشلیمی است که از آن درانجیل یاد شده ومراحل آغازین مسیحیت درآن صورت گرفته است. هنگامی که درسال ۷۰ بعد از - میلاد خطه‌ٔ فلسطین یکی از ولایات روم بود، شهر راسر لشکري به نام تیتوس در جنگ ومقابله بایهودیان قیام کننده فتح نمود وعبادتگاه یاد شده را تخریب کرد. مکعب -

۱۹٤۷ هنگامی که جامعه‌ٔ ملل متحد فیصله پی منشی پی انقسام فلسطین به یك دولت یهودي ودولت عربی را اعلام داشت، در اورشلیم ۱٦۵۰۰۰ باشنده زیست مینمودند. از جمله اهالی ٦۰ فیصد را یهودیان تشکیل میدادند که غالباً درقسمت غربی شهر سکونت داشتند، درفاصله بین دو جنگ جهانی که فلسطین تحت قیمومیت انگلستان قرارداشت، درین گوشه اروپاي کوچك ایجادگردید

اعلامیه نمبر ۱۸۱ ملل متحد به تاریخ ۲۹ نومبر ۱۹٤۷ به خاطر کرکتر ویژه شهر اورشلیم، چنین بود که میبایست شهر خصلت بین المللی راکسب نمود موتحت ادارهٔ ملل متحد قرار گیرد ولی پس ازجنگ یهودي ها واعراب درسال ۱۹٤۸ - ۱۹٤۹ این پلان نقش بر آب شد و شهر مقدس به میدان جنگ مبدل گردید. دیوار هاي شهر کهنه درفاصله بین دروازه دمشق ودروازه جفا به خط جبهه وبعد ازآن به سرحدي که نقطه یك نقطه براي ماموریتن ملل متحد وزوار قابل عبور و مرور است، تبدیل شد:

به تاریخ ۷ جون ۱۹٦۷ - اردوي اسرائیل قسمت شرقی شهر را تصرف میکند. نقشه پس از سه هفته پارلمان اسرائیل قانون وحدت دوباره اورشلیم را تصویب میکند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدې موږې خپل ځان سپما ل کړ . زه یوه شوم چې نورنو راور — سپه و . د ۲ نوم برجسوري کلا سره موز د موټرخخه کوزشو لو: دا د کریم خان ماماکلاوه چې زه پوره اولس کاله مخکې د لته راغلی وم . کیښ خواته د کلا مخې ته باغچه راته ښکاره شوه . اوس د — هغې وارې نیالګی ، لویې لویې ونې شوې وې . پلارمې مخکې وړومې وروسته اوزه اوخوږې وړیسې کوز شولو . خوګامه چې ولاړ و نو زما سترګې په کریم ماماولګیدې لکه چې هغه زموږ د رانګه په ته هلته ولاړ و . هغه راد مخه شو لوېږې می پلار روښېږ وړسره وکړ بیا می مور اووروسته یې ماسره روښېږ وکړ . هماغسې کلیوالی ښه تود روښېږ چې مایه ښاري ژوند کې هیڅ دغسې صمیمیت او تود والی نه ولیدلی . د کلا د — د وازې په لور روان شولو . په لارکې کریم ماماد تولو یونیتنه خو خوږواړي وکړه او وروسته یې مخ زما د مور پلو راوار او په خندا کې یې ورته وویل :

— خوږې وږې اوږیندارې دې ځان چمتوکړې و او وایه ، ته تللې خو ما خوشحالې رااپساري کړې زه پاڼه وم چې تاسویه اوس رارسیږې اود اوخت موز د کلا په ورې ننوتو. زما اوس بالکل رابه یاد شو چې هماغه د د ولسوکالوپخکې کوټې ته ننوتو . لوېږې د کریم ماما ښاخه زموږ سترې مشې ته راغلله چې د وا ده لپاره یې نوې جامې اغوستې وې . هغې په تیره بیا زما د مور او خورسره په ځنډ سترې مشې وکړه . وړیسې د کوټې لـه ورې خخه ښاپیرې رانانوته هغه د ا چې زما سترګې په هغې وزښتیې لکه به خوب کې وې ویده لې یـه شان می یې اختیاره یوټکـا ن وخوږ د ډوډۍ به توپیر می پـوه زیاته اندازه هوازې ته کش کړه . هغې د پاڼه اوښېښونه ټک سور ګټ کمیس اغوستی و یه سرې — شین سالوړ ، به تندې یې د — سپینو زوړ تیک وهلی و ، تنکې او پټزوان یې د هغې د ښایسـت شغلی خو واړې تیزې کړې وې . نورنو زه یوه نه شوم چې ماخـه د ډول د هغې سره روښېږ وکړ . دا لوېږې محل نه وچې زه د کومې پیغلې سره مخامخ شوې یم هغسې خوږموز تولګې کې د یوش خلـو — پښت تنه نجونې وې ، خونـه پوهیږم چې په ماخه چل وشو . په وجود می یخې یخې خولې جاري شوې خداي خبرچې رنګه به می خه د ډول د خود ښاپیرې ښکلو او جاذ وګرو کتلویه ماخه بل د ډول اثر وکړ . هغه اوس یوره پیغله شوې وه . مونږ تول ګرچاپیره کینا — ستو . ما د پرکوشش کولوچې خپـل ځان اداره کړم . خویه هماغـه لوېږې نظر د ښاپیرې سترګـو زیاتره ، اراده اوفکرتاڅکې د — هغې ښایست د هراړخیزې او — هغه د پلمه د هیروینې څخه زیـات و . زه د پرې ویږدم نه چې موږ یا پلارمې زیاد حال په بد لیدو یو ه نښې ګه نه بیا په د پلار مئت راته د هر یاتی شی او د پر سپک بـه ښکاره شم . خود خدای فضل شو چې چاې راوړ شواوما به چایـو ځان مشغول کړ . خوزه نه د — چاې به خوند یوه شوم اونه یې به رنګ چې شین وګ تور ، په کوتـه کې شور پګټ و پتولوخندل . دمور می هم مرکه توده وه او پلار مـې د کریم ماما سره په خبرولګیا و . زمـا سترګې یې اختیاره مخامخ د ښا — پیرې سترګوسره غوټه شوې دا — زه پرته له دې چې د تالان بـه ماتا د ویره یوه شم سمه ستـې می ورته وویل : هوهغې راځخـه تا لاکړ .

ماخپل ټټوته لاس وخپر زې می مزیوشه مزیوته تویکې وهلې لګـه چې زې می غوښتل چې له ګوګل څخه وغمې . موږې په توکووویل :

— تالانګرې ! دا زما د زوې څخه دې ولې هرڅه اخیستی . دا — وخت نو زه د تالان په ماتا یوڅـه پوهیږم یې اختیارا وپه تونـد ه لهجه ګې می مورته وویل :

نه مورجانی دا ماورکړ زه بـل هم . . .

اود اوخت می لاس له تټر څخه بیرته کړ .

د پوړې خند ابه اوږه وړا یـه خود شوم اود اوخت لکه چې کریم خان ماماڅې مخکې ماڅخه پوښتې وچې (پچو ! ته خنګه یې ؟) مایه وارخطایی ورته وویل :

شکرد ې ماماجوړ یم !

اوله د ې خبرې سره می پلار په خندا کې وویل :

— هغه د وه وړځې مخکې پـې آزمویښ پای ته رسید لی ، د پـر و د رسونږوره ګنګس کړې ! او زه له ویرې اوشوم ویلې ویلـې شوم .

تول ماڅخه د ل ، زه هم پاڅیـد م لکه چې مونږ تول د تلوواړد غرمـې د وړې ته ځلو .

د تللو په وخت کې زما پلارا وکړیـم ماماماڅکې اوزه وړیسې د پوړیلوی پاڼچې خواته وخوښید و . بـه لپاره کې خوښته کلیوال نورهم مونږ سره یوڅای شول . د ونولانـدې ټغرونه هوارشوې وو خلک د لـې د لې هرڅای کې کینا ستل . اوس ما هغه حالت نه د رلود هغه چې می برون و . هغه وخت زه کلی ته د رانګه لپاره خوښاله وم . خواوس یوڅه ګونګه وسوسه راته پیدا شوې وه . لږ شیبه کې نورخلک هم راتـول شول . خوموږه چې ناوخته ټیټ ، هغوموږه جم وجوش زیاتید ، ما — زنده د وډوډو په خپلو باجوا و د وکړ و او د ریاب ګوتې وخو خولې د ننګې آواز وا ړیه واړاوچټید ، د شپې په یخید وسره د سازنده و ساز لاخوند ورکید ، د تو تودګټـو ونو بناخوکې ګیسونه زوږ ند وو چې په نیمه شیبه کې دګډې ډنڈه د ولو یانو څه بل د ډول منظره د رلـوده ، د ګیسو تیزه ږنا په هره خـوا شیندل کیده ، ځکه چې ننوزما سترګې کوچې بلې بریښنا بریښولی وې ، د دغو ګیسو د څه تیزه ږنا هم ماته لیده له ، سند رغار وسند ري ویلـې :

اونږې بې بانهـــې
شالیلا وله د بادام . . .

د کلی خلمیان اوهلکان ترټولو د څه اوسازند وته نږدې ناست وو سپین زیږې اوسپرغان یوڅه لیږې په خپلوکې په خبروسره لګیا وو اوسازې هماسند ري ویلی :

صورت د ې ګل زه پـې
باغـوان . . . .

د هغې شپې د سازاوسازند و غږ ونوهغه وخت هم زمانوز وکـې انګازې کولې چې په هغـه سبا د سهار د چاپو لپاره پـول سره یوځای ناست وو . هغـه وخت بیاهم زمایې خوښه سترګـې د ښاپیرې د نازکوبارخوښه ښکلـې بستر وید ې وې اوزه ایله هغـه وخت راپه خود شوم چې د ښاپیرې مور په مهربانه لهجه ماڅخـه وپوښتـل :

— بچو : خنګه یې خویه شوې خویه نه وې ؟

ماد ستې خواب ورکړ :

نه . اوږه ستې می سترګې وموښلې د اوخت کریم خان ماماڅخ راتـه باید . خنګه چې د ودډه ، د ډ ری — ځلې وخوړله شې . پـه وړځ کـې یو ځل په یوه وار د ډوډ خـوړل پخپل ذات کې د ځده د ژباتـو خوړلوا و پټه پدلو په ماناد ی .

د ګډو ډ اکټرانو خبرې نه بیې ، هغـه کسان چې له یوه اویا د وه وا ر ه خوږې سره یې ځان عادت کـړی وی ، ترټولو لږ زیات په میو کا ر د پانکریټ باندې اخته شوی د ی او دا هغه ناروغی ده ، چې څرنګ کسان پرې ترټولو لږ زیات اخـتـه کیږی .

د لرغونې وصیت په هکله چـې وایی : سهار یې پخپله وخـوره غرمه له چاه سره وڅښه اوسـا — پنام ته یوازی د سپمن راو ډولـه څه نظر لږی ؟ ځکه په سهارکـې خواړه زړه ته ښه نه کیږی او د اشتها احساس په نسبتاً ډیـر پاڅکې کې وی .

وصیت په ړښتوا چې د حکمتـه ډک دی او د دی له پاره چې په سهارکې مونږه اشتها لرلـې وی لازمه ده ، له منډې او د سهرت د نورو ډو لو نو سره ځان عادت کړو ، اشتها له جسمې خوځښت نې سره مستقیم او ګلک اړیکې لری .

د دی له پاره یوازی او یوازی قوی عزم او اوسپنیزه اراده په کار ده ، اوله بده مرغه بله چاره نه لرو ! راوار او اووې ویل :

— بچې ته خوګله یوځل د و ه ځله د ماماپوښتنې ته د ې هـم را ټغلی ترخو به زه د رځم .

ماښل خواب ورنه مولد یواځې می د ومره وویل :

— کریم خان ماما ! د یوهفتون له د رس اوسبق څخه نه ورګاډیږم . اوګه دا وخت زمابه زړه وې اوډ — کلي رواج سره جوړ راتلای نوبابه د ښاپیرې سره هغوته بلنه ورکړې وې . لکه چې هغوي زمادزړه به دغې بلنه لږ څه پوه شول ، نو د ښاپیرې مور راته وویل :

— بچو ! څه مود ه پـې به مونږ د رکړه د رشو . مایې اخلې ورتـه ووایل :

کاشکې که مونږه مویه لیمو . او — نظر می د ښاپیرې له نظر ســره غوټه شو . زمایه دغې خبرې ښا — پیرې موسکې ځوندې شوه ، خـو د هغې شرایې سترګې رابانده ې — غالیې شوې اوماښل طرف ته وکتل . مایرته له ځنډ ه د هغې د ښکلـو سترګو لږه عکاسی وکړه اود هغې تصویرې ذهن کې ثبت کړ :

فتې خماري سترګې چې د ښپـو ګټ چتر سره یې ماته پټې اشاري کولې ، سړې نرۍ شوندې . . .

خومره چې زموږ د ډګه وخت نږدې کیده ، زمادزړه د درزا د پیدا ه دغه ډه تولـه مود ه ، ګله د سترګو پـو ږ ب تیره شوه . غږمه مخال مونږ د — هغوي څخه خدای پامانی وا — خیسته . مایه ټک زړه د رومتـې محل ښاپیرې ته وکتل . . .

له هغه راهیسې بیاد ې — یوه نیمه میاشت تیره شوه . زموږ د اړې رڅصتې پای ته ورسید ې د مخې سمستر پیل شو . دغه د ې نن بیاهم هماغه لکچرنو تو نـه د ې . هماغه د یکشنرۍ د ې او — همغه د لوڅارتم اومدلیف جد و — لونه . خودغه یوې هم زما په مغز و کې کارنه کوې . زه یواځې د ښا — پیرې د راڅخه نه ته یم . هره ورځ د یوهفتون څخه یه هدې تـه کورته ځم . د رسید وسره شاوخوا نظراچې چې ګوندې ښاپیرې یـه خپل لوظ وفاکړې وې . سترګـې مې هغه راڅخه ګواړې وې . یواځـې د ښاپیرې د یدن پـې لټون کوې . اوس کلي د او د ورو غرونو شاتـه راته ښکاري چې ښکلې ښاپیـرې د د غو ټورو غروښاته ښکته پرانه د ه . په تیره بیاتن په پوټکې د رښـه پوهیږم نورنو پوهنتون راته د روند پیښ د ې ، په تش ګوتل می لا ښ زیږدم ، اوس نو په رښتیا اعتـراف کوم چې :

هوهغې راڅخه تالاکړ ، هغې تالانګـرې !

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۱۹)

مسابقه سه تار

رسیدن به آن هیچ وجه مشابهتی ندارد که عابر تنها در این جاده با ملالت ایام، دشواریها، تاریکی ها، موانع و سدها راهنمائی می کند تا به مقصد نائل آید.

* آیا نمی توان راهی گزید که حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد؟

— آن چه این همه مشکلات را سهل میسازد، عشق و محبت است. من این حق را به خود نمیدهم که خویشتن را هنرمند بنامم، زیرا مقام هنرمند بالاتر از حد سروکار من است... صرف بنا هنده به سازو مسافر امید وارم منزل مقصود. این لطف بی پایان محبت وصفای شماست که مرا بیش از آن چه که استم، مینماید.

* میگویند شما خیلی مغرور وخود خواهید، آیا غرور بیش ازحد، محویت هنرمند را نمی کاهد؟

شانه هایش را بالا انداخته باتعجب ولکنت زبان، با سخم راجنین میدهد:

— موسیقی، ساز سوچی یا که است. قلب پاک وبی آلایش میخواهد واین برای من روزنه بیست تا بتوانم ازخویش گذشت، خود خواهی، حسادت، ناباوری و... بیاموزم، راه بیابم، با محبت مردم نفس را صیقل بخشم تا در فرجام، این راه را کوتاه و به عشق وامیدم برسم.

من نویسنده نیستم وهم قدرت آن را ندارم تا بیشتر از حقیقت دلم را به تصویل وبا آنچه راکه در ذهن پشته داشته ودارم روی کاغذ بیاورم به همین اکتفا میکنم. امید است مرا درک نمایند که در مقابل صفای محض مردم عاجز و ناتوانم. زنده گی، عشق، امید سعادت مردم ونوای سه تار برای من یکی هست. نه غرور آفرین...

* در پایان صحبت بگوئید که کار که ام نوازنده سه تار افغانی را میپسندید؟

با پیشانی بازهمراه با خنده ئی که گویی ازصحنه امتحان فارغ میشود وتوانسته امتحانش را — بموزمندانه به سر رساند، میگوید:

— کار وجید سهند، داود فزنه یی، احسان وخلیل راعلاقه مندم و کار هرکدام شان کمپلیت خاص خود را دارد.

باگفتن این سخنان، ازجا — پیش بلند شده، میگوید:

— صحبت بدرازا نه کشید، تصمیم میتوانیم وفکر میکنم کمابیش پرسش هایم خسته شده است، ولی حقیقت، راجنین میگوید:

— میروم که حاضرم را امضا نکرده ام، لطفاً اجازه ام بدهید...

درحالیکه از او اظهار سپاس میکنم، خداحافظی نمودیم...

بقیه از صفحه (۲۹)

هنرمند خوش شیر

اشخاص فهیم فقیر در شرایط نا در بست صحی اجر امیبرد. نتایج بسیار وخیمی به دنبال خواهد داشت. التهابات رحمی وخونریزی ها بسیار شدید وعوارض شدید دیگر از عواقب شایع سقط های صدی جنین است. اغلب زنانیکه دچار این قبیل عوارض سقط جنین میشوند، حیات خود را از دست میدهند ویاد رصورتیکه از جنگال مرگ رهایی یابند، از نعمت مادرشدن برای همیشه محروم خواهند شد.

بقیه از صفحه (۴۵)

ازدواج های خانوادگی

مغزی (منتژیت) در صورت عدم معالجه صحیح اورا زنجوروناتوان می سازد. بیماریهای دوران کودکی را سرسری نگیرید وبدانید که کودک هدیه ای است ازجانب پروردگار که به شما سپرده شده است وبرای اینکه فرد مفیدی بارآید به مواظبت بسیار نیازدارد.

بقیه از صفحه (۱۵)

شوشنبه زوه

ناجارشول چی دمایرلینگ بنسه سیمه کی خپل ځانونه مړه ښکاره کړي اویدې ډول دخپلې سوزنده مینې کیسه تلپاتې کړي.

— ماري انتوانت اوکارډینسال روهان: ماري انتوانت نه فرانسې ملکه اوډیر شهار لسم لویی میرمن وه، هغې له کارډینال روهان سره عاشقانه پته اړیکی درلودل. په پای کې دغه مینه رسوا شوه او ټول خلک یې خبر شول. اوخبره دې ته ورسیده چې کارډینسال روهان محاکمه اوزندانی شو.

شطرنج باز مستعد

بقیه در صفحه (۶۸)

خود را رفته رفته به میتود های حساب شده میدهد. کمپیوتر در شطرنج، درحقیقت بازیی نیست که در دماغ سنگاه فکری آن — تخنیک عالی محاسبه، واریانت ها ومیکانیکیت نهفته که حاوی عناصر متشکله، پیکاراست به سویه های مختلف برنامه ریزی شده است. و این خود نشانه هنده، این حقیقت است که کمپیوتر هنوز فاقد صفاتی چون آفرینشگری اند یشه، فانتزی، انعطاف در یکسان، نوآوری ودیگر دونمایه هنریست.

ازاوسپرسم:

چی گونه میتوان شطرنج را به شکل میتود یک فراگرفت آیا برای فراگرفتن شطرنج به شکل میتود یک مطالعه کتب وایا دیرکورس ها لازم است؟ درپاسخ میگوید:

— مطالعه آثاروحتی مطالبی که بپرامون شطرنج نگاشته شده اند، کاریست که درپیشبرد بازی های عملی ورشد مهارت های شطرنج و فراگرفتن میتود یک آن خیلی هامفید بوده میتواند.

برای فراگرفتن هرگونه هنری و علمی، زمینه ها ولازمه های قبلی ضروریست داشته میشوند. مسی خواهم به خاطر بهبود شطرنج درین رابطه پیشنهاد های مشخص را ارایه نمایم که به نظرم میتواند گامی باشد به سوی اشاعه میتود یک شطرنج درکشورما:

۱ — چند تن ازشطرنجبازان جوان ومستعد کشورجهت فراگیری منظم شطرنج به اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک وسایرکشورها اعزام گردند.

۲ — درمساعات ورزشی وکلتوری مکاتب، شطرنج به حیث یک مضمون تدریس گردد. وزارت محترم تعلیم وتربیه میتواند توسط استادان ماهر کتاب اولین خرکت راکه من به ابتکارخود آن را ترجمه نموده ام وکتاب آموزشی در بخش شطرنج رابه شاگردان تدریس نموده وازآن استفاده نماید. ازکارشناسان شطرنج کشورهای دوست جهت ارایه لکچر ها وسیمینارها دعوت به عمل آید تا برنامه گسترده نشر مطالب علمی شطرنج ازطریق مجله ورزش — پروگرام ورزش رادیو — برنامه ورزش تلویزیون وسایرنشریه ها به راه انداخته شود وازطریق ریاست محترم نشرکتب بیهقی کتب رساله ها وسایرنشریه ها در مورد شطرنج ازکشورهای دوست تورید ودرمعرض استفاده عملاقه مندان قرار گیرد. عملی نمودن اقدامات فوق میتواند کمک زیادی دراشاعه بازی شطرنج نماید.

میپرسم:

به نظرشما وسایل اطلاعات جمعی دراشاعه میتود یک بازی شطرنج چی نقشی داشته میتواند؟

پاسخ میدهد:

— اطلاعات جمعی ومطبوعات کشورنقش تعیین کننده یی را در اشاعه بازی شطرنج ایفانموده میتوانند به طور مثال: این کار به ویژه از طریق تدویر سیمون مرکزی شطرنج صورت گرفته میتوانستند در فدراسیون شطرنج، افرادی وجود دارند که میتوانند مطالبی را از منابع خارجی ترجمه وبه دسترس وسایل اطلاعات جمعی جهت نشرسپارند. این کارممکن است به گونه مثال: مجله سپاهون توانست برای اولین مرتبه این ابتکار را درد ست گیرد که این امر مورد استقبال عده زیاد جوانان شطرنج بازکشورما قرارگرفته است.

برسش دیگرم این است که:

وضع شطرنج درکشورما چی گونه است؟

— وضع شطرنج درکشورنظر به عوامل گوناگون رضایت بخش نیست مردم هنوز از نگاه روانی آماده برداختن به این بازی نیستند. درست درچنله کلب مرکزی شطرنج که آن ها هم مدت طولانی فعالیت نداشته اند، این بازی آغاز شده است. هم اکنون درسطح کشورصرف به وسیله شطرنج وجود دارد و آن هم درشهرکابل، برای شطرنج بازان کشور زمینه اشتراک در مسابقات آسیایی وبین المللی که ازلحاظ سیاسی دارای اهمیت ویژه است مساعد میباشد. ازشطرنجبازان مانظورعوت به عمل می اید. بگونه مثال: چندی پیش از شطرنج بازان افغانستان در مسابقات کشورهای آسیایی در (دوبی) دعوت گردید که متأسفانه مورد منظوری مقامات محترم قرار نگرفت. درحالیکه تیم فوتبال و دیگر تیم های ورزشی منظماً در مسابقات خارجی شرکت میورزند.

آخرین پرسشم رابا او درمیان میگذارم:

نقش کمیته دولتی سپورت و تربیت بدنی درورشد وبهبود فعالیت شطرنج بازان چی گونه است وچی گونه باید باشد؟

— کمیته دولتی سپورت وتربیت بدنی دربرآورده ساختن این آرزو، میتواند نقش کلیدی را ایفاکند ومبتکرآن باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شطرنج بیاموزیم

چند مشورهٔ میتودیک

نوشتهٔ: هماون محفاظ

کارایی ((ترکیب ها)) در شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی وفنی ، ترمینولوژی های وجود دارند که هریك آن ها خلاف کاربرد متداول ، ازخود دارای معنی مجازی بوده وبیبن مفاهیم ویژهٔ تخنیکی درشطرنج میباشند . بناء فراگیری تیوری شطرنج — این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد ، مستلزم مطالعهٔ همه جانبهٔ این ترمینولوژی ها یا اصطلاحات است. به گونهٔ مثال : واژهٔ ترکیب یا (Combination) درشطرنج مفهم ویژه یی رااداده وکرده واز جملهٔ بحث های بس مهم درشطرنج است. ماقبل بخش توضیح فشرده یی را در مورد انواع ترکیب ها ، چی گونه گی ساختار داخلی آن ها ونقش آن ها درتوازن شطرنج بازی ارایه میکنیم البته باید خاطرنشان نمایم که ما در لا به لای مطالب قبلی خویش درین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج ازقبیل (Zuzzuwang) یاتحطی چال) ، (theme) ، (motif) وغیره معلومات ارایه نموده ایم .

ترکیب درشطرنج ،عبارت از زنجیری از حرکات وادار کننده است. یا به عباره دیگر:

ترکیب، عبارت از دیالنت اجباریست (Forced Variation) که باکار بست آن، بازیکن به برتری یی نایل می آید یعنی مهره یی کمایی میکند ، حالت خود رابهبود میبخشد ، بازی را مساوی میکند یا حریف رامات مینماید . شهره های تکنیکی یا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی ازقبیل اچ کشت وبرخاست وغیره از جملهٔ اجزای متشکلهٔ داخلی ترکیب هاست. هرگاه ترکیبی به منصهٔ اجراد رآورده — شود ، نه سیاه ونه سفید میتواند ازآن حذر نماید ، چه بازی نمودن به شهرهٔ دیگر درحکم شکست وفرو پاشی حالت بازیست. در تیوری شطرنج ، تاجاییکه مجاز بوده است ، ترکیب ها را با درنظرداشت (theme) یا موضوع داخلی شان بدسته های مختلفی تقسیم نموده اند .

۱ــ ترکیب های مات ا :
(Mating Combination)

الف) مات خفقان آور :
(Smothered Mate)

دربر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسپ نقش استثنایی را ایفا میکند . به بازی ذیل توجه کنید .

آرایش مهره ها

مهره های سفید : شاه در (b1) وزیر در (C4) اسپ در (g5)

مهره های سیاه : شاه در (h8) وزیر در (C8) رخ در (F8) پیاده های سیاه : در (h7) و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود :

1. Af7 + Sg8 2. Ahe + +Sh8

3. Wg8 + Rg8 4. Af6 + +

در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یاموضوع داخلی ترکیب راکشت وبرخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی وزیر آخرین خانهٔ فرارشاه سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسپ، شاه مات میشود . گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند . لذا در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمیل شد — یعنی یك دیالنت تحمیلی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نمی توانست جز اجرای حرکات فوق. ما در مبحث بعدی خود پیش ازاین که با مطالعهٔ ترکیب دیگری بپردازیم ، یك مثال تقریباً انکشاف یافته و مکملتری راکه از جملهٔ ترکیب های مات خفقان اور است ارایه خواهیم کرد .

قصه های ...

بقیه در صفحهٔ (۲۶)

شما مصلحت میبینید این فیصله و قضاوت به منصهٔ اجراء در اید وعملی شود ؟

شاه گفت :

نه من به همچو جه حسد و کینه یی علیه مصدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما — اشکارا در دست بیگانه هاست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شود . همان بود که شاه حکم مرگ مصدق را به سه سال زندان تعویض کرد . پیر مرد خوش چانس دوران جزا را در یك شفاخانه سپری کرد . پس ازان هم اجازه یافت با خویشان و مرحمت زیاد در تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت مراقبت پولیس متباقی عمرش را سپری بدارد . گرچه او بیشتر از هشتاد سال داشت ، با وصف ان در قلبش عصیان و یا فکری و سرکشی نهفته بود.

ان سانیکه من از دوستانم شنیدم ، پس از جدایی من و شاه ، وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالون اتاق مسکونیش نصب کرد میبود .

شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام .

آرایشگاه زحل
با سابقه بیست سال کار
آرایش موهای خانمها را
به خواهش شان نوعی
قیچی ، شکل و آرایش
عروس را میپذیرد
آدرس : سرک چهل متره
گولایی بارک پهلوی سینمای
خیرخانه

(c) ketabton.com: The Digital Library

چشم مصنوعی

هویداست که چشمها برای هر انسان با ارزش‌ترین عضو حواس پنجگانه‌ٔ است وهمچنان در مخاطره‌ٔ بیشتر قرار دارد. متاء سفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توربه چشم شان

و باره میسر نیست، ولی احساس رنج آور معیوبیت را میتوان از آیشان گرفت. این کار را سیاسگزار مولیر- اوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشاء اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت، استاد شیشه سازی که در ین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکی از سازمان های صنعتی سامان سازی

اطفال، از قبیل کدی ها و فیگورها را تولید میکرد، از ین شهرک المان دموکراتیک تقریباء ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی سالیانه راهی آلمان فدرال می شود. تقریباء ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های افریقا و آسیا و کشورهای سکاندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه‌ٔ اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا ...

بقیه از صفحه ۷۷

یک پوند استرلینگ و ربدل ۰۵ هر ۱ گرام طلا یک دالر سپرد اختند.

درجریان سالهای جنگ اول جهانی به استاندرد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده، ودرسال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تبادله عمومی طلا پایان بخشیده شده، درسال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان ارزشان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا که با اتکا به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و با استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نموده تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (هر ۳۱ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت که تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید، نشانده هنده تلاش واشنگتن برای تعویض نقش طلا به دالر ملحیت وسیله‌ٔ پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رزرو، نه تنها برای داخل امریکا، بل برای سطح جهانی اسکناس منتشر میساخت.

ایالات متحده امریکا از حوادث وتاثیرات جنگ دوم جهانی در راه تبه بل دالر به پول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. درحالیکه کشورهایی که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند، به خاطر توازن در بیلانس تادیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شانرا کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به دالر ثابت روی آوردند. ازاین جاست که امریکاییان، شعارهای تبلیغاتی رامانند: ((دالر چون طلاست)) رامطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت، امریکا با استفاده از این امتیاز ویا اتکاء به مقررات صندوق پول وتبدیل دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری درخارج ازامریکا گسترش بخشیده و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام واداره کارخانه ها وشرکتهای متعددی در اروپا وجاپان وبسیاری از کشورهای دیگر رابدست آورند. البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کاغذ به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر مینمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم وتحت عنوان طرح مارشال واصل چهارم ترومن امریکا، به پرداخت قرضه بخارج آغاز نموده، باکمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوریا، هند و چین وسایر کشورها پرداخته وبه خرید حکومات، پایگاه های نظامی وموسسات درخارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضها فقط روی کاغذ ودر دفاتر بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه‌ٔ امریکا یاد رواقعیت امر، بدهی امریکا به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته وقوه‌ٔ خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیم کالاها در داخل امریکا افزایش میافت. دیگر ذخیره طویل المدت دالر به تجارت بی آینده مبدل گردید. ازاوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا وجاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ راترمیم نمایند، ارزش ارزهای شان در حال افزایش بوده وباینکشورها از ذخیره دالر روگردانیده وبه ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فرانسه تحت زعامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردیده در اواخر دهه ۶۰ به علت دشواریهای اقتصادی پولی امریکا، ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته وسرانجام فدرال رزرو شروع به برقراری شرایط ومحدودیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی راکه در اثر کنفرانس برتون دودز در سال ۱۹۴۴ با خوشی ورضایت پذیرفته بود، اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردیده بود تا در بدل ۳۵ دالر یک اونس طلا بپردازد. وبا این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت دیگر به جای ۳۵ دالر باید بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل هر اونس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقداند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید، به یقین استخراج طلا امروز نیز در جاهایی موثر وسودمند است که دارای ذخیره معین طلا باشند. امروز یکتعداد در آن معادنیکه قبلاً بسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خویش آغاز نموده اند. ازچندین دهه بدینسو در هیچ نقطه‌ٔ دنیا معدنی به اندازه‌ٔ ذخایر طلای ویت واترس رانند کشف نشده است وجیولوژیست ها معتقداند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردیده است، ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده وذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر تولیدات طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن، روبه کاهش است. واگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدون طلا گذاره نمایند، پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا، تلاش های زیادتری نیز خواهد شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۹۴)

زا) ، ریاضت (تاپاز) و - مطالعه (سواد هایا) و پناه بردن به (پرانید هانا) ، این تعلیمات نیك یوگا .

۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع گوناگون و خیلی از یاد تمرینات یا اسانا ها به حد کافی مشروح است که مهمترین آن حالت نشسته نیلوفر مانند است . باری در این حالت یا هر کدام حالت دیگره تمرین کننده یوگا برای یك مدت معینی به تمرین آن میپردازد . اگرچه اجرای بعضی از اساناها مکتست برای شخص تازه کار ، خیلی مشکل باشد ، ولی معمولا تمرین متداوم شخص را قادر میسازد تا حالت یاد شده را برای یك مدت طولانی حفظ کند . - بعضی اوقات ، افراد یکه تمرینات پیشرفته را دنبال می کنند برای مدت طولانی تر از نیم ساعت در یك حالت باقی میمانند .

طبق نظر پتابخالی یك یوگی یا حرکت باید ستیرا - سوخا - یا " محکم وست " باشد . - فلسفه یی که درین امر نهفته این است که یك بدن سست شده ، دماغ آرام و صلح آمیز را با خود دارد ، چنان در نظر میگیریم که حالت تمرینی راحت و یکنواخت به تمرکز عمیق دماغی میانجامد .

٤) کنترول کردن تنفس :

پرانا یا ما کنترول آگاهانه و شعوری پرانا ، این انرژی دست نخورده زنده گیست . پرانا از منابع زیاد محیطی به ما میرسد مانند هوا ، آب ، نور خورشید و غذا . گرچه وافر ترین این منابع هوا یست که ما تنفس میکنیم . از این دو - کنترول و تنظیم تنفس علاقه مندی خاص پرانایاما ما میباشد . پرانایاما مانند اساناها برای آرامش و راحت بدن و دماغ کمك میکنند .

۵) فراغت :

حواس فزیکی دایماً بهر برا بر انگیزه های وسیع در محیط واکنش نشان میدهد که درنتیجه کنترول فعالیت دماغی مشکلتر میشود . پراتا یا هارا ، یا تجرید حواس قدمیست نخستین در راه دست یافتن کامل به حواس .

٦) تمرکز :

وقتیکه حواس تحت کنترول آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا یك شی منفرد را تحت نظر بگیرد . این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم ، چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پروسه را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :

تفکر یا دهیانا چیزی جزء تمرکز دوامدار حواس نیست . ولی با این هم باید در راه - تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر ، وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود . یوگی ماهر و با تجربه غالباً در یك وقت تمرینی ساعتها به تفکر و اندیشه فرو میرود .

۸) حالت ماورای شعور

"آگاهی کامل معنوی" :

سمادی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ بر حواس تسلط کامل دارد . درین مرحله نهایی پروسه یوگا ، بدن در یك حالت تفکر به طور کاملا ثابت و بیحرکت باقی میماند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فزیکی میرسد .

آگاهی کامل معنوی (حالت ماورای شعور) دست میدهد بدن ، دماغ و روان باهمآهنگی کامل در یك حالت خوشی و - سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام (کایوالیا) یاد - میگردد .

یوگا برای رسیدن به یك هدف مشخص که عبارت است از هماهنگی تمام وجود ، هم سیستم ذهنی و هم وسیله عملی شمرده میشود . یوگا اساس تیوریکی دارد که سابقه آن به هزاران سال در کلتور گذشته هند میرسد . با وجود این ، خود یوگا ذاتاً در تیوری نهفته نبوده بل یك تمرین روزانه است .

بالاتر از همه ، یوگی ماهر یك داکتر دست به کار است نه فیلسوف ، نه متخصص - الهیات یا سایکولوجیست . علاقه مندان یوگا آن چه را که وهط میکنند در عمل پیاده مینمایند ، نیرو مندی فزیکی و تقویه کرکتر را تنها از طریق اجرای تکراری تمرینات فزیکی و دماغی که اساس عنعنه - یوگا شمرده میشود ، میتوان کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا :

یوگای پتابخالی راه را برای اجرای تمرینات بعدی یوگا - باز نمود و قواعد معینی را برای ان وضع کرد . تعلیمات یوگا با تمرینات اخلاقی و - معنوی (ما ماها و نیاماها) که شکل عادت به خود میگیرد ، - آغاز میشود . بعد با کنترول سیستماتیك حالت های تمرینی (اساناها) و تمرینات تنفسی (پرانایا ما) به سطح فزیولوژی یکی به پیش میرود . سرانجام پروسه های عالی دماغی با تمرینات تمرکز (براتیاها را دارانا ، دیانا ، سمادی) در مخراق توجه قرار میگیرد . ولی شاگرد یوگا لزوماً به شکل میکانیکی آن از یك مرحله به مرحله دیگر به پیش نمیرود . در حالیکه عملا تعقیب هشت مرحله یوگا برای هر کسی میسر است ، ولی یك سلسله تعدیلات مشخصی را میتوان در عمل وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا در میان افراد بر حسب نیاز - مند یها و اهداف شخصی شان

متفاوت است . طور مثال اگر به جنبه تفکر یوگا علاقه مند - استید ، میتوانید بیشتر ینه به تمرینات دماغی بپردازید و یا اگر بدن سالم و متوازن - هدف عمده تان است ، میتوانید به اجرای حالت های تمرینی و تمرینات تنفسی پناه ببرید . چندین تقسیمات فرعی در داخل یوگا جنبه های مشخص تمام وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به شکل بهتر در روشنی ساحه - های مشخص تمرکز شان مورد بحث قرار میگیرد . کارما ، یا کتی - وجنانا یوگا با روان - آدمی سر و کار دارند . راجا یوگا کاوش دماغی را به دوش دارد و هاتا یوگا بدن را در مخراق توجه خود قرار میدهد . هر کدام این ها راهگشای تقویت و تکامل خودی ورشد وانکشاف فردیست . البته این بخش ها متقابلا انحصاری نبوده و بنا چار راههای یکدیگر شانرا به خاطر طبیعت ارگانیزم عبور میکنند .

کلمه "(کارما)" نشان دهنده عمل یا وظیفه است . در کارما یوگا ، عمل انسانی وسیستی برجسته تر است .

کمك به دیگران مهمترین وظیفه در زندگیست . تمام مرکزی کار به خاطر کار است بدون آن که علل و اسباب موجبه بعدی یا کم اهمیت تر را در نظر - داشت . آزادی روحی را می توان تنها با اجرای وظیفه کسب کرد ، بدون آن که خود پسندی

(c) ketabton.com: The Digital Library

یوگا

وخود خواهی در ان جایی داشته باشد .

هدف با کتی یوگا درک روا- نیست و در اطراف سرادها ه عقیده به نظم نادیده که لز و ماه به وسیله حواس قابل درک نمیباشد ه میچرخد . این بخش یوگا عشق مقدس و ایزدی و - وقف انسان را ازطریق کنترول حسی و روش اخلا قی تد ریس میکند . اندیشه ه هندی انا - ندا که در باکتی یوگا از اهمیت ویژه یی برخور دار است ه عشق را مترادف خوشبختی میداند . برای کسیکه باکتی یوگا را تعقیب میکند ه عشق ایزدی ه وسیله بیست برای رسیدن به سعا- دت ابدی .

"جنا نا پرو سه استدلال و تعقل است که جنا یق نهفته یی را که در زنده گی وجود دارد ه برملا میسازد . در د سپلین روحی که به نام "جنانا یوگا" معروف است ه به شاگرد آموخته میشود تا حقیقت را از غیر حقیقت - متمایز سازد . کناره گیری از غیر حقیقت منجربه درک بهتر مفهوم واقعی زنده گیست . "ماهر جنا نا یوگا" فیلسو فیست که آرزو دارد به ماورای روا یت برود .

را جا یوگا ه نشاندهنده ه - این امر است که چی گونه قدرت تمرکز دماغی را میتوان- کسب کرد . این بخش یوگا هر چهار مرحله نهایی یوگا که عبارتند از حبس حوا س (پراتیاهارا) توجه ثابت - (دارانا) تفکر (دیانا) و - حالت مافوق شعور (سمادی) تاء کید میورزد .

هاتا یوگا با بدن فزیکی و کنترول آن ه صحت و آسایش سرو کار دارد . این بخش - یوگای "آفتاب" (ها) و "مهتاب" (تا) است . - درین بخش یوگا ، کوشیده میشود تا میان فعالیتهای بدنی و میان جریان انرژی های - "آفتابی" و "مهتابی" در سیستم توازن کامل برقرار - گردد . از جمله تمام بخش های عمده یوگا ه هاتا یوگا بخشی است که بیشترینه برای جذب و تحلیل دماغ غربی - مساعد تر است . طبیعت کانکریتی و قابل لمس و محسوس بدن ه فرد غربی را متمایل می سازد تا ان را در عمل پیاده کند . نباید گفت که درین بخش یوگا حدود دماغی و - روحی به صورت کل نادیده گرفته شده است . هیچ چیزی نمیتواند از واقعیت به دور باشد . ها تا یوگا خود - ماه خذ اشکال دیگر یوگاست بدن بر روان تاء ثیر میگذارد هنگامیکه بدن قوی و سالم باشد ه دماغ و روان راه - سلیمی را در پیش میگیرد .

بدین لحاظ ه بی عیبی و درستی ارگانیزم را تاء مین - میکند ه دماغ و روان را با حفظ سلامت و نیرو مندی بدن راهنمایی میکند .

هاتا یوگا در قسمتهای - متباقی این بحث گنجانیده شده و توجه خاصی به حالت های تمرینی و تکنیک های - تنفسی مبذول گردیده است .

همچنان بحث بدن و تغذیه درست ، و نقشی را که هرکدام این ها در سهلتر یوگا بازی میکنند ه مختصراء گنجانیده - شده است که آشنایی با آن قبل از آغاز تمرینات لازمی پنداشته میشود .

ادامه دارد .

گولیت فتبالیست...

بقیه از صفحه ۸۹

خواهد ماند .

- وگول دم ؟

- پاسخ که بمن رسیده بسیار عالی وحساب شده بود و منهم بدون درنگ وفکر کردن به توپ ضربه نواختم .

- مطبوعات وصاحب نظران فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه فاینل جام اروپایی به این نظراند که شما امسال برای دومین بار توپ طلایی مجله فرانس فوتبال را دریافت خواهید نمود ، نظر شما چیست ؟

- تخیر ا به نظر من توپ طلایی ویا بهتر بگویم لقب بهترین فوتبالیست اروپا را امسال فرانک ریکارد (مدافع تیم ملی فوتبال هالند ومیلان آ . ث) کسب خواهد کرد ، زیرا او به مراتب بهتر از من درخشیده است .

- همه صاحب نظران فوتبال کلب میلان ۱۹۸۹ را با بزرگان تاریخ فوتبال اروپا چون زنال مادرید ، آژاکس ، استردام ، ولیورپول مقایسه مینماید ، آیا این سر آغاز یک حکمروایی برای میلان خواهد بود ؟

- شما از کلب های شهیرو نامور اروپا چون زنال مادرید سالهای ۵۰ که دوره بزرگ و درخشانی داشت یاد آور شدید ، من آرزومندم که ما همیشه قادر به ارایه بازی به خوبین روز فاینل گردیم درین صورت میلان همانطوریکه گفتید ، یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود .

- با مشاهده بروز اختلافات میان مارکودان باستن ((مهاجم تیم)) و ساشی ((مربی تیم)) اکثرا سوال ازهم پاشیدن تیم شما مطرح میگردد و یا رفتن یکدازین دونفر از کلب ، نظرشما چیست ؟

- از دست دادن یکی ازین دونفر برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد بود ، ولی اختلافات موجود آنقدر ها هم بزرگ نیست و باید برای رفع ان اقدام مثمر نموده دوباره یکجا وطور متحدانه به فعالیت آغازید زیرا ما به بازیکنان وافراد مجرب وبزرگ ضرورت داریم وهرکدام باید به نوبه خود وظایف محوله را انجام دهند .

- تیم میلان برعلاوه فتح بسابقه فاینل پیروزی چشمگیر ونمایان دیگرنیز در روز سابقه به دست آورد وآن حضور کتله عظیمی از طرف- داران تیم شما در ستدیم بار - سلون بود که در گذشته نظیرندا - شته نظرشما چیست ؟

- من میخواهم از همه آنها قلبا ابراز شکران نمایم زیرا آنها با حضور خویش در ستدیم به خاطر تشویق ماکاریس بزرگ وقابل تمجید را انجام دادند ، البته که آن ها بالای موفقیت وعنوان کسب شده حساب وافتخار مینمایند وقابل یاد آوریست که بدون آن ها ما میلان به این مقام وعنوان رسیده نمی توانستیم .

- آیا نتایج وافتخارات سال پار برای شما با ارزش وقابل ارج است یا افتخار قهرمانی امسال ؟

- افتخارات وفتح مسابقات بزرگ وپابرستیژ تقریبا همه عین احساس را میبخشند ، ولی تنها تفاوت امسال با سال گذشته درین نهفته است که من از یک آزمون وفصل دشواری باوجود جراحات پیروز مندانه به در آمده ام و در میدان بزرگ دوگول به ثمر رسانید م که شادی فراموش ناشدنیم خواهد بود .

- در اینده ارزومند رست یازیدن به کدام فتح ولقب هستید ؟

- آرزومندم تا موفق به فتح (جام بین القاره یی) در توکیو گردم .

- در خور یاد آوریست که همه ساله باشگاه قهرمان اروپا وباشگاه قهرمان امریکای جنوبی جهت فتح جام بین القاره یی در توکیو دیدار مینماید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۴۱)

هما تصویری...

شهر آقا" شرکت کنم ...

* هما جان ! پس من در- یافتم که جناب شما دو حرکت برای کار دارید ، یکی به حساب ماموریت تان و دو - دیگر به حساب هنر تان .

- بلی شما درست دریافتید اما اندکی دیر .

* بیایم بر کارهایتان اندك درنگی کنیم .

- من حاضرم .

* ایا داوری مرا تایید میکنید که در فلم (نقطهٔ نهرنگی) - خوبتر از همه نقشهای پیشین تان درخشیده اید ؟

- بلی !

* چرا ؟

- به خاطر این که این آخرین کارم بود ، من که در سال هشتم کارهای سینمایی- گام گزارده ام در هر نقشی از تجارب پیشین خوب استفاده

مصاحبه

پرسشی را برای شناختن هما سوای هنرمند بودنش در پیش گفت و شنود افزون میکنم :

* در زنده گیت هیچ وقت احساس راحتی کرده ای ؟

- همیشه راحت نبوده ام . - همیشه به خاطر شهرتی که از دور طفلی تا حال دامنگیر من است عذاب کشیده ام و در این سالهای اخیر خیلی از جنگ میترسم .

* شهرت شما بیشتر به خاطر هنرمند بودن تان است ، یا زیبا بودن و یا کدام معجزه- دیگری ؟

- کمی از آن ، کمی از این ، هم هنرمند هستم و هم مقبول و - جوان .

* تاحال از کدام نقشهای تان راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی آیند . همچنان نقشی برایم آرامش خاطر میبخشد که با آن بتوانم بیننده را برای مدتی از دو ران نا آرام کنونیش بیرون بکشم . البته نه به این معنا که از خود بیگانه گی را ترویج کنم

* با نقشهای منفی چی برخوردی دارید ؟

- در فلم " سرانجام " که هنوز کارش به انجام نرسیده است ، نقشی منفی دارم .

* آیا شما به مثابهٔ یك هنرمند ، این را تاید میکنید که جهان سینما مستلزم تیپهای گونه گونهٔ هیرو و هیروین است ، حتی گاهگاهی برای یك تیپ منفی اخلاقی دختر مقبولی باید نقش بازی کند ؟

- بلی ، این را تاید میکنم .

* برای بازی در یك نقش نیمه برهنه چی میپندارید ؟

- نه تنها این توان را ندارم بل ابداً نمیخواهم چنین نقشی را بازی کنم . اگر با نبودن چنین اکتوری یك برنامه فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط کند اما من حاضر نیستم .

* تاکنون از عذاب عشق هم بهره گرفته اید ؟

- عشق به کسی یا به چیزی ؟

* وقتیکه میبینم شما دختر جوان

- نقش های شهری خوشم نمی آیند ، همچنان نقشی برایم آرامش خاطر میبخشد که با آن بتوانم بیننده را برای مدتی از دو ران نا آرام کنونیش بیرون بکشم ، البته نه به این معنا که از خود بیگانه گی را ترویج کنم

* با نقشهای منفی چی برخوردی دارید ؟

- در فلم " سرانجام " که هنوز کارش به انجام نرسیده است ، نقشی منفی دارم .

* آیا شما به مثابهٔ یك هنرمند ، این را تاید میکنید که جهان سینما مستلزم تیپهای گونه گونهٔ هیرو و هیروین است ، حتی گاهگاهی برای یك تیپ منفی اخلاقی دختر مقبولی باید نقش بازی کند ؟

- بلی ، این را تاید میکنم .

* برای بازی در یك نقش نیمه برهنه چی میپندارید ؟

- نه تنها این توان را ندارم بل ابداً نمیخواهم چنین نقشی را بازی کنم ، اگر با نبودن چنین اکتوری یك برنامه فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط کند اما من حاضر نیستم .

* تاکنون از عذاب عشق هم بهره گرفته اید ؟

- عشق به کسی یا به چیزی ؟

* وقتیکه میبینم شما دختر جوان و به سن رسیده یی هستید باور م نمیشود که شما برای عشق چنین کنگوری ها پیرا مطرح کنید . و این که چنین پرسشی را مطرح میکنم دلیلش این است که حالت هنر پیشه یی که در مورد ش سرو صداهاست و خود ش در نقش ها ، گاه عاشق در فلم (مسافر) و گاه قاتل عشق در فلم ( ) و زمانی هم در نقش معشوق ناخود آگاه در (نقطهٔ نهرنگی) رول - داشته ، سرانجام پندارش چی میتواند باشد ؟

- من تا حال یا سلیقهٔ عاشق شدن نسبت به مردی را نداشته یا واقعاً مردی را که شایستهٔ عشق من باشد ، نیافته ام ، یا شاید هم کمیاب باشد و اما - عاشق خود استم ، عاشق گل- سرخ استم و عاشق شعر استم

* شاید جملهٔ اول و اخرتان را تاید کنم که فرمودید سلیقهٔ عاشق شدن را ندارید و مردی که توان عشق ورزیدن را - داشته باشد ، نیز کمیاب است و اما در بخش دیگر بیانتان من کلمهٔ عاشق را به کلمهٔ دوستدار عوض نموده ، قبول میکنم که شما خود را ، گل سرخ را و شعر را دوست میدارید . اما هر کدام این دوست داشتن ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی...

ممتازي داشته است . در این زمینه در ((آداب علیه)) میخوانیم ((ایالت وامارت فارس به او - بداد ... وخلعت سیاه که در آن زمان بهترین الوان خلعت و معتبر ترین بود در او پوشانید ...)) و تاریخ بیهقی می نویسد :

((... چندي بعد وقتی که امیر (امیرمسعود غزنوي) ازدندانقان از برابر سلجوقیان فرارکرده به غزنین می آمد بیشابیش بوستگا - لقی براي او جتر سیاه وعلامت سیاه ودیگر چیزها وبراي اولیاء وحشم و اصناف لشکرهم کسان شان از این گونه لوازم فرستاده بودند زیرا آنان همهٔ اسباب وتجمل خود را در جنگ وفرار از دست داده وا بنك سخت بینوا بودند ...))

***

درجستجوي مبناي این سمبو- لیزم ، ودرحقیقت درزمینهٔ مبناي سمبول ها به طورکلی ، باید به نحوهٔ زنده گی وخصوصیات محیط زیست انسان ها توجه کرد . در طبیعت هرچه که ازدور به رنگ سیاه دیده میشود غالباً یاموجود زنده اي است ویا به نحوي حکایت از زنده گی میکند . همچنین - نوعاً وبالاخص درسرزمین نیمه خشکی جنگل ها ومراتع وسزارع از دور به رنگ سیاه دیده می شوند . انبوهی برگ وگیاه نیز تولید نوعی احساس سیاهی می نماید وبه همین جهت است که درزبان فارسی اوایل بهارا را - ((سیاه بهار)) می نامند جنگل هایی نیز بنام ((جنگل سیاه)) - (جنوب آلمان) به احتمال قریب به یقین اسامی سواد کوه وقره داغ نیز رنگ کوه هاي آن ها هرچه باشد ، باجنگلی بودن آنان وانبوهی جنگل هاي مزبور تا زمان هاي خیلی نزدیك تاریخی مربوط است . ناحیهٔ ((قره باغ)) یا ((باغ سیاه)) قفقاز جنوبی نیز مسلماً تا یك زمان خیلی نزدیك یك منطقهٔ جنگلی بوده وشاید حالا هم تا حدودي چنین باشد . درهمین زمینه ، یعنی درزمینهٔ ارتباط سیاهی بازنده گی و زنده گان ، اصطلاح ((سوا د اعظم)) به معنی شهرو ((سیاهی لشکر)) رانیز داریم .

***

بدین طریق به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملبوسی که درموقع عزا می پوشند وپاعلم هاي سیاهی که به پامی کنند به معنی مرگ نیست بل که به معنی تجدید حیات بعد ازمرگ است .

توضیح اینکه جترسیاه و ((علا- مت سیاه)) (؟) امیرمسعود بعد ازشکست اودرجنگ به طورواضح نمودار تجدید قواي اووازسر گرفتن شوکت قبلی است ؛ ونهادن فرمان خلیفه ((درخرپطه اي از دیهاي سیاه)) نیز مسلماً به خا- طرحرمت و یمن رنگ سیاه است . همچنین است رنگ درفش و - خفتان افراسیاب .

(c) ketabton.com: The Digital Library

و اگر دلچسپ باشد ، تفسیر کنید .

ـ شما مانند پولیس های جنایی باز پرسی میکنید ؟

* خیر مانند یک پرسنده ، ـ مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرسی جنایی هم قرار گرفته اید ؟

ـ نه ... خدا از تحقیق دورم نگهدارد .

* پس پاسخ پرسش پیشترم را چی میگوید ؟

ـ خودم را به خاطری دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هما مستمندی هستم ، گل سرخ را به خاطر سخاوت رنگ و بوی و غوبیت و زیبایش میخواهم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابر گونه اش را که الهامبخش طراوت و شگفتن است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نیافته ام .

* خدا کند که منکر همه نیافته ها نباشید که خود یا فتن است گفته میتوانید تا حال چند ـ دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .

ـ چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم ، آیا میترسید کمشهور به بد ذوقی شوند ؟

* این شکسته نفسی شما ست اما با ذکر نا مهایشان ماکاری نداریم .

ـ مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با ـ نامه ها ، درد عشق خود را ـ بیان کرده اند ...

* شماره نامه ها در این باره به چند میرسد ؟

ـ دستهایش را بهست سانتی متر از هم فاصله داده میگوید : در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .

میپرسم :

* خوب دخترک عشق نشناخته! دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شوهر تو ـ باشد ؟ هدفم تاه شوهر پذیری از باز تاب زندگی زناشوهری است بی درنگ پاسخ میگوید :

ـ من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم وکسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گذشتی را نمیبینم .

* بزرگترین آرزویت چیست؟

ـ بزرگترین آرزویم ، بزرگترین دردم است : داشتن یک ـ دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .

* بیایید یک مصروفیت ایجاد کنیم " مشت نمونه خروار " ـ مجموع عواید هشت ساله کارفلمی تانرا جمع میکنیم .

میپسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانی معاش طی هشت سال کارهنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانی حق الزحمه گرفته است .

او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسشم که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی ـ چی آرزویت بود ؟ پاسخی میگیرم به اهمیت مبحث بالا که ناگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم : او میگوید :

ـ اگر من سنگ میبودم ، چیز بهتر بود که از شمار همان ـ سنگهایی میبودم که نگینه های گوهرنسد و بر تاجها فخر میفرو شند .

* پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟

ـ پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم ، مصرفش کرده نمیتوانم ، من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)

دهکدهٔ صلح...

که شامل ۱۷ نفر است ، آماده حرکت میباشند . ولی نظر به تقاضای جانب افغانی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .

از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تدا وی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد در صد با اعاده صحت و یک تعداد با حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .

* افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکدهٔ صلح به ـ کودکان افغانی چی گونه است؟

ـ یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که با دولت هایشان تماس داشته باشیم .

در مجموع ، ذهنیت عامه مردم آلمان ، ما را کمک میکند . البته تا وقتی ما را کمک میکنند که شئل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد ، از این لحاظ از حمایت آنان برخوردار استیم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملبوس روحانیان در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تنها نمود ار تجدید حیات اخروی افراد بل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نیز میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات را در این مصرع از مولوی داریم که می گوید :

((... مردم از حیوانی و آدم شدم ...)) . در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمود ارزندگی و بالنتیجه نمود ار خیر و برکت و وفور نعمت میباشد در فولکلور اذربا ـ یجان ((قره چوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاپوش)) است کسی است که به هرکه توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد ـ عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شباهت کامل دارد .

در اساطیر زردشتی ((اسب سیاه)) شاه و یشتاسب سمبول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سمبولیزم از طرفی به مناسبت اهمیت اسب از نظر نظامی و اقتصادی در زمانه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با وفور نعمت (وجمعیت) میباشد .

بر طبق سمبولیزم ((اسب سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسب زمین و یا در ـ حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم ـ چنین است در مورد رنگ اسب که به احتمال قریب به یقین نمود ار جنگل ها و مزارع و مراتعی است که بی آب مانده است . علی الاصول مو سمبول آب است ، لذا در اسطورهٔ مورد بحث نیامدن باران برحسب بی بال بودن و دم کل بودن اسب نمایانده شده است .

***

در زمینهٔ ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کافیست به خاطر بیاوریم که خداوند قرآن در چندین جا به ((لیل)) قسم خورده و ـ ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیدهٔ معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .

شب قدر که ما امروز گرامی میداریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده ، یعنی شبی است که آبستن زنده گی بوده ـ است و بدین طریق میتوان به علت حرمت تاریکی در قرآن تا حدودی پی برد .

صورت دیگری از قضیه رادیو ـ معنی شب پلدا داریم . پلدا یک کلمهٔ بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن ، روزها به تدریج بلند تر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجدد آفتاب است .

توده یی نیست که معتقدات بالا یعنی تکوین هستی در تاریکی و وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیاتی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از اوضاع ـ جوی جهان در دوران های یخبندان نیست .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۱۳)

هنرمندان را شناخته و بازیافته اند ؟))

وقتی درمورد با شریف جان همسخن شدیم ، او بگونه سخن داشت :

((به صراحت باید بگویم که راه یافتن به رادیو تلویزیون بیشتر به شناخت های شخصی ارتباط میگیرد . به نظر من باید صاحبنظرانی در این مورد باشند که بدون در نظر داشت شناخت ها و روابط شخصی استعداد ها را تعیین وتثبیت نمایند وبعد از اخذ امتحان آنهایی را که به واقعیت لیاقت واهلیت هنرمند شدن را دارند به رادیو تلویزیون راه بدهند . درغیر آن ، اجازه دادن اشخاص بی استعداد ضربه ایست به موسیقی وهنر .))

شریف فزل با اجرای آهنگهای ((ای ساقیا مستانه رو ، بس همه گان به سرشور ، میخانه ها ....)) درین اواخر علاقه مندان ورد وستد اران بی شماری یافته است . این آهنگها از کیفیت خوب هنری برو سرشار بوده ، که طرز جالب آهنگها ، موسیقی خوب وادای هنرمندانه اشعار پارچه ها ، به هم آذین خوب یافته واین خوش آیی را سبب گردیده اند .

خواستم از خود شریف درمورد به اجرا نم که این پارچه ها تا چه حد مورد پذیرش وی است . او در مورد اینگونه ابراز نظر کرد :

— درین پارچه ها از شیوه کلاسیک به رنگ تازه استفاده شده است . همچنان من تمام اصول موسیقی را درین پارچه ها در نظر داشته ام ونیز نکته ئی دیگری که آنرا نباید نادیده گرفت . نقش نوازنده ها ست . ستار نوازان خوب کشور مجید سپند واحسان ، طبله نواز خوب طارق غزنوی ، فریدرستگار کاسیونواز ، نجیب رستگار در فلوت ومرید درکلارنت ، آهنگ هایم را رونق بخشیده اند ، وچنان فضای همنوایی وسازش کامل میان من و نوازنده گان بر قرار بوده است ، توانسته ام چیزی برای شنونده های آوازم عرضه نمایم .

زیرا به گفته ٔ شاعر :

حسن عشق آینه شعرت
گرفت از اتفاق
تا نباشد هره وسرمحکم
صدا در تار نیست

* اگر پیرامون ترکیب راگهای ((میخانه ها)) اندکی تفصیل آرایه بدهید :

— ((میخانه ها)) ترکیبی از راگ های بهوپالی ، هنس دولی و شنکره می باشد که در قسمتی از آن ترکیبی از سرگم وخیال راگ شنکره نیز آمده است .

به نظر من هنر آوازخوان در این است که آفریده اش به ساده گی قابل بازخوانی وکاپی نباشد ، که این خود میان هنرمند وآوازخوان (!) خط می کشد .

* انکشاف تخنیک ، همانگونه که در سازهای سینه های اجتماعی دگرگونی هایی را سبب میگردد . در مورد موسیقی نیز تا ، تیراتی را به جامیگذارد ، به گونه ٔ مثال اگر کیفیت ثبت پارچه های سالهای دور را که وسایل نه چندان مجهز ثبت وضبط داشت با پارچه های امروزی در برابر هم قرار دهیم . به ساده گی درمی یابیم که تفاوت چند وچند است . همین امروز نیز پارچه های ثبت شده ٔ رادیو و تلویزیون همه از کیفیت همگون ثبت برخوردار نیستند . شریف فزل نیز نظری همینگونه دارد :

— ((با انگیزه هایی بعضی مسوولین ومتصدیان رادیو تلویزیون وجود دارد که آوازخوان همه وسایل واستادیوها میسر میگردد ، درحالیکه برای دیگری فقط ستد پروجند آله ٔ سازنا ساز . شاخود تان میتوانید دو پارچه از دو هنرمند را که درین دو موقف قرار دارند انتخاب نموده بشنوید . آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت موجود است .))

شریف فزل درمورد وضع نوازنده گان نیز حرفهایی دارد که با هم می خوانیم :

((ازین نوازنده گان بیچاره هیچگونه بازرسی به عمل نمی آید . هیچگونه برنامه ٔ تمرین برای آنها آماده نمی گردد وجای تمرین نیز برایشان موجود نیست . باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک همدیگر در ارزش یک پارچه آهنگ دخیل اند وباید حین معرفی یک پارچه آهنگ در رهلوی نام آهنگساز ، شاعر وآوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله ٔ تشویق برای نوازنده گان گردیده وازطرفی هم آنها را به مسوولیت شان بیشتر متوجه میسازد ، که متاسفانه در رادیو و تلویزیون ما این تعامل وجود ندارد ، وباید مسوولین متوجه این سخن گردند .))

هنرو هنرمند در خدمت مردم

این سخن را همه گاهگاه شنیده ایم . اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز بایست باشد یا نه ؟ وچی وقت هنرش را در خدمت مردم قرار دهد . شریف فزل می گوید :

((هنرمند ، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد ، — یعنی اینکه عمری را باید در راه فراگیری هنر یشت سر گذارد ، — تلاش ورزد ، جهد کند وبیاموزد وقتی که اندوخته یی به کف آورد . آنوقت هنرش را وخودش را در خدمت مردم قرار دهد . درغیر آن اگر او از خوانی که خود از ساسات هنرش اگاهی نداشته باشد بخواهد به دیگران چیزی عرضه کند وبه اصطلاح بگوید : ((هنر به خاطر مردم است .)) نمیدانم کدام هنر منظوری خواهد بود ؟))

فرهاد دریا آوازخوان جوان ویا استعداد کشور ضمن صحبتی که با مجله ٔ سباوون داشت ۲ براز نظرهایی نیز پیرامون موسیقی دهه اخیر کشور نموده و درمورد هنرمندان کشور هم . درینجا جالب آنرا ندانیم که آن صحبت را به ارزیابی شنیم وتا جایی صاحب حق میبود . فقط آنچه درمورد موسیقی ابراز نظر نموده است کفایت میکند ، اگر آنرا به خوانش میگیریم :

((شگرد های موزیک را به همراه که شریف فزل در غزلهای اخیرش گنجانیده نباید نادیده گرفت . اگر در طبق اکسنت های میلودیها تغییرات کمی بعمل میاید تا کدام اندازه میتواند در [illegible]))

فزل تا کجا با این گفته ٔ شریف میخانه فکر میکنم وی انتظار این پرسش را نداشته است که بی محابا به سخن آغاز نمود :

((اینکه فرهاد دریا آوازخوان خوب است نمیتوان انکار کرد . اما به نظر من فرهاد دریا هنوز خیلی جوانتر از آنست که درمورد استاد سرآهنگ استاد بزرگ موسیقی و روی موسیقی و سالهٔ کشور نظر بدهد ویا اینکه درمورد غزلخوانان وکلاسیک خوانان صاحبنظری نماید . اگر پارچه های انگشت شمار کلاسیک فرهاد دریا را از روی تواضع و اساسات موسیقی ارزیابی کنیم دارای نواقص وکمبود یهای فراوان اند . وهمچنین در غزلهایشان نیز کمبود یها ونارسایی های فراوان دیده میشود . پس نباید محترم فرهاد دریا که هنوز خود شان عاری از نارسایی ها نیستند ، این حق را به خود بدهند که درمورد موسیقی یک دهه ابراز نظر نمایند . همچنان فرهاد دریا درمورد پیشرفت تخنیک ثبت در دهه ٔ اخیر نیز حرفی نگفته است که باید می گفت .

اکثر آوازخوانان امروزی راکه ستد پوی ۴۸ را در اختیار دارند اگر در محفل به آوازخوانی دعوت نمایم کناره میروند زیرا وسایل ((ایکو ، فلتر وتقویه صدا و چینل آواز)) وجود نمی داشته باشد و حنجره های ((راحت طلب)) نمیتوانند بدون وسایل ، آوازی در خور شنید ن را برون بیارند وهمین وسایل در رهلوی فوایدخود آواز خوانان را به ((شیری غرند چون وا میرسی بزفاله اند)) مبدل ساخته است . این پیشرفت مثبت را در ثبت به هیچ نمی گیرم بل فقط روی اثرات منفی آن انگشت گذاشته ام که امیدوارم سوء تفاهمی درین رابطه پدید ار نشود . زیرا محترم ((نجوا)) که دستآورد های چشمگیری درین رابطه دارند ، تا هنوز به گونه ٔ شایسته از جانب هیچکسی معرفی نشده اند باید بگویم که این گفت وگوها در روی کاغذ به جایی نمیرسد ، بلکه باید در حضور صاحبنظرانی به ارزیابی آن بپردازیم . من هنوز حنجره ٔ فرهاد دریا را به کلاسیک خوانی وغزلخوانی آنطوریکه اساسات موسیقی حکم میکند ، موافق نیافته ام ونیز استاد مشخص فرهاد دریا را طوریکه خود ش هم ذکری از آن به عمل نمی آورد ، نشناخته ام . و در اینصورت باید گفت که در موسیقی کلاسیک وغزل نمی شود بدون رهنمایی های استاد به جایی رسید . فکر میکنم که فرهاد دریا ورد وگرانی با مطالعه چند کتاب درمورد موسیقی وشنیدن چند پارچه آهنگ ، نمیتوانند آنطوریکه اصول موسیقی ایجاب میکند به جایی برسند . بهتر است فرهاد جان استعداد خود را در زمینه ٔ فراگرفتن موسیقی به شکل اصلی وعلمی آن به کار اندازند وبا ریاضت لازم در این راه به پیش گام بردارند .))

* مجله ٔ سباوون زرنوان ((موسیقی برای همه)) درسهایی را زیر نظر شما در شماره ٔ پنجم ارجند شماره ٔ قبل به اینسو آغاز نموده وهنوز آنرا ادامه میدهد ، هرچند به گونه ٔ نظری نمیشود موسیقی را فراگرفت ، اما با آنهم برای آنانیکه راهیابی در بارموسیقی اند ، بی هیچ توشه یی نخواهند بود . باید نادیده نگذشت که نشر صفحاتی به این منظور در اساس باید از سوی مجله های آواز ، هنر ... صورت گیرد ، اما از آنجاکه مجله ٔ سباوون خوانندگان ورد وستد اران درسایر عرصه ها دارد ضرورت نشر این صفحه را بیجا نیافته است . شریف فزل درمورد چه گونه گی محتوی این صفحه نظر خود را اینگونه بیان داشت :

((به نشر رسیدن مطالب و مضامین درمورد موسیقی از طرف مجلات ورد یگر نشریه ها کار خیلی نیک وبه جاست . مگر یک نکته را نباید فراموش کنیم که چه کسی صلاحیت وحق نوشتن این مضامین را دارد . باید کسانیکه درینمورد دست به قلم می برند وبرای ورد یگران چیزی مینویسند خود از هر جهت کامل وبه درجه ٔ استادی رسیده باشند . ورد یگر اینکه جمع آوری نظریات ورد وسی که توسط استادان ورد یگر پیکار و یا چند پن بار به شکل کتاب و درس بیان شده است (درسهای رادیویی استاد سرآهنگ ...) نباید به نام کس ورد یگری به چاپ برسد .

درست به یاد دارم که استاد بزرگوار موسیقی استاد سرآهنگ مرحوم که بدون شک از نوابغ موسیقی بود در لحظات آخر عمرش میگفت : ((من تازه احساس میکنم که توان آموختن موسیقی را درخود یافته ام .)) بعد وستانی که میخواهند درمورد موسیقی برای دیگران رهبر باشند نباید فقط فقط چند کلمه یی را که درمورد موسیقی به صورت نظری آنهم از زبان دیگران آموخته اند (لطفاً زبانک نزنید .) رهنمود دیگران قرار دهند . زیرا موسیقی به چند سخن نظری خلاصه نمیشود . و نباید این صاحبنظران (!) — خود را در پیشگاه موسیقی دانان بیشتر از این خورد بسازند .))

* شریف جان ! شما که عمری را در سایه ٔ استاد بزرگوار به فراگرفتن موسیقی ، پشت سر گذاشتید پس از رحلت استاد تا همین اکنون زیر نظر چه کسی وچه گونه به فراگیری هنر موسیقی می پردازید ؟

— درس هایی که از استاد گرفته ام تا هنوز آنها را ادامه میدهم . ونیز چون پدر استاد احمد بخش شاگرد استاد غلام حسین مرحوم بوده اند واز آن استاد اندوخته های زیادی دارند من همان درس های ضروری را که در زمان حیات استاد از آن مرحوم به خاطر سپرده بودم در رجعت تکمیل آن درس ها زیر نظر پدرم به مشق وتمرین می پردازم .

* شما که از استاد بزرگ موسیقی اندوخته هایی را چنگ آورده ونیز پس از مرگ استاد تا هنوز بادقت وپیگیری مداوم آن دروس را ادامه میدهید آیا می شود بگویید که کدام راگ ها را تا آنجاکه خود بر آن پاوردارید . — اجرایی نمایید ؟

— من همین اکنون از عهده ٔ اجرای همه راگ های مروج بدر آمده میتوانم . اما اینکه تاکجا و تاچه حد در اجرای آنها موفقم این سخن را باید از صاحب نظران موسیقی بشنویم .

گفتنی مشخص شریف جان راکه درین مباحثه نیامده باشد جویا شدیم . او چنین گفت :

((از مسوولین وزارت اطلاعات وکلتور می خواهم تا هرچه زود تر به چاپ کتاب ((قانون طرب)) که به وسیله ٔ استاد بزرگ سرآهنگ نگاشته شده ، بپردازند وهمچنان افغان موزیک باید کست های رادیویی ، کست های کابل وهند استاد را تکثیر نموده وبه دسترس علاقه مندان قرار دهند .))

(c) ketabton.com: The Digital Library

روشنفکر افغانی...

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر پنجین زخم های خونین مصا- لحهٔ ملی اعلان شده است و میباید رسن آن را پیش از دیگران روشنفکران سخت گرفت وعصبیت ها و احساسات را یک طرف گذاشته و به خاطر نجات وطن وعنعنهٔ روشنفکران بلف را در وجنپر ستی زنده نگاهداشت.

من نمیخواهم به نصیحت ها و توصیه های فضل فروشانه - بپردازم ،ولی اگر روشنفکران امروزی ما ازمعنیت های جاری جامعه خود عقب روند ، - مسوولیت های بزرگ تاریخ فردا- ی کشور و جامعه را سنگین تر به دوش خواهند کشید.

روشنفکران واقعی نباید آن قدر انتدک رنج باشند که بی مهری ها را چنان جدی به حساب بگیرند که در صحنه انتقامجوی مصالح عظیم کشور و جامعه را تا شیانه زیر پا نموده و تیشه را بر ریشه خود بزنند. باید - دانشمندانه اندیشید که عمل آن ها به نفع عقب گرایان تمام نشود ، زیرا تاریخ قاضی بی رحم است و قضاوت آینده گان به نفع آنهایی نخواهند بود که دانسته یا نادانسته به مقابل روشنگری واقعی قدعلم کند.

ازدلسردی های روشنفکرانیکه مهاجرت نکرده است پرسیده اید : باید گفت که مشکلات کم نیست. با روشنفکران باید پیوست صحبت کرد. تا - جایی که من از وضع درین زمینه مطالعه دارم ، بین آن ها نا- راضیان نمیز کم نیست و من بنابر احساس مسوولیت موضوع از چندی به این سو طی مقالات متعدد- ی که در روزنامهٔ هیواد به نشر میرسند با روشنفکران ماصحبت های داشتیم. درین مقالات هم نظر خود وهم نظریات آن ها را انعکاس داده ام.

مسئولان کار ما باز هم با روشنفکران در بعضی موارد بی اعتنا میشوند در برخوردها - غالبا مسئولان کار متوجه نبوده و مسایلیکه به نظر شان خورد و کوچک می آید ، صوری پیش آمد میکند که بر نارضایی آن ها می افزاید. یک مثال - کوچک می آورم : اکادمی علوم که یک کانون علمی بوده ،مانند دیگر موسسات برای دانشمندا- ن و محققانیکه زحمت کشیده ، پیشنهاد کرد که به عده یی نشان خدمت و مدال و یا - تقدیر نامه منظور شود. در جریان هفت هشت ماه مسلسل فورمه های گوناگون فرستاده شده ، که محقق آثار خود را- معرفی کند ، میعاد خدمت - خود را بنویسد ،شایسته گی خدمات فرهنگی خود رابه ثبوت برساند و نزدیک است فورمهٔ نیز فرستاده شود که در آن از فد و رنگ وگروپ خون خود نیز معلومات ارایه کند. من فکر میکنم که چی ضرور است خانه پری این قدر فورمه ها اگر مقامات لازم نمیدانستند که به این قشر چنین افتخار منظور فرمایند ، بهتر بود در زمینه خاموشی اختیارمیکرد. ولی این گونه برخورد در ذهن دانشمندان ، سوالات ایجاد کرده است که بعضاً این گونه برخورد را به خود اهانت دانستند.

آنان بین خود صحبت ها یی دارند که مقامات بلند پایه حتی به اطفال کودکستانها نیز ارزش قایل است و زمینه ملاقات به آنها رافراهم ساخته است ، ولی نشده که یک روز دانشمندان - اکادمی علوم با رهبران جامعه خود که چهره های آنها راصرف روی پرده تلویزیون دیده - رو یا روی ملاقات کند.

خوب ! از یک موضوع دیگر خیلی جدی پرسیده اید : که آیا ما در زمینه شناخت دقیق و همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبود های اساسی نمیباشیم ؟

با تاسف باید گفت :

بلی ! این کمبود و نقیصه ابعاد وسیع دارد که نمی فهمم درین چند سطر کوتاه چی گونه به توضیح و تحلول آن پرداخت ما در جریان ده سال گذشته به افراط آفاقی شدیم. به این معنا که توازن بین آفاقیت و انفسیت را از دست دادیم. در رشته های مختلف علوم بشری قالب های عاریه گونه را انتخاب کردیم. چون - جامعه عاریه به قدر است نمی آید ، لذا در تحقیقات خود با دشواری های فراوان سردچار شدیم. درین جریان به خطرناک ترین لحظه وقتی - متوجه شدیم که و و حیه بیگانه گی کلتوری از گریبان فرهنگ ما سر کشید. ما در ذهن خود فرهنگ خود را عقب مانده و حوادث تاریخی خود را بسی ارزش تلقی کردیم. لذا تر- جیح دادیم که مطالعات خود را در فرهنگ مترقی جهان وسعت بخشیم و فهم خود را- در تاریخ آنانی مصروف ساختیم که در دیگر کونی های انقلابی جهان تاثیر داشته است بدین گونه از فرهنگ و تاریخ خود تا اندازه یی بیگانه شدیم ، خوب است که امروز متوجه این نقیصه شده و - دست به کار خواهیم شد. ولی همزمان با دیگر خطرات فرهنگی خطر هولناکی دیگر امروز در کمین ما قرار گرفته است که برای جلوگیری آن باید اندیشید. عده یی ازمحققین ما با تاریخ ما در تحقیقات علمی شان شیوه التقاطی و الکو- سازی غالبی رابکار میبرد که از ابر سیو نالزم دوگماتیک سر چشمه دارد. این جا ست که ما نه تنها تاریخ خود را کم من کم بل از آینده گان خود نیز راه گم کرده و سرگیجه خواهیم ساخت. این بحثوت که مقاله جداگانه ایجاب میکند.

شما از رول امروز ین اکادمی علوم پرسیده اید. با یک سخن کوتاه باید گفت که بین و سایل کار و اهداف فاصله های موجود است که در رکود و پسمانی فعالیت ها تاثیر بسزایی دارد.

من با حفظ احترام لازم میگویم که به سخن اکادیمی علوم چندان گوش گرفته نمی شود. شما خود قضاوت بفرمایید که در یک اتاق محدود هفت هشت نفر دانشمند مینشینند که فقط سه میز و چوکی در آن اتاق جای میشود از کار علمی شان چی انتظار باید داشته باشید ؟

جای شکایت نیست ولی با آن هم دانشمندان اکادیمی علوم رمیکنند به صدها عنوان کتب چاپ کرده و به ده ها عنوان در منبعه انتظار طبع دارد. به ده ها سیمینار،کنفرانس و سمپوزیوم دایر کرده و با اکا- دیمی های علوم جهان روابط علمی قایم کرده است و این حقیقت است که حیثیت اکادیمی علوم ما در خارج استقبال شایاز دارد نسبت به داخل که از دست همکاری محروم است.

از موسسات فرهنگی در اکادیمی علوم و سایر موسسات فرهنگی باید گفت که با فقدان و سایل و شرایط کار باز هم من بد بین نیستم و مخصوصاً در آغوش مصالحه ملی توجه دولت به این موسسات علوم و فرهنگ جای زیاد خواهد داشت.

آفرینش های...

بقیه ازصفحه (۸)

انجمن نویسنده گان آثار زیادی به چاپ رسانده ، و سیمینار ها و محافل ادبی زیادی را تدویر نموده ، ولی در عین زمان در شیوهٔ کار ان نارسایی ها نیز دیده میشود. از جملهٔ این نارسایی ها ، یکی هم انحصار گرایست و این امر ، موجب گردیده که بعضی از اعضای انجمن احساس منسوب بودن و همبستگی خود را با انجمن نویسنده گان از دست دهد.

مساله دیگری که اسباب شکر رنجی را فراهم آورده ، - برخورد بعضی اشخاص در مقابل اعضای آزاد اندیش و غیر وابسته است. این اشخاص بی آن که نهمس زمان را بشناسند و از فرو بختن دی- های جدایی ، درس بیاموزند تلاش دارند بین وابسته و غیر وابسته ، خط بکشند.

یک پرسش عمده که در ذهن بسیاری از نویسنده گان و شا- عران خطور میکند ، این است که شورای مرکزی انجمن در- شرایط دیگری به وجود آمده و شماری از شعرا و نو- یسنده گان برجستهٔ کشور در ترکیب آن شامل نمیباشند پس انتخاباتی که عنقریب صورت میگیرد ، با اوضاع و - احوال کنونی و نورمهای دمو- کراسی مرتفع نمیباشد.

انجمن نویسنده گان نیاز مند باز سازیست.

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

٤) کنترول کردن تنفس.
٥) تراکت.
٦) تمرکز
۷) تفکر.
۸) حالت ماورا شعور.

هر قدام از این مراحل به پله یی از نردبان نراز روحی که منجربه تکاملها میگردد متعلق دارد.

۱) خودداری :

این مرحله یا (ما یا) کنترول درونیست. در مرحلهٔ مایا دسترسی به عدد تنها وقتی امکان پذیر است که حرکت تابعی به سوی آن عدد وجود داشته باشد. به عبارت دیگر شما اگر میخواهید سر نوشت تانترا تحت کنترول در آورید ، باید - دسیپلین را بپذیرید و دماغ کسب نمایید. خود داری یعنی و دماغی را با تعقیب یک تعداد راهنماییهای اساسی رو بر اخلاقی عقیدتی میتوان کسب کرد. مهمترین این رهنمایی ها در کنترول عدم تجسس را هیچ- گونه که مستلزم احترام به بسیا- ری از امیال خواهش روزمره است. بقیه در صفحه (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نبایدیکبیگررا باگازها مسموم کرد

ترجمه ع. فرهو

ذخیره گاههای سلاح کیمیاوی باید مهرشوند ومفتشین باید آن را کنترول کنند

ترجمه ازمجله "سهوتنیك"
شماره ۱۲ دسمبر ۱۹۸۹

سرانجام درنخستین روزهای سال ۱۹۸۹، بشریت تصمیم گرفت تاکشورهای جهان نه تنها یک پگررا باگازهامسموم نکنند، بل از نگهداری این گازها نیز خود داری کنند.

کنفرانس پاریس درباره "اسلحه کیمیایی که درآن یکصد وچهل و شش کشورجهان (هفتاد کشور توسط وزرای خارجه نماینده گی میشدند) اشتراك داشتند، به اتفاق آرا" موافقت کرد که مواد سمی، اسلحه وحشیانه" کشتار جمعیت که نه تنها، بل تمام محیط زیست بشری راباخطرهای زیادی روبه رو ساخته است.

تصمیم دیگری که درین کنفرانس اتخاذ گرفته شد، عبارت بود از همکاری در تشدید مساعی اشتراك کننده های کنفرانس خلع سلاح ژنیو تا کنوانسیونی رادر باره" تحریم کامل ومؤثرانکشاف تولید، تذخیروا ستعمال اسلحه" کیمیایی تسویه نمایند. البته لازمیست تاهنگام انعقاد کنوانسیون جدید، شیوه های بسیار سختگیرانه" رعایت مفاد آن تا" — مین گردد وزیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده" نظامی ازگازهای خفه کننده، زهری وامثال آن را با مواد باکتریالوژیك برای ۶۰ سال ممانعت کرده است، تقویت — شود. ضمناً درجریان کنفرانس بیشازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عباره" دیگر: بشریت، — اسلحه" کیمیایی رامحکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجراشود.

باوجود این که مفکوره ها و وظایف عام گردهمایی پاریس — باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردید، باآن هم غیراخلاقی بودن اسلحه" کیمیایی به حد کافی، روشن است. اما شماری از پرسشها باعث برانگیختن بحث های زنده وحاد گردید.

اسلحه" کیمیایی معمولاً (اسلحه" نادارها) یاد میگردد. این عبارت درکنفرانس پاریس، نیز استعمال گردید. برخی ازکشور های رویه انکشاف که ازنیرومندی وداشتن اسلحه" هسته یی کشور های دیگر نگرانند، به اسلحه" کیمیایی به مثابه وسیله" دفاع خودی تکیه میکنند. درواقع، تولید اسلحه" کیمیایی نسبت به تولید اسلحه" ذره یی، ارزانتر وازنگاه تکنالوژی، ساده تر است. اما بازهم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته" کیمیایی باشد، نمیتواند اسلحه" کیمیایی را تولید کند. تولید این نوع اسلحه، نیازمند موجودیت اساسات معین علمی میباشد.

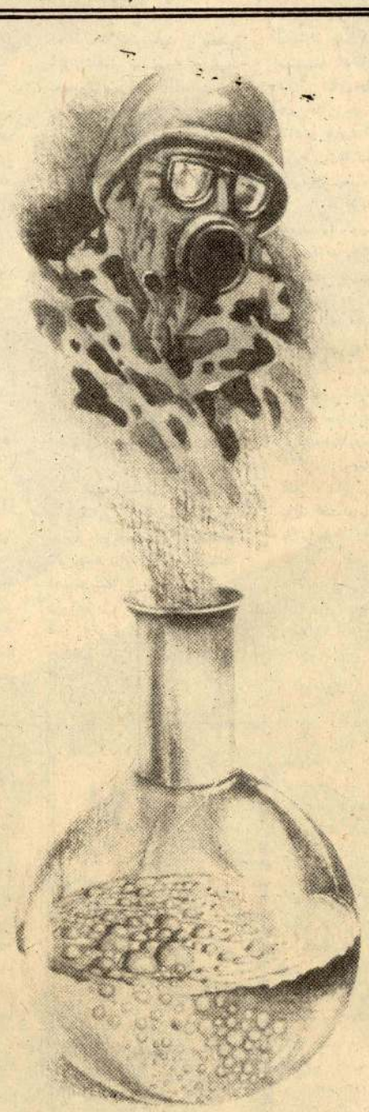

غیراخلاقی بودن اسلحه کیمیاوی به اندازه" کافی معلوم است

ازهمین جاست که دشواری کار آغازمیگردد. اسلحه" کیمیایی ازهمان مواد ابتدایی ساده وبی ضرر بود رگالاشویی واد ویه بیه دست می آید. جهان کامپین خشم آلودی راکه درچند ین کشور غربی، علیه لیبیابه بهانه" این که لیبیا صنایع تولید اسلحه" کیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا درزمینه اعزام کمیسیون تفتیشی به منظور بررسی پروژه وتشخیص جهات ماهیت صلح آمیزآن، پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و — شرایط پیش آمده راکاهش دهد. بدون شك واکنش کشورهای غربی خصوصت عمومی آن هارالیبیا بازتاب میدهد. بررسی وتفتیش محل، یگانه وسیله" مطمین کنترول از تولید نکردن اسلحه" کیمیاوی — بیست.

برابلم نظارت وکنترول، یکی از سه پرسشیست که توسط هیئت هایی که کنوانسیون ژنیو را آماده میسازند، مورد مطالعه قرارگرفته البد.

اول. سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح ((مرحله" عبوری)) (منظورده سالیست که از زمان امضای کنوانسیون تا امحای تمام ذخایراسلحه" کیمیایی راد رمیگیرد).

طرزالعمل امحا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایراسلحه" کیمیایی درلحظه" کنونی تحت نظارت وکنترول بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه، باید مهرشوند ومفتشین باید مشاهده وملاحظه نمایند که معمات این ذخایر ازنیروی استثنایی تخریبی شان عاری شده اند.

ضمناً اتحاد شوروی سگانه طرف مذاکرات که میخواهد اعلامیه" رسمی رادرباره ذخایر اسلحه" کیمیایی خویش (بشمول هزارتن) صادرنماید خواستارآن است تااین مرحله" درامرامحای اسلحه" کیمیایی — قبل ازامضای کنوانسیون، عملی گردد.

یکی از کارخانه هایی که در چپا یونسك (درساحه" ولگا) واقع گردیده، وقضیه امحای معمات کیمیایی خود را دارد، — اکنون آماده" اجرای این تصمیم است.

دوم. باید درمورد چی گونه گی جلوگیری ازتولید اسلحه" کیمیایی درکارخانه های خصوصی که فعالیت های مجاز رابپیش میبرند تصمیم گرفته شود.

سوم. طوریکه قبلاگفته شد، برابلم نظارت وکنترول باید رفع گردد.

عمده ترین دشواری، آن است که نظارت وتحدید فعالیت های مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی، صدمه خواهد زد وواکنش منفی را ایجاد خواهد کرد.

اتحاد شوروی برای خود ش که فاقد کمپنی های خصوصی کیمیاییست. راه حل ساده یی یافته است تاتمام عرصه های نظامی — کیمیایی را برای نظارت باز گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی حاوی این پیشبینی نیز است که هرزمانی که تقاضا برای بررسی و تفتیش صورت گیرد، باید درکوتاه ترین وقت ممکن وبه دون حق معالمت، عملی گردد.

تاجاییکه مربوط به کمپنی های خصوصی میشود، جوانب مذاکره کننده" ژنیو ومتشبثین خصوصی از دوسال به این سو، کنفرانس هایی رابرگزارکرده اند تاا ین معضله راحل نمایند.

درگردهمایی پاریس، اعلام گردید تاتمام شرکت های تولیدات کیمیایی دولتی وخصوصی، هم چنان تمام شرکت ها فراملیتی و تمویل کننده گان آن هاکه در — کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن هایی که امضا کننده گان کنوانسیون آینده — نخواهند بود، باید تحت کنترول بین المللی وازجمله تفتیش محل، درآورده شوند.

آیا شرکت های خصوصی میتوانند ازچنین تفتیش ونظارت، امتناع ورزند. به صورت عمومی، همه کشورها مقید به حقوق ومقرراتی استند. برخی ازکشورها شاید مجبورباشند تادگرگونیهایی در احکام قانونی وحقوقی خویش وارد سازند پیشبینی های لازم در کنوانسیون نیزدرج خواهد شد.

تاکنون همه برابلم ها، حل نگردیده اند، اما کنفرانس پاریس این نکته راروشن ساخت که اسلحه" موجود کیمیایی تحت تحریم نهایی قرارخواهد گرفت. من معتقدم که نسل کنونی شاگردان مرحله" ابتدایی مکاتب چیزی درمورد ((فوس جن)) — ((گاز خردل)) و((گاز اعصاب)) نخواهند آموخت. زیراتمام اشتراك کننده گان کنفرانس، در پای اعلامیه" پاریس، امضاء کرده اند.

ازنامهٔ این دوستان مجلسه صمیمانه سپاسگزاریم: اجمل غفارراهی، بلقیس بسمل فارغ لیسهٔ مریم، انیسه مقبل پناه ازصنف یازدهم لیسه مریم، نازو یکتبائی ازلیسهٔ رحمان بابا، اسماازصنف ۱۱ لیسهٔ زرغونه، لیلما هوشمند ازصنف (۱۱) لیسهٔ زرغونه، نظیفه اعظمی ازصنف هشتم مکتب متوسطه اینی کابل، سید قاسم سید زاده پاییز وزهره پاییز از باغ بالا، سیما کوهستانی بارز کارمند افغانستان بانک، عبد الرشید رحیمزی وردک ا ز صنف یازدهم لیسهٔ میدان هوایی بگرام، لودمیلا (شگوفه) از مکتب خدیجه جوزجانی، یاسمین صباح لطیفی وعادله حبیبی ازلیسه رابعه بلخی، عادله صاحبزی ازصنف (۱۱) لیسه مریم، گلالی فقیر یار ازصنف هشتم مکتب نمبر ۲ شهر فیض آباد ولایت بدخشان محمد مسعود حسابی کارمند افغانستان بانک، لیلما هوشمند دیانا غماش وحامد غماش ازکلوله پشته، عبیدالله باختر وال محصل تخنیکم نفت وگاز مزارشریف، روهینا پغتلی از صنف نهم لیسهٔ مریم، احمد زبیرشجاع از صنف یازدهم لیسهٔ حبیبیه، فاطمه محمود ازپوهنځی وترنري، عزت الله همدرد محصل سال سوم انستیتوت تعلیمات طبی ولایت بلخ، حمید رفیق متعلم صنف هشتم، حوا (فریاد مینوال) نعیمه هرمزکوشانی، نادیه نجوا دانش آموزان لیسه سلطان رضیه مزارشریف.

محترم امید پنهان!

اگرچه هیئت تحریر مجله میخواست به پاسخ نامهٔ شما خاموشی اختیارکند ولی طاقتش نیامد به هرحال (نخست) این که انتخاب داستان های مجله، وظیفهٔ کدام شخص، نی، بل وظیفهٔ هیئت باصلاحیت تحریر مجله است. دوم این که: در نامهٔ شما هفت کلام وجود نداشت ... وسوم این که: داستانی راکه شما به نام (نا امید) نوشته اید، اصلاً به دفتر مجله نرسیده است چه رسد به چاپ آن وچارم این که جای کار وجای تحصیل تانرابه رخ ما نکشید (....) باشید.

محترم حسینا فزال ازپوهنتون کابل!

(رازد ارباشی) و(نزد یک بین) شمارا ازچشم نینداخته اند، بل شمامجله راازچشم انداخته اید، چون چند ی میشود ازشما خبری نیست. به هرحال مطلب ارسالی تان تحت عنوان، (گفتار حضرت علی رض) در یکی از شماره ها چاپ میشود. غزال باشید.

سید مصطفی مظفری ازتصدی برچون فروشی:

نامهٔ تانرا به دست اوردیم این هم بخشی ازمطلب ارسالی تان:

— وقتی ازکسی بره یزی میکنید وبه او بد بین میشوید وا ورا در ردیف دشمنان خود بشمارید عجب نیست اگر او دشمن حقیقی شما شود.

— یکی از خصایص انسان که حیوانات ازان بی بهره اند بخشش وگذشت ازخطا واشتباه دیگران است.

نوزیه فارغ لیسه عالی سوریا: (کارتون رسید اما رازدار باشی معنای انرا نه فهمید)

ویدا الکوزی فارغ التحصیل لیسهٔ عایشهٔ درانی:

بالمقابل سلام های گرم ما را بپذیرید. مطالب ارسالی تان خیلی بامزه بود بخصوص شعری راکه در بارهٔ روغن نوشته بودید دل ودماغ ماراهم چرب کرد. منتظر شعر شما در مورد گوشت وبرنج میباشیم. چرب دماغ باشید.

محترم میلا شگوفه (باختری) و دیانا فرهادی ازلیسه خدیجه جوزجانی شبرغان!

پیشنهاد های شما تکراری بود ولی نکاهیات جالب فرستاده بودید. اینک آن هارا باهم میخوانیم:

زن بیوید شکلی به شوهر جوانش گفت:

(بیش ازمن وتولیل وتنها ری بوده ست)

شوهرگفت:

— بیش ازمن، بلی وبیش ازتو گمان نمیکنم!

نکاهی دوم:

شخصی مهمانش را دراتاق زیرزمینی خواباند، نیمه شب صدای خنده وصحبت اوراد رطبقه دوم عمارت ازاتاق دخترهای جوان شنید. خود رابه ان جارسانید برسید:

— دراین جاچی میکنی؟!

مهمان گفت:

درخواب غلت زده این جا آمدم!

مرد گفت:

— مردم درخواب پایین میغلتند توجرابه بالا....

مهمان باخونسردی گفت:

— منهم به همین خاطر میخندم! شگوفا باشید.

محترم شفیقه حسین هوتکی!

(رازدارباشی) به شماهم آرزوی صحت مینماید وجهت — صحتمندی بیشترشما یکی ازنکاهیات ارسالی تانرا چاپ میکند. یکی از شاگردان لیسه آرت باریس، برای این که درامتحان سالانه نمره خوبی نصیب شود، تابلویی راازگالری آرت مدرن دزدید وبه معلمش به حیث کار هنری خود سپرد تاقضاوت کند. دوروز بعد نتیجه تابلویش معلوم شد ودرزیرتابلونوشته کرد ه بود ند که (این شاگرد اصلاً استعداد هنری ندارد، ومتاسفانه هنوز نفهمیده است که مرغ دوپا دارد نه چارپا وشتر چارپا دارد نه دوپا.

ودرنتیجه فردای آن معلوم شد که تابلوی سرقت شده ازآثار معروف پیکاسو بوده است.) شفیق باشید.

محترم علیناعلی ازسرک اول کارتهٔ ۴:

به وطن خوش آمدید. قدم تان روی چشم. (رازدارباشی) مطمین است که شمادرآینده مطالب جالبتری به مجله میفرستید. موفق باشید هموطن خوب. فعلاً قسمتی از مطلب ارسالی تان رابه خاطر دلگرمی تان چاپ میکنیم:

ساده ناولین ستاره فلم های هند یست که رسماً به حیث نخستین دایرکترزن هندی در سینمای هند قبول شده است. او بادایرکت فلم (هوتل) این لقب را کمایی کرده است.

محترم ذبیح الله فقیری ازصنف دوازدهم لیسه عالی صبور شهید!

(نزد یک بین) قاموسچهٔ شمارانشرمیکند:

آسان: گرفتن بورس به کمک واسطه.

مشکل: شنیدن حرف حق.

سیاه: روزگار بازارسینما.

سفید: چشم مامورین رشوت خوار.

دراز: شب سرد ناداران.

کوتاه: دامن های دیسکو.

سرد: آواز بعضی ازآواز خوانان رادیوتلویزیون.

گرم: بازار بود نه بازان وسگ بازان) زنده باشید.

محترم رویاآرین وسونیاآرین از صنف یازدهم لیسهٔ زرغونه:

(رازدارباشی) (راز)ی را برایتان عرض میدارد این که به حرف هرکس باورنکنید، ولی این که میگویم یکی از نکاهیات تانرا همین لحظه چاپ می کنیم، واقعاً باورکنید چون همین لحظه به آن عمل میکنیم، بخوانید:

(نیمه های شب بود، تلفون اتاق یکی از مسافرین هوتل متواتر زنگ میزد. مرد مسافرباعصبانیت ازخواب برخاست، گوشی تلفون راگرفت وپرسید:

کیست؟

شخصی ازآن سوی تلفون باوحشت گفت:

— جان برادر... عجله کن، هوتل آتش گرفته وشعله هایش به هوابلند است.

مسافر بابی تفاوتی گفت:

— ببخشید اشتباه کرده اید این جا اطفائیه نیست.) هرد و سرحال باشید.

محترم شکریه آذر ازلیسه آریانا!

(رازدارباشی) اعتراض شمارا به گوش کسانیکه این طورمیاندیشند، میرساند مطمین باشید این هم قسمتی از مطلب اعتراضیهٔ تان:

اگردختری چاق باشد مردم میگویند تنبل است اگر دختری لاغرباشد، میگویند ازغم بی شوهریست. اگردختری پیراهن درازبپوشد، میگویند پس رفته است. اگر دختری پیراهن کوتاه بپوشد میگویند: دخترلجک است اگر شاداب وسرحال باشد مردم میگویند تیمکی وبی تربیه است... و... جورباشید.

محترم زرغونه ازکارتهٔ چار!

(نزد یک بین) چارمطلب تان را از(نزد یک) مطالعه کرد واز آن جمله، یکی را برگزیده است:

((مرد میخواست به دفتر برود ... دم دروازه از زنش برسید:

عزیزم امروز چی کارداری؟

زن گفت:

— تلویزیون تماشامیکنم، برای خودم فال هفته میبینم، کتاب میخوانم و...

شوهرحرفش راقطع کرد، گفت:

— عزیزم اگربازهم دیدی که حوصله داری، برای رفع بیکاری چند تاپیراهن برای من اتو کن...)) تخلص دارباشید.

محترم میرعباس الدین (زیوری)

ما مورمتقاعد!

ازاین که شماهم خواستید (یک مرد باشید) به شماتبریک میگویم ولی (رازدارباشی) رازاین مطلب راندانست که چراشماخواستید متکلم این مطلب باشید ولی به هرحال (نزد یک بین) به طرف رازدارباشی چشم کشید وهم از تبصرهٔ آن گذشت، وهم ازنشر آن متقاعد باشید.

محترم ویسنه بهار ازصنف هشتم مکتب خدیجهٔ جوزجانی!

ازحسن سلیقه ات نسبت به انتخاب مطالب، خرسند شدیم و(رازدارباشی) میخواهد از میان مطالب ارسالی تان، یا نکاهی جالب تان سرخند ه دانس خوانند ه گان رابازکند:

((نابینایی، عیال بینای گرفت زنش گفت:

— افسوس که چشم نداری تا ببینی که من چی قد رمقبول وسفید استم.

شوهرنابیناپاسخ داد:

— بی غم باش، اگرتوشنگ وسفید میبودی، چشم دارها تاکنون تراگرفته بود ند وبرای من نابینا باقی نمیگذاشتند)).

همیشه بهارباشید.

محترم مغربه سادات ازصنف نهم لیسهٔ ملالی!

(نزد یک بین) وقتی چشمش به نامهٔ تان افتاد، فکر کرد شما درباره معتاد ین فلاکت زده (هیروبین) کشوریا، راه حلی پیدا کرده اید ولی وقتی که دقیق شد، متوجه گردید که شما دربارهٔ (امریتاسنگ) هیروبین فلم هندی معلومات خواسته بودید، بامید روشنی اندیشه شما...

دقیق باشید.

محترمه فروزان (یقین) وسوسن (متین) ازمکتب رابعهٔ بلخی!

والله چی عرض کنیم، (نزد یک بین) آدم بی صلاحیت، در چاپ جدول (کم لطف) (رازدارباشی) آدم دقیق وخورده گیر ومسوول صفحهٔ پرسش وجدول، آدم سخت گیرکه هرجدول بی محتوی راچاپ نمیکند. حالا بگویید چی گونه ممکن است هر جدول رابرای چاپ بفرستیم؟! متحد باشید.

محترم سمیع الدین (سامع)!

(نزد یک بین) و(رازدارباشی) ازگران فروشی فروشند ه گان اصلی مجله سباوون جداً ازرده شد ند که چرا مجله، راکه قیمت نکس آن (سی) افغانیست، به پنجاه افغانی و(چل) افغانی میفروشند. فکرمیکنم شعر (جور) که نیست که هرچه خواستی بفروشی؟! (خانه خراب هاانصاف خوب چیزاست!) سامع باشید.

محترم اسما متعلم صنف یازدهم لیسهٔ زرغونه!

بافرستادن مطلبی که نوشته بودی، حالافهمید ه شد که چرا (نزد یک بین) به شعرنوعلاقهٔ زیاد دارد. چون سن عیالش برای او الهام سرودن (غزل) و(مخمس) رانمید هد... خوب حالا توجه کنید به مطلب ارسالی تان:

زن ازنظرشاعران:

زن درده ساله گی مصراع است، در ۱۲ ساله گی فرد در ۱۴ ساله گی رباعی، در ۱۸ ساله گی غزل، در ۲۵ ساله گی مخمس، در ۳۰ ساله گی مسدس در ۴۰ ساله گی مثنوی، در ۵۰ ساله گی قصیده وازپنجاه به بالا شعرنواست.... غزل باشید.

محترم حنیفه جانم خیل از صنف ۱۲ لیسهٔ زرغونه!

ازاولین نامهٔ تان اولین مطلب تانرابه گزینش گرفتیم:

((دیوانهٔ دردیوانه خانه سرد وستش راکه خواب بود، برید وزیرتخت خواب گذاشت. رئیس شفاخانه سراسیمه وارد اتاق شد وازدیوانه پرسید:

— چرا سرش رابریدی؟

دیوانه پاسخ داد:

— میخواستم امتحان کنم که وقتی ازخواب بید ارشد میتواند سرش رابیدا کند یاخیر؟))

صحتمند باشید.

محترم بصیرعاصمی ازهرات!

(نزد یک بین) باکمال تاسف خدمت تان عرض میدارد که نامهٔ ارسالی تان ازنزد پوسته رسان گم شده وبه دست ما نرسیده است ولی ما حدس میزنیم که نامهٔ جالبی بوده است وبه ویژه (نامهٔ یک محصل) درآن درج شده وآن رادر صفحه (بوجی خلده) چاپ میکنیم. سلامت باشید.

محترم لیلا فرحت محصل پوهنتون کابل!

دوست عزیز! (نزد یک بین) به حسن انتخاب مطالب شما آفرین میگوید ولی مطالب ارسالی تان بسیار اختصاصیست. به گونه مثال: دربارهٔ (خواب وروپا) یا (جرس). به هرحال ازاین که همکارقلمی دقیقی مثل شما داریم، برخود میبالیم.

بافرحت باشید.

محترم محمد ابراهیم هجران ابدالی!

دونامه از شما گرفتیم که اولی آن شعر (ای ماه رخ...) و دومی آن (کاج سبزآرزو) نام داشت. ازاولی ان گذشتیم و دومی آنرابه مسوول صفحهٔ شعر جوانان تسلیم نمودیم، تابعد از اصلاح کاری چاپ کند. واصل باشید.

کارمن سیلوا: دنیاگلیست که گلبرگهایش خیالی وخارهایش حقیقیست.

محترم محمد حسن (کاوی) — محصل سال سوم انستیتوت — تعلیمات متوسطه طب بلخ!

(نزد یک بین) و(رازدارباشی) مطلب ارسالی تانراچاپ میکند. بشرطی کمهرد وی ما راد رزیارت مولاعلی دعاکنید. ولی متوجه باشید که اگر نامه های آیندهٔ تان همینطورمطلب جالب نداشت، آن وقت اگر هزاربار دعا هم کنید، ماچاپ نمیکنیم. بهرحال به مطلب ارسالی خوب تان توجه نمایید:

((برزمینهٔ سربی صبح، سوار خاموشی ایستاده است ودریال بلند اسپش دریاد پریشان میشود خدایا سواران نباید ایستاده باشند، هنگامی که حادثه اخطار میشود.

کنارپرچین سوخته، دختری خاموش ایستاده است ودامن نازکش دریاد تکان میخورد. خدایا دختران نباید خاموش بمانند. هنگامی که مردان نومید وخسته پیر میشوند ....) سلامت باشید.

محترم وحیده (ندا) فقیریار ازصنف نهم لیسهٔ مخفی بدخشان!

(نزد یک بین) فقط نکاهی تان راچاپ میکند وبس:

((خانم بدیدن همسایه اش رفت تادردل کند. لذا به زن همسایه گفت: خواهرجان میدانی شوهرم دوروزاست به خانه نیامده است. زن همسایه گفت: اوه بیچاره... شاید حادثه یی برایش اتفاق افتاده باشد. خانم میگوید:

((فکرنمیکنم... ولی وقتی که به خانه بیاید، حتماً برایش حادثه یی اتفاق میافتد.))

موفق باشید.

محترم نوزیه ازصنف دهم لیسهٔ زرغونه!

ازنظرات نیک تان (نزد یک بین) تشکرمیکند. پاینده باشید. نکاهی تانرانشرمیکنیم:

(خانمی درسالون بذیرایی سرگرم قصه بامهمانانش بود که در همین لحظه دخترک کوچکش باشتاب وارد اتاق شد وگفت:

— مادرجان! به خدمه بگوکه برایم یک کمی عسل بدهد.

مادرگفت:

— ولی دخترم ماعسل نداریم.

دخترباتعجب گفت:

— امامادرجان پسرچراد پشت یدرم درتاریکی به خدمهٔ ما میگفت:

— لبهایت مثل عسل است.)

محترم بلقیس هوتکی محصل پوهنځی طب!

بااین مقالات ومضامینی که میفرستی، خانهٔ پدرپدرکلانت آباد. خوش سلیقه استی (رازدارباشی) میخواست مطالب هرسه نامه ات را نسبت جالبیت آن ها چاپ کند ولی خوب (نزد یک بین) عینکش را جابه جا کرده، گفت:

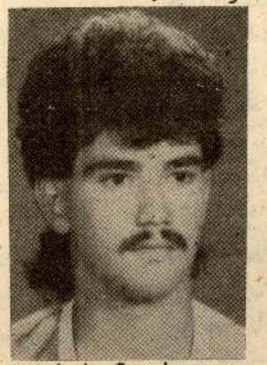

— دوستان دیگرمجله بازچشم ندارند وآن وقت هم ترا بسرطرف میکنند وهم مرا. فقط یک نکاهی جالب را چاپ میکنیم ومتباقی آن را به مسوولان صفحات شان میسپاریم:

((دخترترسایی به کلیسا رفت تا به گناهان خویش اعتراف کند بعد ازذکر چند گناه کم اهمیت ودرجه دوم، سرانجام طاقت نیاورد وبه کشیش گفت:

هان یادم آمد... پدر روحانی، یک گناهم این بود که رفتم خانه پسر همسایه!

کشیش برآشفته شد وگفت:

— ای ملعونه! چند باررفتی؟

دخترگفت:

— یک بار!

کشیش گفت:

— بسیارخوب — چهل تاد عا بخوان ود ود الرهم به صندوق کلیسا، اعانه بینداز.

دخترید ون درنگ گفت:

— اطاعت میشود پدرروحانی ولی ممکن است هشتاد دعابخوانم وچهارد الربیندازم ودرعوض دوباردیگرهم خانهٔ پسرهمسایه بروم.!))

داکترباشید.

محترم همایون آرزومند متعلم صنف ۱۲ لیسه عبد الصبور شهید!

جان (نزد یک بین) خوش آمدی، قدم روی چشم ما. باید بگویم که همین لحظه (رازدارباشی) که آدم سختگیر ومشکل پسند است وهرنامه، راکه جالب نباشد، جواب نمید هد، آستین قلمش را برزده وازحسن سلیقه ات واز(دقت) شماپخن مجله رابالازده وبرایتان تبریک میگوید وازلابه لای مطالب ارسالی ات فقط یک نکاهی کوتاه رابرای این صفحه چاپ میکند:

(پسرجوان:

— عزیزم بااین بوسه همه چیز رابه توگفتم!

— دخترجوان:

— عزیزم، یک بارد یگربلند تر بگو. نفهمیدم!)

آرزومند باشید.

محترم زرمینه فقیریار(۰)....

همیشه اگر همینطور نکاهی بفرستی، چاپ میشود. درغیر آن (نزد یک بین) شانه خالی کرده و(رازدارباشی) بوزش میخواهد. ولی فعلاً دم غنیمت است نکاهی جالب تان راچاپ مینماییم:

(دریکی از قبایل آدمخوار افریقا زنی از شوهرش گله کرد و گفت:

— عزیزم، من میدانم که تو مادرم را دوست نداری.

مرد آدمخوار جواب داد:

— باورکن عزیزم، این طور نیست. چون من مادرت را زیاد دوست دارم.

زن گفت:

— دروغ میگویی، اگر تو مادرم را دوست داری، پس چرا اورا امیخوری.) یارفقیریا باشید

محترم ذکرالله فقیرزاده سرباز ازقطعه دوم پیاده!

لالا سرباز! (رازدارباشی) میگوید که (تاجهان دی واسطه دی) ولی نامهٔ خوانند ه گان خوب مجله بدون واسطه جواب داده میشود. (نزد یک بین) — نکاهی ارسالی ات رابه چاپخانه برد... بخوان:

(زن وشوهر دعواکرد ند وزن قهرکرد، وگفت:

— خانه مادرم میروم!

شوهرگفت:

— ولی مادرت خانه نیست!

زن گفت:

— کجاست؟

شوهرگفت که:

— مادرت همرای پدرجانت جنگ کرده ورفته خانهٔ مادرجان خود....

سربازباشید.

محترم غلام سخی وکیل زاده، اندخویی!

(دردد ل یک روزنامه) آنقدر جالب بود که (رازدارباشی) گوش مدیرچاپ را (تو) داد که اگر چاپش نکند، وای برحالش!

منتظرباشید.

محترم گلتاب (زیارمند) از تایمنی:

((گفتار بزرگان)) ارسالی تان را خواندیم وبرگزیدیم تاد یگران هم بخوانند.

((حضرت علی (ع): دنیا معبد پرورش عشق ومحبت است.

امام جعفرصادق (ع): اگر این دنیافانیست، پس اعتماد چیست؟

محترم لیدا (امین) محصل سال دوم پوهنځی زمینشناسی!

(رازدارباشی) شماازمیان مطالب ارسالی تان، فقط همین مطلب نکاهی گونه راکه به نمره یخن (نزد یک بین) نزدیکی داشت انتخاب کرد تاچاپ نماید. بخوانید:

(عروس تازه به دوران رسیده وتعدن زده یی، وارد یک مغازه مرغ فروشی شد وباعشوه گفت:

— آقاجوجه مرغ برای کباب دارید؟ برای این که امروز شوهرم هوس کباب جوجه مرغ راکرده است!

فروشنده گفت:

— بلی داریم ولی چی اندازه باشد؟

تازه عروس باژست مخصوصی پاسخ داد:

— نمره یخنش هشت باشد!

امین باشید ولی فراموش نکنید که (رازدارباشی) ازشما انتظار فرستادن مطالب جدی تری دارد.

محترم دُربی بی الیاس از صنف یازدهم لیسهٔ مریم:

دوست عزیز! (رازدارباشی) بی سواد است ونمیداند ویا (نزد یک بین) شما. چون افزون براین که خط تان خوانده نشد، به یک کلمهٔ جالب هم برخوردیم، آن کلمه (متعسفانه) بود که اگرهدف تان (متاسفانه) بوده باشد، ما را به بزرگواری تان ببخشید.

دقیق باشید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمک بالاتر از طلا

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت، هرسه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این فکر می افتید که کدام یک ازآنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند، زیرا پادشاه پسر نداشت، واین برایش یک پرابلم عمده بود.

یکروز پادشاه باخودش فیصله کرد هر دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد ازمن پادشاه این مملکت باشد. بعد هرسه دختر را خواست وبرایشان گفت: ((می بینید که من پیر شده ام باید یکی ازشما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک ازشما مرا بیشتر دوست دارید؟))

دخترکلان درحالیکه دستهای پدر را می بوسید گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید.)

دخترمنجلی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر ازالماس است)

بعد پادشاه ازدختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تومرا چقدر دوست داری؟)

مروشکه درحالیکه بانگاههای مشتاق پدر را میفگریست گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست دارم.) درین هنگام خواهر کلان بالای او قهرشد. ولی مروشکه چیزی نگفت صرف بانگاه های دوست داشتنی پدر را نظاره کرد. پدر نیز بالای مروشکه قهرشد وگفت: (تویرابرچیز ی مراد دوست داری که آنراهمه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تومرا هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دورشو. وقتی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد درحالیکه این چنین هرگزنخواهد شد.

دخترک از خانه برآمد در راه میگریست وپیوند درحالیکه پدر را نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشت، او خود رابدست سرنوشت سپرد. رفت، رفت تابه یک جنگل رسید. درین وقت یک زن پیر مقابلش پیدا شد مروشکه اورا با صمیمیت سلام گفت: زن پیر پرسید:

— چرا گریه میکنی؟

مروشکه گفت:

— توکه مراکمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد، زن پیر گفت شاید کمک کرده بتوانم. مروشکه گفت:

— من نمیخواهم ملکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من اورا زیاد دوست دارم بعد همه آنچه را که اتفاق افتاده بود قصه کرد. پیرزن دریافت که مروشکه دخترک راستگو ومهربان است دست اورا گرفت وبه خانه خود برد. به او آب ونان داد وبعد از مروشکه خواست که گوسفند هارا به چرا ببرد. مروشکه گفت: (من پاد ندارم شما به من پاد بدهید.) پیرزن گفت وقت میگذرد کوشش کن از هرلحظه آن استفاده — ببری این به مفاد تست.

با گذشت روزها درکشور نمک کمیاب گردید تا جایی که آنرا نخست درمقابل طلا وسپس درمقابل الماس بدست می آوردند. درین وقت بود که پادشاه گفته های مروشکه رابه خاطر آورد و— دانست که دخترک واقعاً پدر را دوست داشت.

یکروز که پادشاه ازقصه دخترک بهارشد پیره زن به مروشکه در کاسه الماس نمک داد تابرای پدر خود ببرد واین درست آن روزی بود که پادشاه را نان بی نمک مزه نمیداد. دخترک نزد پدر آمد کاسه الماس مملواز نمک را — مقابل اوگذاشت بعد آغوش پدر باصمیمیت برویش باز گردید ودر فرجام تاج شاهی به سر مروشکه گذاشته شد.

ازمنابع چکی ترجمه یما مهری

ولید ظریف:

مغرور نخواهم شد

نوشته هایش را آن که تا کنون پخته گی لازم را ندارند اما رگه هایی از استعداد در آن ها دیده میشود. تا کنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است. نامش (ولید) است. — «ظریف» تخلص میکند و در صنف ۹ مکتب دوستی درس میخواند.

ولید «ظریف» رو به رویم نشسته است تا گفت و شنود ی مصاحبه گونه برای سباوون تهیه نمایم.

* خوب «ولید جان هچی طور و چی گونه به نوشتن علاقه مند گردیدید؟

— من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران مرا — علاقه مند به نوشتن ساخت.

* تا اکنون چند داستان — نوشته اید؟

— تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم: ولی دو داستان

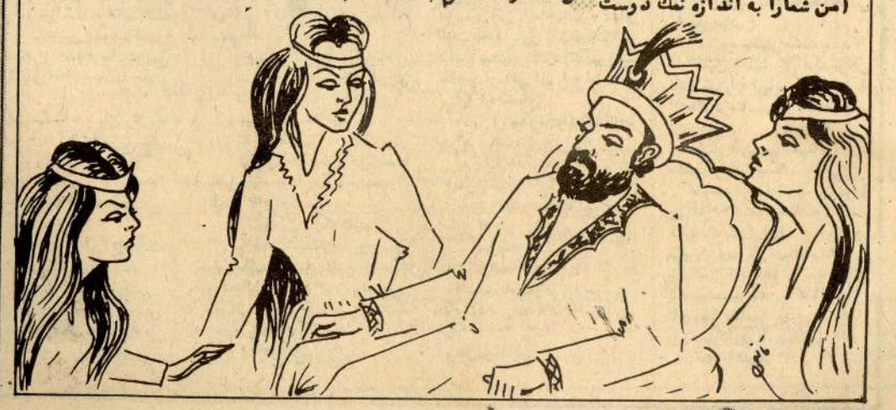

کودکان

کنید ودربارهٔ این تصویر یک قصه بنویسید

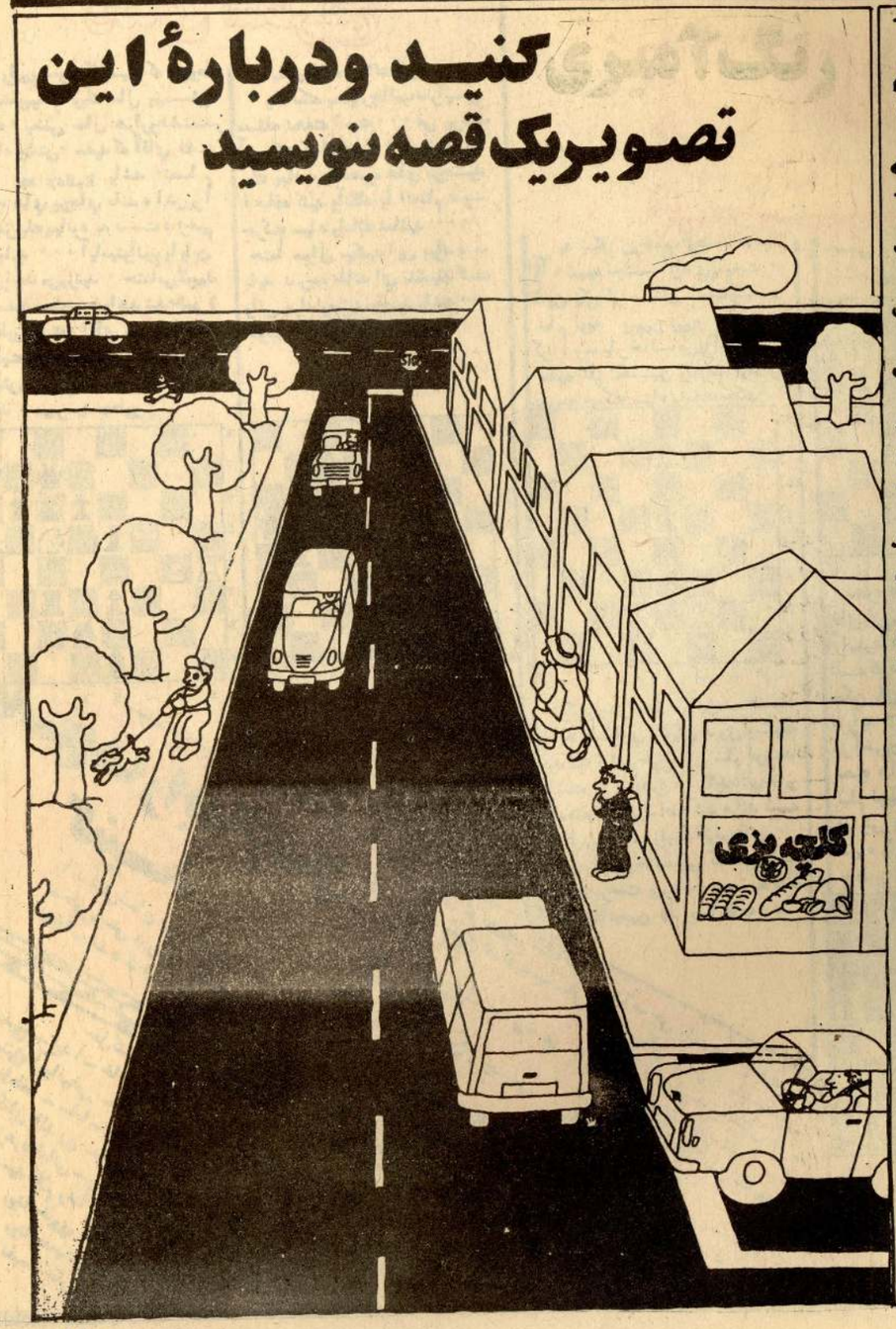

را همین اکنون به نام (پلنگ خونخوار) واعضق از دست رفته) آماده وتکمیل کردهام آیا تاکنون نوشتههایتان اقبال چاپ را یافته اند؟

— بلی من با مجله «جوانان» امروز «انیس و با مجله «پیشاهنگ» همکاری قلمی دارم.

* پیشنهادهای مشخص چیست؟

— کاغ پیشاهنگان باید کورس لسان داشته باشد.

زمستانی کمگذشت شاگردان بدون کتاب ماندند زیرا وزارت تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد تا شاگردان در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید — آماده گی میگرفتند.

نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حمیرتان نمی آورند.

* از پاسخ ها و نوشته هایتان برمی آید که پسرک با استعداد ی استید.

با پیگیری و علاقه مندی که دارید «اگر یک روز نویسنده» بزرگ شدید «مغرور نخواهید شد؟

— شاید تامن نویسنده شوم کسان دیگری پیشتر از من عرض وجود کنند. و بر سکوی شهرت تکیه بزنند و از جانبی هم باید بگویم که نویسنده گی انسان را مغرور نمیسازد «بل به انسان وسعت نظر و اند— یشه میبخشد «که امید وارم یک روز این راه را تا پایان بپیمایم.

* و من هم دعا میکنم که یک روز نویسنده» بزرگ کشورشوید.

— نویسنده» بزرگ و داکتر خوب «زیرا من میخواهم در آینده پوهنځی طب را بخوانم.

کامله حبیب

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفنن و دانستنی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به صد و بیست و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقای لک — Lucky Boy — باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست دشمن میسپارد... آیا میتوانید پایان کار را حدس بزنید. حتماً می گویید که سفید مغلوب خواهد شد. تغییر اینطور نیست. آقای بیر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و — رقیبش را برای همیشه خاموش میکند. میرسید چطور:

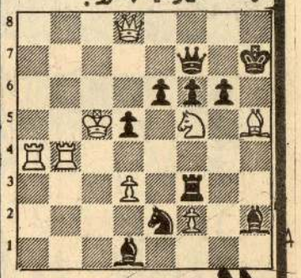

یک پیاده اضافه کنید

یک نکته بسیار جالب در این مسئله نهفته است... می پرسید آن نکته کدام است. بله! باید یک پیاده به مهره های موجود اضافه کنید و آنگاه با انجام دو — حرکت سیاه را مات نمائید...

حتماً سوال میکنید این پیاده — باید در چه خانه ای بنشیند که وافی مراد بوده مقصود باشد... خوب، نکته همین جاست...

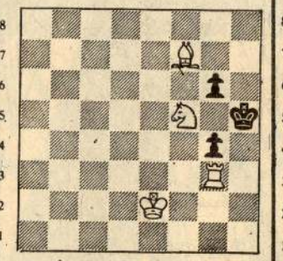

به شکل زیر خوب توجه کنید. شبیه مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائلی است که سام لویید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیبا است... سفید گام نخستین را برمیدارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند.

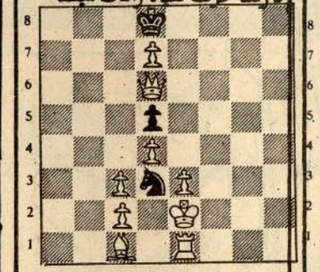

ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لویید است... مهره ها بگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند. البته از نوع جامهایی که در مسابقات — بقات برجسته و بر اسم و رسم به فاتح یا فاتحین (در مسابقات جمعی) اهدا میگردد... این مسئله زیبا نیز در دو حرکت مات

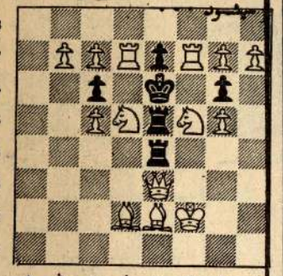

مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صفحه شطرنج آرایش دهید... مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت پات در آید. یعنی سیاه نتواند بی از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره هایش را تکان بدهد...

سام لوید پس از انجام دو حرکت قانونی به این نتیجه رسید و — سیاه را بات کرده، می پرسید: چطور.

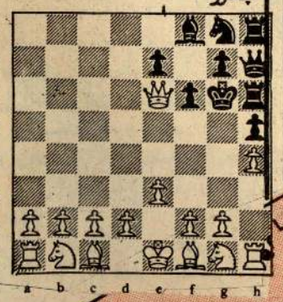

پاسخ ها را بما ارسال کنید

۱ـ شش لسان بین المللی که به طور رسمی در دهل متحده انتخاب شده، کدام ها اند؟

۲ـ در کدام نوع بازی اشتراک کننده، الیف میتواند که بسیار مدال بگیرد؟

۳ـ جی سنگین چه تواند، زده یا سفید بی تخم؟

۴ـ حرف لاتین (C) چی معنی دارد؟

۵ـ در کدام شعر انگلستان کانال زیاد تر است، نسبت ویلس (انگلیس) یا (انگلیس)؟

۶ـ جی را بعضی اوقات بنا (امریکائی روسی) پاد میکنند؟

۷ـ کدام مردم دریا متاع قیمتی شکار (بوستش میکردند)

۸ـ فرانسوی ها کانال انگلیس را بنام جی پاد میکنند

۹ـ کدام شاه انگلیسی انگلیس گیر زده نتوانست؟

حل کننده گان:

مسیح ـ رشید ا ـ خاتول ـ تاج محمد آریانفیض ـ معشوق بی بی کبر ـ لبیب اللهاحافظ منیژه آریانفیض ـ آگش هزیر ـ حسینا غزال ـ محمد یوسف جنبش حافظه ـ سلما ـ مرضیه ـ صفیه ـ مصطفی آذرخش ـ عبد المجید کمال الدین ـ آرین مصور ـ عبد گل ـ سوسن زهره امانی ـ برشتن حبیب زی ـ تن بی امید ـ سید غلام رضا قدسی ـ بلقیس قربانی خاک رونا خیری ـ کاوه ملجو قی رونا حمیدی

نفیسه حاربی

نظر به قرعه کشی محترم آگش هزیر مستحق جایزه شناخته شدند

جدول شماره

طرح از لیلما صدیقی محصل طب کابل

افقی:

۱ـ بزرگترین مرکز علمی کشور.
۲ـ اسرار، دوست
۳ـ نفس پښتو (معکوس)، دروازه مقابل مرد (معکوس)، گذشته
۴ـ پرنده خوش آواز، نوع فلز برهان.
۵ـ کار، امر، نقش و نگار جام
۶ـ چیزی که از دل برآید (معکوس)، عضو از بدن، حرف ربط، به شام میرسد.
۷ـ یگانگی، نقیض سرما.
۸ـ ماهی از سال (پښتو)، چهره عود، پاشاری.
۹ـ میوه، نوع ساز، نمود دستر خوان.
۱۰ـ مادر عربی، امر به دیدن طرف.
۱۱ـ فلم افغانی، خزنده خطرناک.
۱۲ـ مسلسل، یکی از ولایات کشور.

عمودی:

۱ـ از مشاق مشهور کشور.
۲ـ آواز خوان کشور، جغد،
۳ـ چهره (معکوس)، مخفف ملکه زهر.
۴ـ همراز، اخیر شب، پاکی
۵ـ روشنی، بهشت، نهد پرفتن
۶ـ کچل، نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
۷ـ ضد گرما، نوعی گل
۸ـ ضد ماده، همراه، مقابل مونث.
۹ـ آخرین سرمایه زنده گی ـ غریب، اشاره به خود.
۱۰ـ خدا، اجل، مسرور.
۱۱ـ پشه، آزاد (معکوس) صورت.
۱۲ـ دی شب، دست (پښتو)
۱۳ـ از مشاق مشهور

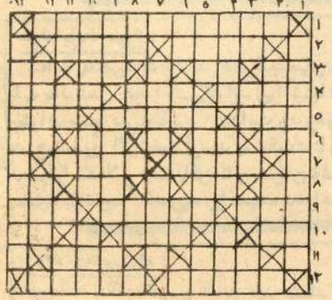

جدول از سید جهانگیر حسینی

افقی:

۱ـ نویسنده فرانسوی کتاب های سفر به ماه، سفر به دور زمین
۶ـ روزه هم ماه محرم.
۸ـ فاتح یا گیرنده، جهان.
۱۱ـ هریک از فصل های قرآن شریف.
۱۲ـ جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
۱۴ـ غم و اندوه.
۱۵ـ جادوگر (مونث)
۱۶ـ از بزرگترین کشورهای افریقایی
۱۸ـ شخصیت ملی و سیاسی هند.
۲۰ـ بیماری خطرناک که اکثراً موشها ناقل آن استند.
۲۱ـ بعد از مطارد نزد یکترین سیاره به زمین میباشد.
۲۳ـ لقبش خلیل الله است.
۲۶ـ مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
۲۷ـ حمام.

عمودی:

۱ـ موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد.
۲ـ از ابزار نجاری.
۳ـ کتاب گلستان از وی است.
۴ـ نوعی ذغال سنگ که برای ساختن پنسل بکار میرود.
۷ـ علاج درد آن کندن است.
۹ـ آلوده به زهر.
۱۰ـ میمون آدم نما.
۱۲ـ فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ را نسبت به اسارت ترجیح میداد و با نوشیدن جام زهری زنده گی را وداع گفت.
۱۳ـ سلاح ثقیله.
۱۷ـ اسم است.
۱۹ـ نوعی ورزش برخلاف فوتبال.
۲۲ـ از قهرمانان شهنامه دختر محراب پادشاه کابل.
۲۴ـ در سر قرار دارد
۲۵ـ معکوساً اطلاعیه. اعلان.

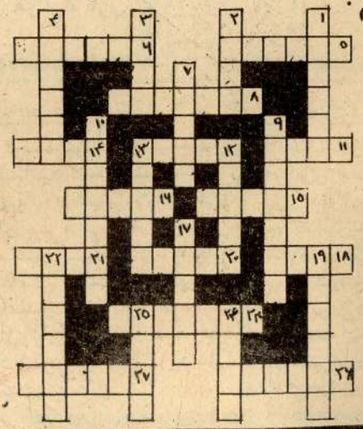

در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هرکدام بنابه تناسب وسلیقه خود شان کلاهی نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا ـ ست. حالا شما باید برای ما بنویسید که کدام سایه متعلق به کدام سر است؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شما فال گرفته ایم

متولد ین ماه حمل :

پشیمانی تابلیتی است که بابی میلی بلعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا است که آنرامیتوانید با کمال کیفیت نوش جان کنید . بهتر است بیشتر زیور سکوت را با خود داشته باشید . مسافرت برای شما دلچسپ است وسفری که در پیش دارید برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه قادر نیستی زخمی را درمان کنید آنرا باز نکنید .

متولد ین ماه ثور .

خوشباوری تانرا کم سازید . شگوفه ها نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد بود که شما با دوستان تان بیشتر به مباحثه بپردازید . در ک شما از خانواده تان خوب است اما تنها درک کافی نیست لازم است بهتر به آنها برسید .

متولد ین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم ها بسته میشود ، دنیا تاریک است . شما دنیا را با چشم های باز تماشا کنید . رنگ های زیبایی زیاد اند . مصیبت همیشه گذرا است اما جوزنده گی نامه یی که بشمار رسیده با ارزش است . کارتان را دوست بدارید .

متولد ین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به پسرخود حرفه نمی آموزد در حقیقت به او می آموزد که دزد باشد توجه کنید که حتماً خانواده تانرا باکسب وکمال بسازید . عشق برای شما بدیده جالبی است اما لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از هرکس مهربانی میخواهد بهتر است . یکبار حساب بدهید و درست .

متولد ین ماه جوزا :

شما نباید هرکه را مخالف تلقی کنید میگویند انسان باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او میتواند منبع عبرت باشد . شهامت را در خود پرورش بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و دشوار است لازم است باکودکان مهربان باشید . به عشق قایل شوید . مادر وید را همیشه نخواهید یافت .

متولد ین ماه سنبله :

خوب است که باخوبی پایان شود . شما دقت کنید کاری را که انجام میدهید لااقل با یان آن را حدس بزنید . شما با خود بیشتر حرف بزنید تا باد یگران . عشق را با عشق پاسخ بدهید و اما پاداش بدی همیشه بدی نیست شما تواضع را در خود بهتر می یابید .

متولد ین ماه میزان :

ازده گی وغرور تمام زنده گی شما را پرساخته است اما توجه کنید میان این دو وخود خواهی فاصله عمیقی وجود دارد . خود را بهتر بشناسید واین امر کمک میکند ، تا شما کمتر اشتباه کنید . عیوب دیگران را همیشه برخ شان نکشید چون هرکس که کاری میکند اشتباهی خواهد داشت .

متولد ین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خاطره گی دارد . در روزهای نزدیک خبرهای خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد تا برخی تصامیم بد بینانه تانرا فراموش کنید . زنده گی مشترک را همیشه با عمل واندیشه مشترک همراه داشته باشید ناملایمات را با نرمش خاطر حل کنید .

متولد ین ماه قوس :

در روزهای آینده است آنچه را که آرزو دارید امروز فردا انجام بدهید . برای اینکه بزرگ باشید باید اول کوچک باشید . در رسم بزرگ زنده گی همین است یا به عبارة دیگر وقتی میخواهید معلم دیگران باشید نخست باید خود شاگرد دقیق باشید به صحت تان متوجه باشید . اندوه زنده گی را در شما صیقل نمیدهد .

متولد ین ماه جدي :

آنچه در دل می نشیند یقین است . سعی کنید برای خود باورهای اساسی داشته باشید . نامه یی به شما میرسد که برایتان با اهمیت است بیشتر از بیداری های تان استفاده کنید وکمتر در رویا ها ضیاع وقت کنید . سفری در پیش خواهید داشت .

متولد ین ماه دلو :

توجه کنید که عصبانیت شما سبب میگردد تا شیرازه زنده گی تان برهم خورد . آرامش نسبی را در هرکار زنده گی داشته باشید . انتقادات را به آدرس خود با تامل گوش کنید . لجاجت در مورد غلطی ها به سود تان تمام نمیشود .

متولد ین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی هرکس را تهدید میکند اما شما باید سازگار و برده باریاشید چراکه میگویند بدبختی یکسی است اما برای کسانیکه ناشکیبا استند دومیشود دید ارعاشقانه یی که برایتان میسر میگردد در سرنوشت آینده تان تاثیر دارد . متاهلین در خانواده شان روزهای خوشی را خواهند داشت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترانسپورت بازارک بخیر

راحت و منظم

شما میتوانید با بس های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستریح است، از کابل به پلخمری، سمنگان، مزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

ادرس: دهه افغانان کابل

احمد شاه بابا درملتون

ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرچون

آدرس: چوک بندر اند تخونی - شهر شبرغان

گل فروشی **سنبل** واقع شهرنو

گلهای تازه و مصنوعی - گل دست عروس

گلپوش موتر. فرمایش مشتریان پذیرفته میشود

آدرس: چهارراهی طره باز خان

قرطاسیه فروشی

برعلاوه هرنوع قرطاسیه، کارت پیر ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید. مجلات و جراید رنز

آدرس: جنوب تانکه تیل میرویس میدان

فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدیوهای محصول شده و فلمهای ویدیویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید

همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود

ادرس: چارراهی نصاری شهرنو ۳۳۷۸۶

قرطاسیه فروشی سبز برگ

مجلات: سباوون، جوانان امروز، اوازه، اخبار هفته وکتب مذهبی را عرضه میدارد.

ادرس: پل باغ عمومی

قرطاسیه فروشی ناصر سپیرتی

قرطاسیه ومجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش پلاستیکی مینماید.

ادرس: چوک میرویس میدان وچوک جاده میوند متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه ومجلات وجراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.

آدرس: چوک شهر کندز.

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

اقسام قرطاسیه مورد نیاز ومجلات وجراید را برای ضرورت مندان تهیه و تقدیم میدارد.

آدرس چلوک جبل السراج.

پوستی پلاستیک

هرنوع کارتهای شما پوش می شود

ادرس گلزار مارکیت

مقابل سنده علی کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

ACKU
سلیل
DS
350
.22 س
V11

رستوران فروشگاه

جشن عروسی تان در رستورانت فروشگاه بزرگ افغان یک جشن واقعی خواهد بود .

اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزه وارزان صرف کنید ـ از ساعت ۱۱ تا ۲

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library